بسم الله الرحمن الرحیم

این کتاب از درسهای سرکار آقاست که جناب ملا محمد [illegible]

نوشته است و نزد جناب آقا شیخ عبدالحسین امانت [illegible]

و در هنگام مسافرت ایشان بحر الاحمر اطلاع [illegible] کرده

که هر کس کتاب ایشان روانه باشد ارسال بدارم [illegible]

حرر فی ۲۴ [illegible] الحجه ۱۲۹۲

بسم الله الرحمن الرحیم

این کتاب از درسهای سرکار آقاست که جناب ملا محمد [illegible]

نوشته است و نزد جناب آقا شیخ عبدالحسین [illegible]

درسهای سنه ۱۲۷۸ که در [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم سنه [illegible] ۱۲۷۸

قال [illegible] ادام الله ظله [illegible] قال رحمه الله

در هفته گذشته گفته شد که [illegible] که خدا [illegible] [illegible] از ذات [illegible]

[illegible] که خدا [illegible] [illegible] [illegible]

در [illegible] الطریق [illegible] [illegible]

و لکن در اینجا [illegible] و یک [illegible] [illegible] و آن این است

که اگر [illegible] این طور تقدیس [illegible] [illegible] معرفت [illegible] اگر معرفت [illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible] معرفت [illegible] که معرفت خدا [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] و الا [illegible] [illegible] است

علاوه بر اینها این تقدیس که می‌کنیم این الفاظ که می‌گوییم [illegible] این [illegible]

[illegible] مستقل [illegible] [illegible] [illegible] می‌کنیم

که معرفت ذات [illegible] [illegible] و این که [illegible]

[illegible] و [illegible] تقدیس [illegible] [illegible] کتاب و سنت [illegible] [illegible]

[illegible] که خدا [illegible] معرفت [illegible] معرفت [illegible] [illegible] است

[illegible] جواب داده‌ایم که معرفت خدا [illegible]

و معرفت خدا را [illegible] [illegible] [illegible] معقول [illegible]

معقول است [illegible] [illegible] [illegible] ذات [illegible]

[illegible] می‌کنیم [illegible] ذات خدا [illegible] [illegible] ذات [illegible]

و اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خدا [illegible]

و جواب این مسئله [illegible] [illegible] [illegible] مسئله [illegible] است

و جواب [illegible] سؤال است و آن این است که [illegible]

با اوصاف [illegible]
و هکذا

چنانکه از الفاظ اگر بخواهی بعضی مشکلات [illegible] در هم رفته [illegible] هم [illegible]

[illegible] مطلب [illegible] ممکن است [illegible] ذات [illegible]

[illegible] در هر [illegible] آن طور که در آن در هم [illegible] توصیف

و اگر بخواهیم اسم در هم [illegible] مقام [illegible] و اشتباه [illegible]

پس [illegible] آن در هم [illegible] صفت آن در هم [illegible] توصیف [illegible]

و لیکن اول [illegible] صفات [illegible] مرکب [illegible]

همان [illegible] کاغذ که [illegible] می‌کنید [illegible] است که [illegible]

ورق کتاب و در این مقام [illegible] صفت توصیف

[illegible] کاغذ [illegible] می‌کنید [illegible] ورق کتاب است [illegible] می‌بینید کاغذ

[illegible] اطفال [illegible] طبیعی [illegible]

و در آن نظر کاغذ [illegible] در آن نظر [illegible] این ورق کتاب است اشتباه است زیرا

که ورق کتاب [illegible] کاغذ [illegible] اگر [illegible]

ظهور [illegible] ظهورات کاغذ کتاب است بهمین نظر [illegible] ورق کتاب [illegible]

بهمین نظر [illegible] کاغذ دیدید و باز بهمین نظر [illegible] که تحقیق [illegible]

[illegible] کاغذ اشتباه است [illegible]

[illegible] و از معرفت [illegible] ورق کتاب است [illegible] کاغذ است

مقام [illegible] مقام اطلاق است

باز [illegible] ورق [illegible] می‌کنید و نبات [illegible] زیرا که [illegible] است

[illegible] است و نبات است [illegible] نظر [illegible] ورق کاغذ [illegible]

[illegible] نبات [illegible]

[Margin:] [illegible]

[Margin:] را اگر بخواهیم [illegible]

[Margin:] عرض کردم

[Margin:] نه ورق کتاب

[Margin:] [illegible] حکیم [illegible]

[Margin:] و او را [illegible] و صفت [illegible]

[Margin:] [illegible]

و باز بهمین نظر [illegible] می‌بینیم [illegible] در این [illegible] و در اینجا [illegible] و او را توصیف [illegible] کنیم

و همچنین نظر دیگر می‌کنیم [illegible] اسم دیگر [illegible] تا اینکه [illegible]

و در آن نظر [illegible] و اگر بخواهیم [illegible] ورق کتاب

از حکمت [illegible] است که [illegible]

[illegible] که مراتب [illegible]

که [illegible] در این [illegible] حکمت [illegible]

می‌کنید [illegible] مقام [illegible] مقام [illegible] است

مقام [illegible] ولیکن [illegible]

توقف در [illegible] تا مقام [illegible] است [illegible]

[illegible] بجهت اینکه [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] عرش [illegible] اقامه کنند [illegible] افلاک [illegible]

اقامه کنند [illegible] مقام [illegible] در [illegible] که [illegible]

[illegible] آن مرتبه [illegible] که

[illegible] می‌نمیم [illegible] شخص حکیم [illegible]

و این [illegible] ظهور [illegible]

و [illegible] ظهور [illegible]

مرتبه باطنی [illegible] مرتبه [illegible] الظهور [illegible] مرتبه [illegible]

الظهور [illegible] مراتب [illegible] الوجه الکون

[illegible] الفاظ [illegible]

[Margin:] و بهمین طور [illegible]

[Margin:] و در این [illegible]

[Margin:] از این [illegible]

[Margin:] [illegible]

و جمیع سخنوران کلام شان فصیح مرتبه بهمان طور الکن گویی مرکب با این را [illegible]

اکراث می‌نولید با ملاحظه کنند هر گونه سخن [illegible] این را ملاحظه کنند

نر آن نگفت [illegible] از [illegible] زیرا که [illegible] نگفت [illegible] مناسب آن است

هر چه را اسم می‌برند باید بهمان طور مناسب آن است ذکر کنند و حکیم [illegible]

و غیر غلط می‌کنند و [illegible] حقایق [illegible] را [illegible]

[illegible] حکیم [illegible] مراعات [illegible] را [illegible] نکنید [illegible]

بشنا وصیت می‌کنم

پس در مقام اسما که [illegible] صفات الله است و [illegible] گفت

و [illegible] عرفان [illegible] این [illegible] است [illegible]

ذکر می‌کنیم این جا [illegible] را که [illegible] جمیع [illegible]

بهمین [illegible]

در ذات حق است [illegible] را هم [illegible] و بیان این مسئله [illegible]

[illegible] و [illegible] که [illegible]

تا هم [illegible] که این [illegible] مطلق فوق مقیدات است و [illegible]

مطلق فوق مقیدات [illegible] و این بیان [illegible]

و اذا انتهی الکلام الی الله فاسکتوا [illegible]

[illegible] در [illegible]

پس در مقام صفت [illegible] و [illegible] صفت [illegible]

و اسمها [illegible] اسم الله [illegible]

آن مقام [illegible] گفت [illegible]

الفاظ که در مقام اسما و صفت [illegible] قرآن [illegible] عظیم و غیر عظیم [illegible]

که [illegible] صفات قرآن و [illegible] صفات [illegible] صفات [illegible]

و [illegible] صفت [illegible] لا اله الا الله [illegible]

اضافه و صفات [illegible] را در این مقام [illegible] گفت

کافر [illegible] لا شریک [illegible] لا اله الا الله [illegible]

[illegible] الا الله [illegible]

٣

و [illegible] که از [illegible] الفاظ [illegible] گفته باشند

[illegible] و [illegible] که [illegible] ترکیب [illegible]

بسم الله الله است و الرحمن الرحمن و الرحیم الرحیم [illegible]

[illegible] مقام که [illegible] مقام [illegible] صفات [illegible]

با ذکر [illegible] موصوف [illegible] موصوف [illegible]

[illegible] و صفات [illegible] موصوف [illegible]

[illegible] موصوف [illegible] اسم است و [illegible]

[illegible] که [illegible] اسم [illegible]

پس [illegible] اسم و [illegible] که [illegible]

و [illegible] مقام [illegible]

مقام اسم ذات است [illegible] الله [illegible] اسم ذات است و مقام [illegible]

[illegible]

رحمن [illegible] اسم ذات است [illegible] صفت [illegible] در حقیقت [illegible]

[illegible] مقام [illegible] این را اسم را [illegible]

[illegible] اسم را [illegible] قرار دادیم [illegible]

استقلال ذات را [illegible] و مقام [illegible]

میان قدیم و حادث [illegible]

[illegible] و [illegible] و این [illegible] در [illegible]

عکس [illegible] در [illegible] است [illegible]

[illegible] اسم در اینجا [illegible] است و در [illegible]

پس [illegible] در [illegible] را [illegible]

و لا خداوند عالم همه اورا نیز ... را مجمول الجه تو می گویی که قرار داده و ذات
موضوع آن محمولات و ... بالاتر را از ... چون گفتیم
والهاء لتثبیت الثابت والواو
... صاحب کشف آن وقت بالاتر را و ... از صفات و ...
اسم است و در کتب ... است و
اینکه گفته ان الضمیر لا یوصف در کتب ... با ... ظاهر است
ضمیر موصوف می شود ... صفت ... صفات ... ضمیر است اعرف ...
این ... مطلب ... نهایت ... می گوییم در رتبه این صفات و این ...
وصف ... لا که ... فقط ...
واستتر لعظم نوره ... صفت ... اورا ...
پس صفت ... نیست و هیچ صفت ... ندارد

الحمد لله الذی لا ... العموم ... اسم صفت
... ذی الحجه ... ۱۲۶۲

بسم الله الرحمن الرحیم ... و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین ...
دیروز عرض کردم که ... است ... مطلق ... در هر مرتبه ...
دادو ... در آن مرتبه ... صفت که ... و هر کس ... از این ...
از نقصان ... است ... از کمال معرفت ... عرض کردم که از ذات ... مرتبه ...
که مقام اسماء و صفات ... در آن رتبه اسم و صفت نیست ... الحکم ...
از همان اسماء می گوییم و چون مقام اسماء است و صفات و در رتبه ... مقام
اسماء و صفات ... پس ... مقام ... از این ... گفته ... که ...
... بالاتر از این ... نیست
حال ... می کنیم چنانکه ... مقامی را ظاهر می گوییم ... اورا

الحکم ... می کنیم

... خبر ... اورا ... بیان ... که او ...
مقامی است که او را ... ده ... مقامی است که او را غیب ... گویند ... چون ... است که او را ...
مقامی است که لا اسم و لا رسم له از آن تعبیر آورده اند
ومقامی است که ... تعبیر آورده اند پس معلوم شد ...
در فرمایش ... و علم ... از ... گرفته ... و ... آن ...
یک معبود ... و معبود ... از ... ذات قدیم ازلی ...
زیرا که اورا ... نیست و مقصود ... جمیع معبودات ... پس باز
مقام معبود ... ذلک ... ذات ... زاد
و ... کان ... که این معبود ... است آیه ... آن ...
و آیه ... او است و ... رتبه او است و ... توان
شناخت بلکه ... می توان شناخت که ... آسمانها
موصوف ... و لا ... است ...
و ... ... که اورا ... از آیات ...
و آیه ... است ... بالحقیقه شناخته ... را که ظهور ... شناختی
ظهور ... شناختی ... این ... است ... و بالاتر ... پس
ظهور ... این ظهور ... این ظهور ... و از این ظهور ...
در ... معرفت ... معرفت ...
پس معرفت ... ذات ... است و هیچ ... نکند
... و ... راهی ...
و ... را ... و ... بالاتر ...
... بصیره ... در این ...
... مقصود ... از این بیان ... که ...

و آیه ... گفت ...

... لکن ...

پس ما هذا را اعلان ما عرض نفس توحید می‌کنیم و معترفیم که بذات خدا از نوان رسید
معتقد این بود که اصح محض گفتیم که بر آن متفرع شود مسئله دا از جمله است تر مسئله
منظور اند پس معلوم شد که بذات خدا از نوان رسید پس خدا فرمود در رتبه خلق
خلق خدا اذن که آنها را جهات عبادت و طاعت قرار داده و آن
جهات عبادت و طاعت قبله‌ها هستند از برای آن طاعات و عبادت
و قبله‌ها نیز مستقبلها حال العباده هر چه می‌خواهد باشد پس لهذا خداوند
از برای طاعات و عبادات قبله‌ها قرار داده و از جمله ضروریات است
که قبله معبود نیست حالا عبادات مختلف می‌شود پس قبله‌ها مختلف قرار داده
پس بدن خاکی قبله خاکی ضرور داده و باید بدن خاکی را رو بقبله خاکی کند
و مثال قبله مثالی ضرور داده و باید مثال رو بقبله مثالی کند نفس قبله نفسی
ضروری داده و نفس باید رو بقبله نفسی کند و همچنین عقل باید رو بقبله عقلانی کند [illegible]
اعمال قوا داخل است که از غیر او بر تعلق ایم قبله‌ها قبله است که
که غیر قوا در توانند رو [illegible] کند که رو بچیزی کند و ملک [illegible]
و در مقام قوا قبله باید [illegible] و در مقام عقل قبله باید مطابق عقلانیت باشد
و عقل نیز [illegible] خود را متوجه چیزی کند او را در طرف و فوش در طرف
[illegible] بگذارد این هم مثال است
و در مقام [illegible] قبله باید [illegible]
در عرصه ملکوت جهات عنصریه قبله‌ها فرموده [illegible]
[illegible] و ملکوت است قبله او هم باید مناسب فوش باشد و مقام
رو به برزخ میان [illegible] نفس و میان عقلانیات
از عرصه‌ها ده بود غیب بعقول نفس کار [illegible] تحصیل علم است [illegible]
معرفت معلوم است پس باید قبله او علمیه داشته باشد تا صورت
بر دیش [illegible] و عبادت آن صورت [illegible] که علم تحصیل می‌کند [illegible]
بقدر الکلام [illegible] این علم عبادت است و این عبادت [illegible] نفس [illegible]

عبادت

5

عبادت است این واجبه باید توجه بود دانسته باشید آن [illegible] بقدر [illegible] است
و هر معلوم [illegible] آن علم است هر موصوف [illegible] صفت و هر ظاهری
جهت عبادت از ظهورات پس عقل که مقام [illegible] است و مقام [illegible]
پس هر [illegible] عبادت [illegible] مواجهه [illegible]
و همچنین در هر مرتبه قبله‌ها آن چیزی است که می‌تواند عابد او را مواجه [illegible]
پس جسم را باید متوجه جسم از جهت [illegible] و آنچه [illegible] باید جسم [illegible]
و مثال [illegible] نفس باید معلوم [illegible] در اکمل [illegible] و معنی [illegible]
را باید [illegible] عرض [illegible] که از جسم [illegible] و اعتقادات [illegible]
به [illegible] باید [illegible] پس [illegible]
[illegible] باید حقیقت [illegible] درک کند
و باید قوا در حال عمل متوجه حقیقت شود از جمله عجایب صنع خدا این است که
هر مرتبه را [illegible] و این [illegible] در این دنیا است
[illegible] - [illegible]
بدن متعفن [illegible] روح [illegible] بدن تا بیاید از این [illegible] است که [illegible]
بدن [illegible] روح از [illegible] آن روح در این [illegible] است
و آن [illegible] که [illegible] پس [illegible]
[illegible] در ملکوت [illegible] این بدن [illegible] روح [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] از [illegible]
[illegible] عمل [illegible] واقع [illegible] که [illegible]
پس باید [illegible] باشد جمیع [illegible] عملش [illegible]
و گفته‌اند [illegible] و [illegible] کفایت می‌کند

[illegible]

بطور [illegible] جواب گفته‌اند و دیگر اینکه مسئله این است که روح که حال را [illegible]

یا حقیقة روح است و ملک روح است

پس شخص هرگاه مستحضر عبادت [illegible] که [illegible] در [illegible] روح در [illegible] است

اگر [illegible] بطور حقیقت نباشد

نماز [illegible] است که سقوط تکلیف از اوست

پس خدا [illegible] آفریده که [illegible] دنیا و [illegible]

به [illegible] و از [illegible] خیال [illegible] در [illegible] خوش

و [illegible] روح [illegible] و این [illegible] اگر روح

بی‌خیال [illegible]

نفس بعد در عالم [illegible] بعد در [illegible] خیال [illegible] خوش مشغول است

لکن نه — مثل اینکه [illegible]

روح [illegible] برای خود در ملکوت [illegible] و نفس [illegible] خوش

و ملک [illegible] بعد [illegible] خوش

و همچنین [illegible] خوش

و [illegible] در [illegible] — الا این [illegible]

و وحدت [illegible] مثلا قبله [illegible] در [illegible] است

و قبله [illegible] در [illegible] و قبله [illegible] اطراف [illegible]

و در [illegible] قبله [illegible] که خدا [illegible]

در [illegible] قبله [illegible] — قبله [illegible]

و [illegible] توجه کند [illegible] خدا [illegible] قبله [illegible] خوش

قرار [illegible] و [illegible] است [illegible]

و عبادت [illegible] این است که لا [illegible] تا [illegible] باید دایم [illegible]

و [illegible] است [illegible] متوجه [illegible]

6 هرگاه [illegible] حالة باشد [illegible] عبادت این است و [illegible]

[illegible] این اشکال [illegible] مثل آن [illegible]

که [illegible] دو [illegible]

و [illegible] طبیعت و [illegible] طبیعت چه طور است [illegible] طور است

[illegible] این است که الصلوة معراج المؤمن

صاحب صلوة [illegible] بعد [illegible] معراج و [illegible]

[illegible] که [illegible] مرجع [illegible]

طور [illegible] طور [illegible] است و [illegible] خیال کند

و [illegible] که [illegible] در [illegible] توجه [illegible]

طور [illegible] — [illegible] میزنند

[illegible] الاطفال و [illegible] هر [illegible] هر [illegible] کند [illegible]

عرض [illegible] که [illegible]

و خیال [illegible] متوجه است [illegible] در عالم [illegible]

و اگر روح [illegible] و [illegible] حقیقت [illegible]

و [illegible] سوم [illegible] هشتم سوم [illegible]

و [illegible] و [illegible] — و [illegible]

و [illegible] توجه [illegible] کند [illegible]

[illegible] است و [illegible] است و [illegible] که در [illegible]

که شخص [illegible] تعلیم می‌کند

حالا این [illegible] علم و [illegible] از [illegible] را این طور از [illegible] بیاموزد

که در [illegible]

بیننده [illegible] که [illegible] متوجه [illegible] و [illegible] می‌شود

[illegible] طور [illegible]

پس [illegible] همین طور [illegible] که [illegible] [illegible] می‌کند

همین طور [illegible] در [illegible] این شخص [illegible] که [illegible]

حالا این شخص [illegible] قواعد علم [illegible] ببرد — و [illegible]

پس [illegible] آن [illegible] این طور [illegible] — و [illegible]

[illegible] — و [illegible]

اگر این طور [illegible] شد [illegible] و الا [illegible] را [illegible] آدم [illegible]

هرگز [illegible] مطلب [illegible]

۱۲۷۲

شنبه ۷ شهر ذی‌حجة الحرام من شهور سنه

بسم الله الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین

قال — ادام الله [illegible] — از جمله [illegible]

این است که [illegible] از علم [illegible] شد و [illegible] لازم [illegible] شد و [illegible] معقول [illegible]

[illegible] پس [illegible] معنی [illegible] آنچه [illegible] عرض شد [illegible] و آنکه حضرت [illegible]

مستقیم است [illegible] پس [illegible] مستعد [illegible] عدل معلوم شد

و چون بنا بر این است که [illegible] مستعد [illegible] از [illegible] [illegible] پس [illegible] عدل [illegible]

و [illegible] این مسئله [illegible] مستعد است [illegible] در [illegible] کثرات [illegible]

[illegible] کثرات [illegible] جامع [illegible] و آن [illegible] جامع [illegible]

[illegible] کثرات [illegible] بیننده و آن [illegible] جامع [illegible] کثرات

و [illegible] این کثرات [illegible] شد [illegible] اگر در عرض [illegible] شد

متصف [illegible] صفت [illegible] شد در [illegible] نظر [illegible] الصفات [illegible]

[illegible] است در [illegible] است [illegible] خارج است [illegible]

دخول [illegible] اگر خارج از کثرات است [illegible] جامع [illegible] صفت [illegible]

و آنچه که در عرض کثرات [illegible] جامع [illegible] ۷ [illegible]

اگر [illegible] [illegible] و [illegible]

و [illegible] مطلق که [illegible] را [illegible] مشترک [illegible]

آن که در [illegible] است [illegible] آن در [illegible] آن که [illegible] آن [illegible]

در [illegible] آن [illegible] آن [illegible] و [illegible]

در آن [illegible] کل را [illegible] هر دو [illegible] بیننده

[illegible] بیننده [illegible]

که خداوند [illegible]

[illegible] خدا

[illegible]

و همه می بینند

جمیع کثرات را آن حالتی می بیند و به همه مطلع است ولا آنها که در عرض هستند
و آن کس می تواند حالتی باشد که بذاته خارج از حدود باشد و توصیف او نتوان کرد
نه بذاته است بلکه بظهوراته متصف به حدود می شود پس هم بذاته خارج است
از وارث و جهات نه [illegible] قریب است که [illegible] نباشد نه بعید [illegible]
نفوذ جمیع کثرات را از امر کلیه و صادق است پس چنین کسی که خارج از جمیع
حدود است او می تواند حالتی بر جمیع حدود باشد بعد از آنکه این مقدمه معلوم شد مقدمه دیگر عرض کنیم
این حالتی عدل است و حقیقت اصل این حالتی است که به هیچ جهت میل به شرق نکند که
مغرب نداشته باشد نه بطرف [illegible] نه شمال نه به شرق میل کند نه بجنوب نه
بفوق میل کند نه بتحت فبضدها تتبین الاشیاء علم ان لا ضد له
و او میل [illegible] کند اگر میل بجانب راست می کرد [illegible] بود و بر عکس
اگر میل به دست چپ کرد [illegible] بود پس عدل است [illegible] در جانب
که لا شرقیه ولا غربیه و [illegible] حدود
الان [illegible] در عرصه خطوط [illegible] باین طور مثل خط که قائم بر خطی باشد — میل بمغرب نه میل
که نه میل بمشرق داشته باشد نه [illegible] داشته باشد نه میل [illegible] الف مستقیم باشد
لهذا الف [illegible] در میان حروف [illegible] اول حروف [illegible] حروف است
و آیه الله در میان حروف پس آن خط که قائم باشد بر خط [illegible] آن قائمه باشد
و اگر بخواهیم در علم هندسه بیان کنیم باین طور بیان می کنیم که خط قائم بر خط [illegible]
و زاویه ها [illegible] شد و منفرجه نشد [illegible] پس [illegible] — مستقیم است
پس عمل [illegible] خط قائم که بر خط دیگر قائم باشد و این به استقامت است

و چنین چیزی را لا کلام می گوییم مستقیم است و عدل است لیکن این را که گفته — و مستقیم باشد
عرض می کنیم در این عرصه کثرات حق آن است که آیه الله باشد والا [illegible] باشد
[illegible] هر چه حکایت [illegible] می کند حق است و هر چه حکایت [illegible] نکند باطل است
و از این جهت [illegible] مقتضیات وجود حق است و جهت [illegible] مقتضیات آن باطل است
پس در میان جمیع این موالید هر چه حکایت [illegible] کند حق است و هر چه [illegible] حکایت
می کند [illegible] پس جمیع منحرفات [illegible] و هر عدل و استقامت حق است الذین
قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة اهدنا الصراط المستقیم [illegible] الیمین والشمال — علیهم الملائکة
مضلة و الطریق الوسطی [illegible] طریق وسط است که قائم باشد والا از این طرف و آن طرف
جاده و منحرف [illegible] باشد لهذا هر که منحرف از حق شد [illegible]
تکلیف است و [illegible] بطور استقامت باشد [illegible] جمیع [illegible] حق شده
پس در میان [illegible] هر کس به اعتدال [illegible] نقصان [illegible] است و هر کس
به اعتدال [illegible] آن [illegible] و انبیاء از [illegible] به اعتدال [illegible]
از این جهت فرمود علیک بالحسنة بین السیئتین که آن جاده وسط باشد
انحراف [illegible] از این جهت این را بنظر [illegible] افراط و تفریط [illegible]
[illegible] که هر گاه [illegible] در هر [illegible] خط [illegible]
[illegible] خفیف [illegible] ثقیل [illegible]
[illegible] پس [illegible] افراط رفت و [illegible] تفریط رفت
و همچنین [illegible] خیر الامور اوسطها [illegible]
[illegible] جمع [illegible] حق آن [illegible] هر گاه [illegible] بیرون [illegible]

میدهند و باید روشن کنیم چون است و حد وسط هر شیء صفت است و همچنین است
دافعه با افراط و بعضاً اسمش اسراف است و تفریط اسمش تبذیر است و این است معنی
کلی صفت نفسانی افراط داره و تفریط داره و بین همیشه حسنه است که در میان
دو سیئه است بلکه مراد این است که خداوند فرموده لا تجعل یدک مغلولة الی عنقک ولا
تبسطها کل البسط پس در معرفت حضرت امیر و پیغمبر صلوات الله علیهم و شیعیان ایشان گفته
بعضیهم [illegible] اعتدال و التکنیز و افراط و تفریط نکنند نه مثل آن نصیری که [illegible]
دلکن محبت امیرالمؤمنین [illegible] محبت حد اعتدال است و همین امر در [illegible] است از [illegible] محبت
رفتن دیوانگی است و غلو است و از آن طرف رفتن تقصیر است و لکن در طریق محبت
و لکن در طریق محبوب [illegible] بر [illegible] الکن [illegible] به الکن [illegible]
و [illegible] موقف [illegible] محبت امیرالمؤمنین چگونه [illegible] است و این نیست
بجز [illegible] و [illegible] و وصف و [illegible] مثل این است که بگویم ایمان بخدا [illegible]
حرام است مثل این محبت خدا [illegible] حرام است [illegible] خدا [illegible] حرام [illegible] خدا
زیاد [illegible] حرام [illegible] معرفت خدا زیادیش حرام است
معنی این خیر الامور اوسطها این است
که [illegible] غلو [illegible] و تقصیر [illegible] خدا [illegible] اوراد [illegible] هر [illegible] نیست
و برای معرفت [illegible] دستور [illegible] قرار داده [illegible] نزلونا
عن الربوبیة و قولوا فی فضلنا ما شئتم [illegible] ما را از رتبه [illegible] بالا نبرید
و [illegible] ضروری اهل اسلام است که پیغمبر [illegible] و [illegible]
و [illegible] ضروری مذهب [illegible] که ائمه [illegible] پس ائمه [illegible]
صلوات الله علیهم [illegible] هستند [illegible] زیاد [illegible] که [illegible]
حالا اگر [illegible] از رتبه امامت و نبوت بالاتر [illegible] خدا [illegible]

خوب نیست [illegible] لا الامور [illegible] و این [illegible] صفت [illegible] از دین اسلام [illegible]

معرفت [illegible] محبت زیاد [illegible] و [illegible] در راه محبت [illegible]

9

دارد
پس اگر وصف کنند [illegible] صفات [illegible] و منصوص [illegible] صفات [illegible]
دلالت آنها [illegible] که عرف [illegible] خیال
کما انکه فرموده نزلونا [illegible] عن الربوبیة [illegible] ابرهیم [illegible] آدم [illegible]
[illegible] مقصود این است که ما را خدا ندانید پس اگر توصیف کنیم خدا
در حد تعطیل [illegible] اگر [illegible] تشبیه لازم می‌آید بلکه ادراک وصف
می‌کنیم [illegible] و اگر بگوئیم این الفاظ در رتبه خلق است
می‌گوئیم و آن رتبه [illegible] است و همچنین در [illegible] لفظ [illegible] اسم
دون رتبه [illegible] مطلب [illegible] بالاتر [illegible] الفاظ [illegible]
و قولوا عن الربوبیة [illegible] فینا ما [illegible] و [illegible]
نه این که فضیلت حد کنیم [illegible] حضرت [illegible] داده [illegible]
و [illegible] که [illegible] علم [illegible]
[illegible]
[illegible] خدا [illegible] که خدا [illegible]
[illegible] عالم [illegible] لا [illegible]
[illegible] الجهل [illegible] این است که [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] انا [illegible] ظاهر [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible]

در این حدیث

مرکنند

بطوری که وصف خلق میکنند

[illegible]

[illegible]

ولایت مراقران و مباشرت و ملامسه ضرور داده و لامسه هم [illegible]
ضرور داده و لا سیما [illegible] در هر صورت و [illegible] آن وقت انحراف [illegible]
[illegible] و انکه که جسم [illegible] از غلبه عنصر [illegible] است و [illegible] از غلبه عنصر هوا [illegible] از غلبه عنصر [illegible]
و ذائقه از غلبه عنصر [illegible] است
[illegible] و ما هم که می گوییم
که خدا دست داده [illegible] این لحم و عظم [illegible] این است که [illegible] طول داده
[illegible] قدرت است [illegible] فوق [illegible]
در فلان علم دست دارم در فلان صنعت دست دارم [illegible] قدرت دارم
پس از [illegible] صفات [illegible] را برای خدا می گوییم آن عضوی [illegible]
نام آن عضو [illegible] آن عضو [illegible] و برای خدا اثبات می کنیم
همچنین آن عضوی که [illegible] آنکه دست [illegible] و اثبات سمع و بصر از خدا داریم
پس هر شخص [illegible] قرآن را [illegible] بلکه [illegible] عقول [illegible] خدا
را وصف کنیم [illegible] عقل [illegible] وصف کنیم
پس [illegible] در [illegible] کنیم و [illegible]
اذن [illegible] است [illegible] آن [illegible]
[illegible] داده [illegible] پس ضرور [illegible]
پس [illegible] در [illegible] که [illegible]
[illegible] و [illegible] است از [illegible]
[illegible] و از [illegible] امر [illegible]
[illegible] و [illegible]

و اینها چون هم [illegible]

پس [illegible] قدرت است [illegible] آن [illegible] را [illegible] می داند زیرا که [illegible] برای خدا اثبات [illegible]

[illegible]

11

و باید [illegible] باشد
تا واقف [illegible] و ناظر در مشرقین و مغربین [illegible] باشد
و اگر منحرف شد [illegible] از [illegible] محروم [illegible]
هر چه [illegible] کنند [illegible] که از [illegible] بیرون [illegible]
[illegible] شان [illegible]
از [illegible] منحرف شد [illegible] مگر اینکه معتدل باشد که
نه [illegible] باشد [illegible] آن فقیه [illegible] که [illegible]
احکام را [illegible] در مجلس [illegible]
[illegible] در مجلس [illegible]
در [illegible] می کنند از [illegible] صدا [illegible] می کنند و [illegible]
[illegible] هر که آن صدا [illegible]
[illegible] که گفتیم [illegible] است
[illegible] می بینیم [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] می کنند [illegible]
[illegible] از [illegible] است [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
و هر چه [illegible] نیست
[illegible]
[illegible] می کنند [illegible] است [illegible] که خدا [illegible]

[illegible] و [illegible] است [illegible]

و [illegible]

[illegible]

[illegible]

زخم داری روغن بران داده می‌کوبید و روغن را می‌کنید که عرجع لازم می‌آید
و هذا جمع در دین قل انما از آن اطراف در جای بید [illegible] از اصحاب [illegible] بر [illegible] جوهر
مرتبه شکر [illegible] حج [illegible] شد [illegible] مرتبه [illegible] ایمان است

خود [illegible] زخم دارد
۵ مرتبه بر [illegible] کنند

در نسخه [illegible] مشهور است [illegible]

در [illegible] قدر [illegible] است و ذکر [illegible] نسبت [illegible] ترکیب [illegible]
[illegible] ذی‌القعده الحرام سنه ۱۲۳۶

بسم الله الرحمن الرحیم والصلوة والسلام [illegible]

عرض کنم که [illegible] از معنی صراط این است که [illegible] از [illegible] دقیق [illegible]
راه [illegible] مقصد [illegible] که این صراط [illegible] است که هر که در آن راه
برود می‌رسد بمقصد و آن صراط مستقیم است [illegible] است و هر که در آن
راه [illegible] کند در [illegible] مقصد [illegible] این [illegible]
که اصلش از ظهور [illegible] است در عرصه کثرات و [illegible] ظهور [illegible] در عرصه [illegible]
باعتدال کفر می‌شود [illegible] گفت [illegible]
گفت نه عدل نه انحراف داده [illegible] در کثرات بروز [illegible]
او شد انحراف شد در میان [illegible] مقتضی ما به الاشتراک است در [illegible]
از آنها ما به الامتیاز است [illegible] هرگاه ملاحظه ما به الامتیاز [illegible]
احکامی که بر این نظر مترتب می‌شود [illegible]
که [illegible] بعضی [illegible] هرگاه از حیثیت [illegible] نظر کنید
ما به الامتیاز [illegible] در میان [illegible] و لکن از حیثیت [illegible] لازم [illegible]

اثری که از [illegible] مترتب می‌شود که [illegible] شد بر آن [illegible]
مترتب [illegible] و لکن از [illegible] ولکن [illegible] در این [illegible]
[illegible] مترتب [illegible] شد که [illegible]
که [illegible] حمد [illegible]
واری که مترتب می‌شود [illegible] شد آن [illegible] مترتب [illegible]
و [illegible] ما به الامتیاز [illegible] پس بطور [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] است [illegible] و [illegible] مرتبه [illegible]
[illegible] است هر یک از [illegible] ما به الامتیاز و ما به الاشتراک [illegible]
هر یک [illegible] است هرگاه [illegible] ما به
الامتیاز و [illegible] ما به الامتیاز [illegible] کنند [illegible]
در [illegible] آن عمل می‌کنند ما به الامتیاز [illegible] عمل [illegible] ما به الامتیاز [illegible]
[illegible] و هرگاه هر یک از [illegible] ما به الا[illegible]
رفتار کنند اختلاف حاصل می‌شود [illegible]
[illegible] مجمع علیه [illegible] است
و [illegible] که [illegible] اختلاف [illegible] است
و اذکروا اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا

و هذا [illegible] عالم معلوم است که آن ما به الاشتراک [illegible]
و توقف [illegible] قرار داده [illegible] ما به الامتیاز [illegible] کثرات [illegible] قرار داد

پس جمیع مقتضیات مابه الاشتراک که موجود به خلق است از شأن [illegible] و جمیع مقتضیات
مابه الامتیاز منبعث خلق است از شأن پس از این جهة مقتضیات مابه الاشتراک
حسنات و قربات [illegible] لذات است و مقتضیات مابه الامتیاز [illegible] و عذاب

پس بعد از آنکه این مقدمه معلوم شد عرض می کنم که در میانه اشیائی
که شعور دارند از این [illegible] زحمت ولکن [illegible] هر دو جهة
[illegible] احتیاج [illegible] بیشتر [illegible] و جهة وحدت [illegible] غلبه می کند و جهة
[illegible] اختیار [illegible] ضعیف [illegible] در [illegible] این قدر
کثرت غلبه می کند که [illegible] هیچ وحدت [illegible] بعضهم لبعض
و یکفر بعضهم بعض

پس [illegible] امر [illegible] است در [illegible] ذات جهة مابه الامتیاز [illegible]
[illegible] جهة اشتراک [illegible] که [illegible]
مابه الامتیاز [illegible]

[illegible] که در [illegible] اکر [illegible] لطیف و الطلس
و [illegible]

[illegible] غلبه [illegible] مابه الاشتراک [illegible]
[illegible] آدمی ترکیب [illegible]
[illegible] صورت [illegible] مابه الامتیاز [illegible]
و [illegible]

12

پس در این مقام [illegible] می کند [illegible] در [illegible]
[illegible]
پس [illegible] مابه الامتیاز [illegible] شد پس در این مقام [illegible] مابه الاشتراک
و حکم [illegible] مابه الاشتراک [illegible] در [illegible]
که [illegible] مابه الاشتراک [illegible]
پس در اول [illegible] که [illegible] صفت غلبه می کند
قدری [illegible] می کند [illegible] حکم می کند [illegible] مابه الامتیاز
[illegible] این صنف ترکیب [illegible]
[illegible] صورت [illegible] این نوع قدری [illegible] حکم [illegible]
در این مقام [illegible] و وحدت [illegible]
[illegible] حکم می کند [illegible] وحدت [illegible] نوع [illegible]
و این نوع ترکیب [illegible] صورت [illegible]
[illegible] مقصود [illegible] که بعد در این مقام [illegible] قدری [illegible] می کند
[illegible] اشرف [illegible]
و معلوم است که [illegible] ترکیب [illegible] معلوم
که [illegible] مطلق [illegible]
[illegible]
[illegible]

پس لا بد از افراط و تفریط نیست زیرا که در جمیع اوضاع نیست که او را با این ترکیب
دائم باشد که مس نمی نمود متوسطها دو قبول
و هذا نیست و هذا اصل الاجناس نیست و لهذا دست اینها
اجناس نیست
و انتهای خلق سوی ذات نیست و جنس نیست و این جنس که هر
منتهی الیه خلق است که انتهی المخلوق الی مثله
پس بعد از آن که لکنت در لیست یا نیست عرض که این دو نوع
ماه منحرف است لون ما سه و بی نسبت و دوت و رطوبت و بقدر و کمی
برودت درست از حرارت و محلی و بقدری که
میل بحرارت و یبوست داده پس هره منحرف نیز و اما هر طرف را
وفق قدر مری را طوری که عرض کوم که زاویه و میزان ماده است
پس خط که بجانب دیگر و زاویه سالها ده می کند و فلاس با منفرج کند
این عدل کلا پس معدل نیست میزان مرکز که فیه حرارت که ابقی بجسم
دائر برای اثر که لا اثر له
انجنی مولدی مثل است و بمجنی نزدوه دو دیگر
المثل معتدل نیز معتدل میان این ها است هرگاه میزان کره باشد
میزان کیفیت هیا شرط است در اد دوم مثقال دار حرکم هکذا
مثله ترکیب میزان کره داده میزان کیفیت زاده دار صرف درجات شود دیگر

۱۴
پس میزان اعتدال کیفیت
و لیس راز موازین اهل فلسفه را موازین کیفی و کمی هر دو را میزان کرده و جاری
بعد از آنکه مرکب معتدل شد میزان کمی و کیفی کیفیت ثالثه پیدا شد مزاج
طبیعت خارج کرده خاص آن و بداند که فوق آنهاست پس گوئیم که
مالیه لذا انیکه در این مرکب معتدل است و هم آن است که بموازین
حالا در میان شخص هم همین طور است
هرگاه میل باشد بصفت تهور از یک طرف ماده مرکب و یک طرف منحنی
و منحرف است از ثواب و لا شخص منتج برهان
مرصفت سنی
کبر است و بخیل بخل و اسراف منحرف
که آنکس معتدل است پس عدل در این علم آن کبر است که جمع صفت او با این
افراط و تفریط باشد عملیات الحکمه پس عدل در میان کبر است جز آنست
که میان افراط و تفریط پس هرگاه ذات در این وسط باشد محکم فی الحکمه
بر صراط مستقیم راه رفته و آنها را لیس این ملک سالم نیز مراد از عدل این اداره
زیرا که دلیل قوم که یا المعنی
و شک نیست که اگر شخص در این جاده سلوک کند بمقصد میرسد و هر کس منحرف
شود پس ملک مرافقه حکم افراط یا تفریط و بهولت نقار از آن خط
مختلف مرتب کجاست اضمحلال صحت شخص و اعتدال او که رجوع للاعتدال او باشد
هرگاه او قوی باشد میزان کمالی لطف کان نه صد و گاه اعدالات

و چون تکلیف نیست پس مشقت نیست پس در آخرت هم برای او مشقت [illegible]
و بلا مشقت بر صراط می‌گذرد و هر که بعنف و مشقت
روز قیامت
و هر کس صبوری [illegible]
و هر کس برای وسطی می‌رود این است [illegible]
در این طرف آنکه طرف [illegible] افراط [illegible]
و از این چون اعتدال [illegible] صورت [illegible]
و صورت از [illegible] خلق الله الانسان فی احسن تقویم
نه از برای هوا برای او [illegible] قرار داده
نه [illegible] برای او قرار داده
و لکن [illegible] موصوف [illegible] می‌کنم رد [illegible] فلان [illegible]
پس [illegible] در این حد اعتدال [illegible] است از این جهت حضرت
[illegible] برای صورت [illegible] و در صورت [illegible]
[illegible] مختلف می‌شود [illegible] طرف و هر کس [illegible] هر کس این صورت
الکلام [illegible] مؤمن از [illegible] است و از [illegible] بر صراط [illegible]
و خلقه [illegible] پس [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible]

14

٢ شنبه ٩ شهر [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم قال ادام الله ظله [illegible]

سخن در معنی [illegible] و عرض کردم کیفیت اعمال معتدل را و عرض کردم که [illegible]
که [illegible] مرتضی [illegible] ترکیب [illegible] صورت هم [illegible] فعلیت برای [illegible]
و غلبه برای جهت [illegible] و آن جهت عدل [illegible] دل [illegible] و مستقیم
و [illegible] و همچنین [illegible] جمیع اضداد [illegible] بر هم [illegible]
جمیع آنها [illegible] آن [illegible] جمیع کاینات [illegible]
[illegible] جمیع کاینات [illegible] مطلق است پس [illegible] مطلق [illegible]
جمیع [illegible] است [illegible] است از جمیع اضداد [illegible]
و [illegible] ابتدا [illegible] ابتدا [illegible] از ابد [illegible]
و ابد [illegible] پس [illegible]
[illegible]
و مستقیم [illegible] کاینات است و نتیجه این غرض که کردم این است که [illegible]
جهت [illegible] عدم [illegible] جهت [illegible]
جهت [illegible] و صفت [illegible] از آن جهت [illegible]
مناسب است و از این جهت [illegible] می‌کند [illegible]
[illegible] است و [illegible] برای [illegible]
آن جهت [illegible] بن [illegible] و [illegible]
[illegible] برای [illegible]
[illegible] این [illegible] این است و این [illegible] برای [illegible]

و هر چه [illegible]

مثل این حکایت در بیان انواع [illegible] است که ناکها ضد [illegible]
اینها با هم پیوسته شده کثرت یافت اگر گفته شود که یکی از [illegible] آن از عناصر
جوهریه مرکب است و نه این است که مرکب شده از صفرا و سودا و دم و بلغم
بلکه آن ما به الاشتراک است که در میان طبایع [illegible] بلکه آن [illegible]
بمنزله جسم طبیعی است که در آب و نار و هوا و تراب [illegible] و ما به الاشتراک
لیکن ترکیب شده خصوصیة [illegible] و الخصوصیة [illegible] جوهریت
[illegible] پس [illegible]
عناصر و آن مرکب از چهار عنصر نیست زیرا که هریک از عناصر صفات [illegible]
پس آن بمنزله جسم طبیعی است که در [illegible] هوا و تراب و آب است [illegible]
[illegible] که ما به الاشتراک [illegible] عناصر [illegible] است که می بینیم ممکن است
مارا احاله کون [illegible] صورت [illegible] از او [illegible] و احاله [illegible] هوا
و ممکن است [illegible] تجربه میکنیم [illegible]
[illegible] تجربه میکنیم و ممکن است که از هوا صورت [illegible] دادرا
تعرض کنیم و بنا را احاله کنیم [illegible] تحقیق هوا را [illegible]
تنور آتش که آتش آن [illegible] است [illegible] بالای آن [illegible]
بلکه این است که این هوا احاله شده [illegible] از [illegible]
چنانکه [illegible] و هم [illegible]
و این دلیل این است که [illegible] در میان [illegible]
را باهم آمیخته [illegible] و صورت [illegible] ما به الاشتراک [illegible]

هر اسلامی [illegible]

عناصر جوهریه مرکب است این است که [illegible] افلاک از عناصر جوهریات
باهم [illegible] از
پس [illegible] آن که آن ما به الاشتراک [illegible] روح [illegible]
آن از طبایع جوهریه مرکب است و از [illegible] آن روح [illegible]
داخل [illegible] از غلایظ عناصر غلایظ [illegible]
و صفوا [illegible] از آن غلایظ [illegible]
برای آن روح [illegible] از این جهت که [illegible] لطیف [illegible] و [illegible]
و [illegible] که آن لحم صنوبری است و از جمله [illegible] آن لحم است
و از برای حفظ آن لحم صندوق سینه را [illegible] داده [illegible] آن لحم
و [illegible] قرار داده که [illegible] نقص [illegible]
این نقص قرار داده و [illegible] قرار داده و اصل آن روح
[illegible] طبیعت [illegible] است از [illegible]
مرکب [illegible] که حرارت [illegible]
و آن حرارت نه این است که از [illegible] هوا [illegible] بلکه [illegible] است
که منافات با آب [illegible] آب [illegible]
[illegible] حرارت غریزیه [illegible]
و [illegible] داده و [illegible] و آتش [illegible]
[illegible] که حرارت غریزیه [illegible] و [illegible] حرارت
غریزی [illegible] حرارت غریزی [illegible]

عنصر است [illegible] بلکه

و این حرارت

حرارت در مجلس معلوم می‌شود

وآن دفع مجلس [illegible] واین از اخلاط بیرون است حرارت غریزی طبیعت خادم است
واگر بخواهیم باز بگوئیم هم اسم حرارت هم اسم [illegible] هم اسم [illegible] آن رطوبت [illegible]
واین که گفتم درخت و میوه حرارت غریزی دارد غیر از این حرارت بادی [illegible] — حرارت غریزی که باران [illegible]
وآمیخته [illegible] اعتدال [illegible] واگر هیچ آمیخته [illegible] است
و مفارق [illegible] شد [illegible] مفارقت کند از اینجا
پس از این است که [illegible] حرارت [illegible] حرارت [illegible]
اخلاط [illegible] و خصوص [illegible] — و هر چه طبایع بیشتر غلبه کند بیشتر فاسد می‌شود
بیشتر غلبه دارد پس حیوانات غیر اخلاط بیشتر است از [illegible] این جهت
روح بخاری [illegible] بکند و [illegible] می‌کنند که غضب [illegible]
غضب [illegible] در نباتات و [illegible] آن حرارت مفارق نیست [illegible] — مفارق نیست

مختص بهمان حرارت غریزیه است [illegible] و [illegible] — این بعضی [illegible]
و [illegible] و بهمان [illegible] عرض [illegible] در نباتات و حیوانات [illegible] — و بهمان [illegible] جه
وان من شیء الا یسبح بحمده و [illegible] که [illegible] — می‌کنند
اگر [illegible] از همان حیوان استنباط می‌کنند [illegible] — داز همان حیوان
او روح حیوانی متولد می‌شود — در میان آب و زمین [illegible]
غبار [illegible] که در آب [illegible] ظاهر می‌شود

حرارت [illegible] و تبخیر می‌کند و آن [illegible] اعتدال [illegible] می‌کند
[illegible] و [illegible] اختلاف [illegible] جانورها [illegible] می‌شود
مقصود آنکه همین روح بخاری در همه این جا [illegible] نباتات هست

16

و همچنین است آن گونه و نباتات [illegible] پرورده و تصفیه می‌شود [illegible]
گرم تولد می‌کند [illegible] حیوانیت [illegible] می‌کند [illegible] که حضرت آدم [illegible]
و غذا [illegible] از ترکیب این عناصر و اخلاط
غرض روح بخاری [illegible] اوست — [illegible]
و [illegible] غالب بهمان طور [illegible] است که غلبه دارد [illegible] حرارت غلبه [illegible] می‌شود و اگر [illegible] غلبه [illegible]
[illegible] اگر بخواهم بیان می‌کنم مقصد عرض [illegible]
[illegible] آن روح بخاری [illegible] — و [illegible] مناسب [illegible] و [illegible] تفصیل و [illegible]
در هر جا [illegible] لطیف [illegible] لطیف [illegible] فلک قمر شد لطیف بیشتر [illegible]
[illegible] فلک [illegible] لطیف [illegible] فلک [illegible]
خیال [illegible] فلک شمس [illegible] — [illegible]
[illegible] فلک [illegible] — و [illegible] و بمقام [illegible] لطیف که بیشتر شد
[illegible] روح القدس [illegible] فلک [illegible]
مقصود این که در هر [illegible] اعتدال [illegible] و آن [illegible]
[illegible] روح بخاری [illegible] و [illegible] این روح بخاری [illegible]
[illegible] از آن روح ملکوتی [illegible] مقام [illegible] — [illegible] روح ملکوتی
پس [illegible] دادن [illegible] بمقام [illegible] اوست [illegible]
و [illegible] مخصوص این مطلب این جا [illegible] فاسقه [illegible] و از میان [illegible]
استنباط می‌کنند [illegible] و آن [illegible]
و [illegible] فاسقه [illegible] حکایت می‌کنند [illegible]
ترجمان می‌شود [illegible]

بجهة مناسبتی که داده این اجسام عاشقه ویکی آن دهنیر که [illegible]
اجسام عاشقه از او بهره [illegible] ونیز [illegible] اوراه [illegible] بعض صورت [illegible]
و محتجب می کنند و در [illegible] نزدیک کند [illegible] انا الذی [illegible]
الظلمه [illegible] فوق [illegible] من [illegible] این است [illegible]
ناریک ناریست [illegible] للذکر [illegible]
تا توحید کنم [illegible] رسول الله [illegible]
از همه من [illegible] رسول الله [illegible] پس [illegible]
انا النور الذی [illegible] الا بنسبی [illegible] واطلاع [illegible]
[illegible] ببینند [illegible] و آن [illegible] محتجب است باجسام عاشقه [illegible]
و این شعله [illegible]
پس [illegible] ترکیب [illegible] کند و [illegible]

[illegible] ببینند [illegible] آن صورت [illegible]

وارسته [illegible] همه [illegible] داده [illegible]
[illegible] بیاض [illegible] می کند [illegible]
شعله

مقصود اینکه [illegible] آن [illegible] آن دم [illegible]
و آن [illegible] و آن دم [illegible]
[illegible] که در [illegible] آن [illegible]
[illegible] حیات است [illegible]

من [illegible]

17 داخل [illegible] نفس [illegible] حیوانات [illegible]
و اشکال [illegible] حیوانیت [illegible]
و حیوان [illegible] آن [illegible] است که [illegible] حیوانات
که از [illegible] اعتدال [illegible] نفس [illegible] و نفس ناطقه [illegible]
و [illegible] که [illegible] حیوان [illegible] گفته [illegible]
آنکه [illegible] اصطلاح بلکه [illegible]
که [illegible] این [illegible] مطالب [illegible]
[illegible] ببینید [illegible]
حیوانات [illegible] نفس [illegible]
[illegible] صحیح حیوان [illegible] و نفس حیوانی [illegible]
[illegible] نفس حیوانی [illegible] نفس [illegible]
و [illegible] مرکب است [illegible] حیوان [illegible] و آن حیوان
[illegible] و آن هم نباتات [illegible]
[illegible] صورت [illegible]
[illegible] حیوان [illegible] نبات [illegible] حیوان [illegible]
بر خلاف آن حیوان که [illegible] باشد

مقصود این است که [illegible] نبات است
و نفس حیوانی [illegible]
[illegible] نفس [illegible]
[illegible] نفس نباتی [illegible]

[illegible]

و النفس [illegible]

و آن روح بخاری حیوانی [illegible] می‌شود در اینجا [illegible] غالب [illegible] روح تجرد [illegible]
از این تجرد کند و [illegible] آن [illegible] الا المؤمن
و النفس [illegible] ترقی کند و [illegible] فلک [illegible] و متخیله را [illegible] فلک عطارد [illegible] در اینجا [illegible]
و [illegible] هر کس [illegible] رفته [illegible] که [illegible] است و [illegible] در [illegible] است
و هر کس [illegible] که [illegible] آن منزل [illegible] است
بمقام فلک [illegible] رسد [illegible] و [illegible] فلک [illegible] اتم
[illegible] که این [illegible] است که [illegible] فلک [illegible] و
[illegible] است که [illegible] عرش [illegible]
و قلب المؤمن عرش الرحمن می‌شود و مستوای رحمن می‌شود

۳ سه ۱۰ [illegible] در [illegible] الحرام ۶۷

بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله [illegible] ادام الله ظله [illegible]

هذا [illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] مقام [illegible] او [illegible]
[illegible] آن [illegible] که [illegible] حرکت هذا [illegible]
و در حقیقت [illegible] حرکت [illegible] از تحصیل کمال است که [illegible] این است که انتقال [illegible]
آن کمال را [illegible] آن کمال [illegible] در آن [illegible] باشد [illegible] آن [illegible]
[illegible] از [illegible] حرکت [illegible] از [illegible] از آن که [illegible]
آن دارای جمیع کمالات [illegible] باشد [illegible] که دارای جمیع کمالات [illegible]
[illegible] کمالات [illegible] باشد و در [illegible]
که [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible] که [illegible] است [illegible]

و حالا که [illegible] فلک [illegible] تحصیل کمال [illegible] از کمال [illegible]
و آتش و [illegible] عالم [illegible] حضور [illegible] را دارد و [illegible]
[illegible] باید بتدریج [illegible] که [illegible] در آن [illegible] است [illegible] حرکت
از [illegible] و کمال [illegible] از جمیع علوم را که [illegible] و انتقال [illegible] است
[illegible] ولکن انتقال [illegible] از جمیع خلق [illegible]
و [illegible] که [illegible] از [illegible] در [illegible]
که [illegible] النقطة [illegible] در عالم عقول [illegible] حرکات [illegible]
در او [illegible] حرکت [illegible] از [illegible] در [illegible]
[illegible] از [illegible] حرکت [illegible] مثال [illegible] حرکات مثالی [illegible]
[illegible] از [illegible] زمان و [illegible] زمان و حرکت [illegible]
اگر [illegible] است [illegible] در [illegible] حرکت [illegible]
نفس [illegible] کمال [illegible]
ولکن در اینجا کمالات انتقالی [illegible] از آن که در این عالم [illegible]
در بعض [illegible] عالم و حرکات [illegible] در او [illegible] و در بعض [illegible] عالم حرکات [illegible] در او [illegible]
پس [illegible] است [illegible] در آن حال
[illegible] که [illegible] آن حرکات انتقال [illegible]
و [illegible] آن [illegible] است و [illegible]
که مقام [illegible] آورد و حرکت [illegible] که [illegible] این [illegible]
را [illegible] حرکت [illegible] حرکت [illegible] او [illegible]
و این حرکت [illegible] او [illegible] از [illegible] [illegible]

و بواسطه حرکات ارضیه افلاک بعض بعض [illegible] و جمادات صرف حاصل می‌شود
نیز بلکه با مرکبات بسیار می‌شود

امور متعلقه چنین از حرکات سماویه برانچ حکمت است و ظهور و اظهار است و ادراک آن
و استعداد آن بنا بر مراتب برانچ حکمت است اگرچه در سبب بعض بعض کم می‌شود از این افلاک
مجموع حاصل می‌شود نه بطور بخت و اتفاق است بلکه بطور عمد و حکمت است جامع بر هر یک هر وقتی
هر جا که ضرور دانسته و مقتضی حکمت است عبث مراء و وجود می‌شود

و این بخت و اتفاق و غیر مربوطات که در میان حکماء منتشر است
مثلاً تکون کوهها این کوهان و این لوط و این اطراف دریاها و وجود فلان ...
که از کن رکوهها که انها و کوهها اطراف هم و ان ... ... [illegible] — می‌غلطانه
و در وقت آمدن سنگ‌های کلان می‌غلطانه و در آب ...
می‌ریزد و آن کلها هم بالا بلادی این سنگها است همراه آنها می‌آید و در روی آب جمع می‌شود
بلکه همین کوهها مکون شد آب در یا جاری است و تیغ [illegible] است و از جوب [illegible] منعقد می‌شود
و در زمینها در دریا سر دم می‌بینند و ب اینکه بر عکس کوهها می‌شود — و کم کم از کوهها مکون می‌شود
کم سنگها ریزه در جوف این کوهها زمینها مکون است و بواسطه قرون و
اعصار و و زمین باد ها
و بعد از کوهها هم در زمان طوفان نوح سنگها سراسر بود و زمینها را
کم می‌کنیم این جمادات اتفاق می‌افتد و لکن از روی عمد و قصد است و از روی مصلحت
و به سبب مصلحتها چیز در جای مکون می‌شود و مخصوص از این حکایات است و واسطه افلاک است
و از این جمادات اعتدال صفید مخصوص نیست لیکن این مولدات واقع می‌شود
در اطراف دایره و به جهت کرده که دایره موافق طبیعیه دایره

19

در جوف این دایره دایره بعدی سه امر می‌شود و آن وقت است که افلاک و اداره دایره
و تصفیه می‌کنند و بعضی اینها را در عناصر می‌شود
بخلاف اول که در عناصر خفته می‌شود
از جمله حجی بیت کلاهی ندا که هر چه در ظلمت می‌شود بعد می‌شود و بعضی در آن بیشتر ظاهر می‌شود
با تصفیه الحج کنند و تصفیه باید در جوف شده که بر این تبه با تمکین [illegible]
تدبیر یکدیگر الحج می‌کنند لطیف الحج موازین که در کثیف در ...
اینها هم اختلاف مراتبهم این اطلاع از مرکبات ظاهراً است ...
را در عناصر نمود جواهر و سنگها و یاقوت
و لکن از طبیعت خود به نزاد و فلزات ... در عناصر نمود
و فلزات کامله و اقرب بجو شد از جواهر الکرام ...
نی رابیر رصاص و قرقلا و رب ... بعد هر کیت می‌شود و لکن بجنت ...
و لکن و ... و صلب کرات می‌شود
مدار نه هم این افلاک بر جب اختلاف عناصر
با زهم نه بر حسب بخت و اتفاق بلکه و هم مع دل ضرور است
و هر یکی در محل خود و در حال خود با ... بس دایره مع دل بلا دور
جمادات می‌افتد و لیس با کل جمادات و سطه واقع می‌شود و ادنی سطح می‌شود
و لا نباتات با همین لنت در جوف آن مع دل واقع می‌شود ۳۶۱ ... که
آن افلاک جنس تصفیه شدها بعد القبول للحد شده و با ... حظ و قسمت می‌کنند
الموارضیات بر
تمام این افلاک هم می‌گویند بر زمین و کره گویند
اگر منطقه و در آن تا می‌کنند زمین برای فلک و می‌کند ملزم یک حصه او بجهت آن ... می‌شود

افلاک [illegible] — و هذا [illegible] [illegible] می‌کنند [illegible]

و بحسب [illegible] مختلف [illegible] را [illegible] ولکن [illegible]

را [illegible] آورده [illegible] می‌کنند و [illegible]

[illegible] نباتات [illegible] بیشتر که [illegible] [illegible] اعدال [illegible] [illegible]

و رسید [illegible] الطبیع [illegible] و [illegible] و آن [illegible] [illegible]

و [illegible] از [illegible] [illegible] افلاک ظاهری — و [illegible] فلک

درجات [illegible] ظاهریه

و [illegible] عوام [illegible] اجزاء ارضیه [illegible] با اجزاء [illegible]

افلاک [illegible] می‌بینند ولکن در [illegible] که در [illegible]

[illegible] ظاهر [illegible] [illegible] افلاک [illegible] تمام است

پس [illegible] افلاک [illegible] تمام است و [illegible] [illegible] است [illegible]

[illegible] اعتدال [illegible] است دارای [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] — و [illegible] [illegible]

و از این [illegible] — جمادات [illegible] برای جمادات

[illegible] افلاک [illegible] [illegible]

و از طبایع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] می‌کند [illegible]

و از این [illegible] نه [illegible] است و نه

نه این است که [illegible] افلاک [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] است و این [illegible]

[illegible] که [illegible] بلا قبول باشد و توقیف

و [illegible] دو [illegible] است [illegible] [illegible]

[illegible] ارضیه [illegible] دارم — در [illegible] و [illegible]

او [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]

و او [illegible] در [illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] است و وقتی است که در [illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] ملک [illegible] بر [illegible] [illegible] دو [illegible] و در [illegible]

[illegible] دو [illegible] و در ذات

[illegible] افلاک [illegible] [illegible] [illegible] هذا [illegible] [illegible] روح القدس

در [illegible] این [illegible] نهایت [illegible]

[illegible] [illegible] — [illegible] روح القدس

[illegible] است که روح القدس [illegible] می‌کند

و [illegible] این [illegible] [illegible] افلاک [illegible] روح القدس را [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] — [illegible]

[illegible] وقتی که [illegible] [illegible] افلاک [illegible] افلاک جوهریه [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] و آن [illegible] [illegible] [illegible]

زیاد است [illegible] [illegible] [illegible] است و در جوف [illegible]

[illegible] [illegible] ارق و ارق — که [illegible] [illegible]

[illegible] و [illegible] — و این [illegible] می‌کنند از [illegible] [illegible]

و از [illegible] [illegible] — و در [illegible] [illegible] است

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

پس ع ر مخصوص عقد ... و اکثر مخصوص ... کلمات

لقد وطئت موطئا لم يطأه احد

پس بعد به نفوس جزئیه مظاهر آن در این عالم و عالم افلاک از فلک ... و ...

دو ... فلک ... هستند ... اشکال ... و ... مرتبه

بفلک زحل   اکبر ... مازم ... مرتبه

مرتبه ... د   و ... ها   لو دلوت   مریم

عموم مازم مرتبه منکسر که او را ... کنند همچنین ... را اینها ... منازل

... پس ... آنها اضیق ... و نسبت ... و طبیعت ... و ... دایره ... و ...

... و ... دو اطراف دایره ... مرتبه ... هر ... از ... اضیق ...

... بتقرب ... آن اضیق مرتبه ... و در ... اینها ... طریق

الا ... مرسلین

در انه ... دایره ... ای داع مرتبه دایره ... ام ثانیه

در اطراف دایره ... و آن چهار   در وسط

ا ... وسط هستند و قطب الاقطاب ... مرکز المراکز

و کذلک

و رسول نقطه آن وسط دایره است و ظهر الامور المطلق و ظهر النور ...

سه شنبه ۱۱ شهر ذی حجه سنه ۱۲۷۷

بسم الله الرحمن الرحیم قال ادام الله ظله العالی ...

سابق که در روز عرض کردم و در ایام گذشته ... که همه اشیا ... بهم ... نیز ...

... در ... فقط که ... از آن ... بلکه ... از ...

... شد و هرچه در این را ... بود ... منکشف ... مرتبه

پس هرچه غیر از خدا است عالم است حادث ... بدیهی است که ... است و ...

مختلفه ... که ... مرکب ... از اجزا ... آنها ... آن ... و آن

مرکب ... بجهت آنکه آن ... البسیط ... و البسیط ... معقول نیست

که ... باشند و هر البسیط باشند ... از

و دیگر ... ممتاز ... بجه

لیکن این مرکب اول ... فله ... و این مسئله ... و گفته ... و گفته اند

و از اینها ... و ... که ... از اعداد ... گفته اند ... اول

اعداد در ... است ... که گفته اند عدد نیست ... معقول نیست

... بجهت ... زوج ... اول اعداد را ... گفته ... اول ...

برابر ... بودن ... است و ... برای ... گفته اند که ...

... نسبت ... باشد ... راجع ...

بجهت آنکه ... از طرف نقصان ... کن

این ... آن ... را که ... جمع کن

پنج این طرف چهار و آن طرف شش این شش این چهار ... و ...

این طرف چهار ... و آن طرف شش هفت ... چهار ده ...

پنج ... این طرف ... و آن طرف ... ده ...

باین ترکیب گفته هر عدد را نصف مجموع دو حاشیه باشد و بنا برین یک نیز
یک ه است و حاشیه دیگر نیم است

و فلسفه از اینکه صحیح دارد ما فوق نیست تعدد در کم این طرف
کم کنیم آن قدر هم آن طرف زیاد کنیم نیم از آن طرف را کم کنیم یک و نیم
نیم از طرفی و نیم از طرفی

و اگر عدد صحیح را در تنصیف حاشیه دیگر نظر کنیم [illegible] را نصف مجموع
باید این توصیف فوق آن است که کم ... در ... اینکه اول اعداد است
و لکن چون شنیده که سه باید اول اعداد باشد و گفته یک باید لی الاعداد
نیست [illegible]

و لکن حکما که این فلسفه را ندانند منظور شان این است که ان الله تعالی
شیئا فهو فانیا و منظور شان اینست ان هذا الترقیه خلق تکم و هذا و هم ذو کم
شی خلقنا زوجین و حکما گفته اگر ممکن زوج ترکیب پس فرد هذا
خلق تکم و این واحد که مرکو نیست اسم است برای شخص مجموع مثلا منه تا زیر
که باید مرکوز نیست آن مرکوز واحد حقیقی هذا و هذا خلق تکم است هر واحد کم
خلق تکم است و اجزا است نهایت لیمس بر طرف کور
مه یک که مرکوز عشر ده است و یک حقیقی نصف دارد نیست
ماه سر نصف دو در مرکوز این یک نصف و آن دو نصف در یک حقیقی [illegible]
و اول ابسر که خلق تکم مثل البسیطات و آن حالت بلا البته
غیر است حالت آن دو جزء است اگر هم عقد توانند باین جزء و آن جزء
نظر کند و جواب این مسئله را افلاطون نداند

پس اول مخلوق مثلث هر کو و دو صفت مجهول هر کو
پس اول مخلوق باید مثلث باشد
اول مخلوق باید مثلث الکیان باشد که بعد از آن هر آینه مرکو و بعد از آن هر آینه [illegible]
مجرد و سخن در همه کاینات مجرد و سخن در این است

پس اول بحقیقت اجزا بر مرکبش معقول نیست و تا فوق مرکب از اجزا امداد او معقول نیست
پس آنچه حکم مرکو نیست هر مرکب مسبوق به اجزا بالبیت باشد از همه جا در نیست
و اگر این مقدمه را درست تامل کنی بخوری و معنی این را درست فهمیده
سر از اسرار الله صلوات الله علیهم و منتها است بجفت جمع از این
صلوات الله علیهم و هر سینه را طاقت حمل آن نیست پس ترکیبش پیدا از
اجزا است و اول چیزی که هذا و اولیا مرکب از البسیطین است و این مرکب
از البسیطین مخلوق نخستین باشد تعدد مخلوق دیگر اول مرکو و مخلوق دیگر نیست
اگر کثیر ... ممکن نبود تعدد چیزی که هر فرد غیر از جزء ... آن
مرکب نیست بسیط اگر مرکب کند که حصر المطلوب و اگر مرکب کند مرکب از البسیطین
یا از دو مرکب   و اگر مرکب از البسیطین

پس البسیطان غیر معقول است پس اول مرکب باید از البسیطین مرکب باشد
لا مخلوق اول باید اجزائش بر عدد کمی بحقیقت
پس در مرتبه پنجم مرکب و هر جزء را هم توان تعدد کرد بر دون ایشان

دقیقه دراینجا هست و آن این که هر مرکب از بسایط را ... هیچ منظور از شیء ... نیست
تعقل کردن مجموع هر یک از اجزاء او جداجدا و اگر تعقل کردن ... مرکب باشد و آن
مرکب هم که از بسایط است و اول ... و این مرکب ...
خلق کرده بس ... هر گز حادث ... باشد این ... جا ...
حدوث این را ... وجود ... و آن ... و این شبیه است ... که
کم مرکوب قدیم آن است اگر ما ... از ... که خدا ... و
ملک و خلق ... شد امتناع ... ملک لازم ... ذات خدا ...
وقوع خلق شد و این ... حکیم نیست ... مقتضای ...
که نیست هیچ ... چه باعث شد که خلق شد چه باعث شد که تا آن
تا ... پس ... که معلوم شد اگر نبود امتناع ... ملک لازم بود
پس نبود دائم ... دائم در مذهب ... منقصت ...
و ... این ... در ... علیه است و ...
و ... اللهم ... الملک ... قدیم ... هیچکس ...
و ... ملک قدیم ... تعقل ... حادث ... و ... اللهم ... الملک
یا ... العظیم ... الملک القدیم و در صحیفه ... علیه است و ...
اللهم یا ذا الملک المتأبد بالخلود و در آن خطبه ...
فی القدم علی سائر الامم ازلی ... شد که خدا ازل ... آن ...
... قدیم و ... بعد ... و ...
خدای ما قدیم آفرین و ازل آفرین و ... آفرین است و این ...
بود و قدیم بوده است و قدیم آفرین ... از ... است ...

که ... ملک ... آن است ... لا ...

و ملک ... قدیم و این ... قوت

و ... که در آن ... صحیفه ... زوان ...

و هذا ... ازل الازال ...

۲۴

لایکون خلو ... قبل ... و لا یکون
... لا این ملک که گفتیم حدوث فی الملک ... این ... مقام است
و لکن ... مرکب از بسایط است و ...
... و ... دائم است و لیو دائم ...
است همیشه ... ولا زال خدا ...
کنم و لا زال هذا ... الازال ...
... لا ... است از ...
... هر یک ... و در ...
... مرکب ...
در خارج اجزاء او جدا ... برای ...
و در ... تعقل ... در ... برای ...
... ولکن ترکیب ...
... اگر ... در خارج ... در ذهن ...
بلکه آن ترکیب که در ذهن است از جنس ذهنی است و ذهن ... صورت ...
پس در ... ترکیب ... برای ...
... ترکیب ...
... این ... که این مرکب حدوث ...

قدیم و لا ازلی ... حادث ... حدوث ملک معقول است ...

... که ... این است که ...

ازاینجا معلوم شد که [illegible] نسبت قدیم به حادث [illegible]

و نه این [illegible] در جهت [illegible]

پس دهریات حدوث [illegible] دارند و در ذهن محدود به اول و ترتیب [illegible]
و اجزای آن تصور می کنیم و لا ازال دهری است [illegible] ملاحظه کنیم [illegible]
اول را بود [illegible] از آن [illegible] است [illegible]
[illegible] ازانکه زمان وقت این حرکت باشد و امتداد این حرکت باشد پس اجزاء
این زمانه نیست [illegible] انکه زمان وقت حرکت [illegible] است [illegible] اجزام
[illegible] زمانی باشد آن وقت [illegible] زمانی [illegible]
که همه اجزای آن زمانی باشد [illegible] زمانی [illegible] زمانی [illegible]
و [illegible] این است که آن [illegible] اجزای [illegible]
با [illegible] اجزای این معقول نیست زمانی باشد پس [illegible]
زمانی زمانه نیست [illegible] دهری [illegible] باشد پس [illegible] ماده جسم [illegible]
و صورت جسم [illegible]
و [illegible] بدانید که مقام [illegible]
طبیعت ماده از عالم برزخ نیستند و مقصد [illegible]
و مثال [illegible] است [illegible] تفکیک شد [illegible] طبیعت [illegible]
و طبیعت [illegible] برقرار [illegible] پس طبیعت از عرصه [illegible] از عرصه [illegible]
و از عرصه برزخ [illegible] و از این [illegible] طبیعت [illegible] عرش قرار داده
و طبیعت از عالم [illegible] بدانید که حقیقت [illegible]
ده به [illegible] و این [illegible] آن [illegible] است [illegible]

ازل الهست و لکن [illegible]
آن وقت [illegible]
و این که عرض کنم
اگر نخواهید [illegible]
و آن اجزای [illegible]
نیست [illegible] است
اجزاء زمانی باشد [illegible]
[illegible]

از عالم برزخ است

24

و [illegible] می گفتند که [illegible] برخلاف [illegible] ذلک [illegible]
[illegible] است [illegible] این است که [illegible] آن [illegible] شده [illegible]
[illegible] که [illegible] شد [illegible] دهری است و وقتی که [illegible] شد دیگر از عالم دهر
[illegible] آن وقت از [illegible] و اگر [illegible] عالم [illegible]
[illegible] حقیقه [illegible] است [illegible] آن هم حقیقة [illegible]
[illegible] است الا اینکه این [illegible]
از [illegible] دهریون [illegible] است [illegible] دهری است [illegible]

[illegible] اجزاء دهر [illegible] سبقت [illegible] سبقت [illegible]
نه سبقت دهری [illegible] وقت [illegible] دهری [illegible] اجزاء [illegible]
[illegible] دهری [illegible] پس [illegible] دهر این [illegible] از اجزای دهریات
[illegible] که هر یک از اینها

[illegible] است و [illegible] دهری [illegible] پس [illegible] اجزاء [illegible]
و اگر [illegible] اجزا [illegible] دهری [illegible]
و معقول نیست [illegible] وقت زمانی [illegible] باشد [illegible]
تقدم اجزاء زمان [illegible] است [illegible] اجزاء [illegible] زمانی [illegible]
پس [illegible] قدم زمانی [illegible] است [illegible] زمان [illegible]
و [illegible] است وقت دهری [illegible] شد [illegible] قدم دهری [illegible]
پس زمان حادث است [illegible] نسبت به دهر و دهر حدوث [illegible] نسبت [illegible]
پس عرصه زمان [illegible] از [illegible] و [illegible] عرصه دهر [illegible]
[illegible] دهر [illegible] دهر و دهریات [illegible] است [illegible]

و [illegible] علم [illegible]

[illegible]

و [illegible]

[illegible]

[illegible]

اگر بعد چ
که بعد و حرکت نجم

پس خدا هرگز حرکت نجم کس اما در دراز باشد و حرکت نجم با شد آن امکانی
چه چیز است اگر آن امتداد دهری است که دهر هم توی حرکت است
زمان در سال هزار و یک دهریه انشائی که هزار سال دهر باشد و بعد از آن زمانیه
پس خدا انشائی است که کهنه کند در عرصه و آن عرصه را فانی بر بیند
از انجم در عرصه خلق فرموده است هر چه را در هر عرصه خلق کرد او در این عرصه دانا می‌بیند
پس عرصات خلقیه ابدا خلقیا ارائه او فضا و فضا هم آنها را

که در اینجا می‌بیند

می‌بیند و هر یک در درجه رفعه و آن این تقدم و تأخر است از
زمانیات بیشتر از زمانیات است نجم در بعد پیدا شد و تقدم تأخر است
پس الفاظ نحو و اتفاظ زمانی که [بعد از آن] تکلف آن که موجود نیست خداوند
بعد از این [illegible] و این نظر زمانی هم که خدا انتظار می‌کند می‌بیند که
بعد از این ها را فنا و ابداع از این جمله می‌فرماید و لیعلمن الله الذین آمنوا
و لیعلمن المنافقین و لما یعلم الله الذین جاهدوا منکم [illegible]
و باید بداند خدا که [illegible] می‌کند پس تا چیزها هست که به نظر زمانی ذکر [illegible]

اگر بگوید

می‌کند می‌بیند نیست و خدا [illegible] زمانی [illegible] خدا می‌کند
می‌گویم [illegible] زمانی را هم [illegible] خدا می‌داند و جمیع انجم در زمان است [illegible]
و همه [illegible] زمانی خدا می‌بیند و جمیع غیب هم بداند
پس خدا در زمان به نظر زمانی در این عالم که وقف می‌دانیم
این عالم که وقف می‌دانیم می‌گوییم می‌بیند و می‌داند [illegible]
پس در امکان است و عدم است [illegible] که اگر [illegible]

هر چه می‌گوید [illegible] می‌گوید

برابر [illegible] و [illegible] آن است که در هر چه [illegible] می‌گوید
و اگر [illegible] را [illegible] نداند

۴۷

بیت ابنیاء و اولیاء
و این خلق می‌کند
نکته این است
که بدایت و الله

بلکه از آن عالم‌ها

بیرون آمد و از این [illegible]
و از [illegible] و از صوافی
[illegible] منعقد [illegible]
و نیست و بعد پیدا [illegible]

و لما یعلم الله الذین جاهدوا
و لیعلمن الذین صدقوا
و لیعلمن المنافقین

پس فعال را خدا خلق کرده و لکنه فی البداء این از زمانیات را هم [illegible]
پس می‌بیند که اینها [illegible] است دهر محو صور [illegible] و هر چه [illegible] می‌شود و این [illegible]
لکن انجم می‌داند و به اذن که واقع می‌شود از آن عالم‌ها لا اینکه در آن عالم بالا ابدا
می‌کند در عرصه‌های این بالا [illegible] از آن عالم دهری در زمان بها واقع می‌شود
الا لان که [illegible] خلق نبوده هنوز [illegible] این فاسد و اینه و هنوز در امکان و هنوز
در عدم‌اند و خدا دهر [illegible] و قدرت [illegible] از این امکان و [illegible] محو است
و لکن [illegible] هو الیه دهریه لیست با متدادات دهریه لکنه فی البداء
الی هم می‌داند [illegible] چیزها را و [illegible] چیزها را که نیست و امکان داد
امکان دهری و بعد از امتدادات دهری [illegible] است که خدا [illegible] و جهت
[illegible] فارسی [illegible] و به زبان عجمی [illegible] ها دخلت [illegible] کند
[illegible] در الی هم خدا [illegible] و قدرت و قوه داده

و جمیع در رتبه خود شان و عرصه خود شان در حد منفرد و امکان دارند
چون بدانید که جمله [illegible] یک شیء [illegible] دهر است
و جمله دهریات [illegible] کلا سرمدیات و جمله سرمدیات [illegible]
[illegible] است
و جمله [illegible] زمانیات [illegible] ازلی است لکن ازلی که خدا ازل [illegible] است

پس خدا هرگز مملکت نجم [illegible] دراز باشد و ملکت نجم باشد [illegible]
همه چیز است اگر آن امتداد دهری است که دهر هم [illegible] ملکت است
زمان در سال هزار و یکم دهریه اشکال که هزار سال دهر باشد و بعد از آن زمانیه [illegible]
پس خدا اشکال است که [illegible] کند در عرصه و آن عرصه را [illegible] می‌بیند
از انجم در [illegible] خلق [illegible] است [illegible] را در هر عرصه خلق کرد اورا در [illegible] عرصه [illegible] می‌بیند
پس [illegible] خلقیه [illegible] خلقیاً [illegible] و خدا هم آنها را
می‌بیند و هر یک در برجا [illegible] و آن [illegible] تقدم و [illegible] از
زمانیات [illegible] از [illegible] است نجم و بعد [illegible] و تقدم [illegible]
پس [illegible] و [illegible] زمانی [illegible] موجود نیست خدا
بعد از این [illegible] و [illegible] زمانی هم که خدا نظر می‌کند می‌بیند که
بعد از این‌ها را [illegible] از [illegible] ولیعلمن الله الذین امنوا
ولیعلمن المنافقین ولما یعلم الله الذین جاهدوا منکم [illegible]
و [illegible] خدا که [illegible] می‌کنند [illegible] است که [illegible]
می‌کند می‌بیند [illegible] خدا [illegible] زمانی [illegible] خدا می‌کند
[illegible] زمانی را [illegible] را خدا می‌بیند و جمیع انجم در زمان است خدا می‌کند
و [illegible] زمانی خدا می‌بیند و جمیع [illegible] هم نداند
پس خدا در زمان [illegible] در این عالم که [illegible]
این عالم [illegible] می‌بیند [illegible] خلق [illegible]
پس در [illegible] است و عدم [illegible] که اگر [illegible]
و [illegible] آن است که در [illegible] می‌کند [illegible]
و اگر [illegible] را [illegible] نداند

[illegible] که [illegible] و ملکت نجم

که در اینجا می‌بیند

اگر [illegible]

[illegible] می‌گوید

پس [illegible] را خدا خلق کرد و لقد [illegible] و این از [illegible] را هم [illegible]
پس می‌بیند که [illegible] است دهر [illegible] در [illegible] علم [illegible]
لکن انجم می‌داند و [illegible] که واقع [illegible] از آن علم [illegible] در آن علم [illegible]
[illegible] در عرصه [illegible] از آن علم دهری در زمان [illegible] واقع [illegible]
[illegible] خلق [illegible] هنوز [illegible] و هنوز در امکان و هنوز
در عدم [illegible] و خدا دهری [illegible] و قدرت [illegible] از این امکان [illegible] محو [illegible]
و [illegible] الیه دهر [illegible] متدادات دهریه [illegible]
انجم هم می‌داند [illegible] را [illegible] را که [illegible]
امکان دهری و بعد از امتدادات دهری [illegible] که خدا [illegible]
[illegible] فارسی [illegible] و بزبان عجمی [illegible] عجم [illegible] می‌کنند
[illegible] در انجم هم خدا [illegible] و قدرت و قوة [illegible]

و جمع در [illegible] عرصه [illegible] در [illegible] و امکان [illegible]
[illegible] که جمله [illegible]
و جمله دهریات [illegible] است و جمله سرمدیات [illegible]
[illegible] است
و جمله [illegible] زمانیات [illegible] از [illegible] است لکن از [illegible] که خدا ازل [illegible]

[illegible] و [illegible] نکته این است که [illegible]

بلکه از آن عالم [illegible]

بیرون [illegible] از این [illegible] و از [illegible]
[illegible] و بعد پیدا [illegible]

ولما یعلم الله الذین جاهدوا
ولیعلمن الذین صدقوا
ولیعلمن المنافقین

توحید ذات چنان است که خلق بذات نرسند بلکه آن [illegible] ما عرفناک حق معرفتک [illegible]
و آن مبادی [illegible] است و این کلمات در مقام علم است و اگر [illegible]
باین باشد که این حقیقت ذات خدا را با [illegible] توحید [illegible] بلکه
باید کشف سبحات [illegible] و محو موهوم [illegible] معلوم کند
و اگر خلاف در کون این را [illegible]
و چون هرگز [illegible] توحید مخلوق توحید [illegible] است [illegible]
زیرا که حادث منفک [illegible] از ما [illegible] شد و هر [illegible]
همیشه [illegible] است و هرگز [illegible] شد [illegible]
پس توحید [illegible] است [illegible]
میرسد [illegible] از انواع درجات [illegible] نه با [illegible]
نمیرسد از حقیقت [illegible] پس این توحید توحید ذات است
و در صدد شرح اینها نیستیم میخواهیم رسم توحید عبادت و آن [illegible] — و توحید احدیت است
[illegible] صفات توحید واحدیت [illegible]
که کمال الاخلاص نفی الصفات عنه و [illegible] فمن وصفه فقد قرنه
ومن قرنه فقد [illegible] ومن [illegible] فقد [illegible] ومن [illegible]
فقد الحد فی قدمه پس صفت غیر موصوف [illegible] است
در ذات خدا [illegible] صفات [illegible] آن [illegible] است — که در الله [illegible] و در [illegible] است

که غیر از ذات باشد و در آن هیچ جهت صفتیت و موصوفیت
ملاحظه نشود [illegible] اینکه [illegible] تعبیر [illegible] که [illegible]
خلق است و کمال توحید نفی صفات است لکن توحید عامه غیر
توحید خاصه است توحید رسول خدا غیر از توحید اضعف خلق است
[illegible] رسول خدا توحید [illegible] توحید سایر مردم [illegible]
[illegible] این است که توحید سایر مردم [illegible]
توحید رسول خدا [illegible] و فرق در توحید [illegible] است [illegible] سایر مردم
[illegible] میگوییم توحید میکنند [illegible] غیر از این [illegible]
[illegible] توحید رسول خدا [illegible] — بلکه [illegible] فرمود
[illegible] ما عرفوا الله حق [illegible]
[illegible] میگوید [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible] در [illegible] خدا
[illegible] این است [illegible] و [illegible]
[illegible] آن را [illegible] است [illegible] غیر از این [illegible]
[illegible]
[illegible] در [illegible] است [illegible] باشد [illegible] — [illegible] ذات نیست

واگر نیز دانسته است عالی نیست و می گوید

مشعر مشعر الصفات و بحز صفه چیزی این مشعون [illegible] درک کند

حالا اگر بگوید خدا عالی نیست [illegible] می گوید [illegible] حالا در این

عصر [illegible] وقتیکه [illegible] تکلم بکند چه بگوید پس می آید با [illegible] الفاظی

تعبیر می کند و [illegible] ادراک می کند برای روزی که این بزرگ [illegible]

می گوید [illegible] است [illegible] می گوید سمیع است [illegible] می گوید [illegible]

واین [illegible] چیزی [illegible] و [illegible] و چیز بزرگ [illegible]

آن [illegible] ذات چیزی دیگر [illegible]

پس سمع و بصر [illegible] چیز است [illegible]

[illegible] مسموع و مبصر [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] است

چیزی می کنند [illegible] حالا [illegible] شد چه اثبات کمال شد از [illegible]

پس خدا السمیع والبصیر است [illegible] است [illegible] کمال [illegible] کند و [illegible]

وصفت [illegible] چه چیز است

پس گفتند خدا [illegible] صفات [illegible]

واین ذاتیه [illegible] و [illegible] که [illegible] مطلقی

وصفت نکند برای [illegible] [illegible] زبان [illegible] برای [illegible]

هم گفته [illegible] هم [illegible] ذات [illegible] و این نکته این است که [illegible]

[illegible] بکار [illegible]

27

بل این [illegible] برای ذات مطلقی است و [illegible] می کند کمال التوحید

نفی الصفات عنه [illegible] کمال [illegible] است صفات ذاتیه در واقع در [illegible]

[illegible] التعبیر کنند [illegible] پس صفت [illegible] ذات شد پس [illegible] در [illegible]

[illegible] که [illegible] حق و خلق لا انا الشیئیها [illegible] [illegible]

که اسم خلق و مخلوق [illegible] گفته [illegible] از امام [illegible] سؤال کرد علم خالق است یا مخلوق [illegible] نه خالق است نه مخلوق

عرض کرد [illegible] علم از خدا [illegible] است از [illegible]

پس از اینجا خلق [illegible] معلوم [illegible] خلق [illegible]

[illegible] مواج [illegible] [illegible] الکون [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] توان [illegible] از [illegible] که کلام [illegible]

نه خالق است نه مخلوق اگر چه بحسب ظاهر مخلوق [illegible] گفته [illegible]

[illegible] وتخلقون افکا [illegible] تکذیبون [illegible] حالا این هم [illegible] است درست است

ولکن وقتیکه متکلمین بحث می کنند در قرآن که آیا خالق است یا مخلوق

[illegible] کلام [illegible] و امام [illegible] نه خالق است نه مخلوق

حالا [illegible] [illegible] [illegible] علم خدا [illegible] است

نه مخلوق و آن هم نه خالق است نه مخلوق [illegible] در [illegible] علم [illegible] از [illegible]

حقیقت قرآن علم خداست [illegible] [illegible]

و مقصود از قرآن هم حقیقت کتاب است و حقیقت کتاب هم علم الله است و علم نه خالق است
و نه مخلوق. خالق نیست چون ذات خدا است و مخلوق نیست چونکه اگر
اگر علم خدا مخلوق باشد باید قبل حدوث علم و احداث علم باید ذات
عالم نبوده باشد و معنی [illegible] که اینها در محضر خدا نباشند و باید ذات
خدا وقت [illegible] بکند و [illegible] ذات [illegible] و وقتی که [illegible] شد صفت [illegible]
که اگر بباید علم باشد باید حادث است پس [illegible] حادث است پس [illegible]
قد کان علیماً قبل ایجاد العلم والعقل [illegible] کان [illegible] لا یکون [illegible]
پس علم هم نه خالق است نه مخلوق مقصود [illegible] از خلق بمعنی اعم [illegible]
پس خلق [illegible] استعمال اعم و آن خلق بمعنی حدوث و افتقار [illegible]
و خلق بمعنی اخص [illegible] پس صفات [illegible]

در عصر خلق بمعنی اعم است و صفات در ذات منفی است و در مرتبه
صفات مثبت. من عرف مواقع الصفة بلغ قرار المعرفة و [illegible]
صفات [illegible] و ما عرفناک حق معرفتک [illegible] مقام موصوف ذات [illegible]
و این [illegible] ممکن نیست که ذات را [illegible] مواقع صفات [illegible]
پس [illegible] معرفت [illegible] در مقام خلق است پس توحید حقیقی
باید توحید ذات باشد [illegible] که او واحد [illegible] فی الالوهیة
که دیگر او واحد از آن [illegible] وصف نفسه به جمله
صفات فوق از آنکه [illegible] مخلوقات است بلکه [illegible] مقام
و اینها مقام ارکان [illegible] که در رتبه قبل از حدوث ذات

عالم بود قبل از معلومات سمیع بود قبل از مسموعات بصیر بود قبل از مبصرات چنانکه فرموده
لم یزل الله عزّ و جلّ ربنا والعلم ذاته ولا معلوم والقدرة ذاته ولا مقدور و
السمع ذاته ولا مسموع والبصر ذاته ولا مبصر [illegible] علی المخلوق [illegible] العلم بالمعلوم

مقصود این است که از علم ذات [illegible] خدا [illegible] و ذات هم [illegible] از این
کلمات است و ذات [illegible] حقیقت [illegible] اسم [illegible] از این ذات
هم [illegible] خلق بمعنی اعم است پس العلم ذاته ولا معلوم والقدرة ذاته ولا مقدور
والسمع ذاته ولا مسموع و همچنین تا آخر [illegible] برای این ذات [illegible] است و توحید صفات [illegible]
و کذا توحید الافعال و کذا توحید العبادة [illegible] توان خدا را [illegible]
اگر [illegible] نه [illegible] است نه معبودی نه [illegible]

پس توحید [illegible] توحید ذات و توحید صفات و توحید افعال و توحید عبادت
و توحید صفات توحید [illegible] و توحید ذات توحید [illegible]
و توحید [illegible] در [illegible]
[illegible]

و [illegible] الصادق [illegible] اگر [illegible] صفات توحید
که [illegible] توحید [illegible]
پس در توحید ذات نه [illegible] نه توحید [illegible]
[illegible] انت کما اثنیت علی نفسک [illegible] احصی ثناء
علیک
و حق توحید این است که [illegible]

با این معنی اگر توحید عبادت است پس باید خدای واحد را عبادت کنیم و از غیر او [illegible]
و حال خدای واحد باید [illegible] که هر گوییم موضوع این است که [illegible]
والف و میم [illegible] کلمه اسم مستتر اظهار اسم [illegible] شد و خفی [illegible] اسم آن است
والله [illegible] پس اگر در کلمه مستتر اظهار است و ظاهر در [illegible] اظهار [illegible]
و اگر غیر از این باشد همچنین [illegible] پس [illegible] توحید [illegible]
که واو القدرة و دال [illegible] توحید کنند و عبادت کنند و اگر [illegible]
مشرک است من عبد الاسم دون المعنی فقد کفر پس [illegible] از جواب
[illegible] علیهم السلام [illegible] تحقیق این است که باید خدای واحد را عبادت
کنیم خدای واحد را عبادت کنیم پس باید عبادت کنیم [illegible] اگر از این
اسم اظهار از این اسم است مثل اینکه [illegible] در [illegible] و [illegible]
و همچنین [illegible] که [illegible] حرف [illegible] و اسم
[illegible] و دال است [illegible] و میم را [illegible] بوصف [illegible]
[illegible]
واو و دال [illegible]
عبادت خدا

پس هر کو [illegible] روح [illegible] جا [illegible]
[illegible] الجنة التی [illegible] پس [illegible] روح [illegible]
و نفس و [illegible] [illegible]

مثل اینکه در وقت خواب [illegible] بر این [illegible]
[illegible] الانفس حین موتها والتی لم تمت فی منامها فیمسک التی قضی علیها الموت
پس در هنگام خواب [illegible] و چنانکه [illegible] در
[illegible] آن در زمین است روح در ملکوت [illegible] در بدن
و در این [illegible] مسکنه [illegible] در [illegible] ملتفت [illegible]
و [illegible] درست است و [illegible] احد [illegible]
و عالم [illegible] و این علم ضروری [illegible]
درست [illegible] مثل [illegible]
[illegible] عالم [illegible] و [illegible] بسیار از این [illegible]
عالم [illegible] منطق

[illegible] و در مرتبه [illegible] و در درجه [illegible] [illegible]
پس اگر [illegible] را اگر از [illegible] که درست [illegible]
[illegible] پس در هنگام [illegible] ملتفت [illegible] در [illegible]
[illegible] ملتفت [illegible] عالم [illegible] مکان [illegible]
و حال همچنین است [illegible] که عبادت خدای واحد [illegible]
پس باید عبادت [illegible] واو الف و دال را [illegible]

وحاصل معنی کلام نبوی من عبد الاسم دون المعنی فقد کفر ومن عبد
الاسم والمعنی فقد اشرک [illegible] آنکه کسی که عبادت معنی با ایقاع الاسم [illegible] کند
علیه برآن معنی [illegible] جز [illegible] توحید و [illegible] کند [illegible]
درست است و [illegible] فعبد [illegible] که با ایقاع الاسماء علیه

که هرکه عبادت المعنی با ایقاع الاسماء [illegible] علیه [illegible]

نیز بگفتن اسم و قصد کردن معنی [illegible] ولکن اصحاب امیر المؤمنین حقا [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] توحید [illegible] درست است و [illegible]
درست عبادت می کنند و از اصحاب [illegible] امیر المؤمنین است
و [illegible] اسم معقول [illegible] اسم معقول است [illegible] معنی [illegible]
[illegible] مصدر [illegible] درست نیست
مثل اینکه از این الفاظ [illegible] معقود از الفاظ

قوله

پس هرکه عبادت المعنی با ایقاع الاسماء علیه [illegible] ولکن اصحاب امیر المؤمنین [illegible]

زیرا که هرکس توحید حقیقی که امیر المؤمنین [illegible] است و

پس هرکس عبادت می کند با ایقاع اسماء [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم قال [illegible]
ادام الله [illegible]
معلوم شد که توحید عبادت توحید واحد است [illegible]
[illegible] عبادت [illegible]

الهکم اله معبود کم الله الواحد [illegible]
پس چون عبادت برای خدای واحد شد این عبادت [illegible] خدای واحد [illegible]
و واحد غیر احد است و واحد از صفت فعل خداوند است و از صفات است که در رتبه
مشیت و خلق است بخلاف احد که صفت ذات است و [illegible] اینکه خواستیم این
را تحقیق کنیم رجوع کردیم [illegible] عبد
برای این سخن معنی بسیار است [illegible] از جانب خدا [illegible]
[illegible] عبادت و خدا [illegible]
[illegible]

[illegible] بنا عبد الله

رضا و غضب خدا [illegible]
و لا اطلاق که در این کلام [illegible]
[illegible] عبادت [illegible] انبیا [illegible]
[illegible] انبیا [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible]
همان انبیا [illegible]
در هر عصری هرکس [illegible]

اهل هر [illegible]
و [illegible] است
عبادت [illegible] که بر وفق رضای خدا [illegible]
[illegible] و لکن [illegible] عبادت
[illegible] اینکه در این عبادت هیچ شرک نیست و [illegible] رضای خداست
ظاهرا و باطنا [illegible] عبادت [illegible] عبادت خدا
محقق [illegible] و عبادت [illegible] نیست عبادت [illegible]

و گاه از ...

یکدرجه بلندتر نیز باشم عابر از هر حجابی و شاکر که مثال آنکه در آیات [illegible]

استعدادات

اگر مقصود این باشد که من ... هم تو نماز کنی باید ... [illegible]

مرآئی این هم — ولکن نمازی که در ملک خدا است و روزه که کرده

شده عجب — پس جمیع عبادات [illegible]

که از دلیل واکرا ... نجوه

به زمین دیگر بلندتر — ترجمه خیرات که در ملک خدا است جمیع آنها

ظهور رشحات و بمقتضای اینکه ظاهر در ظهور را ظاهر از ظهورات ...

بی کمال ظهورات ... [illegible] ... ان صلاتی

و نمازنه

و همچنین جمیع طاعات و عبادات و خیرات و مبرات که هست جمیعا ظهورات ...

و اینها ظاهرات ان ذکر — و فرع لیس الخیر در ملک خدا

از خیر و نور و کمال ... که بصورت در آمده از نماز امیرالمؤمنین است

و تو نماز عبادت خدا را میکنی روزه

جمیع عبادات ... است ... عبادت خدا

واکر ... معنی دیگر اینکه عدم عبادت ...

خدا ... [illegible]

خدا ... [illegible]

و ... [illegible] ... اول ...

... [illegible] ... چنانکه در حدیث

بناء علی الله

٢١

السلام علی من عرفهم — پس خدا را می‌شناسیم باین

اول عبادة الله معرفته و معرفت خدا ... پس بنا علیه

باین ... [illegible] ... چنانچه در حدیث ...

اگر خدا ... است

و ذکر ... الاعراف — پس خدا را ... [illegible]

... و در ... این است که ... من اراد الله

پس بنا علیه — ... قرآن

می‌دانید که این خلق که هستند آثار مشیة الله اند و از مشیة ... [illegible]

و از برای این وجه و این نور ... است و میدانید که ... [illegible]

... [illegible] ... و ...

و میدانید که ... [illegible] ... و میدانید

که خیرات ... [illegible] ... پس خیرات ... [illegible]

... باشد

مثل سایه دیوار که این ظلمت ... دیوار است و میدانید که

این ظلمت از دیوار است اگرچه آفتاب باشد که اگر آفتاب نبود

این سایه نبود و همچنین این نوری که در دیوار است

پس دیوار سبب ظهور نور است و

پس آفتاب ... دیوار ... اولی ... سایه ... [illegible]

و ... [illegible] ... پس ... [illegible]

... علی ...

این است که خداوند ما را ما بکشف حسنه عن الله رضا [illegible]
پس انت اولی بحسناتک
پس می‌گوییم که این نیز محل مشیت
و بروز می‌کند مشیت ما از ایشان و در ایشان اذا شئنا
پس مشیت خدا القی [illegible] بر مخلوق است عن [illegible] ما بایشان
پس مشیت الهی و طاعت را این گفته [illegible] بوجوهات [illegible] ایشان
حقیقه این است آینه که برابر شعله می‌گیری عکس شعله محدود و زرد
و کثیف و صاف [illegible] و برق لطیف شعله است ما لا این شبح مرجعش ذات
و مطابقه و مشابهه با ذات است مرجعش شعله است و مطابقه با شعله است
[illegible] است که مطابقه با شعله دالو نه [illegible] نیست که مطابقه با [illegible]
[illegible] در وجود ما الکرام کرامها [illegible] روح
[illegible] دست ما درگرفته
و لکن العقل لاذلام [illegible] رفته روح ما که در این لام [illegible] این لام [illegible]
[illegible] است [illegible] از لام [illegible] رفته [illegible] ولکن از [illegible]
[illegible] این است که مطابقه با [illegible] دالله [illegible] هو
[illegible] صفات این مظهر است نور شمس [illegible]
قضا و قدرا
و عکس [illegible] این [illegible] آن [illegible]
الرحم
روح [illegible] روح [illegible] شمس است پس اگر این را با [illegible] ان الله [illegible]
ایات الخلق

پس ما وجه نور ایشان است بلکه اینکه مطابقه و مشابهه با ایشان آینه با ذات
پس انوار و کمالات ایشان است چشم در آینه مرجعش چشم ذات است
و جمیع [illegible] ذات [illegible]
مشیت مطلقه در این [illegible] بروز کند و آن بیرون از جهات [illegible] فضایل
ایشان آن نور مطلق منتشر شد پس جمیع عبادات انوار شبح و کمالات
ایشان است پس ما عبدالله
وجمیع خیرات [illegible] ایشان است که [illegible] ممکنه و اعمال [illegible]
مطابق با [illegible] ایشان است این هم یک معنی که بنا عبد
موضوع این است که عبادت اثر صراط است و [illegible] که ایشان عبادت آن
و ایشان صراط و [illegible] همان عبادت ایشان و ایشان
همان عبادت پس [illegible] ولایت و امیر المومنین صراط است
و چون عبادت متحد شد با آن کلام که [illegible]
طرف افراط و تفریط سیئه است و عبادت است [illegible] اعمال وسط رفتن
عبادت است و از جمله [illegible] [illegible]
[illegible] شد رضا را [illegible] است با افراط و [illegible] است تفریط [illegible]
[illegible] در [illegible] انسان
[illegible] کنند و تکمیل
و لکن [illegible] است و [illegible] این است که [illegible]
[illegible] از این طرف [illegible] از آن طرف و اما [illegible] حقیقت [illegible]

آن است که نه کرم است پس دوایم و اولیا و علمانه که از عرصه فساد
ما را بیرون بکار و خداوند عالم که منظر است مرتفع از آزار ابدا و طبیعت
خارجه از آزار ابدا در مقام قرب است و اولیا و علما از ما را بیاید
نیز برای ما ایشان را آزار دکنند و علمانه ما را از این فتنه بیرون ببرند
ملذا قیم
و از این عقبات نجات دادن ما که مراتب آنکه آزار دکنند و فلک
و جسم مطلق
ان ان

نفس ناطقه منبعث بود در بدن انسان و تعبیه طبایع و مقصود طبایع
و افعال انسانیت و لذا اینها که در امهات مانده است از درجه از آزار
و تفریط و صیوان
و منه این را تجربه کرده ام که افراط اهوالش العراب

راه است بره صورت که در رتبه جمع حق باشد بره بایه کنیم
دکنند کنیم و مرده بردم ولکن از حق
آن را بلیس است و این عکس نیست که اکثر عقل ترده

فخر شهدای کربلا این بود که در حد اقتضا و لطف و الآن چه ترکیب شده
بلوچ

باری مقصود اینکه اخص دعا درست است و عدالت شرط عبادت است
و عدالت استقامت است ان الذین امنوا
حالا اگر این مقدمه را درست دانند و در مقام خود درست بفهمند که چرا
بهر کسی از آن انکار از حاجت است و امر کسی از آن کرده است
و همان است عبادت بلکه فلاسفه در اخبار رسید و همچنین همان ملکات
ولایت امیر المومنین که اکثر ولایت امر شجاع آدم
که بر قوام خلقه تا بلا باشند و آن شجاع ذکر آمد پیش این حاجت
از آن جهت است که شیعه ولایت نعمت الله
من برد ماده در سر آیه مثل اینکه این بود از شکرات حالا الیه شکر است
انکار آن از خود است بس نیست ...
و صحیح شیعه باید دل باشد پس همه ولایت همان شجاع
در بهر ان شجاع پیدا مرده
بر ذوات متعدد شیعه ذاتی بیدار نمود و هنر از ذوات نفوس که حق
غیر ما نمود و هنر از صفات نفوس که افعال غیر شد آب در ته درخت
که از ته درخت سر آید شاخ و برگ همان آب است که از ته آن سر آید
پس غیر بجز ولایت امیر المومنین نمی آمد کار هنر
پس جمیع الحکم لذا اشتراط و ولایت
و اگر این را با انبیاء همه مرتبه برابر کنیم که مرکون انبیا در ولایت
که شیعه در ذکر ما غیر از اخص معتبر باشد ترک او لایق نیست در ولایت
و همچنین
نفس در ترک امر کنند غیر در مقام شاعر

آن است که نه کرم است بر دوالیه و اولی آملائه که از عرصه فهماد
ها را بر نه بحول در هذا وفد عالم که مغاس است مرتفع از اضداد و طبیعت
فرجه از اضداد و مقام قرب هذا است و اولی آملائه ها را الهی
نیز ایشان را هذا دکنند و املائه ها را از این فتیه بیرون برند
ملا اقتحم
و از این عقبه نجات دادن عرکه مرا اینکه ازاد کنند وفک
و جسم مطلق
ان ان

نفس ناطقه منبعث شاهد و در بدن از ... و عبد طبایع و مقصود طبایع
و اضداد اینست و لا اینکه که دراهوی بهایی اند ... در حد افراط
و تفریط و حیوان
و من این را تجربه کرده ام که افراط بهوات العرا

راه ... است بر هو صوفیه در رتبت جمع حق بنه برده با یکه
و کشته که وحی برده بودم ولکن ادر حق
آن را بلی اسـ ان اند و این حکمت است که اکرها فیتر بعد
فحو شهدای کربلا این بعد که در حد اقتصاد ولعبه نه و لا الآن الحمد که ... ند
بلوحها

۴۳

بار معصوم ان نجله اختصاص و عبادت است و عدالت شروط عبادت است
و عدالت استقامت است ان الذین امنوا
حالا اگر کسی این مقدمه را درست به اند و در مخالج قوم درست نفهمد مرخد کم است
نه کم انه از جا دست و امر کم انه کمر باشد
و همان است عبادت بل اعتقاد در اخبار رسید و همچنین همان حکایت
ولایت امیر المؤمنین که انکر ولایت امیر سخاع ام
که بر تواتر خلقیه ابتلا ا شد و آن شاع ذکر ام پس اول این جهت
از آنجهت است که شیعه ولایت بمنت الله
مر بر بر ماده در هر آیه مثل اینکه این بود از شکر است حالا لنه شکر است
انکه آن از نبوه است بی نیست قد رسول ما
و همچنین شیعه باید ولی باشد اهل ضد ولایت همان شاع
در همه ان شاع بیدا میشود
بر ذوات مقدسه شیعه ذاتی پیدا میشود و ضد از ذوات نفوس کثیفه
ضد میشود و ضد از صفات نفوس که افعال ضد شد آب در تنه درخت بالا
که از تنه درخت در آن شاخه میشود همان آب است که از شاخه ها در آن
پس غیری بجز ولایت امیر المؤمنین نحن احد کلا هر
پس جمیع اعمال از ذات مقدس فروع ولایت
و اگر این را به انبیاء اهل میشود بدانکه اگر کون انبیا در ولایت
که ... در ذکری ... از اقامه مستحب ... ترک او لاکه ... در ولایت
و همچنین
نظر در ... کند نظر در مقام شاخ

موقدین آمدند با غضان شجاع اگرچه ولایت ما را انکار می‌کنید
لله الا الله و محمد رسول الله و اینها هم هست
و نماز می‌گفتند و روزه می‌گرفتند و اقرار به ما جاء به النبی داشتند و امیدوار اند
از اینجهت امید نجات برای ایشان هست الا که با غضان شجاع متمسک شده اند
پس موقدین مسلمین را کافر نتوان گفت و آنهایی که نمی‌دانند که نصب عداوت
امیر المؤمنین می‌کنند و نمی‌فهمند و این قسم است که نرسیده‌اند به شبهه ایشان
پس مستضعفه از ولایت اند نه مخالف ولایت برایشان تمام نشده
و همچنین گفتند امنا بما جاء به النبی و کلمات اسلام را بر زبان راندند
و نمی‌خواهند از ایشان تبری کنند بجهة آنکه چنانکه از ده شاخه از شاخهای درخت ولایت
و الا شیعه از آن طرف که ما در شاخ و از بیرون شاخ نجیبه
شیعه از توی درخت آمده و سنی از بیرون درخت سبیل مستضعفین
و غیر مستضعفین شان از نقاب و کفار اند پس صراط ولایت
امیر المؤمنین است فاذا با عبادت بدون نراده و منافقت با قصر عن الفلک
ارتفع من التقصیر نراده و می‌دانند که شعاع در شعاع اظهار از شعاع است چنانکه
پس و قمر که ضیاء است بکوه امیر المؤمنین است چنانکه با قال الله
فرمود انا صلوة المؤمنین و صیامهم بر همین جهت که ما جعفر باشد
مگر آنکه امیر
که باد و حبیب نیل و الحران لا باب له
شوهت

ظاهر در ظهور اظهار از ظهور است
و این عبادات هم
شعاع امیر المؤمنین است

34

و اینکه شیخ مرحوم مرفوع اکر کلام زید ظاهر شود بصفت متکلم
همچنین ولایت امیر المؤمنین
بصفت امیر المؤمنین است و صورت امیر المؤمنین است و این ولایت بیان
که مراتب سیر پس بر صاحب قبر در رقیمت مرآت و امیر المؤمنین دست
گرفته همه را فهم می‌شود و این است معنی شفاعت پس ایشان از شفیع در همه عوالم
پس هر کس تحت ولایت رفته نجات یافته و غیر ولایت ایشان است نوع از نوع
نجات نیافته مگر متمسک بالولایة ایشان ابرهیم از کسی شفاعت
که ولایت ایشان و همچنین جمیع سعداء
پس امیر المؤمنین مراد است و همین است دلیل و همین عبادت است صورت ولایت

بسم الله الرحمن الرحیم قال
از جمله چیزها مراد این است که صورت ایشان انسان است که از صعید صورت انسانیه
حضرت امیر فرموده من الحجة المدهوش الثانی و لکن فهم این حقیقت دشوار است که اسکه
مبتدی خیال می‌کند که صورت انسانیه این صورت است که در این دار دنیا
می‌بیند و فضائل می‌رسد در جمیع عوالم صورت انسان حقیقی این است و این را
شهود صورت انسانیه مراد نیست و اما مقصود از صورت انسانیه
نه همین است بلکه این صورت جمع صور انسانیه است که در عوالم است
و این صورت شریفه است و آن حامل الائمة ما قرأه دما نزله الاتحاد بود
چنانکه ماده این صورت را به صورت انسانیه راجع است و ترکیب صورت او
با نفس لطیف مثل این صورت هم این را هم خواهد است و این مرتبه نزول
که د از آن قرب آسمان است و بعد از آن ارتفاع و علاقه است

پس این صورت مناسب این ماده است و در عالم [illegible] لا صورت [illegible]

و چنانکه ماده لطیف تر شود بالامحاله صورت هم لطیف تر شود [illegible]

در اکثر ماده لطیف تر شود صورت هم لطیف تر شود [illegible] لا صورت [illegible]

در [illegible] ماده لطیف تر شود بالاتر رود صورت هم لطیف تر شود [illegible]

در ارواح ماده لطیف تر شود بالاتر رود [illegible] صورت دقایق که [illegible]

در عقول [illegible] لطیف تر شود صورت هم لطیف تر شود و صورت [illegible]

دقت می‌رسد [illegible] صورت [illegible] هر مرتبه صورت [illegible]

[illegible] مرتبه است و هم صورت [illegible] لازم نیست که [illegible] در عالم

عقول [illegible] باشد و [illegible] باشد

بلکه در عقول [illegible] کلیت و در عالم ارواح بصورت رقیقه و

بصورت برزخ [illegible] در عالم [illegible] صورت [illegible]

تا در این عالم این صورت و این [illegible] و اگر [illegible] که هر ماده

هر صورة اقتضا می‌کند حقیقة مستقر [illegible] و می‌دانید که [illegible]

[illegible] در [illegible] که در هر عالم [illegible]

[illegible] اعراض و هر [illegible] اقتضا دارند [illegible] که [illegible]

[illegible] صورت [illegible]

[illegible] صورت [illegible]

بلغم را [illegible] و [illegible] تغییر [illegible]

[illegible] اعراض [illegible] صورة [illegible]

مقتضیات

[illegible] صورت هم لطیف تر شود

۲۱

دق پیدا [illegible] ضعیف [illegible]

و اینها همه تغییر کم و کیف است و بواسطه اعراض پیدا می‌شود و بعضی اعراض و [illegible] اول

[illegible] بعضی اعراض [illegible] بعضی اعراض که [illegible] آنها

باقتضای آن ماده که در صورت تغییر کند

پس در هر عالم اعراض است و اینها را اقتضا [illegible] بعضی اعراض [illegible]

از این [illegible] باین [illegible]

این صورت [illegible] قرار داده اگر در این عالم [illegible] مرتبه [illegible]

[illegible] و [illegible] سمع [illegible]

[illegible] قرار دادن [illegible]

[illegible] آن [illegible]

[illegible] ماده [illegible] از [illegible] هر گاه [illegible]

[illegible] هر گاه [illegible] خصوصیات [illegible]

[illegible] در این موضع [illegible]

پس [illegible] قرار داده برای صورت [illegible]

[illegible] داده [illegible] بلکه [illegible]

خیال [illegible] در [illegible] خیال [illegible] در شنیدن اصوات خیال [illegible]

که خیال [illegible] در نفس [illegible] در عقل

و مع ذلک نفس [illegible]

پس در عالم نفوس صورت [illegible] نفوس [illegible]

[illegible]

کلمش صالح از برای کمالات

روح بخاری [illegible]

پس چه فایده بود از کمال نفوس ما و حال که روح بخاری ضعیف است و با این [illegible]

مع ذلک [illegible] است و همه [illegible] از اوست و [illegible] این کارها را می‌کنیم

آوازان [illegible] هر کاری که توقع داریم [illegible] روح بخاری همان کارها را می‌کند چه مرد خواهید

بلکه عرض میخواهم بکنم روح بخاری [illegible] مستقیم است لا تعتقدوا احدا [illegible]

این دنیا نکنید پس الحقیقه [illegible] آن را نفهمید غرض [illegible] بالا از اوست و بطور [illegible] نفهمید

و [illegible] اوست [illegible] او در [illegible] اوست [illegible] او در [illegible]

و [illegible] او در اسفل مراتب او واقع [illegible] است

[illegible] او در هر طرف بدن او واقع است در وسطا و قلب اوست و [illegible] قلب بصدر اوست

حالا که بیان کردیم می‌بینید که انسان بهمین طور [illegible] است از [illegible]

کثرا [illegible] که [illegible] نیز در اعلی مراتب او [illegible] همین طور

همین بخار [illegible] کمال الالف اعلی مراتب او [illegible] محمد [illegible] اوست و [illegible]

مراتب او [illegible] اعلاش [illegible] و اسفل او در [illegible]

عیش در [illegible] و [illegible] در [illegible] و [illegible]

بخار [illegible] در [illegible] در این [illegible]

در اعلی مراتب اوست و [illegible] مراتب [illegible] است [illegible] بهمین طور

و [illegible] در این [illegible] است و [illegible] و الطف [illegible] اوست

۲۵

و خواص [illegible] داده و [illegible] جهة [illegible] اوست و خواص [illegible] داده

پس جاذبه است با [illegible] و [illegible] هاضمه است بر [illegible] داده و دافعه است

[illegible] داده [illegible] داده و مع ذلک جاذبه [illegible]

در کلمش [illegible] جاذبه او بیار [illegible] است نه [illegible] است [illegible]

نه [illegible] است و از این جهة جاذبه دارد و [illegible] و از این جهة

هاضمه دارد [illegible] حقیقة [illegible] و از این جهة [illegible] پس این جاذبه [illegible] این است

[illegible] و [illegible] هر

بلکه کلمش جاذبه است و جاذبه [illegible] است و [illegible] هاضمه است و هاضمه [illegible] است و [illegible] دافعه است

و دافعه [illegible] است پس میگوئیم [illegible] در این [illegible]

روح بخاری [illegible] این صفت [illegible] است و [illegible] سمیع هست و [illegible]

حال اگر چه کلمش در کل است لکن هر جزئی [illegible] است و [illegible]

و [illegible] در [illegible] و [illegible] میکنیم و [illegible] از [illegible]

در [illegible] میکنیم [illegible]

در این [illegible] می‌بینید که [illegible] است [illegible]

پس [illegible] این روح بخاری در اعلاست اگر چه در کل است [illegible]

در اعلای اوست [illegible] در [illegible]

[illegible] از آن که [illegible] این طور [illegible] بیان [illegible]

واقعی حقیقت آن است که در برزخ قدم داده مستقیم و برزخ داده و صورت ظاهر او در ظاهر سر او است
و صورت باطن او در باطن سر او و سینه و دست و پا و اعضا و جوارح همین طور که این را فکر کنید همین طور

را لطیف کنید ببرید بالا پس اجزا از بهشت برای ما حاضر داده که اشیا را سبب آن است
حقیقة الامر این است والله حقیقة بدون تأویل

از اینجا رود انهار و اثمار حور و قصور و غلمان و ولدان و همه آنها

چنانکه ماده جنت الطف از ماده دنیا است صورت جنت هم الطف از صورت دنیا است
و همچنین معنی این الفاظ که در اینجا است الطف از الفاظ این عالم [illegible] در اینجا است الطف
پس واقعی حقیقت مؤمن در جنت اکل می کند و شرب می کند در اطراف ملک [illegible]
میوه می خورد نکاح می کند لذت می برد

پس صورت آن نعمت در بهشت مختلف می شود [illegible] در رتبه اعلی
صورت علیه که باشد [illegible] صورت [illegible] و این صورت [illegible]
که بمقتضای [illegible] رفع [illegible] جسم است [illegible] قدر [illegible]
که عرض کردم که [illegible] پس وقتی که رفع [illegible] شود در اظله و اشباح
ببینید هم طور است وقتی که در اظله و اشباح [illegible] ببینید در [illegible]
و در [illegible] صورت [illegible] در [illegible] این عالم است
لیکن از [illegible] جنت [illegible] غلیظ و [illegible] برای [illegible]
[illegible] نه [illegible] جسم [illegible] است و [illegible]
لیکن [illegible] صورت [illegible] است [illegible] این را [illegible] کنید
نوشته ام رساله در این خصوص که [illegible] حضور [illegible] کنید [illegible]
کفته [illegible] نوشته که [illegible] و از این [illegible]
[illegible] از اشکال [illegible] این عالم است [illegible]

27

عقل کلی عرض [illegible] نفس [illegible] باشد در آن عالم نه [illegible] توان گفت دراز
در این عالم [illegible] که نه گرم باشد نه سرد در آن عالم نه گرم است نه سرد [illegible]
نه دراز نه سیاه است نه سفید [illegible] همه اینها است [illegible] آن [illegible]
[illegible] در رتبه [illegible] تقصیر [illegible]
و در این طور [illegible] است پس همین طور [illegible]

[illegible] که [illegible] از [illegible] این اضداد [illegible] پس [illegible]
[illegible] توان که [illegible] آیة [illegible]
و آیه [illegible] و [illegible] پس کشف جمیع اضداد
را [illegible] من [illegible] باقی [illegible]
از آنکه عرض شد بطور اختصار [illegible] اعداد [illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible]
و نبوت او و [illegible] و ولایت او است [illegible]

و [illegible] و [illegible] طور الفاظ را لطیف کنید [illegible]
[illegible] و [illegible] که عرض کردم
[illegible] از [illegible] داده و از فکر داده
[illegible] است [illegible]
[illegible] در [illegible] پس آن [illegible]

پس این صلوة یک صفت و شفیع و الطاف این روح می‌آمد و نماز انکه

فاضل تر از آن نوع شفیع با و مرده این یک تخطیط و صوم فصیلت دارد

این روح بی اثر دیده و نکر عبادات و این صوم نقص مرده در جا دیس و صوم

و تمکیس و این را رقیق می‌کند و لطیف می‌کند و صلوة قوة الصور است

مرده

صوم لطیف و الطف دون بالا می‌فعلش فاصله می‌ده بالا بهش الحمد

نماز فاصله الو حج دیگر فاصله زکوة دیگر نوع هم

و الا انکس که این کارها را انکه این فاصله‌ها را واله و انکس که احقی

همیشه فاصله داله

پس تخطیطات سرادم پس امتیازات سرادم بکیفیت و کمیت و حمله

متوصیت بصورت زنده دارند

صوم دفع بو فاسد اله

پس درقیامت دیده مراتب وجود است ممتاز از ماسوای فوق است

هم که اهم شده و حقیقت کینونت هم داله و دیگر بعض که نوع آمد

کون در نوع می‌شود زیرا که نوع بر صرف کون نیز داله آن در کون بالا هم کسی است

بالا ساکن حال در نوع انسان برای وکالت و سلطنت کون قرار داده

پس نوع آدم برای تحدید کون در کون صوم سنخ می‌گفته شد که نفس را خواه زن

آن و صفات الامر این اسمای آن و این صوم منظر که تماما زنده

نوع آدم می‌کند بخواهد که از نام محرم

پس نوع برای تحدید کن آدم و علمه الاسماء در کون دالوش که در صفت الهی آدم

پس نوع از برای کون آدم و صفت نوع آمد کون الاهی بر رود و گشود زاد و ترعرع و الاطلاق

داده کون لبیت عمال زیرا که محض شده بود و دارم الحال است که آدم

مقید که کلی بود و کلی جو که نوع صفت است برای کون و موصوف بالاسم کرده باشد

پس درقیامت امتیازات حق

ارواح مجرده مثل این بدن مجرد است نه چه مراتبش مختلف است بینیه این

بدن بدن جا در ثابت و ارواح است ان

بعضیها جا دکی

بدن جا دکلیف صفته بدن و سیه شکل نمی‌کنند مثل تکلیف که باید جات

کوانه فهم اگر کافر هم باشد حط دعه می‌کنند

پس از اکه عرض شد معلوم شد که این از مرتبه منتهای آن مطلقات

و کوشش در نزد عرش باید همت زیاد باشد امتیاز بجلال و جود عن خلقه الا اعتقاد نوع اجمالی است

۳ سه ۱۸ شهر ذی الحجه

بسم الله الرحمن الرحیم قال ادام الله ظله

بطور اختصار صورت انفس تعلیم شد و آن صورت همان صورت ولایت امیرالمومنین علیه السلام است

که امکه اکثر در روز قیامت و در افلاک که ازاعراض است و هر چیز فوقش فوق است

در آنکه لم امتیاز شان بتخطیطات علمیه و عملیه و اینها هم شئونات ولایتند در مرتبه

عقل ولایت کلی است در مرتبه نفس عموم ولایت علم است در مرتبه جسد ولایت اعمال است

اعمال الحسنات علومند و علوم ترکیبات اعمالند و این علم و عمل ولایت امیرالمومنین است

زیرا که ولایت او شیء او است و شیء اثر او است و همین گفتیم هذا فی ان خلاف از آن مجموع احوال

فرموده است ان الله خلق المومن من نوره و صبغهم فی رحمته فالمومن اخوالمومن

لابیه و امه ابوه النور و امه الرحمة

آن نور ظلمت نبی است و آن رحمت ظلمت ولی است همه خلق اول بر ایشان است

خلق اول

که نبوت باشد و ولایت و مؤثر جمیع ما دون است پس آثار ما بر ترتیب مؤثر هم باید

چنانکه شعله خلق اول است و مستنیر بالذات است و بر انوار از آن شعله مستنیر

می‌شوند و اول ما برز به النار الغیبیه شعله است و قبل از شعله آتش نبوده است

پس اول ما تجلی به النار شعله است پس شعله با نوار تجلی می‌کند و انوار تابع شعله‌اند

و راجع بشعله‌اند و این همان است برای خلق الله المشیه بنفسها ثم خلق الاشیاء

بالمشیه شعله را با خود در احداث نکرده‌اند و لا انوار مستنیره از شعله

پس شعله نسبت با نوار مقام مشیت الله دارد و همچنین در ملک حق اول [illegible] است

که خداوند قرار داده انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا و داعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا

و چنین سراج آیت است برای شمس زیرا که شمس [illegible] نمی گیرد در گرفته و اول

ما برز من الانوار الکرسی شمس است و سایر انوار تابع برای شمس است و مقام شمس مقام اول الخلق

والشمس وضحیها پس سراج شمس است و جعلنا الشمس سراجا

ما برز من الکرسی و اول ما خلق من الکرسی شمس است و این شمس همان سراج است

پس مقام اول

پس معلوم شد که مقام خلق اول نسبت بما دون اول تجلی به است و [illegible]

فلهذا ان

روشن ما [illegible] و پس از این روشن نیست الا المعانی فنحن معانیه و ظاهره فیکم اخترعنا

من نور ذاته و فوض الینا امور عباده مفوض بشعله و این شعله مخترع است من نور ذاته و خداوند غیب الغیوب

و این ها هستند ظاهر خداوند و مقرب غیر از این نیست لذا [illegible] الله الیکم

بکم و من قصده قبل عنکم [illegible] خلق اول مرکب است از جهه من ربه و جهه من نفسه

و جهه من نفسه در جمیع جا ظلمات است جهه من نفسه خلق اول نور است [illegible]

از جهه من ربه [illegible] حسنات الابرار سیئات المقربین موثر جهه من ربه [illegible]

و جهه جهه نفسه

39

فوائد الله [illegible]

لکن نسبت بجهه من ربه خلق اول ابد آیت [illegible] راز این [illegible] انا و محمد من نور واحد

محمد و قلنا انا من محمد کالضوء من الضوء و رحمت محمد است و [illegible]

میان خدا او دو از این جهه خدا فرمود و انفسنا و انفسکم پس نفس محمد است

و از این جهه فرمود ما کان لاهل المدینه و من حولهم من الاعراب ان

یتخلفوا عن رسول الله و لا یرغبوا بانفسهم عن نفسه

و انا فی که برادر مدینه بستنه

بما [illegible] رغبت از نفس پیغمبر رغبت کنند بر نفس خود [illegible] و در جملی مراتب

ضمیر [illegible] لا یرغبوا بانفسهم عن نفسه یعنی از نفس پیغمبر [illegible]

از نفس خود

و از این جهه فرمود و یحذرکم الله نفسه و خدا [illegible] کتب علی نفسه الرحمه

و در زیارت مجالس السلام علی نفس الله القائمه فیه بالسنن کتب علی اعلی [illegible] رحمه

ع اللذار و نعمه الله علی الابرار [illegible] خداوند مؤمنین [illegible] صبغه فی رحمته

ما ده مؤمن را از نور قرار داده و صبغ او را در رحمت قرار داده

و صبغ [illegible] خلق اول خود است و ما را در رابع [illegible] و حسنه مثل شعله و انوار

کما [illegible] جمیع

[illegible] درجه [illegible] انوار راجع به شعله پس جمیع ما را [illegible]

خلق اول و رجع ما [illegible] خدا و نه عالم و ذات او کار حکیم عارف [illegible]

رجوع [illegible] ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم

و در زیارت [illegible] ایاب الخلق الیکم [illegible] و جمیع [illegible]

الیکم و حسابهم علیکم

[illegible] المشعله

و سر این [illegible] شعله است [illegible] الیه [illegible]

[illegible] ذات [illegible] ذات [illegible]

و ذات [illegible] از [illegible] و آن جهه است [illegible]

[illegible] خداوند [illegible] التعبیر [illegible]

ودر معنی طیب است

و امت [illegible] بزید که معنی طینت زید است و ذات زید هم در غیبت و هم
و در طینت هم [illegible] زید معنی طینت است لکن [illegible] بهمین جهت [illegible]
لکن المعنی طینت اسم معنی که هر حرف در او [illegible] مرکوز است آن المعنی طینت جهت ذات
و جهت است که [illegible] در هر حرف [illegible] نظر بالمعنی طینت
من جهة الحروف و ماده و صورت جهت معنی طینت [illegible] و الا همه [illegible]

از جهت معنی طبیعت غلط است

در وجه معنی طینت [illegible] و همچنین حروف [illegible] از جهت
ذات زید است و [illegible] از ذات زید است هم [illegible]
لکن [illegible] مصاف الهجاء هذا و آن [illegible] از این جهت
[illegible] فقد [illegible] فقد ابغض [illegible] فقد [illegible]
من جهلهم فقد جهل [illegible] اعتصم بهم فقد اعتصم [illegible] و همچنین [illegible]
[illegible] بر این [illegible] است و از این جهت [illegible]
و از این [illegible] در مرکز و تعین اول [illegible] از [illegible]
و احد [illegible] میان [illegible] پس [illegible]
[illegible] هذا [illegible] علیه هذا همه در آن
[illegible] را از این [illegible] انوار چراغ [illegible]
نه [illegible]
[illegible]
دل ذات و صفت و صورت [illegible] صورت شعله [illegible]
نه این است که جهت [illegible] انوار از جهت [illegible]
آینه در مقابل [illegible] چراغ داشته باشد [illegible] عکس چراغ در آینه بوده [illegible]

هر [illegible] گفته که قالت الشعلة [illegible] و هر [illegible] گفته و [illegible]
و از این فرق میان حدیث و قرآن [illegible] است و قرآن از لب پیغمبر است
انه لقول رسول کریم ذی قوة عند ذی العرش مکین مطاع ثم امین
و مع ذلک قول الله است [illegible] گفته و اگر [illegible]
[illegible] القرآن [illegible] السلام [illegible]
[illegible] قالت الشعلة [illegible]
و [illegible] شعله که [illegible] المکتسبة [illegible] از شعله
[illegible] المؤمن من نوره [illegible] از نور [illegible]
هر [illegible] دل داده [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] است
[illegible] الشیعة شیعة لانهم خلقوا من شعاع نورنا [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
از نور [illegible] است [illegible] کند
بواسطه روایت [illegible] نور [illegible] کند
[illegible] بواسطه روایت [illegible] پس می‌توان [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
پس [illegible] گفت لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم [illegible]
[illegible]
[illegible] لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم [illegible]
و احسن [illegible] لقد خلقنا الانسان [illegible] فی احسن تقویم [illegible]

[illegible]

در زمره وهم [illegible]

در سنهای سنه ۱۲۷۸

٤١

۸ [illegible] ربیع المولود ۱۲۷۸

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین [illegible]

عرض کردم که منبر وسیله [illegible] که در روز [illegible] [illegible] در [illegible]

[illegible] و [illegible] آن [illegible] آمده [illegible] درجات [illegible]

الّا اینکه از درجات [illegible] او [illegible] که هر کلیه [illegible]

پس بنا بر تفسیر که گفتیم [illegible] و درجه [illegible] منبر وسیله [illegible] آن [illegible] که شنیده [illegible]

دکه [illegible] و بسیار [illegible] و این که در اخبار ذکر [illegible]

و در قرآن آن تستغفر [illegible] از [illegible] دو وجه است [illegible]

و آن این است که [illegible] کثرت است [illegible]

بلکه [illegible] نه [illegible] گفتیم [illegible]

این یک وجه ظاهر [illegible] است وجه [illegible]

و این شرح است در [illegible]

و از [illegible] بیرون است و [illegible] از [illegible] در [illegible] اعمال [illegible]

[illegible] مثلا [illegible]

[illegible] این [illegible] و [illegible] این [illegible] و آن [illegible]

و آن [illegible] جسمانیه [illegible]

برای او [illegible] که بتوان [illegible]

بلکه [illegible] است که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الّا بدآ [illegible] الصورة [illegible] و آن حضرت [illegible] است [illegible]

[illegible] که [illegible] صورت [illegible] صورت [illegible] است صورت [illegible]

و [illegible] از [illegible] [illegible] ان [illegible]

و [illegible] الناس و هو الرحمة [illegible] و هو الکتاب الذی

کتبه بیده و این کتاب [illegible] است و ما فرطنا من الکتاب من شیء

[illegible] هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق [illegible] الصورة الانسانیة [illegible]

و هو المختصر من اللوح المحفوظ [illegible] الکلام [illegible] مقام [illegible]

[illegible] اول [illegible] است و آن [illegible] است [illegible]

و لهذا ان الله خلق [illegible] [illegible] مقام [illegible]

[illegible] هو الذی یصورکم فی الارحام

[illegible] ارحام [illegible] اتقوا الله الذی تسائلون به و الارحام [illegible]

که [illegible] تقوی [illegible] من نفس واحدة [illegible] الذی

یصورکم فی الارحام [illegible] فی [illegible] [illegible]

[illegible] فی بطن امه [illegible] حضرت [illegible] است

لکن از برای [illegible] است [illegible] باطنه فیه الرحمة و ظاهره من قبله العذاب

من [illegible] [illegible] است [illegible]

و [illegible] است [illegible]

برای [illegible] حضرت [illegible] مالک [illegible] [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] است [illegible]

[illegible] الّا [illegible] که [illegible] بتوان [illegible]

و [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

۱۲۷۸

بلکه تا از غیب [illegible] هزار هزار کرور از جمیع عالم [illegible] ده اربع و اشرف الطبقات و بلکه [illegible]

این است که یک لقمه در جنت می‌خورد آن یک لقمه از جمیع نعیم دنیا [illegible]

و دیگر به عزر آن [illegible] که از جمیع دنیا و ما فیها قیمتش [illegible]

لطافتش حظش [illegible] و دیگر به بعض داد امور غیبیه [illegible] به تقدیر [illegible]

جسم در بهشت رفع [illegible] در حلقه هم هست بلکه [illegible] آن [illegible]

و [illegible] زدن [illegible] آنجا [illegible]

حالا اینکه در دنیا یاقوت [illegible] حظ [illegible] و حال آنکه این یاقوت

قیمت [illegible] و یاقوت [illegible] سخت [illegible]

[illegible] صدای [illegible] صدای [illegible]

امکذلک از حق دیر معنویه [illegible] صوریه [illegible]

قصری [illegible] جمیع دنیا [illegible] آن قصر از

آن [illegible] که [illegible]

اینها [illegible] داد [illegible]

[illegible] هزار [illegible] داد [illegible]

و دیگر که دو [illegible] هزار [illegible] آدم [illegible]

بلکه [illegible] هزار [illegible]

[illegible] ۲۱ [illegible]

[illegible] صد هزار [illegible] آفریده است و حال آنکه [illegible]

۴۲

عرض هر رفتن [illegible] هر جه [illegible]

اینها از [illegible] صد هزار سال [illegible]

اگر خواهیم [illegible] هر [illegible]

این کاره آب [illegible] در آن کاره آب [illegible]

[illegible] آن حقیقت آب [illegible] و یک [illegible]

و [illegible] آب [illegible] در او [illegible]

را در او امروز و همین آب [illegible] صد هزار [illegible] انسان [illegible]

در او صد هزار سال [illegible] روی زمین [illegible]

همین آب [illegible] استعمال کنند [illegible]

[illegible] همین آب [illegible] آن [illegible]

این آب که در جمیع ذرات عالم [illegible]

حالا حقیقت آب [illegible] هزار سال صد هزار سال [illegible]

[illegible] از قطره [illegible] از [illegible]

[illegible] صد هزار [illegible]

اگر از [illegible] هزار هزار [illegible]

این است که [illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] دانه [illegible]

[illegible] این قدر [illegible] از [illegible]

این قدر [illegible] است از [illegible]

[illegible] آب [illegible]

محیط باطلها وعنها است حامل العرش

وسعت او بر ملک دکان هوش الملک نیز وکالت محمد آن است که محمد بعد از [illegible]

باری بالحقیقه شهراد وسیله هم منبر وسیله عدد است لذبرای بهر کم وبهتر از [illegible]

ولکن از برای حکیم انظاری است ونه این است که اینکه هر که [illegible]

بلکه وجه داده از برای نظر کرد بیان که از کلی الظاهر و [illegible]

ملک خدا داده بله داده یکی غیب [illegible] ده این نظارت والا [illegible]

واین نظارت [illegible] حکیم می کنند ومی کوید پس مناسبت بالحقیقه شهراد وسیله هم منبر

وسیله هم اگرچه برای پیغمبر [illegible] آمد در عالم که حکم زند در محل فعلیت آن

اگر در جمیع [illegible] نگاه می کنی در مشیت جلوه فرموده اگر در این عالم نگاه کنی

در عرش جلوه فرموده وسایر اشیا در مقام مفعولی و خلق آنها او در مقام

وسایر اشیا در مقام [illegible] و از [illegible] اما بر مسلکی که در [illegible] وانهم مسئله است که

که [illegible] از دو اول [illegible] معقول نیست که جسم کل که همین [illegible] است

محرک نیز [illegible] چیزی را ابتدا حرکت دهد محرک درجا باد است جسم کل

تحریک کند این [illegible] با درا جسم بود زائد [illegible] لطیف [illegible]

بذاته

ان [illegible] الجامد [illegible] محرک این [illegible]

نیز [illegible] شد پس محرک با حرارت است و محرک حرارت [illegible]

و محرک [illegible] نیست [illegible] اگر می گوییم متحرک بنفسه است

و جسم کل معقول نیست محرک [illegible] و اما [illegible] است در جمیع [illegible]

بالمشیة [illegible] [illegible] ان کنت مشیة [illegible]

44

وهمین است که گفتم باب از علم است

وهر مقتها که باید همین طور باشد که [illegible] در دانی با [illegible]

بلکه عالی در دانی باد آنکه [illegible] بلکه [illegible] قرار [illegible] بنا برای [illegible]

پس حضرت پیغمبر در مقام فعلیت نسبت بکاینات ودر هر عالم [illegible]

در همه آن عالم بروز فرموده است در همین عالم آن [illegible] جمیع معصوم [illegible]

واو [illegible] بنفسه است جمیع [illegible] [illegible] [illegible]

وهکذا در جمیع امور [illegible] است وچنانکه این [illegible]

از جانب [illegible] وسیله [illegible] پس منبر مقام فعلیت [illegible] وجود رجوع

بمشیت فعلی [illegible] [illegible] تعبیر بکن می آوریم وبهمین که خدا وند

جمیع اشیا را خلق فرموده پس این منبر را در مقام مشیت و مقام [illegible] قرار داده

وسایر اشیا را در مقام [illegible] قرار داده وازاین [illegible]

وهکذا [illegible] پس [illegible] از مشیت [illegible]

و چون [illegible] [illegible] است

و چون [illegible] [illegible] [illegible] است

از آنچه می گوید حقایق پیغمبران از شعاع جسم معصوم و حقایق مؤمنین از شعاع [illegible]

پس [illegible] از شعاع است برای [illegible] درجات این [illegible]

و آن [illegible] از آن [illegible] که [illegible]

[illegible] مرتبه از [illegible] از [illegible] [illegible] است

لکن خلق بجزء از جهت و نه ذات [illegible] مثل اینکه ضلع [illegible]
خلق که از نه [illegible] اینکه از ذات ضلع آدم [illegible] و القرآن
[illegible] فرع ضلع ایسر او [illegible] از ضلع ایسر او است
[illegible] از [illegible] جهت [illegible] موثر [illegible]
و از فرع آن [illegible] آب و گل را در [illegible]
و هر گاه [illegible] سنگ است و هر گاه [illegible] است [illegible]
و این اشتباه است که اهل علم در مباحث [illegible] میکنند و علما هم [illegible]
تقسیم آب آن است که رطوبت [illegible]
و از هر [illegible] جدا [illegible] تقسیم [illegible]
اجزاء طبیعیه آب [illegible] آب [illegible]
در یک قطره که [illegible] باشد جمع آن آب پیدا است
[illegible] اگر تمام روی زمین هم آب باشد آب [illegible] پیدا است
چون این [illegible] خواهید موثر [illegible] توان [illegible]
و از بعض [illegible] آن قسمتی [illegible] است
[illegible] این اثر آن است [illegible]
طینت [illegible] را از [illegible] آن [illegible]
از [illegible] این است [illegible]
[illegible] است که [illegible] باشد از [illegible] پس برای

و جزء ذات [illegible] و اگر [illegible] باشد پس موثر [illegible]
و اینکه [illegible] پس معلوم شد که [illegible] در مقام امر و فعل واقع است
[illegible] و [illegible] و [illegible]
یا در کون هم این طور باشد [illegible] و آن [illegible]
و اینکه هر درجه که از درجات او که فعلیت داده و در [illegible]
ظاهر [illegible] آن درجه [illegible] درجه [illegible] موثر است
پس از برای این [illegible] هزار [illegible] است

۱۲۷۸ [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
از [illegible] معلوم شد که [illegible] سلام الله علیه [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]
و حکم میکند [illegible]
و حکم میکرد [illegible] سلطنت [illegible] سلطنت [illegible]
چون روز [illegible] آن [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] از انبیاء [illegible] آن [illegible]
و این [illegible] است و از [illegible]
این است که [illegible] کلام [illegible]
قائم [illegible] است [illegible]
[illegible] در [illegible] لازم [illegible]

[illegible] کتاب [illegible]
و اگر [illegible] قائم است
[illegible]
[illegible] است

و چون جمیع خلق در دنیا بحضرت پیغمبر است و گوشت این نوع انسان که جسم ما در
این است که میفرماید و خشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا اصوات بلکه این که آن منبر
چهار زاویه داشته و پیچ بوده از سفید و نقش جمیع در زبان منبر و بالای او
حضرت امیر [illegible] للابرار و نقمة علی الفجار است صفت [illegible] رحمت
رحمت صفات است در رحمت [illegible] است که حضرت امیر [illegible]
و همه این خلق می بینند که حضرت امیر [illegible] را بزبان آنها [illegible]
و شرح کوچک این است که میفرماید هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق این کتاب [illegible]
ولکن چون از جانب مؤثرات از جانب علی است در [illegible]
خلق منکر نمیشود و همه [illegible] متشعب میشود در [illegible]
ان یک علم [illegible] ان که در روز [illegible] یک کلمه [illegible] باشد نطق
فرموده و جمیع خلق آن یک کلمه [illegible] بلکه یک نقطه و ان النقطة تحت الباء
العلم نقطة کثرها الجهال جهال قوابل آن یک نقطه را
کرده بکثرت لکن مقام منبر وسیله مقام حکومت است برای اهل
[illegible] هر کسی بمقام [illegible] لکن [illegible] مقام مقام [illegible]
و معنا آورده که [illegible] منبر را [illegible] است که [illegible] هزار پله شد
بلکه عرض [illegible] اطوار [illegible] منبر از زمین محشر تا عرش [illegible]
جمیع فضای آسمان ها را و زمین محشر را [illegible]
[illegible] این منبر که این قدر [illegible] آن از نور
منبر و نور عظمت خدا و جلال [illegible] نه از [illegible]

و از برای این منبر هزار پله است و بروایت دیگر هفتاد هزار پله است
دفعه هم شرح کنم بطور اختصار هفتاد هزار پله که چون مقام این منبر مقام
مؤثرات مقام او مقام کلی است و قوای این کلی هفتاد دارد
از اختلاف درجات مؤثرات [illegible] مؤثرات است پس اگر
پس یک رسید از هفتاد دفعه [illegible] این رابطه [illegible] التقیید
آن این است که مشیت [illegible] خداوند عالم اول [illegible] و بعد [illegible] را
ایجاد فرموده پس جمیع کثرات خلقه [illegible]
[illegible] کثرات [illegible]
[illegible]
[illegible] کثرات که [illegible] از آن [illegible]
لکن کثراتی که در عقل و روح و نفس پیدا میشود آن کثرات [illegible]
در مشیت [illegible]
ترکیب است و [illegible] ترکیب [illegible] پس [illegible]
بلا [illegible] خداوند عالم [illegible]
کاف [illegible] و نون [illegible]
که در این کن [illegible] مفعول مطلق [illegible]
که [illegible] و آن واو در آن جا [illegible] آن واو [illegible]
جمیع کثرات [illegible] کثرات [illegible]

پس هیچ کثرات ... هست حتی بواسطه یا بلاواسطه ذات است و این نعم
و این الاعیان در این کثرات کونیه است
در آن [illegible] است لکن آن واحد در این بطون بعض الاعیان کثرات است
و هر جزو [illegible] بطور انواع و اصناف و اجناس و اینجا هم
[illegible] این است که از برای این [illegible] کثرات است [illegible] است
در مرتبه اسمیه و صفات است و [illegible] است و این حدود ستة در این
حدود مخصوصه است که مخصوص [illegible] است و [illegible] کتاب [illegible]
مقصود این است که حدود [illegible] دارد و همچنین [illegible] حدود [illegible]
و آسمان حدود [illegible] و عرش و کرسی و امثال آنها [illegible] جسم مثلث [illegible]
درازی [illegible] جسم محدود است [illegible]
که جسم جوهری است [illegible] نه این است که کیف [illegible] داشته باشد
و همچنین [illegible] حالا نه این است که جسم طول مخصوصی [illegible]
از برای او کم ضمنی و مکان ضمنی و وقت ضمنی و کیف ضمنی [illegible]
پس کم ضمنی نه [illegible] است نه ذراع است نه [illegible] زیاد و نه کمتر
و کیفش نه زرد است نه سرخ است بلکه کیف است که [illegible] مشترک
جمیع [illegible] و همچنین [illegible] است و مکانش
در [illegible] و هکذا پس از برای او حدود ستة هست لکن [illegible]
نه بطور [illegible] نه این است که مجرد از این حدود باشد بلکه [illegible]

و فوقش همین که این حدود ستة را دارد بلکه جسم جوهری است غلیظ [illegible]
و هر کس چشم داشته باشد در هر جا [illegible] او را [illegible]
پس [illegible] که در جسم است [illegible] در نفس که رقیقه در آن هم حدود ستة هست
لکن [illegible] دارد [illegible] در عقل که رقیقه حدود ستة [illegible] معنویه و کلیه
دارد در عقل و [illegible] دارد و در آن عالم [illegible] از حدود ستة
و در مشیت [illegible] طوری که [illegible] که کن و این
حدود ستة را دارای کن [illegible]
[illegible] که این کن [illegible] و مستهلک [illegible] است و [illegible]
و در مفعول اول [illegible] و اگر این را [illegible]
حدیث [illegible]
خزائنی الکاف والنون [illegible]
و آن [illegible] این حدود ستة خزائنی [illegible]
و ظهور او است پس از برای مشیت [illegible]
که کاف [illegible]
او [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وقتی که مشیت الهی از چهار جزء از رطوبت رحمت گرفت از برای ماده

و حالا نه این است که رحمت یک قسم دیگر از ذات خود پیش از مشیت بخشید و خدا داده

بلکه همان طوری که شرح فرمودم اخذ جزء از رطوبت رحمت الهی

این چهار جزء ساری است در جمیع مخلوقات ساری شد و در همه جا

و آن چهار جزء سلاله ... اول این طور تعبیر آوردم چرا چهار جزء

اگر نگیرد

لازم می‌آید که یک جزء از حکایت ظاهر ...

از حکایت ظاهر جز او حکایت ظهور ... بکند یک جزء از حکایت مظهر ...

چرا که اگر مظهر نباشد ظهور ... اگر ظهور نباشد ظاهر ... اگر ظاهر نباشد ظاهر ...

این نور که از چراغ ... اگر نباشد که ... باید باشد ...

از چهار جزء باشد یکی ظاهر چراغ که ... ظهور چراغ که ... چراغ است

یکی ظهور چراغ که آن نور چراغ ... اگر مظهر نباشد ظهور ... اگر ظهور

نباشد ... اگر ... باشد که ظاهر ... پس این چهار ... در آن نور

باید همراه باشد پس این مشیت ماده اش از چهار جزء رطوبت رحمت بود

و همین چهار جزء بود که عرض کردم پس این چهار جزء رطوبت رحمت است ...

ظهور ... است و این رحمت این چهار جزء ... و چون این ...

پس این چهار جزء ... حالت ... این چهار جزء ...

این طور ... می‌کنیم به صفت ... ظهور ... می‌کنیم ... آن را

... ظهور ... این را می‌بینیم ... امید ... می‌بینیم

این لفظ را یک دفعه نظر می‌کنیم و آن عالی ... در آن ملاحظه کنیم اگر ...

در طبیعیات نظر کنید ماده نوعیه و صورت نوعیه آن ملاحظه ...

... عرض کنم که انسان وقتی که سخنی که می‌گوید باید ببیند در هر مقام سخن ...

باید با اصطلاح آن مقام و آن عالم سخن بگوید و بنویسد در کرمان

مثلاً وزیر کرمان باید گفت با شاه کرمان و ... کرمان ...

و در ... پس اگر اسم ... بهم شد باید ... دیگر ...

وقت باید ... اگر اسم کرمان بهم شد دیگر آن وقت این الفاظ ...

حالا اگر کسی از طبایع است مرکب است از رطوبت و یبوست و حرارت

و برودت از بدن انسان که کسی ... مرکب است از صفرا و سودا و دم و بلغم

همچنین ... وقتی که کسی رفت به عالم علم الهی در مشیت الله ...

... الهی ظاهر و ظهور و مظهر می‌گویند ... گفت ...

گفت الفاظ ... است ... در ... می‌گویند الفاظ ...

و معرفت شخص در ... خودش و ...

و آن ... مقدم ... است ...

... مقدم ...

حالا در عالم علم الهی ظاهر و ظهور و مظهر ... ماده نوعیه و صورت نوعیه ...

... در ... مقام ...

وقتی که مشیت الله آن چهار جزء از رطوبت رحمت رفت از بار داده

و حالا بیان این است که رحمت [illegible] غیر از ذات [illegible] از مشیت [illegible] داده

بلکه این طوری که [illegible] احمد

این چهار جزء ترکیبی است ساری در جمیع مخلوقات جاری شده و در [illegible] شد

وان چهار جزء [illegible] اول این طور تعبیر می‌آوردم چرا چهار جزء

اگر نگیریم

لازم که یک جزء او حکایت ظاهر [illegible]

او حکایت [illegible] او حکایت ظهور [illegible] یک جزء او حکایت مظهر [illegible] می‌کند

چرا که اگر مظهر نباشد ظهور [illegible] اگر ظهور نباشد ظاهر [illegible] اگر ظاهر نباشد [illegible]

این نور که از چراغ [illegible] اگر نباشد که [illegible] باید باشد [illegible]

از چهار جزء باشد یکی ظاهر چراغ که [illegible] یکی ظهور چراغ که [illegible]

یکی ظهور چراغ که آن نور چراغ است [illegible] اگر مظهر نباشد ظهور [illegible] و اگر ظهور

نباشد [illegible] چراغ [illegible] پس این چهار [illegible] در آن نور [illegible]

باید [illegible] باشد پس این مشیت ماده اش از چهار جزء رطوبت رحمت [illegible]

و همین چهار جزء بود که عرض کردم پس این چهار جزء رطوبت رحمت است [illegible]

ظهور [illegible] است و این رحمت این چهار جزء را داده و چون این را [illegible]

پس این چهار جزء [illegible] حالت دارد [illegible] این چهار جزء [illegible]

[illegible] هر [illegible] می‌کنیم به صفت [illegible] می‌کنیم [illegible] آن را

[illegible] ظهور [illegible] آن را می‌بینیم [illegible] امر بینیم

[illegible]

47

این [illegible] یک دفعه نظر می‌کنیم و آن عالی را در آن ملاحظه کنیم [illegible]

در طبقات [illegible] کنید ماده نوعیه و صورت نوعیه آن ملاحظه [illegible]

[illegible] عرض کنم که انسان وقتی که سخن که می‌گوید باید ببیند در هر مقام سخن [illegible]

باید با اصطلاح آن مقام و آن عالم سخن بگوید و بنویسد در کرمان

مثلا وزیر کرمان باید گفت با [illegible] کرمان و [illegible] کرمان [illegible] مربوط است

و در [illegible] پس اگر اسم [illegible] برده شد باید [illegible] اگر [illegible] در آن

وقت باید [illegible] اگر اسم کرمان برده شد دیگر آن وقت این الفاظ [illegible]

حالا اگر کسی از طبایع است مرکب است از رطوبت و یبوست و حرارت

و برودت از [illegible] که کسی [illegible] مرکب است از صفرا و سودا و دم و بلغم

همچنین [illegible] وقتی که کسی رفت [illegible] علم الهی [illegible]

[illegible] ظاهر و ظهور و مظهر می‌گویند [illegible] الدوله گفت [illegible] الدوله

گفت الفاظ [illegible] است [illegible] الملک [illegible] می‌گویند الفاظ [illegible] این طور [illegible]

و معرفت شخص در نوشتجات خودش و تکلمات خودش [illegible] معلوم [illegible]

وان [illegible] معلوم [illegible] است [illegible] الفاظ [illegible]

[illegible] آن [illegible] معلوم [illegible] علم [illegible]

حالا در عالم علم الهی [illegible] ظهور و مظهر [illegible] ماده نوعیه [illegible]

[illegible] که در [illegible] مرکب [illegible] در این [illegible] چهار جزء [illegible]

یکی مقام تذوت هر یکی از انها موصوفیت مطلقه است یکی مقام صفات
قدس یکی مقام صفات اضافه یکی مقام صفات خلق است که گفته میشود
از برای خدا این صفات گفته میشود حالا هرچه موصوفیت بصفات خلق
صفات اگر بخلق تعلق گرفته و مخلوق بالی دهر رزق رازق موت ممیت و همچنین
دیگر صفات است که لازم نکرده است ذکر خلق در او باشد و آنکه نکوت
آن صفات خلق در اینش افتاده است مثلا العالم تو در اینجا نسبت معلوم افتاده
سمیع مسموع قادر مقدور بصیر مبصر فعاله ولی ما یولی علیه مرعوله
تو در اینها چیزی افتاده اگرچه ذکر نداشته باشد و اینجا لا صفات اضافه
میگویند و لا صفات قدس سمیع است و قدوس است مبرا است منزه است
از جمیع انچه ما نقص میدانیم یا کمال میدانیم و لاکن بالاتر از صفات قدس موصوفیت
مطلقه است و جمیع مقامات که صفات است الهام التثبیت
الثابت والواو ... و بالاتر از همه اینها ذات ... تثبیت
و اینها ... از درک ... و موصوف به صفت مطلق میدانی
و بالاتر از این مقام مقام تذوت است و انی لا اسم و لا رسم و لا اشاره
و لا عباره است ... که این مراتب خمسه دقت در آن بکند که
بروز که ... و الالم
است مخلوقیت ... است ...
این است که ... صورت ... صفات صور تفصیله
و بعد از آن مقام ... مراتب افلاک و ارض است و الی ...

الی

الی باید گفته شود این جا قبض است ... الی همین است و در الی
همین مقامات ... و لکم ... باشد
هر یک ... از این مقامات خمسه ...
این نفی میشود که قوای ... است که مقام ... است و ...
پس مشکل ... جمیع انوار ... جمیع مراتب ... انکم
جهة ... تذوت موصوفیت و صفات قدس و صفات اضافه و صفات خلق
در ... است ... نفس ... و الفقر ... نفس
این انوار در ... ظهرت ... الرحمن
الرحیم توحید جمیع انبیا ... درجات ... است
این مقامات ... میشود این است که جمیع علم حضرت امیر
از ... است و ... علوم در این ... است
پس این ... در آن ... که ...
لکن ... که مقام تذوت ظاهر باشد مقام ...
و دیگر از آن که ... مقامات ... است

سه‌شنبه ۱۱ شهر ربیع المولود ۱۲۷۸

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

از بعضی اخبار بر می‌آید که جبرئیل و [illegible] بیت [illegible] داده و حضرت امیر را [illegible]

وصف در این طور می‌گوید که بیت و [illegible] داده بلکه آنکه از راه دیگر بر می‌آید

که حضرت امیر [illegible] از پیغمبر است و یکی از این [illegible] به خصوص [illegible]

و باقی [illegible] مقام پیغمبر مقام [illegible] غیب است و مقام غیب الغیوب است

و مقام ظاهر [illegible] غرض اینکه پیغمبر از [illegible] ظاهر است هر کاینه

عرق [illegible] دارد و [illegible] و [illegible] در این [illegible]

مرزوق و سیلان داده [illegible] ملاحظه طبیعت این را [illegible]

و محقق است [illegible] ملاحظه [illegible] و [illegible]

بخواهم [illegible] تعبیر به هوا بیاورم [illegible] اینکه این داخل [illegible]

و تصفیه [illegible] و [illegible] حرارت و رطوبت داده [illegible]

مرکوبیم هوا است [illegible] اگر بخواهم [illegible] تراب است

[illegible] که [illegible] در [illegible] ارضیت داده [illegible] صحرا

تراب است و ارضیت [illegible]

ملاحظه [illegible] اتم [illegible]

از یاقوت سرخ و در حدیثی [illegible] از زبرجد سبز

و در حدیثی [illegible]

در حدیثی [illegible] العقل [illegible] العلم [illegible] در حدیث

[illegible]

و مقام غیب [illegible] مقام این بزرگوار از غیب است

و تصعید است [illegible] گفته‌ام [illegible] آب را از [illegible] و سیلان و رقت و [illegible]

[illegible] روایت کرده [illegible]

49

[illegible]

و به [illegible] اختلاف در آن [illegible] صاحب مجلی که می‌گوید اختلاف [illegible]

که [illegible] لکن [illegible] که حیوة [illegible] عالم [illegible] اول [illegible] است

عالم [illegible] است و ملاحظه که [illegible] جمیع [illegible] خلق [illegible]

که اگر بخواهیم [illegible] که این [illegible] عبارت [illegible] حیوة است

و نطفه [illegible] و من الماء کل شیء حی و [illegible] فلسفه [illegible]

و به طوری [illegible] بخواهیم [illegible] و [illegible] اول [illegible]

و اول [illegible] در [illegible] حرکت [illegible]

[illegible] می‌گوییم [illegible] و اگر بخواهیم [illegible]

صحیح است بلکه [illegible] رابعه [illegible]

چنانکه نفس [illegible] است [illegible] چنانچه خدا در قرآن می‌فرماید

سبحان الذی [illegible] است

[illegible] بنیانا [illegible]

[illegible] ملاحظات [illegible] تراب است

و [illegible] هوا [illegible] آب [illegible]

[illegible] است [illegible]

بلکه واقعیت [illegible] در [illegible] می‌کنیم [illegible]

که [illegible] گفته [illegible]

[illegible]

[illegible]

ائمه علیهم السلام

وبعض ملاحظه از امور نجعیم [illegible] بالفاظ مختلفه می آید بلی از
جمله کلمات [illegible] این منبر وسیله است که در بعضی اخبار برابر او هزار هزار [illegible]
پس باین ملاحظه که منبر وسیله مقام [illegible] است از همه [illegible]
جمله آنکه یک مقام مخصوص [illegible] را می بینیم که [illegible] در آن مقام [illegible]
[illegible] و یکی ظهور مقام [illegible] برای [illegible] آمده در [illegible]
و از [illegible] رسالت [illegible]
این هم مرتبه است در مقامات نبوت و رسالت [illegible]
در مقام [illegible] اعلای [illegible] رفته و چون هر یک از این مراتب
آیه [illegible] در هر یک از [illegible] مقامات [illegible]
که ذکر شد [illegible] باین ملاحظه [illegible]
نگرد که [illegible] هم [illegible] بلکه در این وقت [illegible] نظر [illegible]
و [illegible] باین ملاحظه [illegible] و حصر هم [illegible] کنیم
که همین [illegible] شد که [illegible] بیت و [illegible] است
ولکن این مرتبه اعلا که در مقام خاص [illegible] که تفاوت باشد
آن مقام غیب [illegible] و غیوب الغیوب است و باقی آن مقامات [illegible]
ولایت [illegible] و حضرت امیر [illegible]
ولکن باین [illegible] براى [illegible] کنیم
[illegible] نکنیم [illegible] که [illegible]
[illegible] استدلال [illegible] کنیم تا [illegible]

مثل اینکه [illegible] و [illegible]
و این [illegible] مثلا [illegible] علما [illegible] مطابق [illegible]
و [illegible] محمد [illegible] علیه السلام مطابق [illegible] این [illegible] که از [illegible]
این [illegible] لذت [illegible] اتفاق [illegible] علما [illegible]
[illegible] و [illegible] این [illegible]
[illegible] اتفاق [illegible] لذت [illegible] موافق این [illegible]
و [illegible] درجه [illegible]
ولکن این [illegible] از [illegible] آخرت است نه از [illegible] دنیا و [illegible]
[illegible] این [illegible] داد [illegible] در اخبار است [illegible] در خصوص [illegible]
که [illegible] برای [illegible]
در [illegible] نعمت [illegible] دنیا [illegible] و این نعمت [illegible]
هم [illegible] هزار [illegible] دنیا صد هزار هزار [illegible]
بقدر یک [illegible] نقد [illegible] است که برای [illegible]
[illegible] کنند [illegible] تفکر [illegible] کنند [illegible]
جنة [illegible] عرضها السموات والارض اعدت للمتقین [illegible] که [illegible]
[illegible] نعمت [illegible] که [illegible] معلوم [illegible]
مناسبت [illegible] هزار [illegible] هزار [illegible] قیامت هزار [illegible]

حالا اسم یکی [illegible] را که در هر طرفة العین بقدر وقت بهم رسانیده باید

ابهام رسانیده باید در حقیقت این فرض حال و فرض عقل است و در این تعریف است اگر کسی

بخواب بیند تعبیر بعقدی [illegible] [illegible] در خواب می‌بیند تعبیر بتعبیر [illegible] بعد در زوال بیند

تعبیر بروح اول [illegible] که [illegible] بعض بزرع است هذا هیچ طور فرضهم و الخیل

و البغال و الحمیر لترکبوها [illegible] مقصود این است که این ذکر فرض است

اتفاق [illegible] و آن ذکر [illegible] است [illegible] و لیس رتبه رود [illegible]

یک بله از بلهای خبر [illegible] و این یکی مراتب کیان [illegible] او است که هر یک مقامات

عشر [illegible] دارد که [illegible] روز [illegible] این ملاحظه که مادام که شخص از رتبه انیت کم

یکدرجه [illegible] در مراتب انیت مراتب قابلیت کمالیت که ممکن است و واند

[illegible] که جمادی و معدنی و نباتی [illegible] در مقامات عشر [illegible]

و در هر یکی [illegible] مقامات با هر یک روزها [illegible] هر روزی [illegible] طاق [illegible]

[illegible] و یکی [illegible] طاق و طاق [illegible] و معه یکی طاقتش وقتی که ملتفت یک

بله از این بلهها شد می‌تواند ملتفت بله دیگر شود ملتفت این [illegible] نوانه

ملتفت [illegible] و هیچکس علاوه این منبر [illegible] معرفة

در درجه اعلی پیغمبر است و در درجه بعد ائمه و حضرت [illegible] و در درجه [illegible] در درجه

بعد ائمه و در درجه بعد از آن حضرت فاطمه زهرا [illegible]

[illegible] از بله [illegible] روز است [illegible] مراتب قابلیات

بگوییم بدون ملاحظه مراتب عشر در آنها [illegible] روز [illegible] که [illegible]

امام [illegible] در دنیا [illegible] که بهر [illegible] مقتدا [illegible]

[illegible] در ملاحظه [illegible] بگوییم یک روز

[illegible]

[illegible] که [illegible] [illegible]

٥ لا محاله وقتی ملاحظه می‌کنیم در باب قابلیات او دیگر ملاحظه مراتب عشر در او نمی‌کنیم می‌گوییم [illegible] روز و اگر [illegible] کنیم

بلکه اگر [illegible] ملاحظه کنیم می‌گوییم روزی [illegible] عشر است و هر عشر کدام

مرتبه است و آن [illegible] رود در هر عشری که مقدار [illegible] می‌گفتیم [illegible] اول [illegible]

پس همه بحسب اختلاف انظار ما حکیم است که مختلف [illegible] عرض این خبر عرض کرد

وارض است بلکه عرض جمیع معقولات است و طول این خبر که الا لا انتهاء له [illegible] است

پس می‌توانیم بگوییم که این منبر هزار هزار بله دارد و ان الله تعالی خلق الف الف

عالم و الف الف آدم و اینمنبر برهان این عوالم است و در طرف بالا هر عالم است

و می‌توانیم بگوییم این منبر هزار هزار بله دارد [illegible] مراتب [illegible]

[illegible] هزار هزار [illegible] هزار هزار بله دارد [illegible] هزار هزار

و در هر عالمی مثل آن که لم نوع [illegible] و الان این خبر نصب [illegible] و الان [illegible]

بر این خبر نشسته اند و الان کاینات [illegible] در تحت این منبر و الان خشعت

الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا خشعت لها کل انفس [illegible] کل جبار [illegible]

و ذلک [illegible] الارض بنور ربها [illegible] و الان ارض مشرق بنور [illegible] و از نور [illegible]

[illegible] که حرکت [illegible] المتحرکات [illegible] الساکنات [illegible] غالب [illegible]

[illegible] که مثل [illegible] می‌بینند و هر انیه که [illegible] اینه باید [illegible]

اینه [illegible] پس وقتی که آن دنیا را می‌بینند و لقد علمتم النشاة

الاولی فلو لا تذکرون [illegible] که الان [illegible] است و الان [illegible] می‌بینیم

[illegible] الان [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

ازاین هزار هزار عالم

[illegible]

[illegible]

٥٠

پس به بعضی آفات شهوات اینهاست و همینها در آفات شهوات بسیار میکنند

و اعراضی که در دنیا داد از آن در این میشود بصورت آن در ظاهر میشود

پس مسجد کوفه بصورت ... [illegible] ... و دوام بسته است

لکن نه مثل احرام اینها یا الان هم مسجد کوفه بصورت ... [illegible] ... است و الاکرم

در طواف کعبه مشغول است و حضرت امیر کعبه ... [illegible] ... و الان هم ...

طواف ... [illegible] ... لکن نه مثل آدمهای اینها یا و هکذا ... [illegible]

بصورت ... [illegible] ... گفته است در نهایت ذلت است و ذلیل است و ...

و امام است ... [illegible] ... از ... [illegible]

در باب عدم وجود و صفت که گفته همین است و ... [illegible] ... الان

مسجد کوفه الان ... [illegible] ... است و ... [illegible] ... الان بصورت ... [illegible] ... است

... [illegible] ... است و بصورت ... [illegible] ... است و ... [illegible]

و ان جهنم لمحیطة بالکافرین و ... [illegible]

پس کلا لو تعلمون علم الیقین لترون الجحیم ثم لترونها عین الیقین

ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم پس در همین دنیا ... [illegible]

مرا ... [illegible] ... در ... [illegible] ... و لکن فکر ... [illegible] ... همین ... [illegible]

و فکر کن و نظر از این خصوصیات دنیا ... [illegible] ... جهنم ... [illegible]

در این ... [illegible] ... فکر کن ... [illegible]

با ... [illegible] ... بهشت ... [illegible]

چرا اگر این صفت صفات ... [illegible]

که مضطر ... [illegible] ... منعم له

٥٢

... [illegible] ... و اخذ ... [illegible] ... وار سام ...

... [illegible]

بیا که ... [illegible] ... از ... [illegible] ... مرغوب

و در ... [illegible] ... آن ... [illegible] ... ان ... [illegible] ... البحر و ... [illegible]

و ... [illegible] ... از آن ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... نکند

جام ... [illegible] ... شراب ... [illegible] ... را ... [illegible]

... [illegible] ... اعراض ... [illegible] ... کنیم ... [illegible]

و جمیع ... [illegible] ... دنیا ... [illegible] ... ببینیم و ... [illegible]

و لقد علمتم النشأة الاولی فلولا تذکرون هر که ... [illegible]

که ... [illegible] ... اولی ... [illegible]

... ١٢ ... ربیع المولود ١٢٧٨

بسم الله الرحمن الرحیم ... [illegible] ... قال ادام الله

از جمله مسائلی که در این ... [illegible] ... و ان ... [illegible]

که ... [illegible] ... خدا ... [illegible] ... عالم ... [illegible]

و ان ... [illegible] ... از ... [illegible]

که بتوانند در ... [illegible] ... و چون این کلمات ... [illegible]

چون ... [illegible] ... که هر کاه ... [illegible] ... جمیع ... [illegible] ... خصوصیات ...

و ... [illegible] ... را ... [illegible] ... جسم را ... [illegible]

و هر گاه ... [illegible] ... میرسد بمقام جسم ... [illegible]

و لکن دانسته باشید که هر چیزی که ... [illegible] ... آن چیز معهود ... [illegible]

... [illegible] ... آن معقول ... است

اگر چه آ[illegible] آب محول نجاست واگر آبها معتقد شوند [illegible]

پس خیال نکنند که از این مثلها میفهمیم همین است که اگر چه تعینات [illegible]

[illegible] محول [illegible] خداوند هم خواهند پس [illegible] معتقد [illegible]

نامربوط است هرکه چنین خیال کند کافر است بعبارت معقوله [illegible] مذهب

ملاصدرا است [illegible] چون معنی که امکان [illegible] مسئله است که [illegible]

که خلق بمنزله [illegible] خداوند بمنزله [illegible] بمنزله امواج

[illegible] دریا [illegible]

که هر [illegible] معقول [illegible] این است که [illegible]

[illegible] این مذهب [illegible] صاحب این مذهب

و بیرون از اسلام است صاحب این مذهب چرا که [illegible]

چرا که کلما یمکن فی الامکان یمتنع فی الواجب وکلما یمکن فی الواجب یمتنع فی الممکن

این سببی که مسدود میشود طرق [illegible] این بذات خداوند

هرگز [illegible] مطلق [illegible] در موجودات از این راه

[illegible] بذات خداوند [illegible] انتهی المخلوق الی مثله والجاه الطلب

الطریق مسدود والطلب [illegible] اثباته در این جهة [illegible]

ودر کلام [illegible] در احادیث [illegible] از خطب واحادیث [illegible]

هرجا [illegible] هم که میگویند مشهود [illegible] است

لا وجه اثباته ای وجدانه اثباته [illegible] خداوند [illegible]

[illegible] این [illegible] آیاته

این خطبه را که [illegible] خطبه [illegible] بلکه در میان حرف [illegible]

[illegible] در کلام [illegible]

[illegible] الطریق مسدود والطلب [illegible] پس بدان است که هرکه در این طریق [illegible]

بذات خدا [illegible] زیرا که این طریق من الامکان الی الامکان وطریق [illegible]

وطریق میان ممتنع وواجب وقدیم وحادث معقول نیست

زیرا که نقیضین [illegible] خلاصه پس [illegible] که کل موجودات

بذات خداوند [illegible] چرا که [illegible] جمیع کاینات [illegible]

با مکان مطلق و [illegible] صورت [illegible]

[illegible] الاکوان الاظلال

جمیع موجودات [illegible] این ذات [illegible] انتهی المخلوق الی مثله والجاه الطلب

[illegible] که امکان را [illegible] میگویم [illegible] چرا که نهایت [illegible]

چرا که این امکان [illegible] است [illegible] است که این [illegible]

[illegible] ادراک [illegible] انما تحد الادوات

[illegible] این مقیدات را که [illegible] بامکان [illegible]

مطلق [illegible] که [illegible] جمیع [illegible]

نه [illegible] خداوند [illegible] خداوند خلق نکرده

[illegible] خلق نکرده [illegible]

[illegible] خداوند [illegible] خلق نکرده [illegible]

[illegible] اضدادات [illegible]

و قدیم احد است و معقول نیست متعدد باشد جمع الهه [illegible] خدا امر کرده خدا [illegible] خدا [illegible] که توان [illegible]

بلکه [illegible] و آیت [illegible] شیء عرض کنم این کتاب [illegible]

از [illegible] که [illegible] می‌توانم [illegible] بلا کیف [illegible]

حال نه اینکه این کتاب [illegible] خدا [illegible] بلا کیف [illegible] لکن من ملتفت [illegible]

غافل [illegible] هستم در [illegible] که من میدانم که کیف و وضع و جهة و رتبه و وقت و مکان [illegible]

[illegible] در [illegible] من بگیرم یک چشم [illegible] لانه [illegible]

که [illegible] چشم [illegible] داشته باشم و یک چشم داشته باشم بلکه [illegible] چشم دارم و آینه [illegible]

اگر در حینی که میخواهیم توحید خدا را بکنیم اگر فهمیدیم که این خدا [illegible]

و چیز [illegible] توحید کنیم اگر ملتفت [illegible] شدیم [illegible] و دو [illegible]

توحید کرده‌ایم اگر چه در [illegible] در [illegible] دو [illegible] در [illegible] ملکه اگر او را

[illegible] باز توحید نکرده‌ایم چرا که [illegible] ذلک [illegible] از [illegible] ذکر [illegible]

اگر [illegible] کشف سبحات [illegible] که [illegible] امر [illegible]

در آن [illegible] چرا [illegible] پس معلوم شد [illegible]

نهایت ملتفت خصوصیات [illegible] مثل اینکه [illegible] دارم ملتفت [illegible]

اگر من بمقام ماده لاتعین می‌رسیدم [illegible] می‌گویم خدا [illegible]

[illegible] را ببینیم [illegible] سالک [illegible]

بتعینات [illegible] صفت می‌کند [illegible] اطلاق [illegible]

[illegible] که [illegible] تصور [illegible] بصورت [illegible]

[illegible] لا این سالک [illegible] رفته [illegible]

54

[illegible] آن سالکین که قیامت [illegible] می‌بینند [illegible] و انقطاع است [illegible]

که از اهل قیامت [illegible] شد بعد که بنیاد عالم [illegible] شد آن

دقت این [illegible] که [illegible] هذا الذی رزقنا من قبل

و آن وقت [illegible] پس که بقیامت [illegible] وجه [illegible] وجه [illegible] در [illegible]

[illegible] که [illegible] خدا [illegible] کلما میزتموه [illegible] فی ادق معانیه [illegible]

فهو مخلوق مثلکم مردود الیکم [illegible] پس خدا [illegible] از ادراک [illegible]

فاتم [illegible] کشف سبحات جلال و سلوک [illegible] و وصول [illegible] ادراک [illegible]

[illegible] مخلوق است [illegible] و [illegible] حادث [illegible] بذات قدیم [illegible]

[illegible] تقدیس و تنزیه که [illegible] تسبیح [illegible] ذکر [illegible]

معلوم شد که [illegible] موصوف [illegible] شد [illegible] انقیادات [illegible]

پس اگر [illegible] تنبیه [illegible] در [illegible] کند [illegible]

[illegible] که خدا [illegible] عالم [illegible] ذات [illegible]

پس از جمیع توصیفها و از جمیع [illegible] و [illegible]

[illegible] او [illegible] توان [illegible] کند [illegible]

او را درک [illegible] که [illegible] و [illegible] می‌کند آنچه [illegible] تنزیه کنیم

و تقدیس کنیم از این [illegible] بیرون است [illegible] فهمیدیم و تنزیه کنیم [illegible]

پس [illegible] این صفات و تنزیهات [illegible]

و تنزیهات کند
و جمیع تعریفات و جمیع توصیفات و تقدیسات اسماء و صفات جمیع انها
و جمیع الحمد را که گفتیم یا نگفتیم و هم الحمد گفته اند گوینده گان یا جوینده گوینده گان [illegible]
یا بعد از این بگویند گوینده گان در رحمت بگویند گوینده گان از ابتدا [illegible] از اینمقام [illegible]
چرا که مخلوق از مرتبه مخلوقیت [illegible] که ذات [illegible] مخلوق است [illegible]
پس چون همین [illegible] آن [illegible] ثنا [illegible] حقیقه و موصوف [illegible]
حقیقه [illegible] آن بزرگوار [illegible] صلوات الله [illegible] این [illegible]
معرفة الله عز و جل [illegible] است [illegible] ثنا [illegible] ایشان [illegible] صفات
محمود [illegible] ثنا [illegible] حمد است و جمیع حمدها آن بزرگوار است این است
که خدا از الحمد لله رب العالمین [illegible] الف و لام الحمد الف و لام جنس [illegible]
الحمد که [illegible] افراد حمد [illegible] است روز [illegible] از حضرت صادق [illegible]
حضرت [illegible] حمد [illegible] کلها [illegible]
ببینید چگونه حضرت [illegible] الحمد لله رب العالمین [illegible]
پس معلوم شد که الحمد [illegible] الحمد لله [illegible]
جمیع حمدها [illegible] السلام [illegible]
الرضی [illegible] رب العالمین و ربنا و اشرقت الارض بنور ربها [illegible]
و رب الارض امام الارض است [illegible] مقصود این است که جمیع صنوف
حمد و اصناف [illegible] آن بزرگوار است و [illegible]
[illegible] حالت و ضدا
از وصف [illegible] و ثنا [illegible] بیرون است [illegible]
حالا

و معرفة الله عز و جل [illegible]

[illegible] حق

[illegible] بجمیع محامد [illegible] الحمد [illegible]

55

حالا به بینیم همه را که [illegible] این همه [illegible] جهت [illegible]
ذکر [illegible] الصفات [illegible] تفسیر [illegible]
ارض [illegible] بطلان [illegible] باده [illegible]
جمیع صفات [illegible] محمود [illegible]
آن بزرگوار است [illegible] حضرت امیر است [illegible]
قامت [illegible] قیام [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible] این است [illegible]
پس [illegible] است از قیام [illegible]
که [illegible] حالا چون آن بزرگوار مقام [illegible]
والسوق [illegible] نعمت [illegible]
که جهن اکل و شرب [illegible] نعمت است [illegible] موجودات
[illegible] الحمد [illegible]
و [illegible] روح القدس [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه [illegible] آن بزرگوار [illegible]
پس [illegible] در دست [illegible] دست پیغمبر است
پیغمبر است [illegible]

[illegible] نفس او [illegible] حمد [illegible]

[illegible] آن بزرگوار [illegible]

موت سعید معلوم شود

و آیت معراجست و این لوا هم محض وطولا جمیع عالم را از کلمات

نه منشا این علمهاست که چوب زیر پای آن لوائی که گرفته است از علا درجات نه صد را

تا تخوم ارضین جمیع این الف الف عالم را کلا طولا این لوا گرفته است و عرضش

جمیع ارض امکانست در هر کلمه آنچه را بکلی زیر او و هر مقام شفقت است و این

با بین لاف فاطمست که همه موجوداتست و جمیع کاینات در ظل این لوا ایشانست بنا بر اینکه

و جمیع خلق از سایه اش ابن الحسن اول ع ذرعا کل علت الدهر کلمه را و لم

دارای سه ذوابه است یکی نیز ذوابه ایست منبعث از صنعت صاحب که در الکرسی از اله

شفقت در جبروت شفقت در ملکوت شفقت در ملکوت و ملی حال ما شفقت داده

شفقت از سندس و شفقت از استبرق که یکی در عالم غیب یعنی یکی در عالم شهاده

و ملی حال از برای این حال شفقت با بنده بنا بر اینکه از الا آنچه ما شفقت ظاهر

تا مقام جسم عنصریست در هر مرتبه که باطن و بطون و ظاهر و ظهور را

ملاحظه میکنیم پس چهار شفقت داده

سه ماه اول از ربیع الثانی سنه ۱۲۷۱

بسم الله الرحمن الرحیم

از جمله انوار که از نور رسول الله صلی الله علیه وآله بر کوثر است و این حوض و علامت و لوای اوست

نیز بیان میکند این کوثر را خدا او را عطا کرد و گفت که حضرت پیغمبر صلوات الله علیه وآله

و شیعه را از جام او در آنجا کوثر نیست و این است که مخصوص او است و گفت انا اعطیناک الکوثر

و این کوثر ار جمله حقیقت است لکن در مراتب عدیده در هر مرتبه

و در

و در هر جا که معین باشد و کلمه این اختلاف که این کوثر در مرتبه ایشان بوده حوض میگویند

و ساقی این حوض حضرت امیر علیه السلام صاحب حوض حقیقت است و ساقی آن کل امامان

حوض هم حوض حضرت پیغمبر است چنانکه لوای حمد مال پیغمبر است و حامل آن حضرت امیر است

هستان و سقی ساقی از آن آب میدهند پیشینیان ساقی از آن می را چنانکه صاحب کوثر شریکانه ساقی از آب میدهد

بجهت آنکه در حقیقت آب آن حوض است که دائم جاری است و آن منبعث از چشمه متعدد

میباشد که آن چهار در زیر و آنها روح جدا از حوض میشوند با اعتبار آن جمع ما است

و جامع ماهاست که از جمله آنها ذکر آن است و بعد از او آب رحمت اول و آنها را میبرد

و حوضش میگویند چه و این نهر کوثر از زیر عرش میآید و آب و این نهر کوثر از کوه

که آنها تسنیم یکی دیگر است معین است و این جایی که تسنیم باشد از بالا میآید از

و مینی از اعلی و این آب مزوج میشود در این نهر و این نهر کوثر در صحن

که در تمام جنت جاری قصر زینت و خصوص مخصوص است و آنجا را و این حوض و این قصر

در جنت عدن است که جنت ختم باشد که مخصوص محمد و آل محمد است و سایر شیعیان در

آن مفت جنت دیگر و در آن جنت هیچ کس نرفته و ملتی آن که لاله شد

این الفاظ الفاظ ظاهره و الفاظ هم هست که مطابقه مفهوم داند، و اگر از اهل

که اطلاع دارند مطلع داند که چون ذهن آن منسوب به الفاظ طبیعت

معانی ما را حمل میدانند و الفاظ که از اعلی با سفل است تحقیق نمیدانند

که نظرشان کوتاه است نظر از اسفل به اعلا نظر میکنند و چون از اسفل با اعلی

نظر میکنند طبایع صاحب مرتبه ساده عینک سبز عین آن چشمهای ایشان و حقایق عجیبه

حاضر است و ادراک میبینند مضمون بعض طبایع و متعلق بعض طبایع است

همین که
از اینجا اگر بالفاظ طبع برای بیان کرد می‌گوید این خوب تحقیق است
این درست و تحقیق همین است و حکمت همین است مثل [illegible] شیطان که گفت
که مثل تو که خدا معنوی آمده که خود مردم را اندر دوم و زیبا [illegible] زدن [illegible]
که خدا همه همان امور و حرفهای طبیعی شده‌اند و آنها حکمت می‌بینند از
این را معقول می‌داند آب و همه آتش و هوا و خاک حل و هضم و جذب و [illegible]
و الا حکما را حصه‌ای از جانب الله بعقل نظر می‌کنند و می‌گویند چون از جانب
الله می‌آید دلالت شان از آلات همان قوای طبیعی را میز نند
معتمد الدوله امین الدوله و کلیم الفاظ منسوب به دولت است می‌گویند
ملکه آمده می‌گویند جبرئیل آمده میکائیل آمده اسرافیل آمده و همچنین
از اینجا نظرات [illegible] دائم [illegible] ملائکه است به ناظر کنند و امثله را می‌بینند
و این حکما را نظر بهوایات می‌کنند اینها گفتند حکمت به تحقیق آنچه هست
و هر اثبات آنها گفته حکمت علم [illegible] ملائکه است پس آنها علم به آنچه
دارند و آنها علم شیخ دارند [illegible] اینها گفتند از زمین ابخره بالا رود و کره
دارد آتش صعود می‌کند و اجزای ارضیه همراه آنها بالا می‌رود و همین که بالا رفت
بود در آن بالا عقد می‌شود و ابر می‌شود و اگر حرارت زیاد شود آن
انعقاد در انحلال پیدا می‌کند و آب می‌شود باران می‌شود و به زیر آمد
و ابرها که از آن بالا که دیدند واقع ملکی دیده [illegible] که [illegible] دائمه
پرواز می‌کند دیدند ملک از زنبور کوچک‌تر و از مگس بزرگ‌تر است
خداوند به قوت و قدرت خود الهی کرد این ابرها را امر راند و از صدمه
او که تا [illegible] را با هم [illegible] رعد پیدا می‌شود و از برق [illegible] او است

٥٧

لهذا حکایت این ملک را برای حکما گفتند آنها انکار کردند [illegible]
لهذا حجت الاسلام می‌گوید [illegible] از ملک این همه روحانی است
که در آن یک راست و قوی را ملائکه گفتند و یک دیگر نفس دیگر از
حق ملائکه را ارواح مؤمنین گفتند و ارواح مشرکین و کافرین شیاطین
و هذا الذی [illegible] فرق است و لکن شیخ [illegible] شیاطین را می‌بیند چنانکه
از هم و ملائکه را می‌بیند که نفوس مفارقه هستند از ابدان
ما این [illegible] و ماء [illegible]
خدا که الله [illegible] زمین [illegible] آسمان و زمین [illegible]
و این دنیا عجیب می‌کند که خدا ملائکه خلق کرد [illegible] ارواح [illegible]
و حالا [illegible] از اهل ریاضت و مجاهدات دیدند ملائکه را
مثل زراره این دیدند آسمان و زمین را پر از ملائکه
و حضرت امام حسن عسکری [illegible] دیدند که ما بین زمین و آسمان [illegible]
دیگر [illegible] از دیدن [illegible] رصد [illegible] چهار [illegible] که راست [illegible]
دیگر [illegible] تواتر رسیده و خبری نرسیده و امتناع [illegible] ندارد که خدا ارواح
[illegible] شد در ملک [illegible] نبینیم [illegible] ما نبینیم این [illegible] که من [illegible] تو را [illegible]
حالا [illegible] که از شرع رسیده [illegible] است که ملائکه [illegible] از زمین [illegible]
می‌گویند شیطان [illegible] است [illegible] از زمین [illegible]

و لا لی حکمت عجیب می کنند که متخیله در آن باشند و شیاطین هم [illegible]

و شیاطین که با آن [illegible] که این شیاطین را هم [illegible]

دیده ام [illegible] در خانه ها هزار رنگ [illegible] می کنند [illegible]

[illegible] می کنند [illegible] همه [illegible]

[illegible] در عالم [illegible] باشند [illegible]

این ها [illegible] است که می گویند [illegible]

[illegible] امور [illegible] که از [illegible] می کنند [illegible]

الا اینکه [illegible] در میانه هست [illegible] که این [illegible]

[illegible] است [illegible] کثیف است [illegible] کثیف [illegible]

[illegible] رنگ [illegible] که [illegible] که [illegible]

[illegible] صورت لطیفه [illegible] کثیفه صورت کثیفه [illegible]

[illegible] صفت [illegible] این صورت [illegible]

[illegible] است [illegible] است که [illegible]

[illegible] که در روز قیامت [illegible]

هر گاه با آن صورت [illegible] در [illegible]

[illegible] پس [illegible] صفت [illegible]

[illegible] آن اعمال و صفات غیر اعمال و صفات [illegible] و آن [illegible]

[illegible] آن در قیامت [illegible] و اخلاق [illegible]

[illegible] از [illegible] است هر چه [illegible]

[illegible]

58

و هر چه هوش دارد [illegible] این است که [illegible] در صفت

[illegible] نفس [illegible] علم است و در صفت نفس [illegible] است

و در صفت نفس [illegible] نفس [illegible] و در صفت

[illegible] از [illegible] علیه [illegible] هوش است

[illegible] که [illegible] و [illegible]

[illegible] شعور [illegible] بدل [illegible] می کند

[illegible] آن [illegible]

[illegible] در روز قیامت [illegible] است و در [illegible]

[illegible] است [illegible] است [illegible] است

[illegible] است [illegible] این مراتب [illegible] شعور [illegible]

زیرا که [illegible] است که [illegible] است و [illegible] روز

قیامت [illegible] صفت [illegible] است آن [illegible]

[illegible]

پس [illegible] لازم [illegible] دنیا [illegible]

و [illegible] لازم [illegible] که او [illegible] این است که در دنیا است

[illegible] از همین است [illegible]

[illegible] در [illegible]

صواغ او در کعبه رفت و اعراض او غلط و عذر باشد و دفع شد

له صواغ او چیزی غیر از این عذر است بلکه [illegible] و خلاص [illegible] عذر است
دفع را بیرون کنیم و عذر را واگذاریم اگر این بدن را [illegible]
نه این است که آن صواغ که از این بدن [illegible] بلکه [illegible]
[illegible] است پس نه این است که این بدن هیچ دفع [illegible]
[illegible] از [illegible] شدن و صواغ [illegible] از او [illegible]
این بدن [illegible] از این بیرون آمده [illegible]
[illegible]

مطلب [illegible] مرآة در روز [illegible]
[illegible] به صورت دنیا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بطوری که مناسب آخرت است [illegible]
ان الدار الآخرة لهی الحیوان [illegible] دار آخرت [illegible] دار دنیا [illegible]
[illegible] در و دیوار [illegible]
از [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عبارت [illegible]

— لکن نه بطور دنیا [illegible]
— در و دیوار [illegible]
— در و دیوار [illegible]
— از [illegible]

59

و [illegible] از [illegible] و آن [illegible]
تا در منتهای [illegible] در [illegible]
[illegible] آخرت [illegible] صد هزار [illegible]
[illegible]
و همچنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در این دنیا [illegible] و در این دنیا [illegible]
[illegible] آسمان و زمین [illegible]
در مرآت [illegible]
[illegible] از [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] آخرت [illegible] آن [illegible]
[illegible] و در این دنیا [illegible]
[illegible]
[illegible] هر [illegible]
[illegible] خدا در همه جا [illegible]
[illegible]
و همچنین در [illegible]

— [illegible] که عرض [illegible] که [illegible] الزهم

از قطعات زمین برهوت مواجه او برزخ اسفل از جنوب النار است و الحلوات [illegible]

همه از آنجا بیرون آمده‌اند و همچنین بهشت و همه جانست دلی از قطعات زمین وادی السلام مواجه

او با بهشت برزخ است مقدار [illegible] از آنجا بهشت و وادی نور از شمال است و [illegible]

ملک خازن جهنم اگر بیاید بصورت اعرابی و [illegible] ج وارد [illegible]

دست [illegible] [illegible]

پس اگر صاحب کلام [illegible] [illegible] عادکم ثم [illegible] من الله

سیم آنکه [illegible] در سفینه هستم منم نجات [illegible] مرا بیا مرد [illegible] که [illegible]

شنیدم [illegible] کتاب [illegible] رساله‌ای در [illegible] ان صح صدور هذا الخبر [illegible] الیقین [illegible]

چرا باید [illegible] این کتاب [illegible] از الحکم نوشته هم [illegible] که [illegible] هستم

نوشته اگر صحیح باشد صدور این خبر پس نوح در سفینه خدا [illegible] داد [illegible] او را

نجات داد و همین طور [illegible] این هم [illegible] عرض [illegible] اگر در این دنیا

آمد ملک خازن [illegible] رضوان خازن بهشت و [illegible]

[illegible] این است که [illegible] آمد هبطت [illegible]

الارفع [illegible] ذات [illegible] و تمنع [illegible]

از این بدن بیرون آمدی و [illegible] و از [illegible] ظاهر شدی

کذلک وادی السلام [illegible] است [illegible] [illegible] از [illegible]

جهنم در [illegible] است [illegible] از [illegible] ازکیها [illegible]

6

منه آنکه صد هزار سوراخ که از آن [illegible] از آن [illegible] همه روزهای جمعه [illegible] و غیبت [illegible]

[illegible] هم [illegible] جهنم [illegible] از [illegible] بیرون [illegible] از جمله [illegible] است

و برهوت است [illegible] [illegible] داده و [illegible]

[illegible] این [illegible] هم در وادی السلام است [illegible] روزهای جمعه هستند

جمع اعمال خیر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] هم [illegible]

اینها هم مظاهر جنت [illegible] اگر [illegible] آن [illegible] [illegible]

[illegible] ربیعه [illegible] [illegible] آن است [illegible]

[illegible] از جمله [illegible]

[illegible] داشته [illegible]

همین قرآن و [illegible] [illegible] [illegible]

کفر [illegible]

عرش ○ نفس ○ حقیقت ○ [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] ۱۲۶۸

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

چون این [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

و انکه گاه این مخصوص اوقات خلقت است پس از اعضا و اول عرشها تا منتهی عرشها باید [illegible]
از جمله اطلاقات بیاری عرش عرش مشیت و عرش وجه مطلق است و از جمع [illegible]
و وجود حق بوجه مطلق مستوی است و از برای این عرش چهار رکن است که [illegible]
و مقام الفعلیة و مقام حروف و مقام کلمه [illegible] را [illegible] همان نور ابیض است [illegible]
و [illegible] و نور [illegible] و جهة اینکه تمام وجه مطلق هر آنچه [illegible] و رزق
و [illegible] و جمع [illegible] مثبت [illegible] پس از برای شیت [illegible]
ارکان باید باشد پس او [illegible] و جود حق مستوی و [illegible] بر او است
و جمیع [illegible] آثار [illegible] ارکان عرشه علی الماء [illegible] از [illegible]
چنانکه و انه خلق کل [illegible] و نطفه [illegible] جمیع [illegible]
داند و [illegible] هر چیزی [illegible] آب باشد و عقل [illegible] است [illegible]
منفعل [illegible] از فعل [illegible] در منفعل [illegible] اگر چوب منفعل [illegible]
[illegible] دراز [illegible] استعداد در چوب [illegible] از [illegible]
[illegible] هر کجا [illegible] بس [illegible] فاید
خلق [illegible] صالح فاید و [illegible] قل ما یعبؤ بکم
ربی لولا دعاؤکم [illegible] فبواه [illegible] مفعول [illegible]
صالح اللانفعال [illegible] خلاف [illegible] باشد [illegible] القبول
للتکمیل و الانفعال [illegible] در رطوبت [illegible] منفعل [illegible]
باید در رطوبت [illegible] رطوبت داشته باشد [illegible]

[margin: [illegible] و منفعل [illegible] در رطوبت [illegible]]

پس [illegible] اعتبار [illegible] مقام [illegible] و [illegible]
و [illegible] و رجال [illegible] پس چون [illegible]
للکمالات [illegible] از آنچه [illegible] رطوبت [illegible]
و امواج [illegible] علمیه است و در او حیات [illegible]
باید [illegible] رطوبت [illegible] آن [illegible] باشد [illegible]
[illegible] که در ده کار [illegible]
ده روز [illegible] باید [illegible] آن [illegible]
داشته باشد که [illegible] ده روز [illegible] باشد
در [illegible] ده روز [illegible] از علم [illegible]

و [illegible] از او [illegible] کیفیت [illegible]
پس هر کار مصنوعی است که [illegible] ده روز [illegible]
و اگر رطوبت [illegible] داشته باشد که پس از ده روز [illegible]
[illegible] آن صورت [illegible]
[illegible] از آن صورت [illegible]
اول [illegible] رطوبت [illegible] او [illegible]
که ده [illegible] رطوبت [illegible] باشد که [illegible] آن [illegible]
از [illegible] را نطفه قرار داده و [illegible]
[illegible] قرار داده که [illegible] چهار روز [illegible]

[margin: باید [illegible] داشته باشد]
[margin: [illegible]]

فعل به اثر کرد

اگر کمتر از این بود در اه می ماند و ضعف به اثر کرد و مطاوعه و اگر زیاده از این بود

از حد فاعل می گذشت و تغیر می کرد پس اندازه اثر فرمود آن وقت حقیقی با هر به هر اثر فاعل

هر دو که می خواهی می بینی بسیار اندازه معین است آمد تا که نظر او بتوان کرد

و به نزد رطوبتش اندازه هر گاه رطوبتش اندک تر باشد که بیرون آید یک

مطاوعه نکند

پس اندازه رطوبت به هر جهت اعتدال به اندازه جمله است هر گاه رطوبت بیشتر باشد

فی الجمله طوری می شود که مطاوعه نمی نماید قابله کرد و نشان کم کمال

برای ضدای جهات ۲ و کمال حسن برای ضدا حسن است و صحیح کمال برای شیت کامله صادقه ... البتی اگر مطاوعه

را صورت بطور کمال کند و بکمال از مشیت او تخلف نکند این چه چیز است

و هر چه نقصان از حال اثر و کمال اثر بیابد که آن نقطه سوی قابلیت است و تمام

مطاوعه آن قابلیت است از این جمله زبان جان این بین از قول آن

وجدان رطوبت اعتدال نیافته است جاش بیان اثر آید و بدان بوستان بینه است

و لکن رطوبتی که با اعتدال نباشد هر چه از ضرف صورت جمیله آورد از رطوبت

دیگر معتدل که اثر بیرون که با اعتدال نباشد هر چه از ضرف صورت زشت بیرون رود

در از جهت [illegible] انچه متعلقات وجود [illegible] جهات جمیله است

دانگی تشکیل صانع ها هم مند تشکیل نقاش است که

بلکه صانع ما به این گونه می دهد تکلیف می دهد علوم می دهد اخلاق می دهد

معارف می دهد همه چیز به این صورت می دهد و این نقاش همین صورت [illegible]

این رطوبت کم که هر کس تخطیط کرد هر [illegible] صورت می دهد و رطوبت هر [illegible]

۲ الی که این بواره از جمیع جهات اعتدال دانسته باشد آیه ام یحول از هم

مطاوعه بیشتر که رطوبت هم بیشتر تخطیط او [illegible]

65

الکمخ چینی تخطیط است نظر هر ته باشد اثر به اینی از هم آن به باشد

یک صورت با محبوبیه که حال ظاهر دارد باشد با مراتب مؤمن با آن اکر [illegible]

آفتاب هم باشد بر ش می آید بگه آنچه از نقطه امیرالمؤمنین است و نعمت خداست

و حال [illegible]

بار این جهات که عرض کردم ماده اولی که با صطلاح اهل فلسفه

که ماده بیان است با هر ماهیت باشد پس ابتدای ایجاد عالم را ملاحظه کن در عالم

و الله خلق کل دار [illegible] و جعلنا من الماء کل شیء حی اول ما خلق الله بر اهل هر کار

با ما از ما خلق با هر از طرف مراتب بود باشد هر گاه رطوبت و فرق کرد

تا غایت صنع آن صانع علت غائی آن صانع نمود دال علیه و الامداد

پس به از آن که آن صانع و ایدی صانع که اهلا بتاثیر التق حرارت

که از کب از زمین نزدیک بود از زمین که آنجا الا بهتر که رطوبت داشته

مطاوعه نکند حطه خبر از بعض خفیه که رطوبت داشته [illegible]

دعوت عامه مطلقه که از افلاک تا زمین شد که اقبلوا الینا هر یک از اجزاء

که با پس نمود مطاوعه نمود و ماند هر کدام که یک درجه رطوبت داشتند

یکقدم مطاوعه [illegible] شد و این را هم به انچه که صانع می خواه [illegible]

بگه آنچه که می خواهد بنده با سلیقه کن و مطابق مشیتش نشود هم اگر خط

[illegible] از او بسلو ابن طفل [illegible] دائم [illegible] هر گاه در این قابل

اجزاء منظمه [illegible] باشد انچه که نیاید هر آن داریم نقد [illegible]

که دو فرمان [illegible] بین طور [illegible] اندازه [illegible] بقدر رطوبت [illegible]

باندازهٔ اجزاء و بحسب مقادیر اجزاء مرتب نمود لکن صانع [illegible]

بحب

و اینکه می‌گوییم حق جلیست یعنی هیچ نداشته باشد و صرف صاف

رنگ و شکل از خود نداشته باشد همچنانکه [illegible] الا رنگ آنچه [illegible]

و از خود هیچ نداشته باشد

پس همچنانکه حق جلیست و [illegible] داشته باشد [illegible] [illegible]

از زادی ساده

و اگر جلیست [illegible] پس صانع یکیست قدیم بلا زمان و بلا جا و بلا کیف [illegible]

و [illegible] الا از زمان و جا و داخل جهت شده صورت شد و شقق شد و تغیرات

و صورت الفانیة [illegible]

و زوال [illegible] الصورة الا فنیه هو الرحمة الله علی خلقه

اما نباتات در درجهٔ رطوبت داشتند [illegible] قدم [illegible]

[illegible] از [illegible] بعضی [illegible] بعضی [illegible]

در بعضی از آن پیدا شد مثل نخل

بقیهٔ [illegible] از [illegible]

و همچنین یکی از حیات [illegible] گوشت داد و پوست داد و گوشت

استخوان داد [illegible] داد و اهل نبات [illegible]

و همین قدر بیشتر [illegible] مرتبه لبیک بیشتر گفتند [illegible]

و بعضی سه لبیک گفتند حیوانات شدند [illegible] دل از این [illegible]

[illegible] گفتند و فی الجمله مستعد شدند [illegible]

بیشتر شد غرض از [illegible] بیشتر است [illegible]

[illegible]

64

نه لبیک [illegible] هستند [illegible] داد [illegible]

[illegible] دارند [illegible]

بعضی چهار لبیک گفتند لبیک لبیک لبیک لبیک سر را راست کرده و از زمین

و سر از زمین برداشتند و سر آن [illegible] شد خلقنا الانسان فی احسن تقویم

نه لبیک گفتار شده اعتدال [illegible] از [illegible]

الفطرة [illegible] داد

[illegible] اینکه رطوبت اینها بیشتر [illegible]

و اینها هم دانه دارند [illegible] آن [illegible] هستند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و حیوانات [illegible] گفتند [illegible]

اما [illegible] من العلماء [illegible] من اتبعنی فانه منی [illegible]

و آنها [illegible] و اینها هم [illegible] هستند در رطوبت [illegible]

و بیشتر از این [illegible] خلق دیگر دارد خدا [illegible]

از آن دیگر صفت دیگر کمالات دیگر قدرت دیگر هست [illegible]

دارند بعضی از صفت ربوبیت [illegible]

و چنانکه در حیوانات [illegible]

خلاق می‌شود دست به یاری کن از او دیوانگی و ... می‌کنیم چیزی را در دست می‌گیرد [illegible] کند

به همین گونه به نظر می‌شود چه می‌شود که آن اعمال زشت هم یک رنگ از او نه دارد

و بعضی از این صفات [illegible] هم بیدار می‌شوند آنها هم یک پا [illegible] کارها می‌کنند لا تغلوا فی دینکم ولا تقولوا علی الله الا الحق

هرگز [illegible] نکنید [illegible] انبیا این انبیا هم [illegible] داده‌اند

در بقره فی الجمله روح القدس [illegible] ایدناه بروح القدس [illegible]

و اعمال شان که برزخ می‌شوند و [illegible] به امر کند و کارها [illegible]

و برزخ می‌شوند [illegible] خلق [illegible] علم و چون [illegible]

و اعتقادات شان بیشتر [illegible] و زیادتر از [illegible]

معلوم و زیادتر از این [illegible] صفت [illegible] لا اقرب [illegible]

یک خلق دیگر [illegible] کرد [illegible]

بیدار شد [illegible] دایم که مشیت الله [illegible] خدا

لا الصون [illegible] از [illegible]

چه [illegible] آن صفت کامله ربوبیت

بلکه [illegible] خدا [illegible] که در وجود اوست

و آن [illegible] خلاف [illegible] خداست و [illegible]

اند [illegible] خدا [illegible]

زیاد [illegible] چون مشیت بی‌نهایت است

آخرهم

جو ذات [illegible]
حیوان غضبان کو
ان [illegible]
که [illegible]

۶۴

آن هم که [illegible] و بی‌نهایت است و آن اول ما خلق الله است

و آن محمد است و آن وقت می‌خواهیم در بحث علی که این راه

و بجز او کسی که جز انفس [illegible] جواب [illegible] داده می‌شود که [illegible] می‌کنند

فاعل و قانون [illegible] که [illegible]

حالا پیغمبر دیگر بیاید [illegible] از خدا [illegible]

[illegible] راه [illegible] که این

الم تر الی الذین یزکون انفسهم بل الله یزکی من یشاء تزکیه نفس [illegible]

و تزکیه نفس [illegible] خدا [illegible]

خدا [illegible] بیاید بگوید

[illegible]

بس [illegible] نفس [illegible]

ما در علم [illegible] که اول ما خلق الله [illegible]

[illegible]

ما [illegible] اول [illegible] که [illegible] کنند

ان الله جعل [illegible]

[illegible] قول [illegible] امر [illegible] خلق [illegible]

بدانکه این مطلب [illegible] نهایت [illegible] این دلیل که مشیت خدا انتهائیت ندارد و [illegible] از بیت [illegible]

و از این سخن با همین ارتباط مخلوقات است

که اگر یک شخص کم باشد رطوبت [illegible] داشته باشد [illegible]

رطوبت [illegible] داشته باشد که لطافت در مشیت [illegible]

و سیلان [illegible]

کان عرشه على الماء   حمل علمه على الماء   [illegible]

من الماء كل شيء   كان عرشه على الماء

[illegible] مشیت است [illegible] مشیت خدا [illegible]

۱۸ ربیع الاول ۱۲۷۶

بسم الله الرحمن الرحیم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

عرض کنم که اول [illegible] است [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] صفات [illegible] است و از این جهت [illegible] مشیت [illegible]

[illegible] رحمن [illegible] است

[illegible] است برای [illegible] جمیع مخلوقات [illegible] رحمت است [illegible] مشیت [illegible]

[illegible] رحمن است [illegible]

آن مقام [illegible] و رحمن که آن اسم اعظم خدا است [illegible]

[illegible] از [illegible] و این [illegible]

[illegible] مشیت [illegible] و اگر [illegible] مشیت [illegible]

علم که علمه بها قبل کونه کعلمه بها بعد کونه [illegible] کان عرشه على الماء [illegible] علمه على الماء [illegible]

[illegible] تسنیم و [illegible] معین   تسنیم از [illegible] مشیت و از [illegible]

و معین از [illegible] مشیت [illegible] و صورت در این [illegible] تسنیم

و این معین [illegible] صورت رقیقه است [illegible] در آن [illegible]

و [illegible] است که [illegible] و این [illegible] حضرات [illegible]

[illegible] و اعتراف [illegible] و [illegible]

حضرت [illegible] مقام [illegible] است و [illegible] مقام صورت [illegible]

[illegible] لا فرق [illegible] ولا [illegible] و انما الاختلاف [illegible]   و [illegible]

[illegible] فی [illegible] مقام [illegible] مقام صورت و مقام [illegible]

از بیت الله ... الله خدا

بدانکه آن مطلب و در آن نهایت نه الف بی دلیل که مشیت خدا نهایت نه ابود

و از این سکه با ... از طرف مخلوقات شد

که اگر یک ... کم باشد رطوبت ... باید ... داشته باشد ... [illegible]

رطوبت ... داشته باشد که لطافت مشیت — بر کدام اسماء اطلاق ... — وسیله اش بیشتر

کان عرشه علی الماء   حمل علمه علی الماء   انجیواته

بس من الماء کل شیء   کان عرشه علی الماء

پس ماء مشیت است ... خدا ادشیت خدا ... [illegible]

65

بسم الله الرحمن الرحیم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

عرض کنم که اول اطلاقه که از جانب ... حضرت ... آن است که ... [illegible]

رحمت ... صفات ... مستور ... و از این ... مشیت ... [illegible]

... آن ... قصص ... و الحمد ... و آن است رحمت ...

که ... است ... جمیع مخلوق ... رحمت است ... که ... [illegible]

و ... رحمن است ... [illegible]

آن مقام ... رحمن که آن اسم اعظم خداست ... [illegible]

... است ... و از ... [illegible] — ... ازادی ...

بس ... مشیت ... و ... مقید ... و اگر ... مشیت ... [illegible]

... که علمه ... کان عرشه علی الماء ... حمل علمه علی الماء ... [illegible]

... در این ... تسنیم ... تسنیم از غیب مشیت و از ... [illegible]

و ... از ... مشیت ... بس این ... و صورت در این ... [illegible]

و این ... صورت رقیقه است که ... [illegible]

و ... است که ... و این ... [illegible]

... و اعتراف ... این ... [illegible]

حضرت ... مقام ... صفت ... مقام صورت ... [illegible]

... و لا ... و اما ... [illegible]

... فی رحمة ... مقام ... مقام صورت و مقام ... [illegible]

که اعتراف می‌کنند از عجز و عجز را [illegible] بلیس [illegible]

پس وقتی که در جمیع حقایق [illegible] مخصوص این باب این شخص خوشامد است

پس در این مقام شکایت می‌کنند مؤمنین از این شخص و می‌گویند که دشمنان خود را از این باب

در کون ملاء از مؤمنین قبول کنند کان و منفعلان از امر کن [illegible] که منفعل

و قبول نکند از کن را و اجابت امر کن را نکند از آنها [illegible] در عدم

دانها [illegible] عیسی از مصلحت [illegible] از نفخ روح القدس [illegible]

نبی را که [illegible] هو و [illegible]

الصادق [illegible] روح القدس [illegible] است [illegible] احکام [illegible] است

فاق من صادقة البکور [illegible] انکه اول ما خلق الله است و اول [illegible]

من دخل فی ملک [illegible] لم یخرج ابدا

هر کس داخل این شد [illegible] نقطه [illegible] داخل [illegible] ابدا ۲۴

[illegible] در نقطه [illegible] که [illegible] نکشته می‌شود [illegible]

[illegible] اعضای [illegible] می‌شود [illegible]

[illegible] دقایق [illegible] ذات [illegible] حقیقی نیست

که ضعیف لازم است

چون این سخن [illegible] معنی [illegible] چراغ از [illegible] روشن می‌کند [illegible]

و ما خیال می‌کنیم که [illegible] بعینه همان چراغ [illegible] است [illegible]

[illegible] که [illegible] در آن [illegible]

[illegible] از [illegible] صد هزار [illegible]

و بگو [illegible] یک بار هم که [illegible]

پس صد هزار [illegible] شخص [illegible] است [illegible]

[illegible] نیست [illegible]

[illegible] در [illegible] شخص [illegible]

[illegible] هستند

از سر [illegible] از هوا از [illegible] از آفتاب از [illegible] و تحلیل می‌رود [illegible] بار [illegible]

از غذا [illegible] برای اینکه [illegible] دائم [illegible] است که از غذا [illegible]

سبب [illegible] تحلیل [illegible] هر [illegible] و تحلیل [illegible] از [illegible] ۲ [illegible] از لحم [illegible] غذا [illegible]

کذلک [illegible] بدن [illegible] تحلیل می‌رود و از آن طرف [illegible] کذلک این [illegible]

[illegible] حرارت لا [illegible] رطوبات را آفتاب [illegible] تجفیف می‌کند [illegible] متصلا [illegible]

66 ۸۶ اگر [illegible] تحلیل [illegible] شد [illegible] و اگر [illegible] می‌شود [illegible] است [illegible]

[illegible] موجودات [illegible] متعدده [illegible] دفع شبهه [illegible] کنند

[illegible] در هر آن [illegible] بدن [illegible] می‌شود و این آن این بدن غیر آن آن است

۱۶ [illegible] که [illegible] این [illegible] شخص [illegible]

[illegible] می‌کنند

محسن [illegible] این بدن [illegible] بیرون [illegible] می‌کنند و [illegible]

این [illegible] که در [illegible] است از این بدن [illegible] بدن [illegible]

[illegible] رفت لکن در دنیا

[illegible] در دنیا [illegible] هست [illegible] ۲۰ و [illegible] این است

که [illegible] باشد [illegible]

این که ذات [illegible] ذات [illegible] لکن [illegible]

[illegible] که [illegible] می‌شود و [illegible] می‌شود [illegible]

[illegible] می‌شود [illegible]

این [illegible] است و این [illegible] اعراض [illegible]

و [illegible] این است که اگر [illegible] شد [illegible]

و در [illegible] رفت [illegible] این است که [illegible] اول [illegible]

که [illegible] است اگر چراغ خاموش شد [illegible] این است که [illegible]

[illegible] دوم [illegible] اول [illegible] شد

بر فرض اینکه در فلان روز معراج این است که در آن جهنم عذاب جهنم دیدم
و در آن جهت دوم جهنم بکار فرستاد در آن جهت بکار جهنم ۲ [illegible]
[illegible] در آن جهت [illegible] در آن [illegible]
و این [illegible] که [illegible] داده [illegible]
[illegible] نفس [illegible] است [illegible] متعدده [illegible] که در [illegible] نفس [illegible]
و عکس [illegible] افتاده و در این طور [illegible]
مراد [illegible] از [illegible] که در آن [illegible]
[illegible] مرتبه [illegible] که در آن [illegible] لازم نیست [illegible]
[illegible] در زمان [illegible] برای [illegible] صورت [illegible]
و [illegible] این [illegible] است [illegible]
[illegible] از [illegible] صورت [illegible]
لازم نیست [illegible] صورت [illegible]
[illegible] مراتب لازم نیست [illegible]
[illegible] در آن دوم [illegible]
اول است [illegible] درک [illegible]
و [illegible]
که اگر در [illegible]
[illegible]
بس [illegible]
و [illegible]

بول [illegible] داد [illegible] نداد [illegible]

[illegible]

[illegible]

67

[illegible]
و [illegible] این است [illegible] رسیدیم
تغییر [illegible] در مکان [illegible] این است [illegible]
[illegible] که از آن [illegible]
معدوم [illegible] و معدوم [illegible] جهنم [illegible] روا [illegible] است که [illegible]
که [illegible] جهنم [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] معدوم کنیم [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] است [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] اعتراف [illegible]
و [illegible] اعتراف [illegible]
این [illegible] عذاب [illegible]
و [illegible] الا یسبح بحمده [illegible] تسبیح و تهلیل و تحمید خدا است
و آن [illegible]
در کون [illegible] سبحان [illegible] السموات و الارض
[illegible] تسبیحه و ان من شیء الا یسبح [illegible]
در کون جمیع [illegible] و عذاب [illegible]
[illegible] ذات [illegible]
[illegible] قبول [illegible]
که [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] قبول [illegible]

[illegible]

[illegible] قبول ولایت [illegible]

و این شخص غیر آن شخص است و عذاب کلا نخواهد آمد کنند

آنکه رفت همان شخص زمانی با زمان بدبهر رفت روز قیامت زمان را هم

از لا ثبات می آید در این زمان [illegible] مقصود این بود که این معنی بود در کون

و هرگاه که آن آب بلا آب شرعی میکرد مقصود از آب ادراک به حیات کامل است

فلا است ذوق [illegible] دو دو وجود باعث بکنم دو آن را بدانید که خداوند [illegible]

صور او ملائکه در ادراک کلیات دکا [illegible] این است اگر این شعور مطیع باشد

المؤمن عقل است [illegible] العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان و اگر

لیکن آن را در تحت [illegible] کلیات است تلک الشیطنة و تلک النکراء

پس [illegible] کلیات اگر مطیع است عقل است اگر مطیع نیست نکراء و شیطنت است

و کذلک نفس [illegible] اگر مطیع شرع باشد ناطقه قدسیه باشد [illegible] و اگر [illegible]

و هکذا بدن اگر مطیع است اصل هر طیب و مؤمن است و اگر مطیع نیست که فرص نجس است

و کذلک آن وجود مقید اول مرتبه نور است [illegible] ظلمت و قرین [illegible]

الاعلی با [illegible] و مطیع و منقاد [illegible] بار خدا [illegible] نور [illegible]

اتقوا فراسة المؤمن فانه ینظر بنور الله [illegible] و کذب الفؤاد ما رأی

دکا [illegible] دقت [illegible] را [illegible] سیر [illegible]

مرکب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] موقوف است [illegible]

و آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مقصود این است

که [illegible] [illegible] در شرع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

مطیع شد این اسمش عقل نیست

ازان جدا ماند [illegible] اسمش [illegible] نیست

و آن

68

ولا اگر ملاحظه شرع نماید چنان [illegible] بین [illegible] و خود باز رفت

خداوند عالم است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و در این [illegible]

عرش [illegible] [illegible] نیست [illegible] نور آن است [illegible]

الماء این ماء که عرش بر روی آن است [illegible] و [illegible] آن است [illegible]

نحن قرآن انه فی الدنیا [illegible] [illegible] [illegible] موقوف [illegible]

کم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و شیعیان از این آب میخورند و حضرت

امیر [illegible] [illegible] است [illegible] و [illegible] [illegible]

و حضرت امیر [illegible] [illegible] که قطره از آن آب [illegible] [illegible]

و اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و حضرت [illegible] [illegible]

از این [illegible] [illegible] [illegible] دائم [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از این آب [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] آب [illegible] واز آن آب میخورند

جواب سؤالی است

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] خداوند عالم است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الواحد شیطان

شیطان است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و چون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

و این [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] علمه عند الملاد

ولیکن ازان [illegible] [illegible] از آن آب میخورد

و در [illegible] [illegible] غیر آن اول نیست

شیطان الجن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

۱۹ ربیع المولود ۱۲۷۱

بسم الله الرحمن الرحیم والصلوة علی [illegible] الطاهرین

هذا [illegible] بدانکه [illegible] ذات [illegible] انما العلم [illegible]

وما امرنا الا واحدة [illegible] امر [illegible]

باین آیه [illegible] از [illegible]

وما خلقکم ولا بعثکم الا کنفس واحدة ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت [illegible]

که این [illegible] صحبت [illegible] حیوث [illegible] است [illegible]

و [illegible] اختلاف [illegible] از این جهة است [illegible] آیات [illegible]

[illegible] اختلاف [illegible] آن [illegible] از حیوث ظاهره است

[illegible] ترتیب در آیات [illegible] و آن [illegible] مطلب [illegible] است

ولکن [illegible] پس [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] منوف [illegible]

که در کتاب [illegible] حیوث [illegible]

ما یعتمد علیه [illegible]

[illegible] وما تلک بیمینک یا موسی [illegible]

[illegible] که [illegible] کتاب [illegible] جهات متعدده [illegible]

قرار داده آیات [illegible] اجزاء [illegible] است

پس [illegible]

[illegible] فنظر نظرة فی النجوم فقال انی سقیم [illegible]

[illegible] که [illegible]

دروغ نگفته [illegible] مثلا در قرآن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دی بینه

69

دی بینه [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] لا [illegible]

[illegible] که [illegible] بیان [illegible]

[illegible] ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت

و این [illegible] است و اگر این باب [illegible]

[illegible] ولایت [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قتل نفس [illegible] است [illegible]

[illegible] نفس [illegible]

[illegible]

[illegible] است

[illegible] این باب [illegible]

[illegible]

[illegible] از این گذشته حیوث [illegible] است

[illegible] جهات [illegible]

[illegible]

[illegible]

و باطنی نیز ...

جهة حقیقة قوة است و جهة ظاهره بالفعل است و بالفعل منشأ اثر و جهت فعل است

قال الا اکر قلوة عصا کتاب است بلکه ان کلمه صفت که ... بود در او ... الذی علیه بلکه با هم

التی علیه و هی ... و در گفتن ... می خواهم تو بر در او بیرون ... التی هی است

که هر چه ... کنیم ... ما ... با آنچه ... است ... آنچه ... از آب ... غیر

در ... قال الان ... در دنیا ... ایمان ... در دنیا ...

با ... الامور ... بالفعل است او ... از ...

و بالقوه منشأ اثر ... که ... شد از قوت ... کتاب است

در ... او در ... حکیم ... است ... را از ... و ...

... قال علم است و حکمت ... پس معلوم شد که هر کس کلمات خدا و رسول و ائمه طاهرین

را ... و ... که ... ظاهر ... و ... این ... است

این از جهالت است ... این ... است و ...

ان ... تاویل الجاهلین ... پس کلمات خدا و رسول و ائمه

علیهم السلام ... ظاهر ... الفاظ ... آثار است ...

بالفعل است ... بالقوه ... و ... بالقوه ... است

و ... معلوم شد ... ظاهر ... هر ... او

الا ... ظاهر ... این است که ... ظاهر ...

... میزان ... این ... میزان ...

... حکیم ... هر چیز ... از هر ... بکند ...

الفاظ

ابن ... هر ... و ... می خواهم ... از ... هر چیزی ... و ... ینفون عن دینها تحریف الغالین و انتحال المبطلین و ... قیامت ...

الفاظ و کلمات ... است

قال لا قیامت ... شدن ... برخواست ... قیامت

... از میان ... در ... که ... که ... است

... قیامت قیامت است ... از ...

... در ... هر چه ... از ... ظاهر ... در ... است

و هر کس کلمات ائمه ... از ظاهر ... در ...

ظاهر ... باطن است ... متکلم ... سبعین وجها

قال الاکرم ...

ظاهر ... پس ... کلمات خدا و

رسول و ائمه ... اسلام ... بیرون است ...

و کسی ... است ...

... در ... و ...

... راه ... از ... که ...

... که ... است ...

... که ... ظاهر ...

دل ... دل ... است ...

از هر ... آنچه ...

الان ... هزار سال ... هزار سال ...

... هزار سال ... هزار سال ...

در ... قال ... از ...

۷۰

باید دید معتقد به چیزی [illegible] باز [illegible] کاملاً ثابت [illegible]

پس در این معقوف [illegible] موقوف [illegible] که [illegible]

و در بین از جمله آن الفاظ که لفظ وضع [illegible] است که فرموده‌اند در این [illegible] که ما می‌گوئیم [illegible]

وضع هر کدام وضع [illegible] مطلق از برای آن [illegible] ملاحظه می‌کنیم [illegible] مناسبت [illegible]

اگر نه چرا [illegible] وضع [illegible] است [illegible] لفظ که از برای [illegible] موضوع است

اول این را حفظ کن

از برای [illegible] مصداق [illegible] که برای این [illegible] بیان

[illegible] است [illegible] حقیقت [illegible] است و در [illegible]

از برای عدم [illegible] لفظ [illegible] توان [illegible]

در او [illegible] از [illegible] داده [illegible] داد اگر [illegible]

لکن ظهوری داده [illegible] در او [illegible] در راه حجاب

[illegible] این [illegible] که هستند [illegible]

[illegible] اسم آن برای [illegible] نیست ولکن اگر مناسبتی باشد مثل اینکه علم نحو را

بگویم میزان است [illegible] مناسبت داده [illegible] این نکته را بگویم میزان است

اعراب و بنا [illegible] کلمات و الفاظ و بنا [illegible] میزان گفتند علم نحو میزان

مناسبت [illegible] علم منطق است [illegible] داده [illegible] را [illegible] داده

و همچنین هر چیزی که وزن به الفعل می‌توان گفت میزان است

و از اینجهة [illegible] نیست [illegible] الفعل [illegible]

در [illegible] الفاظ [illegible] والا [illegible] داده

۷۱

و از جمله [illegible] وضع [illegible] مطلق است

که [illegible] علم است و [illegible] از علم صور علمیه است صور [illegible]

لا تشفعه [illegible] روز قیامت [illegible] مصور بصورت علمی [illegible] مصور بصورت عملی

هستند و [illegible] چون موضوع است بر صور [illegible] نفس [illegible] صورت

اعمال است و [illegible] لانه این است که ماده [illegible] بلکه [illegible] منتهی او است و از [illegible]

بالاشتراک عمرو زید است پس صورت [illegible] آن [illegible] نفس او است [illegible]

التخصیص

[illegible] می‌توان گفت [illegible]

که مجمع المیاه است و از اینجهة که کثیر الامواج و تغیرات [illegible] از صور علمیه [illegible]

[illegible] است و از اینجهة که مقام انفعال برای [illegible] است و [illegible] القبول للاشکال

[illegible] رطوبت [illegible] است [illegible]

از [illegible] عقل [illegible] از عقل مرتفع و [illegible] از عقل منخفض [illegible]

و همچنین این وضع [illegible]

و هر کس از آب علوم [illegible] علم آب [illegible] نور است

که ظلمت در او نیست [illegible] نیست و هر کس [illegible] ازان آب

[illegible] ان یتبعون الا الظن و انها از آب [illegible]

و در اینجا [illegible]

که [illegible] از این وضع [illegible] ان یتبعون الا الظن [illegible]

[illegible] این است که اصل علم [illegible] نور [illegible]

[illegible] فی العلم لا علم [illegible]

وصف آن علم و خاصیت آن را بجز محمد و آل محمد کسی [illegible]

پس علم مخصوص آل محمد است لن تجدوا علما صحیحا الا ما خرج من هذا البیت [illegible]

پس علم کما هو [illegible] مخصوص محمد و آل محمد است و بجز ایشان [illegible] نتواند بگوید و [illegible]

و جواب هزار [illegible] علم [illegible] زیرا که علم آن است که ما خرج [illegible]

پس آنچه در غیر ایشان است اگرچه علم [illegible] نیست آن علم [illegible]

کرده است و ظلمت است پس [illegible] در ظلمات [illegible] و برای ایشان علم [illegible]

[illegible] و اسم علم [illegible] جهالت و ظلمت و [illegible] علم [illegible]

پس هر علم [illegible] حق است و هر ظن [illegible] انما [illegible]

لهذا گفتیم علم ایشان حق [illegible] است پس در یک مسئله از مسائل این [illegible]

[illegible] ظاهر [illegible]

و هیچ دفعه [illegible] و باعتراف امیر المؤمنین [illegible]

بجهة آنکه مقام حضرت امیر مقام [illegible] یصورکم فی الارحام کیف یشاء

[illegible] لا اختلاف [illegible] و لذا [illegible] در باطن ولایت امیر [illegible]

پس حضرت امیر تصویر میکند [illegible]

حضرت امیر [illegible]

[illegible] الذی [illegible]

[illegible] رحمت [illegible]

و علم [illegible]

[illegible]

٧٣

خلاصه بیک لفظ [illegible] از علوم آل محمد علیهم السلام [illegible]

این [illegible] و تمام [illegible] مسئله را جمع [illegible]

و جهات [illegible] و دیگران [illegible]

[illegible] مسئله [illegible]

پس [illegible] مخصوص [illegible] علمت [illegible]

[illegible] از [illegible] آنکه [illegible]

قرآن است بجهة آنکه قرآن [illegible] علم است [illegible]

عقل [illegible] درجات کتاب است و بنابر آنکه عقل [illegible] است و کتاب [illegible]

قرائت قرآن و تصور قرآن در مقام نفس است در مقام عقل معانی قرآن است و در مقام

نفس صورت قرآن است [illegible] کتاب [illegible] قرآن است [illegible]

و مراد از کتاب [illegible] از تنزیل [illegible] و معانی ظاهر

از تنزیل عقل و معانی نفس [illegible]

و دیگر در این [illegible] علوم [illegible]

و چون [illegible] است [illegible]

ان کنتم تحبون الله فاتبعونی [illegible]

و مشخصات عملیه [illegible] است [illegible]

که از تنزیل [illegible] اعمال باشد [illegible] تنزیل [illegible] و معانی [illegible]

[illegible]

و باز حضرت امیر علیه السلام [illegible] از این نماز مؤمنین را دیروز [illegible] عنه
اعدائه [illegible] دشمنان [illegible] و اتقدم [illegible] الا استقبال القبلة
پس [illegible] اعدائه [illegible] اولیائه

بعد از درس [illegible]

در کافی [illegible] روایت [illegible] زنان حضرت [illegible] اهل الجنة [illegible]
و [illegible] اقیموا الصلوة [illegible] الاقربون [illegible]

[illegible] که بعد از [illegible] گمراه شدند [illegible] گمراه شدند [illegible] داده
در روایت

سیاه [illegible] [illegible] است [illegible]
[illegible] [illegible] آب [illegible]
[illegible] است

شنبه ۲۱ شهر ربیع الاول

بسم الله الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین [illegible] قال [illegible]
از جمله [illegible] شفاعت است و مقام محمود [illegible] مقام محمود [illegible] از [illegible] شفاعت
و این شفاعت [illegible]
و در [illegible] شفاعت [illegible]
[illegible] از سه قسم [illegible] لطیفه [illegible]
لطیفه او [illegible] دارد لطیفه او [illegible]
[illegible] درجه [illegible] مراتب [illegible]
[illegible] در این دنیا [illegible] داده [illegible]
[illegible] زیاده [illegible] هزار [illegible]

[illegible] که [illegible] هزار [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] که از [illegible]
[illegible] هزار برابر [illegible] ده هزار برابر [illegible] صد هزار برابر [illegible]
و آنکه لطیفه [illegible] لطیفه [illegible] لطائف [illegible]
نوری [illegible] جهت [illegible] جهت [illegible]
پس [illegible] لطافت [illegible] کثافت
[illegible] اشراق [illegible] از آن [illegible] کثیف [illegible]
[illegible] لطیف [illegible] لطائف [illegible]
[illegible] لطیفه [illegible]
[illegible] و این [illegible] می‌رسد
که [illegible] کثیف [illegible] لطائف [illegible] این [illegible]

وانکه لطایف قلب او همین جهة تفاوت اورا تام می‌گویند وانکه لطایف قلب او [illegible] کامل می‌گویند واگر این سرّ را که بلغت [illegible] دیدن می‌کنیم [illegible] و در [illegible]
منفصل از تفسیر قرآن [illegible] فلما [illegible] از آن را [illegible]
و فی الجمله [illegible] این است که آنکه لطایف قلب او [illegible]
و [illegible] کننده جهة [illegible] و [illegible] استقلال [illegible] جهة [illegible]
[illegible] از او ظاهر می‌گردد [illegible] اورا [illegible]
و آن آثار که [illegible] می‌گویند معصیت است کما قال الله تعالی
بل [illegible] ما اصابك من سيّئة فمن نفسك

ظلمت و کدورت است

اما آنکه مساوی است لطایف قلب او [illegible] جهة او [illegible] از هر دو [illegible]
صادر می‌شود و این جماعت [illegible] خلطوا عملا صالحا و آخر سیّئا
عسی الله ان یتوب علیهم و [illegible] غالب [illegible] ازان [illegible] کار [illegible]
او [illegible] بجهة انکه ما اصابك من حسنة فمن الله [illegible]
بجهة انکه [illegible] و ما اصابك من سيّئة فمن نفسك بجهة آنکه [illegible]
لطیفه در او غالب شد [illegible] در [illegible] داده
و [illegible] این [illegible] معصوم [illegible] و عصمه الله [illegible] است
آن اولی [illegible] آن اولی [illegible] است
السابقون السابقون اولئك المقربون السابقون الی الجنة السابقون الی الله
اما آن طایفه [illegible] که اصحاب [illegible]
و آن [illegible] اصحاب [illegible] خلطوا عملا صالحا و آخر سیّئا [illegible]
فهو المعصوم [illegible] فهو [illegible] ایکه

74

اینکه در [illegible] شده در تمرین آن سرّ و آن ملت که برای [illegible]
[illegible] لطایف قلب او [illegible] و آن سرّ که [illegible] لطایف قلب او [illegible]
که [illegible] لطایف قلب او [illegible] مساوی است [illegible] منسوب [illegible]
[illegible] در قرآن [illegible] کذا و صح
کذا لا [illegible] ما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی فلم تقتلوهم و
لکن الله قتلهم اما [illegible] لطایف [illegible] خلق الله السموات والارض
[illegible]
هذا [illegible] از [illegible]
در قرآن [illegible] کذا [illegible]
[illegible] از تفسیر قرآن [illegible]
که در [illegible] آن [illegible] که در [illegible]
و هر کس [illegible] آن [illegible] است که [illegible]
و [illegible] زیرا که لطایف [illegible] است [illegible]
و [illegible] و این [illegible] است
[illegible] و لطایف قلب [illegible]
[illegible]
ولا [illegible]
[illegible]
[illegible] لطایف [illegible]

آن [illegible] لطایف قلب [illegible]
لطایف و [illegible] مساوی است [illegible]
آن [illegible] است [illegible]

هست

پس مؤمنین جمع کثیر از اصحاب یمین و اهل فلاح که آن علامت [illegible]
و ملکوت نوع نیست که در درجات عالیه صعود نمایند بلکه [illegible] پس هر چند [illegible]
کدورتی که نور و ظلمت ایشان بهم آمیخته است بواسطه ضعف نور و ضعف [illegible]
کمال و کمال که برای ایشان مرتبه ندارد که بواسطه آن اشراق که بر جمله نیست [illegible]
بلکه ایشان صعود کنند و ملحق بسابقین گردند و این تقسیم عظیم الشأن است و لکن این [illegible]
تفاوت است که در درجات [illegible] و رحمته فبذلک فلیفرحوا هو خیر مما یجمعون
قل بفضل الله و برحمته ای محمد و علی [illegible] مما یجمعون فی ذواتهم و عقولهم [illegible] است

فبذلک فلیفرحوا هو خیر

فرموده ادخرت شفاعتی لاهل الکبائر پس آن بزرگواران [illegible]
ساطع است بلکه آنکه لطائف و جواهر ایشان زیاده است و آن لطائف [illegible]
و صفت [illegible] است و آن نور مشرق است بر جمیع قوابل [illegible] آن اشراق
ما بین مشرق و مغرب [illegible] سماوات و ارض است و این نور نوری است که [illegible]
بحار الحکم [illegible] و این نور شفاعت است [illegible] نور [illegible] بلکه
همین نور کمال پیغمبر است و فضل پیغمبر است و همین نور قرآن
و همین علم خدا است و کمال خدا است که بالفاظ [illegible] قرآن [illegible]
لکن از آن [illegible] انظار [illegible] تعبیرات [illegible]
تا [illegible] است که [illegible]

پس این نور دریای نوری است که [illegible] و آب [illegible]
و [illegible] است [illegible] جمیع [illegible]
جمع [illegible] است [illegible] این است که [illegible] نور ایشان [illegible]
این است [illegible] اتقوا فراسة المؤمن فانه ینظر بنور الله [illegible]

دریای آن است

نور ایشان است

۷۵

من نوره [illegible] پس مؤمنین [illegible] از نور ایشان آورد
از [illegible] مؤمنین [illegible] از شیعه الکرام مؤمنین [illegible] پس این نور [illegible]
و لاجرم این نور تقویت می کند جهت لطیفه را و تضعیف می کند [illegible]
[illegible] و تضعف باضدادها و بواسطه صعود می کنند [illegible]
دیگر آنکه [illegible] این آیه الذین آمنوا و اتبعتهم ذریتهم
بایمان الحقنا بهم ذریتهم و ما التناهم من عملهم من شیء

معنی آن این است که [illegible] از ایمان [illegible] الحقنا [illegible]
[illegible] الذین آمنوا [illegible] ایمان ایشان داخل ایمان تابع است
و ایمان ایشان [illegible] ذریه [illegible] نور آن آباء [illegible]
تکمیل [illegible] و لطیف [illegible]
[illegible] از آن [illegible] بنور آن شیخ منور شد [illegible]
[illegible] کامل [illegible]
[illegible]
و شفاعت [illegible] آن نور و آن تکمیل [illegible]
شفاعت [illegible] در روز قیامت [illegible]
و [illegible] در روز قیامت [illegible] حیوان [illegible] حیوان است
[illegible]
الناس کلهم بهائم الا المؤمن [illegible] الا کالانعام بل هم اضل

هر شیعه شفاعت شیعه [illegible]
آن شیعه شفاعت [illegible]
۱۲ [illegible]

در [illegible] جمیع الخ که هست بر حقیقت انسان است و در جهنم جمیع الخ که
بر صورت حیوان است پس چون [illegible] که انسان اهل [illegible]
و آن لکن است که متصف شد بصفت [illegible] که صفات [illegible]
که آن [illegible] که آن صفات مطابق است با صورت [illegible]
ان الله تعالی خلق آدم علی صورته و آن صورت [illegible]
کالیه و اول صادر از مشیت محمد و آل محمد است ان کنتم تحبون الله
فاتبعونی و مومنین متصفین از صفات ایشان [illegible]
و من [illegible] [illegible] و هر چه [illegible] است [illegible]
[illegible] بالا بروند و [illegible] شفاعت
و هر چه این صفات ضعیف [illegible] آن اولی و [illegible]
و [illegible] [illegible] تا [illegible] این مسئله را که [illegible]
هر کس که [illegible] و [illegible] صورت خلق [illegible] کند و [illegible]
[illegible] است [illegible]
هر کس [illegible] شفاعت [illegible] رقیم او
و دلالت او [illegible] شفاعت [illegible]
[illegible] که [illegible] در این دنیا [illegible]
[illegible] در شفاعت این کس [illegible] و [illegible]
و [illegible] سید مرحوم [illegible] که شیعه شفاعت جمیع خلق [illegible] کند
مقصود [illegible] که مومن شفیع [illegible] الذین امنوا [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]

واتبعتهم

[illegible] و ذریات [illegible]

واتبعتهم ذریتهم بایمان و جمیع امت [illegible] اولیا [illegible] مومنین [illegible]
و در [illegible] است [illegible] ذریه [illegible] واتبعتهم ذریتهم بایمان [illegible]
الحقنا بهم [illegible] نیست که آفتاب [illegible] غروب [illegible] نور آدم [illegible]
شیعیان [illegible] [illegible] و [illegible] آفتاب [illegible]
و هر گاه الذین امنوا [illegible] واتبعتهم ذریتهم [illegible]
و [illegible] ذریه [illegible] ظاهر [illegible] است و [illegible]
[illegible] و [illegible] شده
پس [illegible] شده و [illegible] ذریتهم که الحقنا بهم
و هر گاه الذین امنوا [illegible] ذریتهم [illegible]
جمیع اهل [illegible] مومنین که هست [illegible] شفاعت [illegible] کند [illegible]
[illegible] که [illegible] شفاعت [illegible]
که [illegible] این [illegible] جمیع شیعیان [illegible]
از این [illegible] آن [illegible] که آن [illegible] است [illegible]
آن ماده است که [illegible] است که از ذریه [illegible] شفاعت [illegible]
[illegible] و [illegible] آن نور محمد و آل محمد [illegible]
[illegible] در مقام [illegible] شفاعت [illegible]
[illegible] و این [illegible]
[illegible] که شفاعت [illegible] در روز قیامت [illegible]
شفاعت اگر چه [illegible] است [illegible] که [illegible]
شفاعت [illegible] و آن خصوصیت [illegible] است که [illegible]
و [illegible] شفاعت [illegible] و [illegible] شفاعت [illegible]

[illegible]
[illegible]

اگر مقصود کسی امیری باشد ... شفیع ... آن امیر ... اذیت او بکند
بلکه نیست شفاعت ... از برای ... شفاعت ... والتماس ...
نیست ... این شفیع زدن است ... از این ترتیب ... بعد ...
مگر ... ترتیب ... کم ... نیستیم ... احتیاج بشفیع دارم بلکه
این اشتباه است در ... که ... روز ...
... اگر ... که ... از ... قوت ...

اولا که ... بیت ... و ... بجز ... ذور
محمد و آل محمد ... از ... و ... که جمیع افعال
افعال انفعالیه است و ... از این ... از آن ... متحرکات
متحرک ... اگر ... متحرک است ... آن ... متحرک است
... میرسد ... الله ... اعمال ... الله
... والشرط ... عیدیه الخیر و ... الشر
جمیع افعال ممکنه امکانیه ... انفعالیه است ... فاعل ... فاعلیه
فقط انفعال است حقیقة ... روح ... روح کل
عقد ... غرض ... قبول صورت ... که ... متصف ... کرده
... قبول ... شدن ... که ... شدن ... تو ... سوم
... از ... انفعال ... بشیم ... اگر
... آدم ... بشیم ...
... شفاعت ... چنانکه ... دارد
... که از ... است ... انه

مشتبک این ترتیب زدن و دست

افعال انفعالیه است
... انفعال ...

رشته از آن ... که دو صفت ... تشریف ... بس هر کس ... رشته دست ... همراه ان ... بزرگ ...
انبیا ... از ... این ... است و ... التقوی ... و هر
... که ... بکنند ... مهر ...
... هر کس ... همراه ... بزنند

77

... الاولی ...
بسم الله الرحمن الرحیم ... ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ... قال ...
مطالب این عبارت ... که ... و آن ... مقابله ... بشند
و آن را ... که اول مقام مقابله ... مقام ... عقل است ... عقل را ... و ...
اول مقامی که ضدین پیدا شد ... سعید و شقی ... و ... مقام عقل است
و لا ... از عقل مقام امکان است و این امکان ... است
... گرفته شد برای صورت ... آن صورت ... امکان است
... طبایع اربع ... حصه ... شد ان ...
... که اگر صورت ... را از ... در ... و ... حصه از ان ...
... صورت ... از ... هیولات ... هیولا ...
... الا اینکه ...
... آن ... الا اینکه وقتی ... بصورت ... عقلانیة
و چون آن ... که از ... بس آن ... که از ... اول ...
امکان ... امکان ... امکان ... است
جمیع ... در ... و ... در هر ... تمیز ... در
... ... نفس ... نیست ... مقام ... است
... آن ... و ... از عقل ... از ...
... که ... مومنة ... اعتبار
... و ... ما في السموات والارض كل له قانتون ... اعتبار

... اعتبار ...
... الارض ...

پس در اینجا جمیع کفار را که ایمان دارند و مؤمنین هم ایمان دارند [illegible] الله ولی الذین آمنوا
جمیعاً مؤمنند هرکه بعبارت شئ یا بعرصه [illegible] [illegible] پس در مقام وجود مقام
واحد است و مقام عقل مقام اثنینیت است پس جهل را آفرید و اسم [illegible]
اختیار شده و از این جهت خداوند عالم عقل را خلق [illegible] و ضد او جهل را خلق کرد
و آن هم جهل است و چنانکه جهل ضد عقل است [illegible] ضد عقل است [illegible] از آن اثر
و تا اثر [illegible] طینت در علیین آفریده شد در مقابل [illegible] در سجین آفریده شد
[illegible] طینت در علیین آفریده شد در مقابل [illegible] این سلسله در عالم پیدا شد و اینست
صفات [illegible] اشتباه [illegible] علم را از ما [illegible] و در سلسله طولیه [illegible]
اشتباه [illegible] شیخ و سید [illegible] بلکه این که فرمایش کرده که انبیا از شعاع [illegible]
و [illegible] مؤمنان [illegible] و مؤمنان [illegible] از شعاع انبیا خلق شده [illegible] مؤمنان
از شعاع [illegible] مؤمنان [illegible] از شعاع [illegible] مؤمنین [illegible] حیوانات طیب و [illegible]
[illegible] سلسله [illegible] که از [illegible] آن علی و [illegible] خلق شده
و از ظلمت آنها کافرین [illegible] خلق شده و از ظلمت آنها [illegible] و از ظلمت [illegible]
آنها [illegible] و از ظلمت آنها [illegible] حیوانات [illegible]
[illegible] این سلسله در [illegible] است [illegible] سلسله نور [illegible]
و سلسله ظلمانیه [illegible] و از شعاع انبیا قرار داده مؤمنان [illegible]
تمثیل [illegible] که شعاع [illegible] صبح که [illegible] کافرین و شمس که مؤمنین صبح [illegible]
[illegible] نور را [illegible] مؤثر [illegible] حال [illegible]
و هکذا مؤمن مرتد [illegible] نیست که صبح در سلسله نور است و چون مرتد [illegible]
پس این [illegible] طولیت و [illegible] است [illegible]
ائمه از حیثیت نبوت و ولایت نه از حیثیت ذوات ایشان انبیا از حیث نبوت
[illegible] از حیث [illegible] مؤمنین [illegible] از حیثیت [illegible] مؤمنین
[illegible] از حیثیت ایمان و [illegible]
پس [illegible] وقتی که [illegible] نبوت [illegible] است [illegible]
و وقتی [illegible] شد [illegible] است [illegible] وقتی که از شیعیان [illegible]
و [illegible] و وقتی که [illegible] آن [illegible]
[illegible]

شد از شیعیان [illegible] شیعه [illegible] این سلسله سلسله صفات و [illegible]
در کون نیست و در کون جداگانه است دیگر اینجا [illegible] از شعاع انبیا [illegible]
از آن نوع خلق آفریده شده اند و چون از شعاع [illegible] از شعاع آن نوع خلق [illegible]
و تفصیل این سلسله [illegible] شیخ مرحوم و سید مرحوم [illegible]
[illegible] از این که در جواب [illegible] از اینکه [illegible]
از عبارت [illegible] و هم دیگر شبهه باقی [illegible] در مقام اثنان و مقام ضد
مقام عقل و جهل است که اینجا مقام تضاد است پس جمیع [illegible] در سلسله [illegible]
هر کسی که مقابل [illegible] در سلسله [illegible] در مقابل [illegible] اینکه [illegible]
[illegible] تمام [illegible] آفرید که تمام نور ظلمت را آفرید [illegible] ظلمت
نور را خلق [illegible] پس خداوند [illegible] نور را [illegible] ظلمت
اگر [illegible] در [illegible] خدا [illegible] خلق
السموات والارض الا بالحق و ظلمت [illegible] پس ظلمت [illegible]
و هو [illegible] و واحد [illegible] این است که [illegible] این سلسله
نسبت [illegible] آن سلسله [illegible] سلسله عقل و جهل [illegible]
[illegible] عقل [illegible] هر [illegible] جهل [illegible]
[illegible] است و [illegible] نسبت [illegible] بلکه [illegible]
در مقام عصمت [illegible] نسبت [illegible] و [illegible] است که در [illegible]
[illegible] عقل و جهل
[illegible] نسبت [illegible] در مقام عصمت [illegible] سلسله [illegible]
آن [illegible] عقل و [illegible]
[illegible] عقل [illegible] از [illegible] اینکه [illegible] است که [illegible]

پس معلوم شد که سلسله نور و سلسله ظلمت جمیع آن [illegible] برا و خدا آمده
و هر کس [illegible] لکن بعد از آنکه داعی حق آمد و دعوت کرد و بعضی طاعت کردند
و بعضی معصیت کردند از آن مقام از معصیت داعی حق می‌کند و اقوام مطیعین آن
داعی حق می‌کنند و هر کار که اینها کردند چه طاعت چه معصیت [illegible]
از طاعت آن اول [illegible] و طاعت ایشان اول [illegible] که موجود شدند
و درک این معنی [illegible] در علم [illegible] است پس آن جاهل [illegible]
[illegible] خدا [illegible] بر رضای خداوند [illegible]
مشیت خدا [illegible] و مشیت خدا در بطون ایشان مشیت محبوبه است و آن [illegible]
هم مشیت خدا [illegible] و مشیت خدا در بطون [illegible] مبغوضه است زیرا که مشیت خدا اطلاق [illegible]
و بجهت مقید اطلاق [illegible] چرا مشیت اطلاق [illegible] پس مشیت [illegible]
[illegible] بلکه [illegible] پس مشیت در بطن [illegible] محبوبه شد [illegible] شد مشیت شرعیه
و در بطن اعدا [illegible] مبغوضه شد [illegible] مبغوضه شد و [illegible]
[illegible] محبوب [illegible] مبغوض [illegible]
[illegible] از [illegible] روز و شب [illegible] در بطن آن ظلمات [illegible] مشیت
منصبغ بصبغ آن ظلمات شده و مشیت مبغوضه شد
پس اینها هم امر خدا [illegible] در کارها [illegible] هر کاری که [illegible]
چنانچه هر کاری که [illegible] خدا [illegible] قل کل من عند الله [illegible]
بلکه [illegible] این آیه [illegible]
[illegible] زین لهم الشیطان اعمالهم [illegible] زینا لهم اعمالهم
تزیین [illegible] پس [illegible] کارها [illegible]
لهم صراطک المستقیم [illegible] بل طبع الله علیها بکفرهم [illegible] وجعلنا
علی قلوبهم

[illegible] 79

علی قلوبهم اکنة ان یفقهوه [illegible] پس خدا خیرات را برابر [illegible]
و شرور را برابر [illegible] و این [illegible] نسبت [illegible] خیر و شر [illegible] نسبت [illegible]
و شر نسبت [illegible] نسبت [illegible] آن را هر از خیر و شرات پس قل الله خالق
کل شیء [illegible] انما سمی الشیء شیئا لانه شاء [illegible]
و اذن و اجل [illegible] انا خلقت الخیر و الشر [illegible]
علی یدیه [illegible] والله خلقکم وما تعملون [illegible] خدا خلق کرده [illegible]
خدا خلق کرده [illegible]
و حق است [illegible] این قول [illegible] مرحوم مجلسی [illegible]
[illegible] خلقت [illegible]
به هر حال این [illegible]
[illegible]
[illegible] داده [illegible]
داده [illegible]
[illegible]
[illegible] یا ابن آدم بمشیتی کنت انت الذی [illegible] بنعمتی قویت علی معصیتی [illegible]
ادیت الی فرائضی فانا اولی بحسناتک منک وانت اولی بسیئاتک منی
[illegible] و حقیقة [illegible]
[illegible] پس اعمال [illegible]
[illegible] اللهم لک الحمد [illegible]
[illegible]
[illegible]

جدا نبودم جدا از این است که نیز حادث نبود و محدث نباشد والله مع الله تعالی الله عما یشرکون

هذا خلق الله فأرونی ماذا خلق الذین من دونه و این مذهب تنزیه ...

بخوان آن را و تفسیر سوره روم ... الله الذی خلقکم

ثم یمیتکم ثم یحییکم پس افعال سلسله ظلمت جمیعاً الی ... انتهی ...

نور از آفتاب ... در باطن مرآت ... علی ... انوار ...

آن در طرف مرآت که منور است بلا اختلاف و این طرف مرآت ...

... و حسن ... طرف حسن و قبح ...

... پس سلسله ظلمت هم افعال جمیعاً ...

ظلمت قبیح است نسبت به نور و نور حسن است ... هذا از این است که حسن و قبح ...

... و ... در ملک ... و ... اعمال صالح ...

و اعمال ... که نسبت ... است پس ...

پس ظلمت ... مرض ... صحت ...

مرض ... صحت ... نور ...

... در ... مرض ...

او ... است ... صحت و مرض ...

لکن عافیت و بلا ... در مصیبت ...

در ... از ملکش ... و ... از طرف ...

و ... جهنم و عذاب جهنم هم ... است

... طبیعت ... طبیعت ... و ...

داده

۸۰

را ملاف ... داده ... که فلان ... و فلان ...

پس ... مرتبت ... میروم ...

با ... وقت دارد ... ظلمت ... غضب ...

هر ... وقت ... مرتبت ... در مرآت ...

... در باطن ... غضب ... در باطن ...

پس این سلسله ... آن ...

اگر ... آن ... اولیا ...

درجات آن ... اولیا ... درکات ... طیبه ... اولیا ...

... سلام ... اولیا ... صلوات ...

... شخص ...

... است ... پس ...

... در ... انبیا ... نور ...

در طرف ... گفته ... است ...

چنانکه ... است ... است ...

و ... مشرق و مغرب ...

پس ... از ... هست ...

الی رفته

... پس ... شد ...

... تشنه ... از ...

آن ... که ... بود

غرض ... و ولایت ...

پس مرضیان را از وجه [illegible] میدانند چنانچه اکثر [illegible] میدانند هر وجه جمیع [illegible]
گفتیم در اینجا [illegible] است

اول [illegible] بیان [illegible] بجهة اینکه مقام برزخ است [illegible] است بجهة اینکه ماده [illegible] است [illegible]

[illegible] از [illegible] والیاقوت والمرجان [illegible] که [illegible] است

از [illegible] است که عالم نفس باشد و یاقوت است که عالم طبع باشد و مرجان هم [illegible]

حشیشة الزعفران [illegible] صورة است [illegible] ادویه [illegible] مفرح است

شابه من المسک الاذفر بجهة اینکه مسک [illegible]

[illegible] ۲۴ [illegible] ۱۳۲۸

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] والصلوة [illegible] الائمة [illegible]

فصل فی ملاطول یوم القیمه

[illegible] کره [illegible] باشد [illegible] حقیقت [illegible]

[illegible] و اول [illegible] آن [illegible] است [illegible]

[illegible] از جمله [illegible] یوم [illegible] ببینیم [illegible] آن [illegible] اول [illegible]

[illegible] در اینجا این یوم دلیل [illegible] از این یوم [illegible] است [illegible] باشد [illegible]

و اشراق [illegible] ارض [illegible] بنور [illegible] ولا بد آن است که ارض [illegible]

[illegible] بواسطه [illegible] آن [illegible] است [illegible] است که هر گاه [illegible]

از [illegible] [illegible] اصل [illegible] از جمیع جهات نور [illegible] هر ذره [illegible]

هر نقطه از [illegible] که در هر جزء از ذرات آن [illegible] جمیع ذرات [illegible]

مجملا هر جا از هوا که [illegible] از [illegible] هیئت [illegible]

در هر نقطه از هوا که [illegible]

پس [illegible] ارض [illegible] است و از [illegible] که گفته [illegible] هر وقت [illegible]

[illegible] بجهة اینکه [illegible] از نور آفتاب است و این ارض [illegible]

[illegible]

این یوم است
[illegible]

[illegible]

پس این [illegible] شمس [illegible] است [illegible] این مخروط [illegible] را است و [illegible]

و این [illegible] حرکت شمس [illegible] بجهة اینکه هر شمس [illegible] از آن طرف [illegible] و این [illegible] از این طرف

هر [illegible] از آن [illegible] این [illegible] [illegible] مغرب [illegible]

این است که [illegible] منفصل از افق [illegible] شمس [illegible] آن [illegible]

و از اینجا معلوم [illegible] که انفصال آن [illegible] و [illegible] است از افق که [illegible] مغرب انفصال [illegible] است از افق

و زوال [illegible] شرط [illegible] انفصال [illegible] مغرب [illegible] که همان دلیل غروب شمس است در مغرب

و اگر این را [illegible] [illegible] همان [illegible] مغرب را انفصال [illegible] از افق مشرق [illegible]

[illegible] اینکه زوال [illegible] بجهة اینکه [illegible] [illegible]

[illegible] از [illegible] باشند [illegible]

[illegible] که [illegible] ارض است [illegible] شمس است ارض کثیف است و [illegible]

[illegible] شمس لطیف است و [illegible] لازم [illegible] که [illegible] است [illegible] آن است

[illegible] شمس [illegible] است [illegible] از این جهة [illegible]

[illegible] سایه [illegible] آفتاب [illegible] [illegible]

[illegible] این یوم دلیل [illegible] [illegible] این عالم اجسام [illegible] عقل است [illegible] اول

[illegible] خلق الله العقل پس آنچه در اینجا است [illegible] اول [illegible] خلق الله العقل [illegible]

[illegible] ثم قال له ادبر فادبر و این عالم [illegible] جهة [illegible]

و [illegible] جهات [illegible] جهت [illegible] و آن جهات [illegible]

[illegible] اشراق [illegible] این [illegible] ارض است و در [illegible] این [illegible]

آن جهة [illegible] آن جهات [illegible] است [illegible]

ذکر [illegible] وجه [illegible] وجه [illegible]

که [illegible] باشد

که جهات [illegible]
آدم است

پس در عالم عقول هم امر همین طور است که قد علم اولوا الالباب ان الاستدلال بما هنالک [illegible]
در این هم که یک جهت ماهیت و انیت و معقولیت داده که ارض ابی باشد و یک جهت معلولیت [illegible]
نیمه اعلای او جهت فاعلیت و فعلیت جهت وجود و جهت اعلاء [illegible] مرتبه اتم می‌بود
و یک جهت جهت انفعال است و در ما بین این اب و ام معقولات جزئیه تولد می‌شود
بعضی در این جهت اعلای عقل را حکایت می‌کنند که ذکور انها باشند و بعضی جهت انفعال نفس را
حکایت می‌کنند که اناث الا اینکه آن آدم آدم اول است و آن حوا حوای اول است
و آنها هم بنی آدم اول اند چنانکه فرمودند ان الله تعالی خلق الف الف عالم و الف الف آدم
عالمکم آخر هذه العوالم و آدمکم آخر اولئک الآدمیین پس از آن که معلوم شد که جمیع عقول هم
جهت سماوات و جهت والد و جهت ارض و جهت والده [illegible] پس فلک آن ماهیت و فلک ارض عالم عقول
لیکن عالم عقول است و چون عقل اول [illegible] الارض هم اول ارضی است که خدا خلق کرد
و آن فلک شمس عالم عقل است و چون شمس محل وجود ثانی [illegible] وجود مختص و وجود اول [illegible]
[illegible] این عالم وجود [illegible] مطلق است و وجود مختص شمس است
در آن عالم وجود [illegible] معتبر است [illegible] آن وجود [illegible] عقل [illegible]
مقام شمس عالم عقول است [illegible] و آن فلک که مراتب اوست ارض آن عالم
لیکن [illegible] و اختصاص [illegible] فلک کرسی عرش
و الا اصل [illegible] کرسی است بلکه اصل [illegible] عرش است بلکه حقیقة اصل [illegible]
از جسم مطلق است و چون آنها از [illegible] شد [illegible]
مثل اینکه اگر کسی [illegible]
پس در عالم عقول هم عرش و کرسی [illegible] مخزن است برای عقلیات

٨٢

و آن صورتی که [illegible] ماده شخصیه است که مقام حس [illegible] شد
و آن ماده شخصیه دوران می‌کند بر گرد عالم عقول اصلی دوران در این
جا [illegible] جسم که دوران می‌کند جنس حرکات دوریه در جمیع سماوات است
[illegible] حکایت می‌کند [illegible] محیط است [illegible] و همین در عالم شخصیات [illegible]
و شخص جزئی اگر [illegible] حکایت [illegible] فلک [illegible] حکایت [illegible]
کار را می‌کند و جزء جزء [illegible] اینکه [illegible]
[illegible] شخصیه است و ذو بال [illegible] که در حکایت آن حکایت [illegible]
و هر چه حکایت [illegible] دوران [illegible] اینکه [illegible]
و چون طبیعت [illegible] از درک [illegible] است [illegible] که در حکایت [illegible] روز
[illegible] در حکایت آن حکایت آن [illegible] جزئیه [illegible]
حکایت می‌کند [illegible] جزئیه [illegible]
[illegible] می‌کند و احاطه [illegible]
[illegible] سال و نیم
آن [illegible] که [illegible] است [illegible]
[illegible]
و چون [illegible]
پس [illegible] که ارض [illegible]
و [illegible] این [illegible] است خلق ارض
[illegible] که [illegible] می‌کند

حتی به ... در ... منعقد ... [illegible]

وانگاه ... کنند از آن منعقد عکس ... در ... در آن خانه عکس ... [illegible]

بر این دیوار ... عکس ... مجلس ... در ... نور ... [illegible]

لکن اگر ... ضعیف ... قوة ... نور ... آن وقت عکس ... [illegible]

پس از روی ظلمت ضعیف ... مرکز ... عالم عقول ... ارض ... [illegible]

و ظلمت ... ارض ... داده و ... ظلمت داده ... [illegible]

... [illegible] ... داده ... غلبه ... است

العقل ... والکتب ... الجاهل

نور عالم عقول ... [illegible]

ولکن ... [illegible]

این ظلمت ... نور ... عقل ... [illegible]

انوار ... عقل است ... عقل است ... [illegible]

پس اول ... آن یوم است و اول ... آن لیل است ... العقل اول ... [illegible]

بالا ... توان گفت لیل و یوم ولکن ... داده پس

در عالم ... لیل و یوم ... [illegible]

... تمیز داد ... تمیز ... [illegible]

پس در عالم عقول اول ... لیل ... پس در عالم ... [illegible]

در عالم نفوس لیل ... روز ... در عالم ... [illegible]

در عالم نفوس ... از هم ... [illegible]

از عالم طبع ... عالم برزخ ... [illegible]

و در ... روز از شب ... و عالم روز و شب از هم

امتیاز ... سال ... [illegible]

... [illegible]

از هم جدا ... لکن ... داده

یوم و لیل از هم جدا ... [illegible]

۸۴

نه این است که در عالم نفوس ... [illegible]

و ... این است که در اینجا ... [illegible]

و اگر نه در اینجا یوم و لیل ... علم اولو الالباب ان الاستدلال ... [illegible]

لا یعلم الا ... پس در عالم نفوس لیل و یوم ... در عالم عقول

در عالم ... لیل و یوم است ... [illegible]

این ... عالم ... این روز ... روز ... [illegible]

... که در دوم ... داده ... [illegible]

پس ... روز و شب ... [illegible]

یوم و لیل را ... و آن این است که ... آن عالم ... [illegible]

... غلبه داده ... آن عالم را ... [illegible]

... داده ... آن لیل است و اگر ... [illegible]

... [illegible] ... لیل ... [illegible]

روز ... خیال ... روشن است ... [illegible]

... عالم ... بالا ... روز ... شب ... [illegible]

... شب ... [illegible]

پس ... در عالم غیب ... عالم عقول ... [illegible]

و از اول ... [illegible]

... روز و شب ... [illegible]

... [illegible] ... از روز ... [illegible]

... [illegible]

ذوقت

دل غریب بصلاه و غایت محبت است مرا و از غیبت ... [illegible] ... از ان ظلمت ... [illegible]

... [illegible] طالع است و آن ضوء عالم مثال ... [illegible] بالمرآة ... [illegible]

تا تجدد عالم مثال ... [illegible] ... طالع ... [illegible]

بالمرآة از روز روشن ... [illegible] ... از این عالم ... [illegible]

و عالم عقول ... [illegible] ... است ... [illegible]

و وقت ... [illegible] ... در ... [illegible]

و نصف روز ... [illegible] ... طالع ... [illegible]

و نصف روز ... [illegible] ... عمر دنیا صد هزار سال است و دنیا ... [illegible] و صد هزار سال است

پس نصف روز ... [illegible] پنجاه هزار سال ... [illegible] صد هزار سال ... [illegible] نصف روز ... [illegible]

کم قیامت ... [illegible] ... هزار سال ... [illegible] پنجاه هزار سال ... [illegible] و آمدا ...

در این دنیا صد هزار سال در این دنیا ... [illegible] ... پنجاه هزار

سال هم قیامت ... [illegible]

۳ ... ۲۵ ... ۱۲۷۸

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد از آنکه ... [illegible] ... عرض می‌کنم که در ... [illegible] در لغت عرب و عجم

در ... [illegible] ... یوم می‌گویند و مقصودشان ... [illegible]

که ... [illegible] از یوم ... [illegible] و مقصودشان ... [illegible] ارض ...

سبع لیال و ثمانیة ایام ... [illegible] مقصود ... شبانه روز است ... [illegible]

شب هم اطلاق ... [illegible] ... روز است ... [illegible] مقصود ... [illegible]

چنانکه می‌گویند ... روز است ... [illegible] یوم ... [illegible] و مقصود ... [illegible]

که ... [illegible] ... روز روزان است ... [illegible] تلک الایام

بین الناس ... [illegible] یوم سلطنت فلان و فلان ... چنانچه در تفسیر یوم ... [illegible]

تفسیر الیوم واللیل

۸۴

... [illegible] آن بزرگوار است

تعبیر می‌فرماید ... بدولت پیغمبر ... [illegible] ... تلک الایام نداولها ... [illegible]

دولت ... [illegible] ... دولت بنی مروان ... [illegible] ایام ... [illegible] یوم می‌گویند

و مقصود آن است ... [illegible] ... غروب ... [illegible]

بلکه مقصود مطلق وقت ... [illegible] ... بلکه ... [illegible]

... [illegible] فی ... فی ... منع ... عطاء ... [illegible]

... [illegible] یوم ... [illegible] و مقصودشان ... [illegible] ... تعبیر ... [illegible]

... [illegible] تعبیر ... [illegible]

آسمان ... [illegible] مقصود ... [illegible] آسمان و زمین ... [illegible]

... [illegible] و ... [illegible] اطوار ... [illegible]

و طور ... [illegible] این عالم ... [illegible] یک روز او در ...

... [illegible] یک روز ... [illegible] در عالم ارواح ... [illegible] یک روز او در عالم ...

... [illegible] یک روز او در عالم ... [illegible] در عالم مثال ... [illegible]

... [illegible] پس ... [illegible] اطلاقات یوم ... [illegible]

در بعضی اطلاقات ... [illegible] فلک ... یوم می‌گویند ... [illegible]

و این یوم یوم ... [illegible] ... هزار سال

... [illegible] و ... هزار سال ... [illegible]

... [illegible] هزار سال ... [illegible]

تا آن ... [illegible] یوم ... [illegible] یک دور فلک ... [illegible]

یک دور ... [illegible] سال ... [illegible] ... سال و ...

و قمر ... [illegible] ماه ... [illegible] یوم است

و نه همین است که همین تحقیق [illegible]

این اعتبار واقع است و هم هم حقیقة یوم است ۷ حالا در آن حصه

حالا را این یوم و لیل اطلاق داریم هم [illegible]

دال این است که چون یوم [illegible] است و [illegible] است [illegible] بنابر

این حکایت [illegible] و هر چیزی که در او حصه [illegible] غالب شد [illegible] او

یوم باشد و هر چیزی که در او حصه [illegible] غالب شد [illegible]

و این یک [illegible] از [illegible] و از [illegible] است که در [illegible] است

پس [illegible] لا تعادوا الایام فتعادوکم [illegible] شنبه رسول خدا است و یکشنبه [illegible]

۲شنبه حسنین علیهم السلام ۳شنبه [illegible] صادق علیه السلام ۴شنبه حضرت [illegible] علیه السلام

و ۵شنبه حضرت [illegible] عسکری علیه السلام است و روز جمعه امام زمان عجل الله فرجه [illegible]

امام [illegible] ذکر [illegible] ام الله [illegible] از [illegible] ایشان را [illegible]

[illegible] آن وقت [illegible] ان عدة الشهور عند الله

اثنا عشر [illegible] حالا [illegible] که اینها روز [illegible] — یوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم

تعرض [illegible] که اینها [illegible]

که [illegible] اول [illegible] — که برای [illegible]

[illegible] عند الله [illegible]

[illegible] اثنا عشر شهرا فی کتاب [illegible]

[illegible] در [illegible] احتمال [illegible]

در [illegible] ام این [illegible] کتاب الله [illegible] — از [illegible]

خلق السموات والارض این [illegible] روز اول [illegible]

بلکه

بلکه این عدد سنة الله التی قد خلت من قبل از عهد حضرت آدم همین [illegible]

[illegible] ذلک الدین القیم [illegible] اصلاح [illegible]

را اصلاح [illegible] که [illegible] معلوم است اینها [illegible]

خلاصه [illegible] کلام [illegible] یوم است بلکه [illegible]

حصه [illegible] و حصه نور [illegible] اتقوا فراسة المؤمن فانه ینظر بنور الله

بنابراین [illegible] رفته [illegible] است [illegible] که حصه [illegible] بر او غلبه [illegible]

[illegible] ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم یکد یراها

این است که خدا [illegible] الله نور السموات والارض مثل نوره

کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة [illegible] نور [illegible] و رای منافق [illegible] ظلمات

فی بحر لجی یغشیه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده

لم یکد یراها و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور [illegible]

[illegible] از آن [illegible]

بلکه روشن [illegible] و هر چه از آن [illegible]

بنابراین ایام [illegible] است و ایام [illegible] روز است

بنابراین [illegible] ظهور [illegible] قیام [illegible] لا در این [illegible]

[illegible] و جعلنا اللیل لباسا [illegible] — که نور آن روز [illegible]

و این [illegible] طاقت [illegible] که از آن ایام

[illegible] در [illegible]

والنهار مبصرا [illegible] غرض [illegible] ظهور روز است

[illegible] رسول خدا [illegible] که از [illegible]

[illegible] روز [illegible] روز [illegible]

وظلمات شب منافقین از کجا و دو گزیدن ... بود و چون وقت
که وقت شفق بود چون حضرت فاطمه ... کان حضرت امیر اول است
ونماز صبح حضرت فاطمه وقت شفق بود و چون ان حضرت امام حسن شب نیمه شد
از این جهة نماز عشا منسوب بامام حسن است و نماز مغرب منسوب بحضرت فاطمه
ونماز سید الشهدا چون بروز و ظهور که بین الطلوعین شد و لا
بین الطلوعین است و هنوز انوار روشن سلطان ... و عقبیت ...
از ان منعم شد و سلطان بزرگوار و روز بروز عالم رو بنور شمس میر و نور در روی ...
پس نماز ظهر منسوب است بحضرت پیغمبر و نماز عصر منسوب است بحضرت امیر
ونماز مغرب منسوب است بحضرت فاطمه و نماز عشا منسوب است بحضرت امام حسن
وفجر منسوب است بحضرت سید الشهدا و ... والفجر متعلق بان بزرگوار است
و لیال عشر ... ائمه ... امام حسین ... ازاینجهة ... ایتها النفس
المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة ... سید الشهدا است
وبنابراین مراد ... و لیال ... و ... امام ...
و صحیح است و اعداد ... و لوا صب ... مراد ... شب ... که
و واضح و روشن است ... این روشن است آن تاریک ... اعتبارات
که هر ... اثنیت ... عالم ... لیل ... گویند
و هر ... مراد
که ولید ... حقایق ... است ...
و ... است ...
و منها

... بین الطلوعین است ... نور و ظلمت ... است ...
و سلطان بین الطلوعین است و معتقد این است که در وقت شمس در ارض است
و ارض شمس ... نور روشن است بلکه ... و سلام است و در حدیث بین الطلوعین
... و ... لذت ... معتدل است و نه این است
که نور ... مخلوط ظلمت باشد پس از این قرار ... جمیع ... ساعات ...
منسوب مخلوط ... شد از این قرار ... مقابله جهنم ... بین الطلوعین
جهنم ... است ... ظلمات ...
پس ... در ظلمت و در شب و روز ... جنت در نور
و در روز و روشن ... لذت ... بین الطلوعین ...
و ... اعتبار ... مراد ... لیل گفت و ... مراد
لیل گفت ... چنانچه ... اعتبار ... ولیل
لیل ... آن ... ظلمات ...
شب و روز ... مراد گفت ... علم ... ظلمات
از عاقله و عاقله و متوهمه و متخیله و متفکره ... در عرصه
در عرصه ... عاقله ... متوهمه ... متفکره ...
مراد ... است ... از فلک است
جمع الجمع ... است ... مقبول است ... و
جمع الجمع ... است ... از لیل ...
... اعتبار ... مراد ... گفت ... مراد ... لیل گفت

و هر وجودی که وجودی و ماهیتی دارد مرکب از این دو است کذلک ماده و صورت
پس هر ذی ماده و صورت با ین مناسبت یکی دو می‌شود بنا براین و بهمین اصطلاح
مر ترا ان گفته جمیع دنیا شب است و جمیع آخرت روز است و در آخرت
هنالک الولایة لله الحق و هم نورست و الی ظهور باطنیت و هم از نور خالص است
قل من حرم زینة الله التی اخرج لعباده والطیبات من الرزق قل هی
للذین امنوا فی الحیوة الدنیا خالصة یوم القیمة پس در آخرت خالص می‌شود از شوائب عدم و اکدار
ظلمت و تعلقات مرتبه برای مؤمنین پس عرصه آخرت یوم است که گردش بعد از طی الف سنه
و زمستان روز و شب با نظر کمتر نکنیم که جمیع عرصه امکان شب است
و جمیع عرصه مشیت نهار است بلکه امکان از حق قابلیت و مقام
پس ظل مشیت روز است و ظل امکان شب است و مشیت روز است
و ظل امکان روز است و اگر کلیم بگوئیم جمیع مشیت و امکان
و جمیع خلق شب است و عرصه ... و صفات عنه روز است
و ذکرهم بایام الله ان ایام الله دهر ابر کوکب است در جان
و جمیع عرصات الهی مستغرق بنور است اول و ذکر آن ایام
از آنها بر دارند آن هم عدم می‌شود فانفلق ... لا بعد ازین یوم ولیلا
لا و ان یوما عند ربک کالف سنة مما تعدون شب است که هر یوم الدهر
اهر او ... و هم با ین از ان ضعیفه مرتبه پس
بنا براین جمیع عرصه از عرصه آخرت ... در برزخ جمیع عرصه‌ها
عرصه غرارت

۸۷

از عرصه غرارت است — بنا بر این عرصه برزخ اول است نور
از زمان است و تعدد رو ... لا تراه است از زمان پس عرصه او عرصه غرارت است
و عرصه دهر که ملکوت باشد عرصات می‌شود — و عرصه جبروت است
الوقت سرمد پس کنیم پس یک عند ربک هزار سال است از انجم غرارت
آنچه در علم تقطیع دایره بکشید عظیم و دایره صغیره در وسط آن
پس نقطه از این دایره صغیره مثل نقطه مرکز است از این
که لک ان یوما عند ربک کالف سنة مما تعدون یک روز از روزهای
مثل عرصه از آن صعب مقام از آن حقیقت مثل هزار روز است
در این ... بسته لا ... ببینید
... لا ... گو
جلسه ... که ... از خلقت آسمان و زمین بیان ... است
... خدا آسمان و زمین ... در آن ... که در آن ... است
... ۱۲۷۸
بسم الله الرحمن الرحیم ...
... مثل ... است که ... روز ... که
... از حرکت ارض آن مخروط
پس مثل قدری که ... از آن ... از این طرف
پس در ضمن ... در حرکت القدم ... است
و آن مخروط ... باشد ... ظلمت شب ... است
و ... یعنی اللیل و النهار یطلبه حثیثا ... و ... است
و یک روز و شب ... یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل

هر یک که ... یوم است

لا یولج اللیل فی النهار قدری از شب گرفته زیاد از روز می‌کند مثل ایام تابستان
و یولج النهار فی اللیل قدری از روز گرفته زیاد از شب می‌کند مثل ایام زمستان
و این روز سال روز ایلاج [illegible] وقت ایلاج بین الطلوعین است
در حقیقت تا بین الطلوعین و ما بین غروبین هر روز و در ایلاج قدری از هر روز داخل شب می‌کند [illegible]
و همچنین قدری از شب داخل روز می‌کند و قدری از شب در روز دیگر هست که [illegible] روز [illegible]
کل یوم هو فی شأن آن هم مقتضی بزوال و طلوع و غروب جمیع اوقات سال
هر آنی هر لحظه هر طرفه عینی را یوم [illegible] آن شأن است وقت ملاحظه جهت [illegible]
یوم است و وقت ملاحظه جهت نفس در او [illegible] لیل است
بنا بر این وقت غروب [illegible] در خلقت کلیه عالم دهر است که [illegible]
خلق فرمود آن وقت [illegible] زوال بود و وقت ظهر وقت ظهور است [illegible]
به مشرق [illegible] ظهور روز سال [illegible] اول خلقت عقل اول زوال است
اگر نفس [illegible] باشد [illegible] نفس عقل هر کدام که [illegible]
و در عرصه عقول [illegible] است [illegible] بروز و ظهور [illegible] دهر [illegible]
فرد [illegible] معلوم است [illegible] زوال [illegible] می‌کند
و کم کم [illegible] ضعیف [illegible] عالم طبایع [illegible]
به عالم مثال [illegible] غروب [illegible]
این را [illegible] از وقت آن [illegible] بود [illegible]
[illegible] ده متفرده و صورت متفرده [illegible] شد زیرا که [illegible]
له الترکیب [illegible] که آن وقت آن بود [illegible]
مثل آنکه [illegible]
لکن اینکه این وقت از ترکیب [illegible]
و بهم ترکیب [illegible]

و بهم ترکیب [illegible] بسایط [illegible] که اگر [illegible]

88

بنا بر این طبیعت و ماده عالم از عرصه زمان [illegible] و از عرصه دهر [illegible] شد
پس در عالم برزخ مواد و صور برزخ زمانی [illegible] باشد بلکه دهریست [illegible] وقت [illegible]
از [illegible] مواد [illegible] هر وقت اجزاء
[illegible] بنا بر آنکه ماده و طبیعت از عالم دهر [illegible] شمس در محدب عالم مثال غروب می‌کند
بجهت آنکه در محدب مثال غلظت شدت پیدا می‌کند و نور شمس در [illegible] باعتبار
و بنا بر اعتبار دیگر غروب [illegible] در محدب طبایع [illegible] بنا بر اینکه عالم [illegible]
که محدد [illegible] عالم نفس [illegible] طبایع منسوب به عالم [illegible]
و حقیقت عالم [illegible] است و چون [illegible] حقیقة عالم غیب [illegible]
[illegible] گفتیم [illegible] جزء [illegible]

همچنین [illegible] طبیعت [illegible] ماده [illegible] جزء [illegible] دهر [illegible]

بنا بر این [illegible] عالم [illegible] اول است و حقیقت [illegible] عالم [illegible]
[illegible] اول است [illegible] بنا بر این طبیعت و ماده جزء عالم دهر [illegible] شد [illegible]
[illegible] عالم دهر [illegible] ضعیف [illegible] وقت [illegible]
طبایع [illegible] بعید [illegible] بجهت آنکه [illegible] از آن
[illegible] در عالم طبایع که شمس [illegible] پیدا می‌کند [illegible]
[illegible] ظاهر [illegible] و آن وقت [illegible]
و هر چه [illegible] و هر چه [illegible]
[illegible] رسید [illegible] است [illegible]

شیخ مرحوم [illegible]
[illegible] وقت [illegible]

و نماز مغرب منسوب بحضرت فاطمه است بجهة آنکه

پس در عالم برزخ وقت نماز مغرب است حضرت فاطمه برزخ ما بین نبوت و ولایت

و جزء هر دو است باعتبار آنکه جزء [illegible] والد است و جعلوا الله من عباده جزءا و جزء پیغمبر است

و باعتبار آنکه زن از ضلع الیسر [illegible] خلق شده است و جزء او است جزء حضرت امیر است علیه السلام

و نماز مغرب منسوب بحضرت [illegible] است و وقت شفق غروب می‌کند وقت عشا می‌شود

و نماز عشا منسوب با امام حسن است و می‌فرود می‌رود تا بتمام ارضی می‌رسد [illegible]

آن وقت [illegible] الیل النهار [illegible] از آن ایضا صعود می‌کند از زوال لیل

بنور بالا می‌رود در آن وقت حادی [illegible] می‌کند [illegible] الکه در قوس صعود

از [illegible] نزول [illegible] از راه [illegible] صعود می‌کند نور [illegible] در [illegible]

[illegible] هم [illegible] از غیب [illegible]

و همین طور می‌رود [illegible] از قبیل [illegible] از فلکیات

خبر از حس و حرکت [illegible] تمام است [illegible] و همین طور [illegible]

[illegible] همین طور می‌رود آفتاب نفس [illegible] طلوع کند و این قول [illegible]

و [illegible] الا اینکه این از راه [illegible] است و آن از راه [illegible]

بس همین می‌رود [illegible] بالا می‌رود [illegible] اینکه عقل [illegible]

[illegible] مقام ظهور [illegible] این [illegible] است سیر کونی در این عالم

و بر [illegible] در این عالم دیگر کونی از این عالم سیر کونی در این عالم و [illegible]

[illegible]

[illegible] و سیر می‌کند در [illegible]

کمالات پیدا می‌کند [illegible] عقلش [illegible] می‌کند [illegible] این [illegible]

که سیر کونی در این عالم است و [illegible] است [illegible]

٥١٦

۸۹

و آن طوری می‌شود که این مراتب [illegible] می‌کند از عالم اجسام [illegible] عالم مثال

می‌کند و می‌رود بعالم نفوس [illegible] عالم نفوس می‌کند [illegible] می‌رود بعالم ارواح [illegible]

می‌کند و می‌رود بعالم عقول [illegible] عالم عقول [illegible] می‌کند از آنجا [illegible] می‌رود بعالم افلاک [illegible] عالم افلاک [illegible]

می‌کند و می‌رود بعالم [illegible] عالم [illegible] می‌کند [illegible] از آنجا می‌کند و

سیر [illegible] می‌کند با قدم شرعیه [illegible] شرعیه می‌رود [illegible] است [illegible]

و نوع دیگر سیر کونی است از این عالم که [illegible] سیر کونی از این عالم [illegible]

[illegible] می‌بیند و این سیر کونی این طور است که از این عالم [illegible] می‌رود بعالم [illegible]

[illegible] می‌بیند [illegible] می‌رسد [illegible] می‌بیند [illegible]

شرعیه [illegible] آینه [illegible] در زمین [illegible] و کوکبی که در آسمان است عکس در آن

منکشف [illegible] آن کوکب در آسمان است [illegible] آن است که از زمین [illegible]

کوکب [illegible] و [illegible] که سیر کونی می‌کند و می‌رود [illegible]

[illegible] در [illegible] که [illegible] می‌بیند [illegible]

[illegible] برزخ برسد و [illegible] برسد و این [illegible] است [illegible]

[illegible] الان [illegible] است [illegible] قیام [illegible]

[illegible] ان [illegible]

کل نفس [illegible] است [illegible] و ما یدریک

لعل [illegible] می‌گفت و اگر [illegible] برای [illegible] وقتی [illegible]

و [illegible] دنیا [illegible] رجعت [illegible] و [illegible]

[illegible]

[illegible] ذکر کنیم که [illegible] موت [illegible]

[illegible] از مطلب [illegible]

الا ما شاء الله

علم ما کان و ما یکون نیست و للرب معلوم نه و لکن نبی در آن اوقات که
موجود نیستند نفس موجود نیستند اگر مقدم شدند للرب مقدم شده اند
و اگر موخر شده اند للرب موخر شده اند و لکن لا انفسها نه مقدم و نه موخر شده اند و لذا که من در آن
مرتبه من فردا داشتم با شما مرتبه [illegible] داشته باشیم [illegible] بدا فی الخلق
و للخلق است و عند الله بدا نیست [illegible] قیامت هنوز نیامده [illegible] موقوف شد
نه این است که قیامت بجایی گذاشته باشد و من که سالک هستم بروم الی
تا قیامت رسیدم چگونه و حال آنکه هنوز خلق نشده ان الساعة آتیة اکاد اخفیها
چگونه خلق شده است و حال آنکه و ما یدریک لعل الساعة تکون قریبا
و صبح قیامت عصر تجرد است و من که مرتبطم به جسم چگونه می توانم
و هنوز جان مرتبط به بدن است و علامت آن از این بدن جدا شدن است
بلاهت معانی از زبان ائمه هدی و پیغمبر که در وقت [illegible] رسیده و پیغمبر
در شب معراج رسیده بجهنم و [illegible] رسیده [illegible]
که جنت [illegible] که با اعمال [illegible] امدادات [illegible]
و قبل از اعمال [illegible] داده و اختصاص [illegible] داده و بواسطه اعمال [illegible]
اختصاص [illegible] ان الجنة قاع صفصف فاکثروا فیها الغراس [illegible] پیغمبر
که [illegible] جنت [illegible] آنکه آن [illegible] است اگر [illegible] مقام کلیت
فهو می بیند هر چیزی [illegible] لا منتظر [illegible] ام هر چه بردم
بیک جزء از جزئیات [illegible] بالا می توان رفت [illegible]
چنانکه [illegible] مرحوم [illegible]
[illegible] در عالم برزخ [illegible] نفخ صور [illegible]

نفخین

و به ابدی دارند

این است که [illegible] است

و [illegible] چرا که [illegible]

۷۱

نفخین [illegible] صور [illegible] شدم و [illegible] و قیامت بر پا شد [illegible]
و [illegible] و جون [illegible] آن است
و حال آنکه در [illegible] نشسته بودم [illegible] در بدن [illegible] و این [illegible]
که نفس [illegible] از [illegible] اعراض [illegible] مجرد [illegible] است [illegible]
منشا این است که [illegible] از [illegible] مرتبه علمی [illegible] می افتد [illegible] و این بعد [illegible] است
[illegible] وصول [illegible] صوفیه [illegible] می گویند [illegible] وصول [illegible]
که [illegible] چگونه وصول [illegible] ممکن است و حال آنکه [illegible]
اینکه [illegible] چگونه [illegible] است که می کنند
[illegible] مرتبه [illegible] است و [illegible] است که [illegible] عالم [illegible] بقیه تست

مثل برای این [illegible] کشتی [illegible] وقتی [illegible] این [illegible] کشتی بسته است [illegible]
و پرواز کند مگر وقتی که [illegible] کشتی [illegible]
حیوانیه [illegible] است اگر [illegible] می میرد [illegible] روح [illegible] از [illegible]
اعراض [illegible] منعقد [illegible] و منجمد [illegible] اگر [illegible] و این [illegible]
[illegible] این بدن [illegible] منعقد [illegible] منجمد [illegible] صالح نیست [illegible]
لیکن [illegible] که تلبیس می کند و [illegible] در عالم [illegible] در [illegible]
و مجرد شدم از علاق [illegible] که بدن [illegible] باشد و [illegible] در عالم تجرد [illegible]
[illegible] نفس [illegible] که مرتبط [illegible] است [illegible] نفس [illegible]
و هرگز [illegible] مقام [illegible] از این عالم [illegible] وقت این بدن [illegible]
[illegible] کامل [illegible] در عالم برزخ [illegible] در عالم [illegible]
[illegible] صور [illegible] وقت [illegible] طبیعت [illegible] وقت [illegible] نفس [illegible]

که برای سالک [illegible] است

[illegible] مربوط [illegible] نشسته است و هنوز [illegible]

از وقت پرواز [illegible]

چگونه این [illegible] نشسته بودم رفتم [illegible] پرواز کرد [illegible] رفت

و در این نطور کرده خوش ... از در از میانه که کسی غیر از خدا [illegible] آن [illegible]

در درست ... و در این مرتبه ... بعد از ... [illegible]

که عالم عقول است

و در این است که وقتی که به عالم رضوان برود و آن بعد از ... است

که خدا می داند مدا و امتداد آن ... که چه قدر است و در این جهت

بعد از هزار ... و دهر ... که غیر از خدا کسی ... برود به عالم ... وصف

و همین عالم ... لهذا این ایشان ... که طورش می کنند و با این طور تجرد پیدا می کنند و در هر مقام ...

می کنند و با هم ... و هر یک از این مراتب از شب بروز رفتن است

تولد کنند و

و در عالم جمادی و نباتی است در شب است و از اول ... وقت

بین الطلوعین است تا وقتی که ... بمقام ... که اول روز است و بالا ... تکلیف

و منتهای کمال است عبارت در این جهت ... است و عبارت مرتبه ... کشف

از اول تولد از اول ... است ... وقت تکلیف بین الطلوعین است

و ... منتهای کمال است که وقت زوال باشد

و این ... است که در این دنیا می شود ولایت ... که در این عالم ...

در ... است و چون از این ... رفت ... و ... امور ...

و ... عالم غیب ... آن وقت ... طالع شد تا برود

در ... که عدالت ... ان وقت ... برای او ...

و در روز ... و اول ... و بمقام ... رسید بمقام ... رسید ...

ایستاده است و این است که روزی ... را بزنگ زرد

و ... صحبت ... اصحاب ... که ... روز قیامت ...

می کنم که ... بر ... دو ... و ...

... رسیده ... است که وقتی بمقام کمال ... است

که ... است

و ظهور است ... ظهور است

... [illegible]

که رفته بقیت

... آن ... سر ... و در آن ...

چون ... از این عالم ...

فرق این است که ... است و ... است بابن عالم ... این ... و ... است

زید بن حارثه ... که ... در ... عالم ...

که ... دانسته ... است ... که در ... بر ...

91

و ... از ... بیرون ... منکشف می شود ... وقتی بمقام ...

برای او ... اظهار

آن وقت وقت ظهر است و وقتی است که شمس ... باشد ...

... ظهور باشد

... ۲۹ ... ۱۲۷۸

بسم الله الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ... و الحمد لله ... الطاهرین ...

... بطوری ... که ...

و از ... آن ... که ... مراتب ... عرض ... هست ... مکتیم

... که ... مراتب غیب ... جمیع مراتب ... کشف ...

... که ... عالم ... عوالم غیب ... این عالم ...

و ... روشن ... انوار ... که ... راه ... از ...

تا ... در عالم ... افلاک ... از ... عالم غیب ...

از ... این عالم ... است ... غیب ... و اگر این ...

نور و روشنی

... عالم ... همین نور ... و اگر این ... نور ... عالم ...

... آن عالم این است که ... است ...

را ... جمیع ... از ... آن ... و ... عطا ... عرش ... کنند ...

... عالم ... و چون مراتب ... بطور ... کنیم ... خواهیم ...

که ... مقدم است بر ... ظهور ... مقدم ... روز

لکن در ... و آن ... که افلاک ... قطب حرکت می کنند روز مقدم ... است

و این ... است که ... عرض ... از این ...

... که ... تمام ... که روزی ... این ... از ...

این ... از آن ... است

وان این است که [illegible] هرگاه بشر بر قطب حرکت کند احداث حرکت کره می‌کند و هرگاه بر

محور حرکت کند احداث دوائر می‌کند بجهة آنکه حرکت بمحور آفاق مایله و اختلاف [illegible]

و حرکت بر قطب احداث کره می‌کند

و این تحقیق [illegible]

حرکت بر قطب تحقق نمی‌کند مگر فرض جمیع الجهات و این را این دوائر حرکت می‌کند و دوائر جانب [illegible]

و با خیال و فکر مثل این دوائر است و بر محور حرکت می‌کنند و در این هم شب و روز هست

و لهم رزقهم فیها بکرة و عشیا که عالم که حرکت بر قطب شد دیگر شب و روز نخواهد در این نیست

و الکرة المحیطة الجدیة [illegible] که چگونه است [illegible] محور در حقیقة [illegible] است که از نقاط

که هم [illegible] خط از آن احداث شد [illegible] نقطه از نقاط مرکز دایره است

که بران حرکت می‌کند و هرگاه فلک را از نیمه قطع کنند سطح مستدیر می‌شود

[illegible] هرگاه بالای فلک نقطه فرض کنید

اصطلاح [illegible] خط که از مرکز [illegible] سطح است خط محیط دایره است

داخل وی

و اگر قطع کنند سطح مستدیر احداث می‌کند

حیث که بر [illegible] نقطه [illegible] تحقق کنید این احداث کره می‌کند

لکن در آن حصه حرکت از مشرق و مغرب نخواهد بود بجهة آنکه لا مشرق و لا مغرب

و حرکت از جنوب [illegible] نخواهد بود بجهة آنکه در آنجا لا جنوب و لا شمال

پس آنجا حرکت می‌کند بر قطب از جمیع الجهات و این است که از محدب بمقعر

و حرکت که از مقعر بمحدب پس [illegible] لا یمکن که [illegible] سکون پس انتقالی برای او نیست

پس در منظر [illegible] است پس حرکت بر قطب بمعنی الآن استمداد از قطب است مثلا

جزئی در آفتاب بگذارید و کم نکنید حرکت لیس شمس که چراکه قید وانفعل

[illegible] و الفعل حرکت است لیکن این حرکت بر قطب انتقال از مکان بمکان

حالکه از جمیع جهات بقطب حرکت کند

این [illegible]

فعل است و

92

یا لازمانی بزمانی نیست بلکه حرکت از حالی بحالی است

پس این حرکت حرکت انفعالی و استمدادی است زیرا که قطب او مدد اوست

پس قطب هم بر کره حرکت می‌کند مگر حرکت استمدادی [illegible] حضرت

رضا علیه السلام بعمران [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

فتقاضاه لنا کذلک از قطب حرکتی برای سکون پیدا می‌کند

و لما اقتضاه لنا فعلنا فتقاضاه لنا پس حرکت بر مرکز بر [illegible] حرکت [illegible]

و حرکت که بر مرکز حرکت است و هیچ گونه انتقالی از مکانی بمکانی یا از زمانی بزمانی نیست

از اثم الفعل و انبه عز و که المتقی مع ذلک در نسبت [illegible] [illegible]

بالسکون انجا [illegible] حرکت است این سکون زیرا که این حرکت و سکون [illegible]

و لا یجری علیه ما هو اجراه و لا یعود فیه ما هو ابداه

و چون حرکت انتقالی نیست و انات و اوقات برای او نیست [illegible]

لا نهایة فله [illegible] و آن حرکت استمدادی هم چون انات [illegible]

پس [illegible] دهری خواهد بود بر هیچ که زمان و سال و ماه و شب و روز [illegible]

و اگر این [illegible] فتیم برای [illegible] مدت روز قیامت [illegible] هزار سال

مدت طول [illegible] [illegible] [illegible] برای [illegible] سال [illegible]

زمانیه پس آن که [illegible] زمان [illegible] بگذرد و هیچ عوالم دهریه حرکت [illegible] بر قطب [illegible]

پس برای آنها طلوع و غروب نخواهد بود و در این حصه که حرکت بمحور [illegible] و روز [illegible] و طلوع و غروب [illegible]

و لا می‌دیگر [illegible] در این حصه قطب بالای آن [illegible] [illegible]

پس در این [illegible] در این حصه آفاق مایله پیدا می‌شود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

بنا بر این وقتی که می‌خواستند این فلک چهار سال [illegible] کنند و سبب زمانه یکی بشود [margin: کی بود]
زیرا که اینها از حرکت محور به هم امر [illegible] و آن وقت که محور بشود در این [illegible]
حرکت بر قطب که هست و [illegible] در این هیئت [above line: استعداد هست] پس در زمان محلوق
پس اگر اعتبار کنیم در اینجا استعداد هم که سال این استعداد دیگر [illegible]
و این سال‌ها بین ملاحظه هیئت شبانه‌روزی [illegible] و بین ملاحظه سال و ماه و هفته [illegible]
اگر این استعدادات یکدوره [above line: روز ملاحظه کنیم] هفت [illegible] اگر سر ملاحظه کنیم [illegible]
استعداد در جاده این سال ملاحظه کنیم استعداد در [illegible] [above line: ملاحظه کنیم استعداد] آحاد [illegible] ملاحظه کنیم
در هر یک از اینها چهار طبیعت پیدا [illegible] دوازده روز [illegible]
و هکذا در اینها اعتبارات کنیم
چنانکه آن حالت سال و کلیات می‌بینیم
باید فهم این مطالب بسیار [illegible] اگر در این مطالب [illegible] [above line: روح تمیم]
پس در این عالم روز و شب و سال و ماه و هفته و طلوع و غروب هست و در هر [illegible]
بنا بر این [illegible] وقتی که دنیا را خلق کرد وقت زوال بود و طالع سرطان بود و کواکب در اشراف بودند
فضل [illegible] در خدمت حضرت [illegible] [above line: بعد از روز] [illegible] از نجوم می‌خواهی [illegible] سال [illegible] از آن [margin: عرض کرد [illegible]]
فرمودند [illegible] که وقتی که دنیا را خلق کرد دنیا در طالع سرطان بود و وقت زوال بود و کواکب در [illegible]
پس بنا بر این حمل در شرف بود   برج شرف حمل قرار شد
پس نهار پیش از لیل است
منجمین ضبط کرده‌اند [above line: اگر] از انبیا شنیده‌اند که طالع دنیا سرطان است [illegible]
و [illegible] که دنیا اسم [illegible] است که این خلاف است
دانکه

دانکه [illegible] از این جهت [illegible] و حال آنکه شمس [illegible] برابر [illegible] [above line: از آنها است]
و در جای برقه [illegible] غرض [illegible] بسیار [illegible] و [illegible] است و معروف [illegible] [margin: هر کس [illegible]]
و اگر کلمه [illegible] که چرا سرطان طالع دنیا [above line: [illegible]] سرطان [illegible]
و مقصود از طالع سرطان میزان اول جزء که از افق [illegible] آن [illegible] [above line: [illegible] هست]
دنیا است و اول خلق [illegible]   و [illegible] این دنیا برج [above line: آن است]
حالا چرا سرطان باشد [illegible] [above line: [illegible]] روز و هم [illegible] در شرف [illegible]
کواکب در اشراف بوده وقتی که خلق [illegible] ایشان [illegible] [margin: خلقت اولیه]
و [illegible] اعراض و امراض و حرکات خلاف حکمت از ایشان [illegible] اعراض هم [illegible] [margin: صادر [illegible]]
اما [illegible] اعراض در [illegible] هست نور کواکب هم اثر می‌کند اگر کسی [illegible] در فلکیات
[illegible] اثر می‌کند می‌گویم [illegible] اقوال ثابت [illegible] افلاک [illegible] حرکت [margin: [illegible] حرکت]
می‌کنند [illegible] [above line: [illegible]] خلاف طبیعت حرکت می‌دهد [illegible] که زحل [illegible] می‌شود [illegible]
اثر [illegible] [illegible] می‌کند وقتی مقارن [illegible] می‌شود قوت [illegible] می‌کند
وقتی مقارن [above line: [illegible]] ضعف پیدا می‌کند و همچنین هر کوکب و حال [illegible] [illegible] وقت [illegible]
و آن روز اول [illegible] و در شرف بود و نهایت [illegible] [margin: [illegible] کواکب در اشراف]
و چون در اول [above line: نهایت] [illegible] ظهور [illegible] در این [illegible] اول [illegible]
پس [illegible] روز [illegible] پس روز بود [illegible] و طالع سرطان هم بود [illegible] [illegible]
خلاصه مقصود [illegible] مقصود [illegible] که [illegible] غیب [illegible] [illegible] [margin: [illegible] غیب [illegible]]
و در این [illegible] آفاق [illegible] پیدا [illegible] اطلاق ظلمت [illegible]
و [illegible] نور و ظلمت نسبت به عالم غیب ظلمت است
و عمر دنیا [illegible] از اخبار رسیده است [illegible] صد هزار سال گرفته‌اند   اگر [illegible] [margin: [illegible]]

از عهد حضرت آدم تا حالا که هشت هزار و چند که گذشته است پس چگونه
میتوان فهمید قیامت که فلان عهد و اینکه پیغمبر فرمود که قیامت کی است نمیدانم
وما یدریک لعل الساعة تکون قریبا نمیدانم
پس این حرف غیر معقول داند که عمر دنیا صد هزار سال است بلکه در حدیث است
که عمر بنی آدم ده هزار سال است ده هزار سال عمر بنی جان و بعض جن که گذشته
اینهم معقول نیست
باری بنا بر قول عمر دنیا صد هزار سال است
زیرا که این دنیا یک آن از دهر است و تعبیر از آن به صد هزار سال
آورده اند بهر حال این را که بطور تسلیم قبول میکنیم که عمر دنیا صد هزار سال است
بنا بر این اظهاری که نظر این دنیاست باید پنجاه صد هزار سال باشد
پس نصف روزش وقت است که از قیام معقول العالم
که کم ذراعی باشد و نصف روزش روز قیامت است
و چون علت پنجاه هزار سال قیامت ... علت علم اول ... معلوم میشود
و سر این فهم بیان حصه قیامت پنجاه موقف است زیرا که در این قیامت
مقام هم است ... از مقام مثال قیامت ... آن نفس این پنج مقام است
مقام حصه قیامت ... قیامت ... و از برای هر یک از این مقامات ...
هر یک از این مقامات از ده قبضه افلاک ... و ارض ...
و اینها موقف است ... معقول ... موقف ... ارض
قیامت است و ... از این پنجاه مقام تجاوز نکنند از هر دا ...
پس پنجاه موقف میشود در هر موقف هزار سال ... هزار سال
سر این است ... از این موقف ... مقام است ...

که مقام

که مقام قابلیت است و مقام انسانیت که مقام معقول باشد
و مقام انسانیت مقام آیت وحدت است و به وحدت ... آیات
اعاده میرافتد و مقام حیوانیت مقام عزات میرافتد و مقام نباتیت
مقام ... میرافتد و مقام جمادیت مقام الوف ... افتد پس
وان یوما عند ربک کالف سنة ... این جماد ... و
و در هر مقام ... از این پنجاه مقام ... باید ... از این ...
از ارض ... بفلک قمر ... از آن بفلک زهره از آن بفلک عطارد ...
بفلک
در هر مرتبه ...
پس با این کیفیت در هر موقف از این موقف ... هزار سال ...
پس ... از ... قیامت ... اعلای ... پنجاه هزار سال ...
... ۱۲۲۸

بسم الله الرحمن الرحیم ...
... در موقف قیامت ... که از برای قیامت پنجاه موقف است ...
... از برای نفس ... قیامت ... بلکه از برای ارض پنجاه موقف ...
ارض مقام جمادیت و مقام نباتیت و مقام ... دیت ... طبیعت ...
اعراض ... تا ... خالص در قیامت ...
پس ... از اعراض جمادیه و اعراض ... و اعراض ...
... در ... خالص و از برای هر یک از این پنج مقام ده مقام ...
که ده قبضه باشد پس پنجاه موقف است که از وقت ... تا رسیدن ... قیامت ...
و ... در این مواقف مختلف است اعراض ... کرده ...
بلکه ... مثل غبار ... اعراض ... باشد ...

[illegible]

یکدفعه اعراض تحقق پیدا می‌کنند مانند زنگی که در آهن [illegible] بر سبیل تدریج ظهور پیدا می‌شود [illegible]

با این است که اعراض مختلط بر شکل باشد مانند سرکه و نقره آب که [illegible] شده که در [illegible]

از نقطه احس بهت و تبدیل این را ادراک کنند جمیع مختلطات است اگر بعد از کنند تمام [illegible]

بر تهذیب برهان نفع منقلا مخوفه می‌گفته اکثر الحکم با شد برهان [illegible]

بلکه [illegible]

تهذیبات

پس مراتب در اصطلاح اهل فلسفه ست تهذیب منه فرود منه و [illegible]

بواسطه آنکه منقله [illegible] او را طبیعت تهذیب [illegible] که داده می‌آید پس تهذیبات از بهار از او مراتب

که داده بر سبیل شده همه تهذیبات اگرچه ضد آن با شد تهذیب آنکه از [illegible] آن بیضه [illegible]

همان قدر تهذیب است که از بهار اوست که از که باک [illegible]

پس گفتیم در نفصل از این اعراض و فروغ [illegible]

مختلف مرتبه بعضی کالبرق الی طرف را عرض می‌گذرند یکشب و کثرت تجلی می‌دهند و از [illegible]

و بعضی مثل ده نماز می‌گذرند و بعضی مثل ده نماز می‌گذرند و [illegible]

پس [illegible] مرتفع قیامت جمع نموم [illegible] می‌گنند لکن بیرات در این سیر مختلف [illegible]

اشارت بکلامه برانیه سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد

الاقصی الذی بارکنا حوله لنریه من آیاتنا [illegible] این رفت بنی هزار سال [illegible] یعرج الیه فی یوم کان مقداره [illegible]

و بنی هزار سال [illegible] از [illegible] روایات [illegible] و برکت و هنوز

[illegible]

از آن بنی تا [illegible] مقدار فرسنگ است آن کم [illegible] از [illegible] روز [illegible]

یک روز [illegible] یک پنج روز [illegible] ده روز [illegible] روز [illegible] بیست روز

مسافت قیامت ستم از [illegible] قیامت [illegible] هزار سال [illegible] نتایج [illegible]

دوز د صبح

95

وصبح که طالع شد نور صبح این همه سی رفت [illegible] در نکته فه الیمین [illegible]

و در نکته فه الیمین [illegible] این چهار هزار سال [illegible] هزار سال راه است

و این مراتب بنی [illegible] در هر موقف هزار سال [illegible] بجهة آنکه از اول این موقف

تا آخر این موقف هزار مرتبه است پس هر کس رفته این [illegible] هزار سال راه [illegible]

بعض [illegible] بعض [illegible] گفتیم که در هر مرتبه [illegible] هزار سال باشد بجهة آنکه

منفصل [illegible] بواسطه [illegible] مرتبه [illegible] از مرتبه جمادیت

و نباتیت و حیوانیت [illegible] و گفتیم انسانیت مقام [illegible] و حیوانات

مقام عشرات است و نباتیت مقام [illegible] را داده و جمادیت مقام الوف [illegible]

پس آن یوما عند ربک کالف سنة مما تعدون [illegible]

پس واحد در [illegible] هزار در [illegible] و این مرکا [illegible] باشد و هر کلام [illegible]

[illegible] بنجم [illegible] هزار [illegible] هزار مرتبه [illegible]

[illegible] تا علانور [illegible] قرار [illegible] کالذر [illegible]

دالکلیم [illegible] نور [illegible]

و تا علانور در [illegible] است که [illegible] باشد [illegible] ظلمت [illegible]

و در قرب [illegible] نهایت [illegible] و غلظت [illegible]

پس [illegible] که [illegible] بر دو هم [illegible]

[illegible]

و لا همچنین [illegible] در [illegible] هر گاه ملاحظه [illegible] و آیت [illegible]

[illegible] است و جا ده هزار است [illegible] ملاحظه [illegible] و بگوییم جمادیات

و اف هزار [illegible] درست است آن یوما عند ربک کالف سنة مما تعدون

[illegible] که در [illegible] باشد و این هزار [illegible]

[illegible]

والا اگر این ملائکه بتدریج ملکت شد این کلیه عملش سه در ان حال نمی کرد

حاصل اینکه هر یک از این مراتب به تعبیر لبته آدم یوم است که این نسبت تعبیر آوردیم که هر یک از آنها

مخلوق شده و بتدریج مخلوق شده و به تدریجیه اند مخلوق شده و بتدریجیه اند مدبر بوده

پس نفس مشیت الّتی هر مرتبه از این مراتب را باید تکمیل کند و چون علامات

به تحیط مفعول فوق باشد و آن احاطه دهری که تمکن پیدا می کند بود آن دانی

تعبیری آورده بلکه نیز هر موقفی از مواقف ... که ناحاطه داده و یک لا

عام میزند و یک و زنگی انتر بود جهت اینکه هر یک از این مراتب که از جانب الکیفیته

می شوند و هر یک از این طبایع ملکت الحیوان است که هم مرا به درجه

می نقشه درجه بنابین شش دوازده ماه به پیدا می شود و این بطور وصول که

در این عالم ملت جمیع آیت ها است جمع به آن کیفیت دراست

در سه حالت داده که سه ماه به شد جمع به کیفیت سوم است و بر این الهم سه حالت است و کذلک

بعد از آنکه در هر یک از اینها نگاه می کنیم که به مراتب قابلیت ... می کند

که می رود باشد و این دوازده ماه که هر یک از نشیبه و نشت ها لازمی شود

بنابراین در هر موقف از مواقف ... تعبیر آورده ایم

و در هر یک از این مراتب نگاه می کنیم دو ده صورت که دیدیم دلیل آن باشد

پس باید مشیت نسبیه و نشت ها به هر ذات از هر چیزی بوده و مشیت

متعلق به هر چیز است در یک گانه هر یک که هر چه که می کند یک ابراد هم از ...

و این بدان که ملائکه خود داود که به پیدا می کند این اعمال که هم می کنند ادام که ملائکه

افراد که ....

اخرویت پیدا می کند و ثوابش در دنیا است و لکن نهایت در روز قیامت هم بعضی از آنها ثواب دارند باشد
آنوقت ثواب درجه بوده ... اخرویت داشته باشد

لا وقتی که دیگر ... عمل ... که ملکه او شد و مستقل و محیط ... شد ... باید یک طوری ملکه کرد تا اعمال

و ان ... که نوعی ملکه او شده باشد حاصل ... عمل ... یکدفعه ... دو دفعه بکند آن نوع ... که

96

ملکه او شده است ... بیکدفعه فروند ... که نوعی ... ملکه نمی کرده است و

از آن نوع یک دفعه ... دفعه جمع کرده است و ان عمل هم اخرویت دارد و در قیامت ... عمل اخروی است

و این نماز ... مکرر ... اینکه مجموعه این است که از ... ملکه شود

و دارد ... جهت اینکه ملکه شان ... روزی ... مکرر ... از جهت اینکه

ملکه شان ... حاج را ... یکدفعه کفایت می کند اگر چه ... مکرر ... که ملکه شد
... در نوع ان ... می کند

جهت آن است که این نماز ... است که ... که ... دفعه می کند ... روزی ... دفعه جمع ... بیکدفعه

یا اینکه ... صورت ذات عمل ... یک اینکه ... می کنند ... آن ... باشد

جهت عمر حج آن ... بیکدفعه ... دفعه ... که ... این مرتبه ... که امر

از ... احوال ... است که ... آن امر ... در

... آن امر صورت ... و صورت امتثال امر ... دوام

پس ... این است که ... بکند و ... این ... دلالت

می کند در ... که ... حضرت ... حضرت ... کند ... تسبیح کن

حضرت تسبیح ... و بعد از آن خطاب حضرت رسول ... طور ... در ...

د تسبیح ... قدر ... آنوقت ... سبحان ...

... تسبیح ... تسبیح ... سبحان ... که ... الامر ... پیغمبر ... سبحان
... بعد فرمود

و لا ... العقل ... العقل ... بهتر ... کفایت ... دیگر ... مرد ... که همیشه در سبحان ... باشد ... داده
مثلا اگر ... سبحان ... داده ... جهت ... مشترک ... آ ...

پس عالم به ذات خود ... در موقع این بود که هر عالم به [illegible] الکبیر ملکه نهاد

پس جواهر روز قیامت

و جزو ذات شان که ۲ پنجاه هزار سال شده و مردم قیامت را چنین می [illegible]

قیامت یک بیابان و سیر است که

که مردم به از پنجاه راه رونده لطیف این بیابان کو اول [illegible]

و اهل جهنم است و لطیف در این بیابان باغ [illegible]

و لکن امر این طور نیست و این قسمها فی لا [illegible] و پیغمبر و ائمه [illegible]

و مردم فی لا [illegible] و هر چه غیر از خیال [illegible] بس [illegible]

بطور مصورات و جهنم در آسمان است و لا تفتح لهم ابواب السماء و لا یدخلون

الجنة حتی یلج الجمل فی سم الخیاط و جهنم در زمین است و در طبقات زمین است

و این موافق است که مردم از جائی که [illegible] معصوم [illegible] خالص [illegible]

از عرض بیرون آیند که هر چه [illegible] از عرض دیگر بیرون می آیند

[illegible] آن ذاتیت [illegible] و اعراض [illegible] خالص [illegible]

که از هذا بس کنند لا تزر وازرة وزر اخری و از [illegible]

[illegible] این کار [illegible] عذاب می کنند

[illegible] عذاب می کنند دیگر [illegible] بعینه [illegible]

صدق [illegible] و در [illegible] کرده [illegible] دروغ [illegible] از

راست که [illegible] حمل بر کذب می کنند [illegible] کدام راست [illegible]

مثل حکایت ابوذر است که حضرت رسول [illegible] و [illegible] گفته [illegible] از

و در این [illegible] گفته رسول خدا است [illegible]

و خدا و رسول [illegible] صدق [illegible]

[illegible] حمل بر دروغ [illegible] و آنها [illegible] دروغ [illegible]

فلاسفه گفته [illegible] از کبریت [illegible] مردم رفته [illegible] زیرا که مردم

97

کبریت می دانند

همین سنگ و ریگ و خاک و آدم [illegible] را [illegible] از کبریت مصطلح [illegible]

[illegible] که مطلب می [illegible]

از [illegible] اگر [illegible] و کبریت خالص [illegible] می دانند

حالا همچنین [illegible] در قیامت می آورند و اعمال [illegible] و [illegible]

و [illegible] به جهة آنکه [illegible] که دانه [illegible] می کنند

و [illegible] و گندم و جو [illegible]

پس [illegible] اهل بیت صدق [illegible] است و [illegible]

این [illegible] که کلام خدا [illegible] در قرآن و کلام رسول خدا و کلام اهلبیت [illegible]

صدق [illegible] کذب [illegible] که [illegible]

و [illegible] همین ظاهر قرآن و ظاهر اخبار [illegible] حقیقت که [illegible]

[illegible] که در [illegible] بهشت [illegible] و [illegible]

[illegible] اعمال [illegible] ثواب [illegible] و اعمال [illegible] عقاب [illegible]

و آن [illegible] طور [illegible] از [illegible] از این [illegible]

آن [illegible] خالص [illegible]

طور [illegible] که کذب [illegible] حقیقة می دانیم و صدق [illegible] می دانیم

يجب ان يكون عالما ام يجوز بتركيب في نيته كاله حال سلك النظر
الذي كمال لا يكون داير لا يكون كمال الكامل
فما دام في للامكان لنسبة الامكان الى الاكوان لنسبة العدم فيجوز ان يحكم ودوران الحكم
فبهذا اللحاظ جواز للوجوب والامكان مجاذاوي لوجوب والاشياء يختلف
الملاحظات . فافهم
كلام معتبر بالنسبة الى هذا الان ولكن لنسبة الدهر اليها اليوم وامس وغدا
قائمون في ... والعلم عالم ... منهم ... ضبط الدهر
وضبط الزمان
كذلك لنسبة الاكوان بالامكان معناه
ولنسبة الاعيان والاكوان في العلم موجود فالامكان موجود
عند الحق بانه للامكان والاكوان
الزيد وابنه وابن ابنه حاضر عنده ... وعرف كلهم
وان كان لم يتولد ابنه او ابن ابنه فان لم يرى زيد بانه ابو عمرو
فانه ... يرى للامكان في حكانه بانه عدم الكون ويرى للاكوان بانه الحكم
من للامكان و. فهذا التردد في علم متعديا ان لم يكن ولكان
فهذا الامكان صلح للاكوان وجواز للاكوان ولهذا كان كذلك يحتاج الحكم
من النتايج ومعرفة يعترف من هذا البحر ولعله الى التركيب

98

ولعله في ... الفاعل والفاعل لا يفعل بل يمكن ان يفعل ويكون الى ...
وهو علته الى ... فاول هذا الامكان محتاج بمعرفة موجد خارجي بالفعل ... ليعرف
وهذا فعل صدر من المعترف
فاده المعقول بصورة ... ولساير من الفاعل ... وجد ... بعد اكرار
العلماء يقولون الكل ... وكيف الكم رطوبة ويبوسة
والكيف ... وبرهنه وهذا الكلام خلاف ... اهل الطب والطبيعي والنظار
الان اخذ منهم ومقصدهم من هذا الرطوبة ... ومقصدهم من اليبوسة التراب
ويقولون الرطوبة زيبق   اليبوسة الكبريت   ويثبتوا حكمهم
ان كل موجود يوجد من رطوبة
زيبق
اجبار ... يقولون ماء ... وارض ... وارض
وهي نطفة الشجر والاشجار الافلاك نطفة الحجر
... يبوسة ...
ولهذا ... الرطوبة ... الادم
الرطوبة هي الذكر   الرطوبة هي ...
الرطوبة هي المادة   ... حال الرطوبة واليبوسة
خصوصيات ... العقل   ولها كمية خاص   ...
حرارة اغلب ... يبوسة ...

وعلمهم من الكيفية الحرارة والبرودة ولكن الحرارة تربية المربي
في الكمية من الارض والكيفية من السماء
في الايام يبرد جوف الارض وفي القيظ
يصعد البخار ينكس ما النفس الحرارة وينزل البرد
وهي متقلبة في الصانع

وعلوم كثيرة في علم الكيف والكم فاقول كذلك الامر في فلسفة الالهي وهذا الكلام
مادة الكم بين الرطوبة واليبوسة التي من جانب افلاك الكيف
والا تربية الكيف وهي ليكون في صفة المراد وخليفة المراد
اي ان كان من [illegible] لم يصنع منه المرتفع فتلك النور يكون فعله المراد
فان كان قصدهم ان يصنعوا زهرا فليجيء من عند الكل زيد ويصيره زهرا
كما انه ان كان قصده كم افلاج النار من الخشب [illegible] من عنده
فمن عند السلطان به والمفعول ياتي علة
وهنا الكل [illegible] فيها الكل و يزعمون المتكلمين الكميات
انهم يرون الكميات والمجردون الكيفيات وكلاهم [illegible]
[illegible] ايمكن ان يخرج ذات من المجرد الا حكمه
[illegible] من سنه الا واسطة
ويلي

99

لجهة كالباء في مررت بزيد وهذا الكلام للتقدير وكان تقول [illegible]
وان كان غير ذلك فليس الباء للالصاق كما تقول ذهبت بمال زيد
فهذا الباء خاصيته ان مررت التي هي اللازم ولم يتعلق بالفعل
في الباء وفي [illegible] الفعل [illegible] ويختص بهذه الكمية
فانظروا الشدة بانه من [illegible] هو مستقل ام لا فكيف يقولون
[illegible] الدافعة هلك [illegible] وان الكمية مرات الكيفية
[illegible] تملك الصنع وهي الكمية [illegible] السلطان لا [illegible]
فلا يصيرون [illegible]
فلا معصوم
فهم معصومون فيأتون [illegible] امرهم انه لا يمضي امره
في عصمة الخلق كذلك في كميات الارضية [illegible] الا [illegible] الملك [illegible]
فلا يؤثر في الارض ولا ينزل الملك من [illegible]
وان لم ياتي ابدا فلم يحرك [illegible]
وتلك الملائكة معصومون [illegible] حسب [illegible] ويعطي هذه الكمية
وان كانت الكمية [illegible] لكان [illegible] من المتكلم
فحين [illegible] هذه الكمية [illegible] يقول الان [illegible]
والله اعلم
ان مبادي الخلق [illegible]
كذلك بين [illegible] [illegible]

وهم ایضاً [illegible] رئیسهم   وهذا ایضاً ان احمد الکلبه وصف
ان فقت عنده تسمع من یقول فرغنی کذا وکذا

باب [illegible] الحبیب

فیجرد ... الشیطان فلیس المیزان الخبر والمیزان المطابق الحق وانظر و[illegible] الله
الذی عضب [illegible]

ولم [illegible]   مع ذلک [illegible]
[illegible]

کل مرة [illegible]

ولا عجب الم تنظر الخلق
فلم یعتنه بالکشف والکرام من الله لانه لا الذی اخلاق البشر و[illegible]
وخوفه   لان هذه الصفات لم [illegible]
[illegible] اخلاق الحسنه وطیب الذات والصدق

فالرطوبه والمرسه مرآة للملکه او الشیاطین

ر ۶۶ اعلم ان الحادث [illegible] الحدوث

۴ شنبه ۳ ربیع الاول سنه ۱۲۷۱

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
[illegible] سؤال [illegible] فی المجلس [illegible] ازل [illegible]
که خدا [illegible] ذات [illegible] که [illegible] از [illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] در ذات [illegible] اگر [illegible]
و [illegible] و [illegible] ذات [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] قدم [illegible]
که او در آن وقت [illegible] ازلیت [illegible]
بلکه نفس ذات او [illegible] قدم [illegible] و نفس ذات او [illegible]
پس [illegible] ذات [illegible] حادث [illegible]
پس [illegible] ذات [illegible]
[illegible] حادث [illegible]
این کلمه [illegible] والآن [illegible]
این خدا [illegible] سکون [illegible]
و نه [illegible] بلا کیف [illegible]
و این [illegible] زیرا که قبل از [illegible]
و [illegible] الاشیاء [illegible]
لا [illegible] اگر [illegible] لم [illegible]
اگر [illegible] آن [illegible]
[illegible] ذات [illegible] که [illegible] باشد

بر این ذات احداث که این تجلی را بنفس این تجلی نه باینکه عدمی سابق بر او بوده [illegible]

که عدم سابق بر این تجلی باشد بر این وجه که حادث باید مسبوق بعدم [illegible]

و فاعل مفعول است پس میان این تجلی و هذا اولا [illegible] للتجلی نیز رابطه نسبت فصل است وصل است

الی ذکر صفاتی تجلی با ذات امتناع نکبت دادن بعد از آن خداوند عالم [illegible]

چه این تجلی است که [illegible] داده در این تجلی نه حیث مفعولیت نسبت داده نه حیث

فعلیت نسبت داده بلکه حیث [illegible] داده جمیع مخلوقات در این [illegible]

با حیث [illegible] نسبت داده با حیث فاعلیت به او نسبت داده با حیث مفعولیت [illegible] دارد [illegible]

و از آن مفعول که گذشت او بعدم میرود و هر چه از [illegible] فاعل نسبت فعلی می‌کند

هر [illegible] الامر رو در فعلیت [illegible] می‌کند بر مقام ذات [illegible]

و احداث [illegible] می‌توان گفت بر [illegible] می‌توان گفت [illegible] گفت [illegible]

قبل [illegible] التکوین [illegible] موجود و لکن [illegible] که با [illegible]

و این ذات [illegible] نیست بلکه ذات ظاهر است و الا [illegible] فعل [illegible]

و این ذات ظاهر آن نفس مشیت [illegible] مشیت حقیقیه مشیت خلقت

و خلقت المشیة بنفسها و دیگر بالا تر از مشیت چیزی [illegible] الا [illegible] مشیت [illegible]

[illegible] که مشیت حقیقیه و [illegible] از ذات که گذشت همه [illegible] مشیت است

الا اینکه مشیت [illegible] داده که [illegible] مشیت با [illegible]

[illegible] و خلقت المشیة بنفسها و آن [illegible] است که [illegible]

مشیت [illegible] و [illegible] و این خلق اول مخلوق بنفسه است و لکن [illegible] کند

که هر [illegible] در [illegible] مشیت مخلوقیت را و غلبه می‌کند [illegible]

خلق است و بالاتر از آن نه مخلوق گفته می‌شود نه خلق و الی [illegible] و بالعلم خلقت

و [illegible] بالعلم [illegible]

و این حرف [illegible] و فاعل [illegible] است

١٠١

و [illegible] بالعلم خلقت المشیة [illegible] خلقت الاسلام [illegible] خلقت القدر [illegible]

و همچنین خلقت المشیة بنفسها بر نفس مشیت [illegible] مشیت است و این نفس [illegible]

[illegible] و [illegible] که از مقامات مشیت [illegible] و فصل [illegible]

[illegible] و [illegible] این خلق هم [illegible] بنفسه لا الغیره مخلوق بنفسه مشیت است و [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] میان [illegible] این [illegible]

میان امتناع و وجوب [illegible] این کینونت که در [illegible]

[illegible] الذات و لکن [illegible] داده آن مسبوق بعدم [illegible]

در این [illegible] و او مسبوق بعدم نیست [illegible] کینونة [illegible] آن مقام [illegible]

که مخلوق بنفسه است لکن [illegible] احداث [illegible]

[illegible] خلق [illegible] را او [illegible] و [illegible] او [illegible]

و او را [illegible] آفرینه بلکه [illegible] صورت [illegible] آفرینه [illegible] آفرینه

زیرا که [illegible] ذات [illegible] کینونة [illegible] است و [illegible]

و چون [illegible] او [illegible] او [illegible] الذات

بر این ذات [illegible] از [illegible] مشیت [illegible] بنفسه [illegible]

[illegible] خلق کرده [illegible] کینونت [illegible] گفت [illegible]

[illegible] چه اکه [illegible] کان علیها قبل [illegible] القلم

[illegible] علم الله [illegible] از [illegible] او را [illegible] مشیت [illegible] صورت

[illegible] و لا [illegible] که [illegible] مشیت [illegible]

نه لا [illegible] الذات چه اکه او [illegible] ذات [illegible] ذات [illegible]

و در مشیت [illegible] رفتن علت شد و دیگر اینکه یک نکته که الحال گفتیم در ذات قدیم

امتناع [illegible] گفتیم [illegible] و گفتیم اینجا ظهور آن موقوف [illegible] گفتیم علت غائی است

کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف پس لکی اعرف

علت غائی موقوف [illegible] ذات ظاهر است و ظهور او علت غائی [illegible] اثبات

و برای ذات نه ظهور و نه موقوف نه علت [illegible]

و اگر کسی بگوید [illegible] داستان [illegible] و آن ذات [illegible] عبادت [illegible] است

چنانچه [illegible] از اسلام [illegible] که این حرف [illegible]

مطلب [illegible] که خدا را عبادت کنند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الا عند رؤیة الشمس [illegible]

که الان آفتاب [illegible] بر دیوار [illegible] ببینیم [illegible]

[illegible]

[illegible] طرف [illegible] آینه [illegible] طرف [illegible]

پس این [illegible] است [illegible] دیوار [illegible] که از آن [illegible]

[illegible] نظر [illegible] ولکن [illegible]

[illegible] این دیوار [illegible] والا نور [illegible]

از [illegible]

[illegible]

بهر از ذات خدا [illegible] پیغمبر [illegible] دست [illegible] و یکقدری

[illegible] وقت [illegible] پیغمبر [illegible] و یکقدری [illegible]

[illegible] نمی‌توان [illegible] پیغمبر [illegible]

و این [illegible] است و از [illegible] شیعه [illegible] است اگر [illegible]

کشعاع الشمس من الشمس [illegible] شیعه [illegible]

[illegible] کشعاع الشمس من الشمس [illegible] و این [illegible] است

[illegible] علت غائی است برای خلقت [illegible] از آن که خدا [illegible]

[illegible] مشیت [illegible] اشیا [illegible] و هر شیئی [illegible] مشیت است [illegible]

[illegible] و اشیا [illegible] مشیت [illegible]

[illegible] اول [illegible] مشیت [illegible] از آن [illegible]

[illegible] کتاب [illegible] اول [illegible]

اگر ملاحظه [illegible] کتاب [illegible] خلق [illegible]

و آیه [illegible] خلقوا من غیر شیء ام هم الخالقون [illegible]

[illegible] خلق [illegible] اول [illegible]

[illegible] صورت [illegible] از [illegible] این [illegible] مشیت [illegible]

[illegible] موقوف ذات [illegible] اگر کسی [illegible]

که غایت آن است که [illegible] داشته باشد و [illegible] برای خدا [illegible]

فقرا الخ می گفتند برای فنا می کنند و آن برای تقویت ذات شان است یا از [illegible]
و این فقیر محتاج به وجود است [illegible] می خواهد پس علت غائی برای فقرا وجود است [illegible]
که برای این علت می کنند الخ که می کنند استعداد ذات را [illegible] برای [illegible]
[illegible] تقریب غرض الخ می کنند برای وجود است [illegible] برای [illegible]
حاصل کنند کمالا پس هیچ افعال از فقرا افعال استعدادی است و [illegible]
لا [illegible] فعل استعدادی نیست بلکه [illegible] است انقطاع از فعل
از فعلهای انفعالی غایت انفعالی حاصل می شود از فعلهای [illegible]
افعالی حاصل [illegible] و [illegible]
پس [illegible] افعال استعدادی [illegible]
فلذا [illegible] پس [illegible]
[illegible] پس از این جهت علت
موقوف علیه [illegible] شد و آن موقوف ظهور ذات غیر است از برای [illegible]
و نتیجه ذات غیر است پس حاصل مسئله این شد که
[illegible] که مراتب [illegible] تا [illegible]
تا [illegible] دائم لا یزول [illegible]
استعداد [illegible] آن [illegible]
[illegible] از غنا [illegible] نقصان [illegible]

1.4

رفع [illegible] برای ذات متغیر در ذات [illegible] و حال آنکه لا یزول و لا یتغیر است
[illegible] پس غایت [illegible] که منظور [illegible] غیر است [illegible] و حوائج است
نه غائی که برای خود [illegible] پس علت [illegible] که نه در اینجا [illegible]
مشیت [illegible] می گوئیم [illegible] لا یسئل [illegible]
غنی است و [illegible] مشیت [illegible] از آن [illegible] سئوال [illegible]
و سئوالات [illegible] پس [illegible] مشیت [illegible]
این [illegible] مشیت [illegible]
و این علت [illegible] از برای موقوف [illegible] از برای [illegible]
در اینجا [illegible]
امکان راجح [illegible] امکان جائز امکان جائز گفتیم [illegible]
اگر بیشتر دقت کنیم می توانیم بگوئیم از امکان راجح [illegible]
[illegible] و از این شیخ مرحوم [illegible] بیشتر دقت [illegible]
ان الله [illegible] مشیت [illegible]
ماده و صورت [illegible] پس از این لحاظ دقیق تر است
و چنانچه گفتم [illegible] در این ذات منفعل است نه [illegible]
[illegible] آن [illegible] در ترکیب آن [illegible]
و مرکب از نفی و اثبات است الف [illegible] این

پس این ذات لیس بمکون و از خود است

و اگر اثبات ترکیبش را دانستید می‌دانید که عقل در ادراکش عاجز است

لکن بطور رفع [illegible] بطور دقت و اگر اینها را دانستید آن کنه فی الجمله

کردم و تماما کردم و گفتم علت غائی آن ذات [illegible] است و این [illegible]

برو دست [illegible] بس [illegible] ازلی به دقت بسیار که بهتر از آن [illegible] ذات

ظاهر علة العلل است غرض این که عرض کردم تفاوت [illegible]

و شئی از آن ذات قدیم نیست لفظ ذات از ذات [illegible] لفظ

قدیم و ازلی و ابدی و جمیع این الفاظ همه الفاظ است که [illegible] از این ذات

[illegible] قدیم [illegible] قدیم را [illegible] کرده‌اند

پس این الفاظ همان است رفته [illegible] استعمال [illegible] پس [illegible]

گرچه آن ذات ظاهر است در مطلب [illegible] کمالات [illegible] و صفت

در میان خلق [illegible] و جمیع [illegible]

لکن بنظر و ملاحظه [illegible] اگر [illegible] شد و چیز [illegible]

عطا می‌کنند و [illegible] ملاحظه [illegible] خود [illegible] کنند

بعد از میان [illegible] که [illegible] از آن [illegible] که

[illegible] که [illegible] از این [illegible] در میان اینها که [illegible]

در [illegible] از آن [illegible] و این [illegible] است که خدا [illegible]

که [illegible] داده است که [illegible] از علما و متقدمین [illegible]

۱۰۴

الحمد [illegible] ایمان [illegible]

سنه ۶ شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۲۸

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] الطاهرین [illegible]

[illegible] که [illegible] بعد [illegible] مسبوق به عدم [illegible] از آن عدم امکان است نه امتناع

[illegible] امتناع [illegible] از این [illegible] سبقت رتبه است نه زمانی [illegible]

بلکه آن [illegible] در مقام خود [illegible] در [illegible] مسبوق به عدم است [illegible]

پس [illegible] در هر [illegible] اگر [illegible] و از [illegible] نیست

و لکن در میان این نفوس [illegible] به لا اشتراک هست [illegible] لا اقتضا [illegible]

و چون [illegible] به لا اشتراک [illegible] به لا اقتضا [illegible] امکان است

که [illegible] لا اشتراک امکان [illegible] و آن ماده [illegible] و ماده [illegible] صورة [illegible]

و صورت [illegible] امکان [illegible] که در [illegible] مسبوق به عدم

نه [illegible] از عدم امتناع باشد بلکه امکان [illegible] از آن عدم [illegible]

والحمد لله الذی خلق الاشیاء من العدم این عدم است و الا از امتناع چیزی بیرون [illegible]

[illegible] چیزی در امتناع [illegible] در امکان [illegible]

[illegible] در بیرون [illegible] شده

بحجج خارجه [illegible] آنها را [illegible] عدم [illegible] پس این است [illegible] این کلام

که [illegible] ولا [illegible] پس [illegible] است

که آن [illegible] مسبوق به عدم [illegible] شد و [illegible] که مسبوق

به عدم [illegible] کلام در آن عدم [illegible] و [illegible] ولا [illegible]

[illegible] است که [illegible] متکلمین بگوییم که آن [illegible]

ذات [illegible] بگوییم [illegible] [illegible]

منشأ آثار ذات او نور است و ذکر تمام از کون [illegible] نقطه [illegible] در ذات

معنی از او [illegible] ملکه معقود بالفعل [illegible] ضرورت است که او بتواند مباشر [illegible]

و آن وجه بالفعل [illegible] شیء [illegible] تا الاشیاء بالنسبة [illegible]

بنفسها [illegible] که معقول نیست که [illegible]

[illegible] اکر

پس [illegible] بامکان و [illegible] معقول نیست [illegible] که این [illegible]

[illegible] پس [illegible] که [illegible]

[illegible] که بالفعل باشد [illegible]

[illegible] که او [illegible] بالفعل [illegible] قائم بنفسه [illegible]

قائم است [illegible] از [illegible] این را [illegible] کفتیم

و [illegible] در عرصه [illegible] است

[illegible] این [illegible] ممکن است [illegible] اکر ممکن است امکان [illegible]

اکر [illegible] امکان [illegible] بالفعل است [illegible]

البطش [illegible]

کونش [illegible] امکان او است [illegible] ممکن است

و مع ذلک که معقول است [illegible]

پس [illegible] قائم است [illegible] است [illegible]

[illegible] امکان است [illegible]

و این [illegible] است [illegible]

این وجه [illegible]

105

این وجه می‌تواند [illegible] کند [illegible] از این [illegible] نور

[illegible] و چون [illegible] در آن وجود [illegible] شد [illegible]

در آن [illegible] و این [illegible] می‌کند و مستعد می‌کند برای [illegible]

آن [illegible] مقصود [illegible]

[illegible] که [illegible] در تحت آن [illegible] و نور آن [illegible] بر این [illegible]

[illegible] این [illegible] می‌کند قابلیت [illegible] این [illegible]

[illegible] واجب است [illegible] است و اگر [illegible] نباشد برای [illegible]

[illegible] برای [illegible] ضرور است [illegible] قابلیت [illegible] آن [illegible]

لازم است [illegible] آن قابلیت [illegible]

تا این را مستعد برای [illegible] این [illegible]

[illegible] اگر [illegible] کامل [illegible] باشد [illegible] اگر [illegible]

هرچه قوی شد آن جوهر [illegible] این [illegible] بتقلیب این [illegible]

[illegible] اگرچه [illegible] باشد [illegible]

آفتاب اگرچه فاعل کامل باشد [illegible] اگرچه [illegible]

[illegible] فاعل کامل است [illegible] در همه جا [illegible]

و [illegible] در [illegible] ضرورت [illegible] ضرورت است که [illegible] قابل [illegible]

طبیب [illegible] اگرچه [illegible] کامل است [illegible] طبیب [illegible]

برای [illegible] قابلیت [illegible] که [illegible] برای رفع این [illegible]

و [illegible] این [illegible] که [illegible] او را [illegible] او را

[illegible]

و این [illegible] را [illegible] در هر کار و این کارها را بگیرد اگر [illegible] بوجه [illegible] او
و همچنین هر [illegible] مطلقی می خواهد و این [illegible] در [illegible]
این عالم [illegible] کنند و [illegible] که [illegible] ملکه اند
لکن در عالم ظاهر این [illegible] که [illegible] برای [illegible] آنها [illegible]
می کرد [illegible] فیض [illegible] نهایت [illegible] فلان و فلان [illegible] خدا
[illegible] در این دنیا همین که در [illegible] در نطفه صورت
[illegible] می خواهد [illegible] و همین که در [illegible] صورت
صورت [illegible] که او [illegible]
تا اینکه انوار آن [illegible] در آن جا [illegible] کند [illegible] و این ملکی
ملکی ملکی [illegible] که در [illegible] ملکی [illegible]
توجه [illegible] تا اینکه فیض [illegible]
این است [illegible] قبل [illegible]
[illegible] موجود [illegible] ملکی [illegible]
[illegible] از آن ملک [illegible] بگیرند [illegible]
[illegible] دائما [illegible] شد [illegible] حال [illegible]
معلوم شد که در [illegible] و [illegible]
[illegible] این رطوبت [illegible] آن [illegible]
آن [illegible] برای [illegible] علی الملکة [illegible] نوروان [illegible]
[illegible] در همین این [illegible]
[illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible] و این [illegible] که در [illegible] است [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible] در [illegible] این [illegible]
تا [illegible] میکند و در [illegible] اجزاء
[illegible] در او [illegible] که [illegible]
تا اینکه [illegible] می کند [illegible] حالا صلاحیت دارد
که [illegible] در [illegible] که [illegible] توانند
[illegible] این [illegible] را از مرتبه [illegible] بگیرند و [illegible]
[illegible] الغیر [illegible]
[illegible] و در [illegible] و آن وقت [illegible] داود
فی [illegible] الذهن [illegible] است [illegible] در [illegible] صورت [illegible]
آن شخص [illegible] که [illegible] از آن [illegible]
[illegible] صورت [illegible] بیرون [illegible] که [illegible]
[illegible] بیرون [illegible] از [illegible]
[illegible] عالم [illegible] نور [illegible] و آن [illegible]
[illegible] در [illegible] آن [illegible] بیرون [illegible]
و [illegible] عالم [illegible]
این عالم [illegible] جسم مطلق است و [illegible] جسم مطلق [illegible]
اگر این [illegible] است [illegible] جسم [illegible] الجسم [illegible]
و [illegible] الجسم [illegible] الجسم [illegible] الجسم

پس الجسم جسم عرش است که در بر دارد هر این صورت را اسم خدا سبحانه این صورت داده
پس وقتی که بصورت عرش در آمد با سایر صور سا عرش در بر دارد
وقتی مراد بصورت الف در آمد همان حصه از مراد با قطع نظر از او
حالی برای سایر حروف هست وقتی نطق کنی و قطع نظر از طول کنی می بینی حالی است
از برای کتابت با کتابت جیم و کاف کتابت ب و حروف
و همچنین جسم که بصورت کرسی در آمد جسم حالی است برای صور دیگر
پس جسمی که بصورت تراب در آمد آن او را بتکمیل و تصفیه و تکمیل
او را برتبه عرش رسانید وانوقت مرآت آثار عرش باد
و همچنین اگر همین تراب سایر توان بتصفیه و تکمیل او را برتبه کرسی رساند و همان
و این معنی است کل شیء فیه کل شیء فتفطن و امر الله حصه از ...
از ... و باز ... بتکمیل ... از صورت ... پیدا شود و ...
... منفعل و متخیله و متوهمه و عاقله ... و باز همین روح القدس ...
... و همین ... بمقام خاتمیت ... این بر خاتم از همین ...
... می کند و از همین آدم در بدن او حاصل می شود و از همین ...
و از همین ... روح حیوانی پیدا می شود و از همین ... متخیله ... پیدا می شود و از همین
نبوت پیدا می شود پس معلوم شد که در همین تراب صلوح خاتمیت هست
روزی شخصی ... عرض کرد بحضرت رسول صلی الله علیه ...
... حضرت ... وای عبد الله منی ...
... لا و ابن الله الذی ...
حضرت ... این است که ...

آنهم حالی است
واز تصویر صور

۱۱۷

و همان کثیف ... از ... ضعیف دارد ...
و برای آن ... نه کثیف ...
لکن بتکمیل ... ولکن از برای تکمیل ...
تراب ... بتکمیل بودن ...
هر که بتکمیل ... این است که من گفتم
و ملتفت نشده این همان خاتم انبیا از ...
و این همان عنصری او با بدن عنصری ... اثریت و متوثریت ...
و همان غذا را اگر ... جزء بدن ... جزء بدن ...
اگر حیوان ... جزء بدن حیوان می شود و همچنین ... و این ...
که بتکمیل رفته در همین ... عنصری و در بابی این مراتب ...
و اثریت و مؤثریت ... از این ... که این همان ...
مابین ... اثریت و مؤثریت نیست ما بین آن روح ...
که در ... و چون اثریت و مؤثریت نیست ...
اگر از خدا ... خدا عطا کند ... سؤالی ...
یک ... جلوه ... سؤال ...
تراست ... سؤال ... و لکن ... اگر روح ...
تصفیه ... روح ... پس ...
این حیات هم اثریت و مؤثریت ندارد
و همچنین متخیله و متفکره و متوهمه و عاقله ...

در مراتب عقول بشریه اما عقل بشر بخودگرفته در عالم نفوس بشریه اسم نفس بشر بخودگرفته
تا در عالم جسم بشریه اسم جسم بشریه بخودگرفته پس جمیع مراتب بشر را این [illegible] شان داده
و در ان مراتب هم اثریت و مؤثریت معقول نیست [illegible]
نهایت الطف [illegible] نفس [illegible] از نفوس [illegible] اثریت و مؤثریت باهم [illegible] دانسته
می بینیم و در [illegible] این که می بینیم معقول نیست اثریت و مؤثریت [illegible]
و الحمد شیخ مرحوم فرموده از سلسله نوریه طولیه در شرح است نور ایمان انبیا [illegible]
و از او روح الایمان [illegible] روح الایمان که در بدن انسان است شعاع روح [illegible]
که در انبیاست

و سلسله نوریه است می بینیم که سلسله طولیه است که [illegible] این بدن بشر که
می بینیم باید بر اینها نسبت اثریت و مؤثریت ندارند نه بدن شان نه
ارواح ایشان نه نفوس ایشان نه عقول ایشان [illegible] مؤثر دیگری نیستند
لکن ارواح و نفوس و عقول مخصوصه با اینها نسبت از [illegible] و این است سلسله طولیه نوریه
پس مقام تکوین اثریت و مؤثریت [illegible] که این [illegible] آنها [illegible] است
و اینکه جمیع عقول جزئیه شعاع عقل کلی هستند و جمیع نفوس [illegible] نفس کلی هستند
[illegible] چنانکه جمیع اجسام جزئیه شعاع جسم کلی هستند و افراد هستند و اینها [illegible]
و لا نفوس جزئیه شعاع عقل کلی [illegible] از [illegible] نفوس جزئیه [illegible]
او هستند
پس در مقام تکوین سلسله طولیه [illegible]
و اینکه [illegible] خیال می کنند این غرض است و این خلاف نیست

[illegible] ١٢٧٨ [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] قال [illegible]

از جمله [illegible] که در این عبارت [illegible] این است که هر دو شیء که [illegible] این است که این دو شیء
در ماده اتحاد دارند [illegible] این است که در ماده هم [illegible] هم اختلاف دارند هرگاه در ماده [illegible] اتفاق دارند
و در صورت اختلاف این دو در [illegible] مثل سفید و سیاه که در ماده [illegible] اتفاق دارند و در صورت
سفید و سیاه اختلاف دارند و هر دو [illegible] هستند و یا اینکه [illegible] که این دو در ماده
باهم اشتراک دارند [illegible] نهایت [illegible] الطف است [illegible] و ضعف
و از [illegible] که [illegible] که عقد می کنیم تا [illegible]
و [illegible] می کنیم هوا [illegible] عقد می کنیم آب [illegible]
پس [illegible] هستند [illegible] ضعف اتفاق دارند
این [illegible] که اشتراک در ماده دارند و در صورت اختلاف [illegible] دارند و [illegible]
هستند که در ماده هم اختلاف دارند [illegible] ماده این با ماده آن [illegible]
پس این [illegible] است [illegible] و در صورت [illegible]
و زید هم موجود است و در او هم ماده و صورتی است [illegible] کلام و متکلم هر یک [illegible]
ماده دارند و صورتی [illegible] زید متکلم محدث کلام [illegible] باد [illegible] صورت [illegible] ماده
کلام با ماده زید اتحاد دارند [illegible] معنی اتحاد این است که [illegible]
[illegible] نظر از [illegible]
شاید عرض کنم [illegible] جسم [illegible] در مرکز [illegible] باشد [illegible] از هر [illegible]
آن [illegible] است [illegible] آن [illegible] است [illegible] این است که [illegible]
آن [illegible] باشد [illegible] و قطع نظر از [illegible]
و [illegible] و [illegible] که [illegible] مرتب [illegible] می گوید [illegible]
[illegible] تخصیص [illegible] است و [illegible] از او [illegible]

حالا بیان نمائیم متکلم و کلام و ماده کلام چه طور می شود یکی باشد و حال آنکه متکلم محدث کلام است

پس این حساب باز هم محدث هنوز ماده هنوز باشد و این وقف منزه از او

پس ماده اثر بایستی بوده است و ماده اثر باید مؤثر او احداث می کند نهایت شباهت

به نسبت

پس معلوم شد

که باید ماده هم موجود است که [illegible] و اختلاف او در صورت است بینه پس از این جانب

با بر قیام زید مرتبه زید نسبت کلام زید اگر ترقی بکند زید نسبت نور شمس [illegible]

و بالاتر بر [illegible] نسبت و حال آنکه نور ما خود ذات دریش افتقار بغیر و تبعیت غیر

و معقول است [illegible] که چیزی که آن چیز او را و بالاتر نیز احداث می کند غیر [illegible]

چیز به مرتبه آن برسد هرگز کلام بمتکلم نیز به مرتبه متکلم نمی رسد پس معلوم شد

که اشیاء ماهیات هستند [illegible]

پس در ماده اشتراک دارند و در ماده اختلاف دارند و در صورت هم اختلاف دارند

در ما بین اثر و مؤثر فاصله نیست غیر آن وجه بالذات مؤثر است و آن وجه [illegible]

دیگر رابطه در میان این دو باشد معقول نیست [illegible] رابطه [illegible]

معنی این حرف [illegible] رابطه میان حادث و قدیم چه چیز است

و این هم رفع است به عین اگر این طور رابطه اگر یک طرفش قدیم و یک طرفش حادث باشد

همین چیزی که نیست در روش [illegible] کند آن وقت که باز میان بالا و پایینش

رابطه ضرور است هم ضرور [illegible] هیچ حادث و قدیم باشد و از این [illegible]

معقول نیست [illegible] قدیم قائم بنفس بنفسه غیر بنفسه است و حادث فقیر الی الغیر قیم الی الغیر است

و این رابطه که محض حرف است کجا می تواند [illegible] که یکی بر آن [illegible]

و این [illegible] ما بین ذات [illegible] رابطه [illegible] قرار بدهی [illegible]

و ذات [illegible] غیر از [illegible] قائم بنفس است و [illegible] محتاج الی الغیر [illegible]

مرتبه [illegible] قائم بغیر [illegible] داد [illegible]

و نصف بالاتر واجب

و نصف بالاتر واجب و همین چیز [illegible] حالا بر فرض می گوئیم چنین چیز [illegible]

حالا که هم چیزی باشد حد و ممتنع از ازل است و ازل که ممتنع از حدث است چنانکه فرموده ممتنع عن الازل الممتنع عن الحدث

این دو با هم ارتباط و امتزاج می گیرند پس این قدر قرار داد [illegible]

پس از این جهت حضرت رضا علیه السلام فرموده خلق لا بالات [illegible] واجب [illegible]

109

[illegible] در ما بین این دو نیست فصل می گردد پس معلوم شد غیر حق و خلق [illegible] مؤثر و اثر [illegible]

از این است که عمران صابی سؤال کرد از حضرت رضا علیه السلام [illegible]

فرموده نور چراغ از چراغ [illegible]

نه بجزئی [illegible] و بسکوت [illegible]

لما اضاء لنا قلنا [illegible]

ما نظر بر آن می آوریم که میان چراغ و نور چراغ فاصله نیست [illegible] رابطه باشد

و در [illegible] اگر می گوئید [illegible] لطیف تر [illegible]

پس [illegible] اگر می گوئی [illegible] سید [illegible]

اگر می گوئی از شدت ضعف [illegible]

غرض بالاتر و پایین [illegible] رابطه [illegible]

در ما بین این دو چیز رابطه باشد [illegible] اگر نیست که نیست [illegible] فاصله

در رابطه باشد پس ما بین وجه [illegible] فاصله نیست پس [illegible] احداث که باشد

پس [illegible] نور [illegible] که باشد و بذاته هم معقول نیست احداث که باشد

اگر هم او را [illegible] دیده می گوئی و لکن [illegible] برای [illegible]

ذات [illegible] نیست [illegible] و فرض هم این شد که ما بین نور چراغ و چراغ

رابطه نیست پس چراغ احداث نور [illegible] و این است معنی [illegible]

لما اضاء لنا اضاء لنا و کذلک [illegible] من تفاوت ما بین زید

و قیام زید و رابطه و فاصله نیست زید وجود است اول و قیام وجود است ثانی

و چون زید [illegible] قیام زید می گوئید [illegible] این است که قیام [illegible]

۷

پس این است معنی آن کلمه که ما می‌گوییم اثر در نفس مؤثر قریب فعل مخلوق بنفسه

پس هم چنین معلوم شد و این اصل لطیف کیفیت شکلش این است که از برای این از

اسما و جنبه بخلاف جنبه قرار داد شده است مثال آن شبح زید در مرآت

آیات سنریهم فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق [illegible]

در هر کو [illegible] قرار داده

[illegible] زید در [illegible]

[illegible] دیده باشد و مرآت در پیش رو را و عکس زید در آن مرات افتاده و جهت [illegible]

که شبح زید هم [illegible] از زید است که رابطه میان زید و شبح زید خود زید نیست پس

شبح [illegible] زید و عکس زید [illegible] زید لیکن سر و شبح او در مرآت افتاده

و لهذا این است که این شبح ظهور زید است برای ما و این عکس ظهور زید است

برای ما بنا بر اینکه ظهور ذات زید نیست و این است الظاهر زید و اسم

الظاهر زید [illegible] اگر این الظاهر نباشد زید غیب است و این است مظهر زید

بجهة زید [illegible] و چنین است مظهر زید [illegible] مرات عرض است [illegible]

ظهور [illegible] الظهور مظهر ذات زید [illegible] که ظهور و مظهر و الظاهر

و المظهر و المظهر هم از همان زید است [illegible]

مصدر را از برای او استقلال بیشتر از [illegible]

زیرا که [illegible] فعل مصدر [illegible] او از برای او [illegible] در آن [illegible]

و بعد [illegible] مصدر است و ضرب است و ضرب [illegible] ضرب است که [illegible]

فعل از دست کار [illegible] مصدر [illegible] مظاهر

[illegible] است [illegible] کار [illegible]

از وقت مصدر [illegible] از آنجه ضرب را اسمش را الفعل گفتند

بی درنفس مؤثر قریب
مخلوق بواسطه جهت
لا درنفس مؤثر قریب
مخلوق بنفسه است

۱۱۱

و از اینجه ضرباً تأکید ضرب است و از اینجه ضرب ضرباً [illegible] این است [illegible]

این که [illegible] این را عرض کنم [illegible] است از علم که بفتح عین الف باب و آن این است

که مشتقات که از ضرب مشتقه موالید [illegible] که از عناصر ضاد و راء و باء اسلام

ضربت و ضرب و یضرب و ضارب و مضروب و مضرب و مضرب و مضراب

و جمع از این‌ها [illegible] شدند و از ضاد و راء و باء [illegible] در یک [illegible]

[illegible] در عالم [illegible] که عناصر ضاد و راء و باء در این پیدا است

الا عناصر پیدا باشد [illegible] از او [illegible] از او [illegible]

زیرا که این عناصر ارکان موالید است ضاد و راء و باء ارکان مشتقات [illegible]

زید

پس [illegible] از عالم ضاد و راء و باء [illegible]

پس ضربت و یضرب و ضارب و مضراب و مضرب و مضروب

و جمع [illegible] الف [illegible] در یک [illegible] عالم ضاد و راء و باء [illegible]

[illegible] باب بفتح عین الف باب [illegible] این قدر [illegible]

از این [illegible] علی [illegible] و همین [illegible] که [illegible]

[illegible] علی ذات است [illegible] ذات [illegible]

[illegible] علی ذات است [illegible] و [illegible] این [illegible]

[illegible] که علی و لام و عین و هم [illegible] از علی و لام [illegible] معلوم [illegible]

معلم و عالم و متعلم [illegible] و [illegible] و [illegible]

اصر [illegible] این اعتبار است که [illegible] است که [illegible]

و اگر دروغ است [illegible] و این اعتبارات [illegible] حکمت [illegible]

پس غرض می‌کنیم که لابد از پیدا شدن ضد دوراو با ضربت و ضرب و سپس چنینها را
و فعلها را ذکر پیدا شد و شیخ رضی عنه الصدور و حال الافتقار ضرب است
پس برای عرصه ضاد و راو با درشت آید ازان ضرب [illegible]
پس اول ضاد و راو با رتبه مقام مقدم اعلی ازان ضرب است
پس خلق الله المشیئة بنفسها ثم خلق الاشیاء بالمشیئة واما مقام دوم مقام است
که ازین مقام که تجلی آمر ان مقام می‌شود و آن مصدر است تا از دست کار که افتاد
و ازینجا بدانید که مصدر محل فعل می‌کنند فاعل می‌خواهد الیه فعل است
غرض فعل [illegible] است و هر کار که فعل می‌کند اینها می‌کنند [illegible] در مقام
مقصد رهم هست مصدر میم است لیکن صدور فعل است و چون صدور فعل است
برای اسم فاعل پس صادر از فعل است و صادر از فعل که مصدر است مصدر است اسم مکان می‌گیریم
و اول محل لست با دال فو مکان صدور فعل است غرض کیر شو که از رتبه
عقب [illegible] آمد [illegible] الفو مکیس [illegible] می‌شود ان را که معقول الوب کی می‌شود
حالا این ضرب بسیار است نفسه که نگاه کنیم مفعول است و مفعول مع للاطلاق است ضرب ضرب
ضرب مفعول اطلاق است و مفعول مقیده بر مستقیم بایک [illegible] بایک بقید ادای [illegible]
بلکه بقید [illegible] در اصطلاح که کلام و مفعول که هیچ قید ندارد پس مفعول مطلق که معنی مجول ضرب باشد
نه بمعنی وقع الضرب مصدر است پس مضروب است و نه این معنی که وقع الضرب به که مفعول به
و مفعول به مقید است یعنی وقع الضرب به ادراک بالفعل به ولا که [illegible] ازین [illegible]
پس مضروب حقیقی ضرب است که [illegible] با [illegible] حالا چون مصدر معلوم
آدم

در مقام بعید و در کوزه نوشته‌ام اگر و واقی در علم کلام است اما در نوشته‌ام

111

آدم یم [illegible] بر ضارب و آن ذاتی است که متلبس بضد دوراو با شد یا باشد
و بلباس ضاد و راو با در اعلا باشد پس آن ذاتی که بیرون است بیرون است ضد دورا
و با که صعود می‌کند با رتبه آن ذات برسد تا متلبس بلباس ضاد و راو باشد
آن ذات اسم که از رتبه فوق تنزل می‌کند
بلکه در رتبه اینها ضارب [illegible] گرفته دو راو [illegible] و ترکیب [illegible] ذات است ضد دوراو با
معقول نیست که ذات با ضاد و حرف [illegible] از ها و [illegible] بیوشید امتناع [illegible]
یکی بگو چرا که این ضاد و راو با اسم ممتنع است
با زعم آن است امتناع چگونه برقدم [illegible] معلوم شد که ذات ظاهر ان ضد دوراو با
ضارب است زیرا که [illegible] سر تو که در آینه پیدا است همان است پس ظاهر است زید است
همین است که ضرب به بیم [illegible] در مرات و همان است الضارب و همان است المضروب
و همان است المضروب که محل ضرب به باشد من حیث الوقوع محل ضرب است
من حیث الصدور ضرب است من حیث الوقوع مصدر است از حیث [illegible] و هذا [illegible] مشتق است [illegible]
همین ضاد و راو با بیرون [illegible] به چینیه که [illegible] است از علم که بفتح لام الف با ب
و اگر [illegible] همین کلیه و انداد موارد [illegible] اوصاف جاری کنید با ان [illegible] فرع
مواقع الصفة [illegible] پس چیز [illegible] کلمة الاثر او عملة الایجاد [illegible]
کلمه صفت [illegible] فی ذاته [illegible] پس [illegible] که ایراد او مسیر [illegible]
و در همین [illegible] است [illegible] قید و مقابل به در همین حیث است و ازین که [illegible]
اینهم [illegible] است که [illegible] از ماهیت [illegible] کمال [illegible] در [illegible] است که [illegible]

پس از تقرار اسم جامد کانتا ماکان بانا الخ فرع اسم مشتق است واحد از سه [illegible]

و اسم مشتق فرع مصدر است و مصدر کانتا ماکان بانا الخ مصدر و فرع فعل است

فعل هم بر دو قسم است لازم و متعدی مثل فعل متعدی کما قال بانا الخ و فعل لازم آنست

فعل لازم هم بر دو قسم است تام و ناقص پس لازم هم کانتا ماکان بانا الخ فعل ناقص و فرع فعل تام [illegible]

مثل کان الله سمیعا علیما و معنی این بیت که ضاد در زمان گذشته [illegible] [illegible] را که [illegible]

کلمه اسمی است که جامد باشد او فوقش پایین تر از مشتقات است

و مشتق پایین تر از مصدر است و مصدر پایین تر از فعل است — غرض [illegible]

قبیر است در رتبه و جهت [illegible] است

۲ سه ۹ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۷۸

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] [illegible]

[illegible] که [illegible] نسبت داده [illegible] [illegible] در صورت [illegible]

[illegible] اشتراک [illegible] اشتراک دارند [illegible]

[illegible] و از [illegible]

[illegible] جمیع مشتقات [illegible] پس مخلوق است [illegible]

[illegible] فعل [illegible] مفعول [illegible] حیث [illegible]

و بعد از صد و در مصدر است و از [illegible] الله [illegible] و [illegible] را [illegible]

[illegible] دانی مصدر [illegible] مطلق باشد [illegible] ذات

[illegible] در آن [illegible] پیدا [illegible] و ذات [illegible] در [illegible] است و این [illegible]

که مفعول است [illegible] مطلق باشد صفت [illegible] [illegible] از فعل [illegible]

و مفعول مطلق [illegible]

112

و مفعول مطلق صفت [illegible] است

و معنی این حرف این است که [illegible] شد زیرا که مطلق [illegible] است

[illegible] است [illegible] مفعول [illegible] و مقصود [illegible] از آنکه [illegible] مطلق [illegible] صفت [illegible]

باشد نه مقصود این است که آن ذات [illegible] دانی باشد [illegible] رتبت [illegible]

تأثیر است [illegible] باشد [illegible] است و [illegible]

[illegible] مفعولیت [illegible] در این [illegible] است که [illegible] [illegible] قبل از این

[illegible] مفعول [illegible] [illegible]

[illegible] ارض [illegible] [illegible] است که [illegible]

[illegible] ارض است [illegible] فلک [illegible] [illegible]

فلک [illegible] تصغیر [illegible] [illegible]

آن وقت [illegible] [illegible] [illegible]

بلکه [illegible] التصغیر [illegible] تصغیر [illegible] است که [illegible]

[illegible] تخیله [illegible] الطف است [illegible] الطف است

بلکه اینکه این [illegible] است [illegible] التصغیر

[illegible] این است که [illegible] [illegible] است

[illegible] الملک [illegible] [illegible] [illegible] الطف است

[illegible] که [illegible] است که از فلک قمر است [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] این است

[illegible] که این افلاک [illegible] تصغیر [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

الا اگر مفرض قضیه‌ای صنعیه کنه تا اینکه نفوس [illegible] از ذرات فلک [illegible] شد دایم [illegible]

و جمیع [illegible] گشته می‌شوند و در سوسه و ضیاء [illegible] و جمیع [illegible] و [illegible]

او باشد رحمت خالقه که [illegible] او [illegible] الاسلام [illegible] فواله [illegible]

و الجمع

پس معلوم شد که [illegible] تراز [illegible] جهات [illegible]

به جنبه همین نباتات از ارض [illegible] ده انه و الا [illegible] کمال ارض نباتات

همین صورت از نباتات [illegible] انه و الا [illegible] نباتات حیوان [illegible]

حیوانات [illegible] کرامتی هستند از حیوان [illegible] و الا [illegible] حیوان [illegible]

۲ خاتم انبیا اول انبیاء است و این است معنی سبقت قول [illegible] کنتی [illegible]

الا ان کامل هم [illegible] بر [illegible] ان [illegible] اولئک [illegible] و الاعتبار [illegible]

خلق از رحمت [illegible] می‌رسند آن [illegible] و اکر صنو [illegible] کریه

مناظ نیست در اظهار مطلق صنو [illegible] تفاوت می‌کند [illegible] اظهار مطلق [illegible]

بحر مطلق [illegible] آینه که [illegible] برای [illegible] کفایت [illegible]

تا اینکه [illegible] حصه مقدار است و [illegible] حصه مقدار است [illegible]

بعض [illegible] مطلق در حصه مقدار [illegible] اگر [illegible] است

[illegible] بحر [illegible] تفاوت [illegible] در آینه [illegible]

لا در آن بنقطه [illegible] صنو [illegible] تفاوت [illegible]

در [illegible] که [illegible] اگر [illegible] شد [illegible] که روح [illegible]

روح [illegible] است و [illegible]

[illegible] است [illegible]

ارض که [illegible] است [illegible] رابطه است که برای [illegible] زمین [illegible]

تا اینکه ادراک [illegible]

ولعم گرواده وهنحنی

لیع جمع اطراف [illegible]

114

[illegible] الف [illegible]

تا اینکه ادراک مستعد و مستعیض کند تحقق [illegible] برای او و آن رابطه [illegible] مقام ملکیت است

که واسطه است میان [illegible] و مفعول [illegible] که [illegible] و مفعول جاری [illegible] شد ملکه او

جاری [illegible] که [illegible] مفعول [illegible] باشد ملکه [illegible] ان [illegible] ملائکه [illegible] باو [illegible]

[illegible] بهتر [illegible] است و آن ملک جاری است که [illegible]

[illegible] ملائکه جسم [illegible] ملائکه [illegible] روح [illegible] مرتبه ملائکه [illegible]

و آن ملائکه بر جبهه [illegible] نوشته آن [illegible] است [illegible] رزق است

بر جبهه او نوشته که یا رزاق [illegible] رزق [illegible] و ذکر او [illegible]

یا خالق یا خلاق است [illegible] آن اسم است که [illegible] آیه [illegible]

[illegible] آن ملک [illegible] مقام [illegible] است در جبهه او که [illegible] آن اسم نقش است

ذات [illegible] است و آن اسم [illegible] است [illegible] بر جبهه او نقش است

و [illegible] آن اسم [illegible] لکن [illegible] و تمام [illegible]

[illegible] ضرورت [illegible] است که مفعول [illegible]

و [illegible] ملک [illegible] مفعول [illegible]

واسطه [illegible] ملک است [illegible]

[illegible] نباتات [illegible]

[illegible] ملک [illegible] روح [illegible] شد ملک [illegible]

[illegible] روح او [illegible] شد آن ملک [illegible] از [illegible]

ذکر [illegible] ملائکه [illegible] و [illegible] ملائکه را ان [illegible]

[illegible] و اذ [illegible] و [illegible] القول

اگر [illegible] ملائکه [illegible]

[illegible] ملائکه

و ذکر او [illegible] اسم است [illegible] یا خالق [illegible] خلاق است

اگر بنا این است که این مقام انسان اشرف از فلک است پس چرا ملائکه [illegible]

بر آنچه در نفس انسان است [illegible] و انّ الملائکة لخدامنا و خدام شیعتنا [illegible]

و در سلسله طولیه مقام پس [illegible] در رتبت و در [illegible]

ملائکه [illegible] ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا

تتنزل علیهم الملائکة الا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا [illegible] نحن اولیاؤکم فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة

بالجنة التی کنتم توعدون

و ملائکه اولیاء شیعیان می‌باشند   مجملاً [illegible]

هذا [illegible] ملک [illegible]

و ما جعلنا اصحاب النار الا ملائکة [illegible]

می‌گویند [illegible] ملائکه [illegible]

[illegible]

[illegible] جهادش

[illegible] این بدن جمادی و این بدن نباتی [illegible]

[illegible] بدن جمادی نباتی حیوانی [illegible]

[illegible] ازاله [illegible]

[illegible] در این عالم [illegible]

و هذا [illegible]

[illegible]

[illegible]

و نجم [illegible] می‌کند [illegible] می‌کند

او را [illegible] ملائکه [illegible]

پس این انسان [illegible] که این آنها [illegible]

این [illegible] جمادی [illegible]

114

این بدن جمادی [illegible] می‌کند و زخم می‌کند و [illegible] می‌کند

[illegible] ملائکه این بدن حیوانی [illegible]

می‌کنند و [illegible] پس مقام انسان [illegible]

که [illegible] حکایت است [illegible]

[illegible]

[illegible] بدن جمادی [illegible]

[illegible]

و از [illegible] جاری [illegible]

[illegible] جاری می‌شود

[illegible] نفس [illegible]

از [illegible]

[illegible] زید قائم مبتدا و خبر

این [illegible] از نفس [illegible] واقع [illegible] عالم [illegible]

[illegible]

این است [illegible]   [illegible] روح القدس [illegible]

[illegible] و اگر یقین داشتیم [illegible] شیطان [illegible]

و ما چون [illegible] شیطان [illegible]

آن [illegible] که [illegible] قطره [illegible]

[illegible] آن [illegible]

[illegible] قطره [illegible]

[illegible] می‌شود [illegible]

نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون ... و لکن امر روح القدس این چنین است که ان روح فوق ...

وفیه ان بعض مقام روح القدس است ان الروح القدس فی جنان الصاقوره ذاق ...

و ... این شیخ مرحوم ... فقره ... اعتراف می کنم ... و در ... در بحر ...

دیگر ... که ... عموم ... و حالا که ... محصور ... شود و خوب ... شد

... فهمید و ملک ... امر ... رتبه او فوق رتبه ملائکه است

تا ... بعنوان ... ایشان ... بملائکه است ... ملائکه ... قبض

... قبض روح ... در ... عزرائیل ... مؤمن قبض روح ...

... مؤمن ... است معنی ما ترددت فی شیء انا

فاعله کترددی فی قبض روح عبدی المؤمن ... در این ... که ...

و لکن از الطاف ... که ... نکند ... که ... روح ...

همچنانکه ... می کنند ... می کند ... دشمن ... می کند ...

و این معنی ما ترددت فی شیء انا فاعله ... مؤمن ... است که ...

و مرا ... می کند ... جا ... سخت ... کار ...

... می کند ... مرحوم ... ایشان ...

... می کند ... از این سخت ... باید ... و الا

از ... مرگ ... بیماریها ... ازاد ... می کنند ... که

مرد ... که ان الان ... ان راه ... سخت ... رو ... الکندم ...

این است معنی ما ترددت فی شیء انا فاعله ... یکره الموت و انا

اکره مسائته ... همین طور ... بر ... تو ...

که ... در ... خود ...

نفس

115

قبض روح ادکنند ... و حال آن ... ملائکه ... امیر المؤمنین ...

بجوید ... چگونه ... صلوات الله علیه ...

... عزرائیل ... ملک ...

که ... ملک ... و ... است ... از ... تمام ...

و ... اگر ... بنور ... ملک ...

زیرا که ... است ... نور ... این ... است ...

در این ... است ... که ملک ... و ...

دیگر که ... لازم ... خالق ... ملکه ...

الله ... زیرا ... ان ... نمی ...

و این ... است که ... است اگر ان روح ...

غیر ان ... ملک ... اگر ... الان ...

این ... است ... که ... این ...

و این که ... عوض ... علیه السلام

... عزرائیل ... و ... عنصری ... از این عالم

بلکه ... عنصر ... مقام ... و ... که ... مرا

ان ... که ... فی لبس من خلق جدید

و ... که ... ملائکه ... است

و این که نوری است ... ان نوری است که ... اسم الله ...

مصورت ... اعلی ... مرتبه

جمیع این مراتب ... و این مراتب ثانیه اصلیه ...

رجوع از آن اشراقه که از جماد [illegible] طور [illegible] است [illegible]

تفحص [illegible] است و آن از آن در [illegible] تراب [illegible] و الله

و آن همان نطفه است که در [illegible] از آن [illegible] از آن [illegible]

و [illegible] نزول [illegible] نبات شدن [illegible] در شکم [illegible] نبات

حل و عقد [illegible] اینکه [illegible] که در [illegible] است [illegible] از [illegible]

و تصفیه و تلطیف و تکلیس [illegible] بیرون [illegible] آورده [illegible] از آن همه [illegible]

طور حل و عقد و تصعید [illegible] از [illegible] بیرون [illegible] از [illegible]

پس [illegible] از این تو بیرون [illegible] رجوع از این تو بیرون [illegible] از این تو [illegible]

[illegible] این است [illegible] در [illegible] ذرات [illegible] است از [illegible] پس [illegible]

در همین [illegible] است [illegible] دقت [illegible] نزول [illegible] دیده شد [illegible] ذرات

این تراب [illegible] در نبات [illegible] دیده شد [illegible] ذرات این نبات

[illegible] دیده شد [illegible]

اعراض این دنیا [illegible] است که [illegible] از [illegible]

[illegible] معتقد این است که [illegible] این [illegible]

[illegible]

این [illegible] در این اعراض [illegible] است [illegible] است [illegible]

[illegible] این است که در [illegible] است [illegible]

[illegible] خلاصه این [illegible] است [illegible] خلاصه [illegible] اعراض

[illegible] است از [illegible] است [illegible] خلاصه [illegible]

[illegible] در [illegible] است و صورت او [illegible] است

[illegible]

Margin: و تکلیس [illegible]

Margin: که در این تو [illegible] در [illegible]

116

بخلاف این اعراض که این [illegible] از [illegible] است [illegible]

[illegible] ماه [illegible] که [illegible] و رطوبت [illegible] که از [illegible]

[illegible] است که [illegible] این است که [illegible] خواهان [illegible]

[illegible] که از [illegible] لطیفتر [illegible] رطوبت [illegible] است

و [illegible] نزول [illegible] ترکیب [illegible] است

[illegible] نیز در مرات [illegible]

[illegible]

[illegible] نیز [illegible]

[illegible] صیغه [illegible]

۳ [illegible] ۱۰ [illegible] ۱۲۷۸

[illegible]

این مسئله [illegible] است که [illegible] و گفتیم که حادث احتیاج [illegible]

زیرا [illegible] عدم [illegible] اوست [illegible]

[illegible] حادث [illegible] ذات [illegible] احتیاج [illegible]

و اگر [illegible] است احتیاج [illegible] اشتغال این است

که این مسئله [illegible] حال [illegible] زیرا که

از [illegible] امکان در [illegible] که [illegible]

پس [illegible] پس [illegible]

از [illegible] این [illegible] امکان [illegible] است [illegible]

[illegible] امکان [illegible] رتبه [illegible] امکان [illegible] آن رتبه است

[illegible] امکان [illegible] آن [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible]

Margin: [illegible]

Margin: خلقت [illegible] است [illegible]

Margin: از عدم [illegible]

Margin: بطور [illegible] امکان

پس میان صالح است صورت سلبیه بصورت هم بصورت ستاره [illegible] که است صلح انفصال

تا ظهور امکان است لا اصلح صلح انفصال است صلح تمام این سلام است بجنبه

و عرض کنم سبب اینکه انسان خیال می‌کند که ما در تصور صور نمی‌شویم و اگر بصورت [illegible]

و ما بالذات این است که در این عالم چیزی نیست که صور [illegible] گفته‌اند و او بزرگی است

در صورت سنگین و خود را و این شیشه را در که ما دارم یک شاخ است بسیار بزرگ

این نیست ما در یک صورت چیز در دنیا باشد و ما که بجا از حق دیروز [illegible]

در دنیا ما باشد با این عصه نگذارد که این عصه صور مستمره است

پس این که ما طبیعی خود نیز هم یک صورت دارد الا اینکه از همین صورت که دارد [illegible]

ما از ما بر می‌داریم و او را بصورت دیگر می‌سازیم لیکن اشتباه نکنید که این صورت مستمره [illegible]

این امکان است بلکه آن [illegible] امکان استعداد ماده صورت مقوم [illegible]

که این صورت طبیعی طبیعی است خواه صورت مستمره بصورت سلبیه باشد [illegible]

صورت مستمره در اینکه استعداد دقیقه که در این لحظه [illegible] است

فی ای رتبه است فی ای وضع است اینجا صورت مستمره می‌شود و این صورت مستمره را [illegible]

مقدمه می‌کند داده و آن صورت مقومه ما است برای اینکه تشخص بیابد

در صورت مستمره در کل صورت معقوله کم مطلق داده کیف مطلق داده [illegible]

مطلق داده وضع مطلق داده مکان مطلق داده هم چیز مطلق است [illegible]

و لکن این [illegible] الحاق که منافاتی با این تشخصات ندارد و [illegible]

منافات با ظهور او ندارد این را هم بدانید که این فعلیات است یا ممکن است اجتماع آنها

یا ممکن نیست اجتماع ممکن است اجتماع آنها در عرض یکدیگر

و این فعلیات مستمره که در آینه نیست [illegible] معقولیت که [illegible]

و سبب اشتداد او از آن عدم اجتماع فعلیات است این [illegible] که آن [illegible]

مرتفع هم صورت مستمره است که بعد از صورت دیگر بیرون آید و این اشتداد در این حال [illegible]

داد [illegible] تا قسم در [illegible] آن و [illegible] و وقف [illegible]

در مقام [illegible]

برای همین است

و اگر جمع می‌شود فعلیات آنها در عرض یکدیگر نیست صورتی که بالمجموع [illegible] است [illegible] در عرض هم نیست

صورت الحمد لمعدن معدن است نه مانند بعضی اینکه صورت [illegible]

پس صورت قسم شده یا اجتماع آنها ممکن است یا ممکن نیست در عرض یکدیگر [illegible]

و آن هم با هم منافات ندارد و آن بالذات صورت خود این نیز صورت خود [illegible]

جهت اینکه اینها هم جا برای هواست — پس طبیعی که صور آن مقومه به الطبیعی طبیعی صورة مستمره

و هی المکعب فالهواء هی جا به الطبیعی طبیعی — پس صورت الوضع جا به المداد مداد است

بلکه هم حروف و هوا جا به المداد مداد است یا مدارج می‌شود بار [illegible] که

تعجب می‌کنم که از [illegible] که می‌گویند [illegible]

و همین افراد است و حال اینکه همان [illegible] را می‌بینند [illegible] در آخر [illegible]

آن صورت مقومه را [illegible] از آن صورت مقوم ساله جا به بیند [illegible]

تا کوت آن را بگیرید در که صورت مستمره [illegible] به صورت مستمره که باشد [illegible] است

بر معلوم است دانسته است الجزء [illegible] که موضوع است

برای صورت مقومه [illegible] گفته با این دو را با آن صورت مستمره که [illegible] دیگران طفل [illegible]

به صورت مستمره که باشد [illegible] و در آن صورت مقوم منافات ندارد با صورت مستمره

و این مستمره هیچ نیست [illegible] است [illegible] موضوع است برای

صورت مقومه بلکه این [illegible] هم بر مستمره [illegible]

بلکه بنوع آن [illegible] از [illegible] بزرگتر [illegible]

آن طفل [illegible] است

فی ان الاسم للمقوّمة و اگر خواهی بگو که ان اسم را بر متمّمه بگذاری نیز رواست

صورت حرفیه در مداد بالقوه است و معدوم است و مداد حامل است برای تصور صورت الف

و در جمیع ... و وقف این وجه الف الهدایت کنند و اعدام [illegible] اینها [illegible]

و لابد باید موجودی از قابلیت بیرون آن الف را بیرون بیاورد و از [illegible] مداد

و این باید تصویر کند این صورت را [illegible] و حرکت بیرون آورد و حرکت بید و دلالت

اسلام بوده و مدرکه [illegible] متحرک کند تا ساکن [illegible] آن صورت الف

مرکب این مداد در داریم که صورت الف باشد و حرکت بید داریم که [illegible]

از حرکت از اسلام بوده و حرکت بید داریم و کاتب داریم

و انچه این حرکت دلالت می‌کند بر استقامت کاتب و اضطرار [illegible] دلالت دیگر

و دلالت بر [illegible] می‌کند زیرا که کاتب [illegible] و کتابت [illegible] که [illegible]

و این صورت [illegible] که این صورت که مداد لکن [illegible] ضعیف بود [illegible] بود

و حرکت بید آن صورت [illegible] داد و ازان [illegible] داد اگر این [illegible] درست [illegible] مستقر

[illegible] و عقاب و صف و [illegible] خیر [illegible] که [illegible]

لاشک [illegible] و ذاتا است در رتبه [illegible] و در [illegible] که [illegible] و در آن [illegible]

موثر است و زائل است ثابت و بعضی از این اشیاء کامل بالذات بود زیرا

که او [illegible] و کامل [illegible] است و کامل اول [illegible] اول است که [illegible] او

پس آن ذات مستقل است که در اول هست و [illegible] او [illegible] است

و کمال او [illegible] و [illegible] که این [illegible] هر جز [illegible]

سر الهدایت [illegible] کمالات [illegible] او قوت [illegible] و هر چه در سر الهدایت

[illegible] تمام است و احتیاج [illegible] و انچه [illegible]

پس [illegible] بر ۲ قسم [illegible] و سر الهدایت در از ۳ [illegible] ۸

در الهدایت

١٢٨

و سر الهدایت [illegible] است یا [illegible] کامل اند [illegible] الهدایت

و [illegible] سر الهدایت از [illegible] و [illegible] که [illegible]

از [illegible] در اعداد بیشتر رفته یا همچنین البته [illegible]

در [illegible] بیشتر رفته یا [illegible] البته در [illegible] و همچنان [illegible]

و اما در هر اعداد هست [illegible] در هر اعداد هست و این تمثیل [illegible]

هر [illegible] و [illegible] سر الهدایت بیشتر [illegible] امر کند [illegible]

الهدایت [illegible] امر می‌کند [illegible]

و هر چه الهدایت بیشتر [illegible] امر کند نور [illegible] می‌کند [illegible]

تا [illegible] که سر الهدایت [illegible] بر می‌کند [illegible]

[illegible] پس این [illegible] که ذات [illegible] و [illegible] الهدایت [illegible]

و چون چنین است [illegible] مقصد [illegible]

و التعبیر [illegible] الحروف [illegible] پس است

و [illegible] می‌کند [illegible]

که [illegible] و چون تعبیر [illegible] پس [illegible] تعبیر می‌آوریم [illegible]

[illegible] است و امر [illegible] زیرا [illegible] پس از [illegible] است

[illegible] می‌کند [illegible]

مقام [illegible] مقام [illegible] است

[illegible] الحج و [illegible] مقام [illegible]

پس [illegible]

از میر صالح للقیام والقعود والحرکة والسکون وکذلک الصمود والبکاء والناله
این شخص صورت گوینده داله صورت [illegible] را
هم برین گونه [illegible] باشد و زید [illegible]
و غیر عمرو باشد حالا این زید که ممتاز است از عمرو و دیگری [illegible] در خصه [illegible]
[illegible] از این صور مقصود ممتاز نباشد [illegible] اگر هم [illegible] جزئی [illegible] مقصود
داله اگر گفت حال از این که کلام گفت بیرون [illegible] نهایت آن صورت صورت [illegible]
[illegible] صورت [illegible] داعی که [illegible] و گفت که صورت [illegible]
و داعی [illegible] آنکه گفت صورت [illegible] اگر [illegible] صورت [illegible]
[illegible] فرض [illegible] اگر [illegible] سکوت کنند و [illegible]
[illegible] قائم است [illegible] صورت [illegible] و داعی که [illegible] صورت [illegible]
مقدمه [illegible] آن صورت [illegible] صورت
[illegible] این کارها را آنوقت [illegible] می‌کنند
پس می‌پنداریم که پیش از [illegible] صورت
که دقیق است آینه [illegible] از [illegible] است و زید [illegible]
از کون او صورت [illegible] بیرون آمد صورت [illegible] صورت
[illegible] صورت [illegible] صورت
[illegible] شده است
حالا عرض می‌کنم که این نور [illegible] می‌افتد
[illegible] و این مختلف که در اینجا است آن نور در این کون داله
زیرا که آن نور [illegible] در این هم [illegible]

نهایت آن نور [illegible]

119

نهایت آن نور در آئینه [illegible] شده از دهن بیرون می‌آید این صورت [illegible] آمده
و می‌پنداریم که آن نور امر [illegible] است بلکه [illegible] و [illegible]
و متحقق است [illegible] مجمع جمیع ظرافت [illegible] در ملک [illegible] است این نور داله
زیرا که [illegible] تفصیل کمالات [illegible] ذکر [illegible] او [illegible]
پس جمیع ظرافت [illegible] این نور [illegible] اگر [illegible] جمیع [illegible]
اگر [illegible] جمیع [illegible] جمیع [illegible] جمیع [illegible]
[illegible] حرکت اگر [illegible] جمیع [illegible] صورت [illegible]
دیگر جمیع خیراتی که در ملک [illegible] است [illegible]
نکته آن که تفصیل [illegible] است [illegible] نور [illegible]
نکته آنکه [illegible] این متنزه است حالا این نور [illegible]
[illegible] صورت [illegible]
بلکه جوهری است که [illegible] از [illegible] جمیع ظرافت [illegible] در این [illegible]
این نور از [illegible] در این زمین [illegible]
نکته اینکه این هم نور [illegible] در [illegible] زید و عمرو [illegible] و این [illegible]
هر یک که استعداد دارد [illegible] این نور [illegible]
مثل اینکه هر زمین [illegible] استعدادی دارد آفتاب [illegible] می‌کند
و این زید و عمرو [illegible] اگر چه [illegible] استعدادات مختلفه دارند

ممتاز است

ممتاز از غیر او

داعی [illegible] صورت [illegible]

[illegible] داعی [illegible] الوقت

بلکه خفی نیست

[illegible] و مستعین [illegible]

چنانکه قطعات زیر مختلف است و آن نیز از اقتاب صورت داد [illegible]

هر چیزی که از موم می سازند موم است شکلی که از موم سازی

و شکلی که از ... سنگ ساز ... و شکل ... [illegible] و شکلی که از نقره و شکلی از چوب [illegible]

در برابر اقتاب بگذاری البته افتاب در هر یک این ها یک نوع ... [illegible]

و نمونه دیگر شکل موم ... از موم ساخته ... که از موم ... بسازند ... از موم

می گوید من ... از موم ساخته ... [illegible] موم است [illegible]

چگونه از چوب بسازم ... از چوب ... [illegible]

حالا خیال می کنند که ... موم ... اگر ... موم ... [illegible]

موم نیست ... نکنند که ... مختلف است [illegible]

[illegible] در وقت ... [illegible]

در وقت ... [illegible]

و این ... [illegible] که ... [illegible]

[illegible] نمی تواند بکند [illegible] حفظ ... [illegible]

می تواند بکند ... [illegible] اگر ... داری ... [illegible]

و اگر حفظ ... [illegible] نمی تواند [illegible]

[illegible]

[illegible] مختلف ... [illegible]

حالا ... [illegible] بیرون ... در ... [illegible]

اگر بیرون ... [illegible] ... است ... [illegible]

[illegible]

[illegible] و در اعماق ... [illegible]

و این قوابل مختلف ... [illegible] ... بیده و در ... [illegible]

و بعضی ... منصبغ شد ... [illegible] ... و از هر ... [illegible]

و هر یک از ... [illegible] ... بشد [illegible]

[illegible] ... شد ... من هم [illegible]

فرمیت قوت که به ... [illegible] ... و ... قوت [illegible]

در بعض این ... منصبغ ... منصبغ ... و در بعض آن ... [illegible]

حالا این ... در بعض این ... [illegible] ... کال ... در بعض آن [illegible]

که ... [illegible] ... است استقامت [illegible]

می تواند و ... دست ... [illegible]

و وقت ... [illegible] ... نمی تواند [illegible]

[illegible]

بحسب اختلاف قوابل مختلف ... [illegible] ... بیرون می آورد [illegible]

[illegible] ... بیرون می آورد [illegible]

در هر یک از اینها ... [illegible]

[illegible] ... صورت ... [illegible]

دیگر ... [illegible]

آیینه ... [illegible] ... دیوار ... اگر آینه ... [illegible]

در برابر دیوار ... صورت ... [illegible]

و اگر برابر دیوار ... آن صورت که ... [illegible] ... آینه

همیشه ... دنیا برابر ... [illegible] ... آینه ... [illegible]

: در بیان که این انسان باید [illegible] خوش [illegible] جاری [illegible]

مقام [illegible] دیوار [illegible] آن [illegible] جهان [illegible]

پس به ازاء که نفس [illegible] متوجه [illegible] و آن [illegible]

و [illegible] نهایت است ، پس [illegible]

تو چه می کنی [illegible] خدا [illegible]

در [illegible] هیچ [illegible] من هم [illegible]

در سر صد قدم [illegible]

در سر شش قدم [illegible]

[illegible] که بتواند [illegible] از خدا [illegible] همان قدر [illegible]

حالا [illegible] اعمال خیر است [illegible] و دقت [illegible]

بصورت [illegible] بصورت صوم [illegible]

این وقت [illegible] از [illegible] بیرون می آید [illegible]

که [illegible] همین وقت [illegible]

و [illegible] آن نور [illegible]

معوض از دنیا [illegible] در عالم آخرت [illegible]

صفت آخرت [illegible] صورت [illegible] است [illegible]

و [illegible] تا تنعم اهل الجنة بالجنة [illegible]

: [illegible] الجنة اسفلها الاکل و اعلاها العلم [illegible] مؤمن که در جنت

[illegible] آرزو [illegible] طالب [illegible]

علم تحصیل کند فضیلت [illegible]

و لهم [illegible] ما تشتهی الانفس و تلذ الاعین

صورت [illegible] ظاهر شود

۱۲۱

بهر حال صور آخرت غیر از صور دنیاست و ترقی می کند [illegible]

و [illegible] این است که در دنیا [illegible] در آخرت [illegible]

در آخرت [illegible]

بطور آخرت [illegible]

که [illegible] نماز [illegible]

از بلای این [illegible] نماز نکرده [illegible]

نهایت [illegible]

و از این که [illegible] خدا [illegible]

[illegible] برای او بنویسند [illegible] اعمال [illegible]

اگر چه [illegible] صحبت [illegible]

که اگر [illegible]

[illegible] ۱۱ [illegible] ۱۲۸۶

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] والمنتخب

[illegible] صورت است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اعمال [illegible] امر می کنند

لا فهمید ام

پس تقسیم آب جز او نیست که کینونت آب سابقه بر آب آب است از هم جدا کنند
و این تقسیم که در کسر و ترکیب داده می شود [illegible] تصور هم آب و ابجدیت شده
پس از آنچه گفتیم معنی نوع متخصص شد [illegible] در مراتب [illegible] نظیر پیدا شود
پس آن ماده که صالح الصورت است متخصص می شود و آن ماده نیز صالح للانفعال است
و این ماده نیز که [illegible] در وی [illegible] در مرتبه دیگر [illegible]
چه که [illegible] این ماده نیز [illegible] گفته اند و [illegible] علیه السلام [illegible]
و این ماده شخصیه است و این شخصیه تخصیص پذیر است و لذا [illegible] ماده نیز غیر [illegible] ماده [illegible]
غیر از [illegible] در [illegible] آن [illegible] صورت [illegible] باشد
[illegible] صورت [illegible]
صورت [illegible] علیه السلام
[illegible] این صورت [illegible]
ان [illegible] صورت [illegible] و صالح بود [illegible]
و [illegible] آن [illegible] صورت [illegible]
این [illegible] ماده این صورت است که [illegible] و آن [illegible] ماده آن صورت است
و تخصیص [illegible] ماده [illegible] الفضه [illegible] و این [illegible] است
که در عالم [illegible] در عالم [illegible] است و تقسیم پذیر نیست [illegible] تقسیم پذیر [illegible]
پس فرق [illegible] که تخصیص پذیر [illegible] ماده [illegible] که تخصیص [illegible]
عرض [illegible] علیه السلام [illegible]
و نصف [illegible] التخصیص [illegible] شخصیه [illegible]
پس [illegible] شخصیه [illegible] الاشتراک [illegible]
حصه [illegible]
[illegible] ماده [illegible] از [illegible]
ساخته اند آن قبضه [illegible] غیر از آن [illegible] است [illegible]
و اجزای [illegible] پس آن قبضه [illegible] غیر از آن [illegible] است [illegible]

وان

122

و ماده صالح للانفعال [illegible] است که صورت می پذیرد و آن ماده که صالح [illegible] الصورت
تخصص می پذیرد و این صور در [illegible] جسم نیست [illegible]
این ماده اول آن [illegible] غلیظ است و صورت [illegible] است که [illegible]
و [illegible] که جسم [illegible] است که [illegible]
و این بیان [illegible] است بلکه جسم [illegible] که [illegible]
[illegible] که از [illegible] ماده است و صورت [illegible] که صالح الصورت [illegible]
[illegible] که آن صورت [illegible] صورت [illegible] و این است که [illegible]
[illegible] از آن [illegible] ماده نوعیه است و عقد اول آن صورت
نوعیه است و [illegible] ماده شخصیه و عقد ثانی صورت شخصیه این است که [illegible]
و کیف تکفرون بالله و کنتم امواتا [illegible] فاحیاکم [illegible] صورت نوعیه
ثم یمیتکم [illegible] شخصیه ثم یحییکم در صورت شخصیه ثم الیه ترجعون پس [illegible]
ماده نوعیه و صورت نوعیه [illegible] است [illegible] آن و [illegible] صورت شخصیه و ماده شخصیه
[illegible] است [illegible] نوعیه [illegible] ماده و صورت نوعیه [illegible] شخصیه
[illegible] ماده و صورت شخصیه [illegible] اصطلاح [illegible] و [illegible]
و [illegible] صورت [illegible] ماده [illegible]
[illegible] ماده [illegible] صورت [illegible] است و [illegible] ماده [illegible] صورت [illegible]
ماده [illegible] صورت [illegible] صورت [illegible]
[illegible]
[illegible] ماده نوعیه [illegible] صورت [illegible]
نسبت آن صورت نوعیه [illegible] ماده [illegible] صورت شخصیه [illegible] ماده شخصیه صالح للانفعال [illegible]
[illegible] صورت [illegible] آن صورت نوعیه است که [illegible]
[illegible] ماده نوعیه [illegible] است [illegible]

پس تقسیم آب مثل اینست که گفته شود آب یا آب [illegible] است

و این تقسیم [illegible] دال [illegible] و [illegible] است

پس از آنچه گفتیم [illegible] متخصص [illegible] و در [illegible]

پس آن ماده صالح الصورت [illegible] و آن ماده نیز صالح للانفعال است

و این ماده نیز [illegible]

[illegible]

و این ماده [illegible] و این [illegible] تخصیص [illegible] ماده [illegible]

غیر از [illegible] آن [illegible] صورت [illegible]

[illegible]

صورت [illegible]

[illegible] این صورت [illegible]

این صورت [illegible] و صالح بود [illegible]

دیگر آن [illegible] صورت [illegible]

این ماده این صورت است که [illegible] و آن [illegible] ماده آن صورت است

و تخصیص [illegible] و [illegible] ماده [illegible]

[illegible] و تقسیم [illegible]

پس فرق [illegible] که تخصیص [illegible] ماده [illegible]

عرض [illegible] مشترک [illegible]

و [illegible] التخصیص [illegible]

پس [illegible] مثل [illegible]

[illegible]

[illegible] و اجزاء [illegible]

[illegible] غیر از آن [illegible]

ساخته [illegible] غیر از آن [illegible]

دان

١٢٢

و ماده صالح للانفعال [illegible] است که صورت [illegible] و ان ماده که صالح [illegible] الصورت

تخصص [illegible] و این صور در [illegible] جسم [illegible]

این ماده اول آن [illegible] و صورت [illegible] است که [illegible]

[illegible]

و این [illegible] جسم [illegible]

[illegible] که از [illegible] ماده [illegible] و صورت [illegible]

[illegible] که آن صورت [illegible] صورت [illegible] و این است که [illegible]

[illegible] ماده [illegible] اول این صورت

[illegible] ماده [illegible] صورت [illegible]

وکیف تکفرون بالله وکنتم امواتا [illegible] صورت [illegible]

ثم یمیتکم [illegible] ثم یحییکم [illegible] صورت [illegible]

ماده [illegible] و صورت [illegible] صورت [illegible]

[illegible] ماده و صورت [illegible]

[illegible] صورت [illegible]

[illegible]

[illegible] ماده [illegible] صورت [illegible] و اگر ماده و صورت [illegible]

ماده [illegible] صورت [illegible]

[illegible] صورت [illegible]

[illegible] صورت [illegible]

[illegible] صورت [illegible] ماده [illegible]

که این صورت [illegible] آن صورت [illegible]

[illegible]

بس می‌طلبی [illegible] بناءً آن کینونت معنی طلب [illegible] کون است [illegible] بعد از [illegible]

[illegible] مثلث یا مربع [illegible] مقدار [illegible] بعد از آن که اتفاق [illegible]

بصورت الف [illegible] یا بصورت ب یا بصورت ج [illegible] که [illegible] صورت [illegible]

و آن صورت [illegible] است که در [illegible] در آن مقام [illegible]

[illegible] این کون و [illegible] ماده [illegible] کون [illegible]

[illegible] تمام [illegible] نسبت [illegible] المشیئة [illegible]

بین المشیئات است [illegible] که [illegible] برای [illegible] است [illegible]

که از برای احداث [illegible] آن [illegible] صفت [illegible] آن [illegible] نسبت [illegible]

[illegible] نسبت [illegible] آن [illegible] ماده و صورت [illegible]

[illegible] ماده و صورت [illegible] برای یک صورت دیگر

پس آن [illegible] بعد از آن [illegible] ماده و صورت [illegible] ظهور [illegible]

و هر [illegible] صورت [illegible] الابرار [illegible] این است

که ظهور [illegible] این مسئله [illegible] است [illegible]

[illegible] ماده [illegible] ظهور [illegible] اول [illegible] ماده و صورت

بعد از این [illegible] والف [illegible] بس آن ماده و صورت [illegible]

ماده [illegible] صورت [illegible] احداث [illegible] مشیئت [illegible] است [illegible]

در این آن صورت [illegible] که از برای این کون [illegible] آن صورت [illegible]

از [illegible] این کون [illegible] نسبت [illegible]

نسبت [illegible] است [illegible] ماده و این صورت [illegible] تمام [illegible]

[illegible] تمام [illegible] بس این [illegible] این ماده و [illegible] صورت

کون است و [illegible] برای آن صورت [illegible] که باید [illegible]

[illegible]

۱۲۴

بس این [illegible]

[illegible] از [illegible] این [illegible] یک مشیئت [illegible]

[illegible] باشد [illegible] از این کون [illegible] صورت [illegible] بیرون

[illegible] صورت بیرون [illegible] این [illegible] ماده که [illegible]

[illegible] صورت که [illegible] است که [illegible] صورت [illegible]

بس [illegible] ماده [illegible] صورت است [illegible] ماده [illegible] آن [illegible]

و صورت [illegible] است و قوام این [illegible] این صورت است [illegible] صورت

از [illegible] [illegible]

[illegible] حروف [illegible] ضبط [illegible]

[illegible] صورت [illegible] صورت [illegible]

و لکن اگر [illegible] حیوان [illegible]

بس عرض می‌کنم که این صورت [illegible] برای [illegible]

و آن [illegible] صورت [illegible] مشیئت [illegible] است بس [illegible] این صورت [illegible]

آن مشیئت [illegible] مشیئت [illegible]

بس [illegible] مشیئت [illegible] کون [illegible] مشیئت [illegible]

[illegible] صورت آن [illegible]

[illegible] نسبت [illegible] از آن [illegible]

[illegible] ماده و صورت [illegible] از آن ماده و صورت

[illegible] و صورت [illegible] این کون [illegible] صورت [illegible]

از شمس نور ساطع می‌شود که ماده هر الضوء و صورهای الصفة الاشتعال

و آن نور را نسبت بر آینه‌ها ذوعیت دالو و مخصص بحیث از ایشان ناپدیدی و بی‌شیر و زاید

فیما الصور کان اقتداد در مرآت صغیرا نور اصغر را احداث می‌کند و در مرآت عظیم نور اعظم

احداث می‌کند و در مرآت معوج نور معوج احداث می‌کند و در مرآت مستقیم نور مستقیم احداث می‌کند

بر حسب اختلاف مرایا مصور می‌شود پس صاحب ماده و صورت است

ماده و صورت نوعیه او که هست صورت شخصیه از مظهر آنست و ماده شخصیه

حظ از نور است در جمیع مرایا یک نوری است بعینه صاحب المادتین والصورتین

آن نوری که از جانب شمس آمده ذوعیت دالو و اختصاص بمرایا نداشته

و آن است آنچه بناری که در حقیقت کل صورت است فی نفسه و مصور

می‌شود بمرایا و صورتها از آنها متمیز در مرایا شده و آن صورتها دائم که در مرایا زائد

تخصص یافته عرضی است در مرایا ... و منتزع است و بعد از اینکه زایل شد در مرآت

بال از شمس جمیع ... زائد است صاحب التملک اعتبار و منتزع بود

تا زمانی که تخصص یابد امر کند و دیگر آن وقت عرضی ... نور ... گردد

آن صورت انقطاع یابد و در مرتبه وجود ما زائد است مثلش آب که در آینه هر شکلی که هست

مائل است و بعد از ... از شکل ... بلند و صاف است این معنی می‌دهند

و متحیر در صورت و معنی اتصال است و ترجیح بر قدام اتصال و توجه باید بر آن زائد است

و امری زائد بر این توجه هست که همان نفسی سازنده قرار داده شده

همین که استقبال کند ... شمس از ... ساطع از شمس نوری است مخصص بمرایا

در مرآتی که استقبال که ... و بعد از استقبال مرآت است

آن نور را از هر طرف می‌گیرد آن وقت ... را صغیر ... را اصغر ...

وازینجا معلوم می‌شود ... که ... آینه ... ایشان ...

124

ه لذا این آینه اگر رو بجانب ظلمت بکند اضطرابیست هر کز نشود

و حتی رو بنور بکند اضطرابیت او به امر شود اگر کند مع صد ... که در این ... بکنم

... قبل از آن که این ... و چنانکه هیچ خیال کند که در حقیقت

محض خیال است هر چه خیال کند ... اگر خیال بود خضوعیت مرآت است

کفایت باید بکند و احتیاج بنور ... اکتساب بکند نور را اول و اگر از

شمس اکتساب بکند نور را که این است که هر جهت در خیال خود آینه است

و خود آینه از خود نوری ندارد بلکه از جانب شمس نور ساطع است ...

استقبال باید بکند ... آن وقت آن نور را اظهر صفت ... کند

مومنین متوجه رحمت ... از رحمت خدا ... قل بفضل الله و برحمته

فبذلک فلیفرحوا و اسئلوا الله من فضله سؤال بکند از فضل خدا و از رحمت

خدا و استقبال بکند و تا نظر عطا ... و شروط که در ... رسیدن است

بجا بیاورد ... ممکن نیست که در مرآت ... اسلام ...

از این که ... اینکه هر کس ... خیال ... اگر از خدا ... که همان ... است

که هر که ... و اگر از خدا ... در ... صورتیست بی‌ماده

صورت بی‌ماده هر ... چیزی است رحمت خدا ... توجه

بکند او ... و ... از ... که شروع قرار داده استقبال است

... که ... فرموده این ... دقیق است ... روبه کند

روبه ... روبه ... روبه ... و ... التوصد

فاستبقوا ... مرضات الله ... توجه ... الله

و اینکه ... و انه ...

... ... نماز ... الاخلاص ... و بلاء

یا الله الاحد ... الصمد رو بخدا کرده

محمد رسول الله علی ولی الله اوالی ... والوا ... عادوا

این دو روز هم رفته توحید [illegible] ... المعرفة اثبات التوحید اولا ثم معرفة

المعانی ثانیا ثم معرفة الابواب ثالثا ... این دو روز هم رفته توحید است بعض ...

و شخص اگر متوجه به آنها از ان ... که قرار داده است ... توجه بکند ...

آن وقت ... که ان ... و صور شخصیه که این امثال ... شد درست ...

و هر گاه از آن ... خیال ... است ...

و اگر ... بار ... تعظیم ... بار ...

بجهة انکه خیال ... است و ... را ... کند

اگر زنی ... و بنظر ... آید و ... تعقیب ...

که از ... شخص ... اگر کند ... شد ... صورت ... توجه ... صورت شخصیه

بصورت شده ... صورت ... بر این ... حق ...

چنین است ... خیال ... خیال ... است ... خیال

... سبحانی است آن وقت می بیند که این ... خیال ... چه قدر ... است

مثل این ... از خانه ... بیرون آمد آمد در میان ... تا

رسید ... خیال ... این ... داده ... رفت در میان آن ... کرد

و ... خیال ... کرد ... در میان

در ... خیال ... کند ...

پس این خیالات ... برای ... می کنند ...

... متوجه سبحانی ... است ... و ... رد ...

پس ... خیال می کنند که ... آن وقت ... هم ...

پس ... است و ...

معرفة ~~المعانی~~ الامام ~~الارکان~~ والقائم معرفة ~~النقباء~~ الاذکان خامسا ثم معرفة النقباء سادسا ثم معرفة النجباء سابعا

آن ... کند ... و بعض ... در آن قربان کنند ... صبح ... آن ... هم ... پس ...

مثلا آینه شکسته باشد و آینه درست در ان ... صد ... است در این ... یک عکس ... است

لکن ... متوجه ان ... آینه ... یک ... صورت ... یک ... است

... حقیقت ... حقیقت ... در خواب می بیند ... لذت می برد

در خواب جماع می کند لذت می برد ... محتلم شده ... لذت ...

و هنوز ... حال ... خیال ...

که در خیال ... خواب می بیند ... علوم ... قال ...

در ... لکن این ... حقیقت ... این ...

خیال ... از ... می آورد

اگر چنین طور که از این زن لذت ... لذت ... خواب ...

نهایت لطیف ... این ... طور که ... لذت ...

لکن اینها که در عالم مثال ... شده ... در خواب ... می بیند

نه در خواب ... چه ... شده ... طور ... باشد

پس اینها امور واقعیه الیست ... واقعیت ... است ...

خواب می بیند ... نیز ... شد ... صورت ...

صد ... که هیچ ... شد ... صد ...

آدم ... اب ... کند ... و ... کرد ... آن

این بدن ... این بدن ... اجزاء ...

... می کند ... عالم ... و ... متفرقه

دیگر اینها ... و ... شد ... کند ...

... لعنة الله والملائکة والناس ... ازان ...

و هیچ حقیقت ندارد ... گر

چون واقعیت دارد

... از ان

بنای کرمل ... باشد هر کس خیال کند که من هر چه ... این شخص منکر است دارا ... این شخص منکر است
و قبول ... صدور ... از جانب خدا ... و الملائکة ...
اجمعین اگر کسی ... انبیا بخشی است و اگر ... حرف او زده ... است
۲ الی ... طلا ... و ... شد ... علیه
فلکیات ثابت و افلاک ... نوری ... اثر ... است تا ۸
و ... فلکیات ... فلک ...
افلاک ... و انقلاب ... فلکیه ... آنهم
... زمین آسمان ... است ...
۳ وقتی که ... صورت ... زوال و ... ملک ...
در خاک دفن کنند ... این طلا ... فلکیه ...
... صلابت ... قوت است
کفته ... فلکیات ثابت ... است
زوال ... است که از ... نشد
حق است و ... مادام ...
... حقیقت ...
و اما حقیقت که این ... در حق افلاک
و ... افلاک ... صورت آسمان ... و ادراک ...
... حقیقت
آسمانها باقی ... جمع ...
آو زند ق

آو زند ق ... از ... برون ... داشته
میزان ... از ...
... علم ...
این از دین حق نیست

شخص ... شده ... مروارید ... ضرور ...
... وقتی که بیرون آورد ...
خیال کند که این مروارید است ... زحمت کشیده ...
... بیرون آمد ... است

سنه ۱۴ ... ۱۲۶۱

... قال ... و المغنی

جمع ... از عرش و کرسی و افلاک ... جسم است ...
که ... صورت ...
حروف ... در الف است ...
و ... حروف ... عرش ... فلکیت ... عنصر ...
... عرش ... در کرسی ... ملکیت و عنصر ... در افلاک ...
و فلکیت ... صورت ...
... افلاک ... تراب ... است
... صاحب است که ... کنند ...
و ... افلاک ... است که ... کنند ...

در دست که ... منتشر ...

... حقیقت است ...

بر لحاظ مرقوم گفت کلم [illegible] کبیر   بس در تراب جمع [illegible]

کون داده وجه آنکه اقلاد کند در او کون داده جمع مرا لیه هم در او کون داده

لهذا از آنکه هم در این تراب کون دارد هرگاه بیاید از خارج بکشت رکا [illegible]

بر این تراب [illegible] اینکه جمع ضد [illegible] تقیت [illegible] آن در آید وطرد [illegible]

مرکند [illegible] هم وانه [illegible] آن هم غلبه کند و هرگاه غلبه نکند دکان [illegible]

الجمه او باین مرکند این [illegible] بر [illegible] الوقت بارادها [illegible] در [illegible] نقره سلاد [illegible]

این عمل که [illegible] نقره مرکند [illegible] عمل [illegible] نیز نقره [illegible] قدری که ترا به طلا مرکند و به [illegible]

و بعضی که [illegible] اغلبه مرکند [illegible] قدر [illegible] بین حوت [illegible] مرئ [illegible]

و هرگاه غلبه بر طلا باشد آن هم [illegible] بکیفیت [illegible] بکیفیت [illegible] آن

فضه زهبیت [illegible] این زهب [illegible] کل [illegible] در او [illegible] زهبیت [illegible]

و مرکند و تقویت مرکند [illegible] است از زهب [illegible] زهبیت بس [illegible]

[illegible] مرکند بصورت زهبیت [illegible] آن است که [illegible]

بگیر طلا را [illegible] الحکیم الصنعة اراز [illegible] علم [illegible] ابراز [illegible]

در [illegible] ابراز [illegible] و آن [illegible] اول [illegible] ابراز [illegible] است در [illegible]

دارا [illegible] مرکند [illegible] مرا [illegible] شرح [illegible]

[illegible] است که از کون [illegible] بیرون [illegible] از [illegible] تراب [illegible] حرارت [illegible]

الجمه در این تراب است [illegible] رطوبت مرکند و الجمه [illegible] در او [illegible] از مناسب [illegible]

بس [illegible] الجمه [illegible] رفع کند [illegible] مرکند [illegible]

لطف مرکند [illegible] لطف مرکند [illegible] غیر [illegible] زهبیت

[illegible] در [illegible] است [illegible] جمع [illegible] صفات

و جمع [illegible] و [illegible]

داین

در طلا [illegible]

طلا [illegible] مرکند و [illegible] برا [illegible] غلبه مرکند

که [illegible] دیگر

127

بیرون [illegible]

و این عمل علامت [illegible] که الجمه در کون [illegible] این [illegible] کوم [illegible] مرا [illegible]

در کون [illegible] است الجمه [illegible] است و اگر این [illegible]

[illegible] در ملک [illegible] است [illegible] و این در ملک [illegible]

[illegible] است که او منعقد [illegible] شد و قابل [illegible] شد و او را [illegible] قرار [illegible]

با اران [illegible] و [illegible] در ملک [illegible] قرار [illegible] است بس این [illegible] از [illegible]

عمر [illegible] که [illegible] الاستخراج [illegible] این [illegible]

داعی [illegible] داعی [illegible] در دو [illegible] محل [illegible] قرار داده

از [illegible] استخراج [illegible] قابل [illegible] استنطاق [illegible] بس [illegible] است

و [illegible] است [illegible] از [illegible] است از [illegible] فضلات

[illegible] عرض کنم این [illegible] است [illegible]

دست [illegible] آن [illegible] دست [illegible] آید [illegible]

دفتر که دست [illegible] این [illegible] است [illegible] این [illegible] است

این [illegible] اینکه [illegible] است و هرگاه که دست [illegible] کرد [illegible]

و این [illegible] فضلات و [illegible] کرد [illegible]

[illegible] فضلات مرکند و [illegible] مرکند [illegible] و آن [illegible] مرکند [illegible]

مرکند و این [illegible] شد [illegible] است که از کون [illegible] بیرون [illegible]

بجهة اینکه [illegible] است از [illegible]

و [illegible] من شیء [illegible] و اذن و اجل و کتاب [illegible]

و در طرف فضلات [illegible] این است که صورت [illegible] در [illegible]

[illegible] قرار داده است که بیرون [illegible] قرار داده است

که بیرون [illegible] قرار داده است که بیرون [illegible]

صورت

[illegible] بر [illegible]

این است که صورت طلا [illegible]

در حکمت فوصی قرار داده که هیچ [illegible] بالفعل [illegible] مع [illegible] لعل [illegible] و [illegible]

[illegible] آنست که [illegible] و [illegible] ممتنع است و لازم [illegible]

چون [illegible] امکان [illegible] داده [illegible] لازم [illegible] است آن بالفعل [illegible] [illegible]

و این بالفعل [illegible] کند و هکذا [illegible] بالفعل [illegible] است که جمیع صفات

در کون امکان است [illegible] کنند و معقولات که ذات خدا

[illegible] که [illegible] اگر هزار مرتبه [illegible]

ممکن نیست [illegible] در [illegible] مشیت که [illegible] در [illegible] نفس ملکوتی

هزار مرتبه [illegible] اینکه [illegible] خدا [illegible] او [illegible]

لا تعجب [illegible] که [illegible] است از [illegible] و [illegible] دلام [illegible] مفعول [illegible] است [illegible]

از [illegible] مفعول [illegible] فاعل [illegible] است از [illegible] مفعول [illegible]

و این [illegible] است از [illegible] که در [illegible] جمیع [illegible] قرار داده [illegible] مفعول

که [illegible] او باشد مشیت [illegible] منفعل [illegible] او [illegible]

[illegible] او [illegible] نفوذ می کند از این [illegible] می کند [illegible]

صحیح است [illegible] ابی الله ان یجری الاشیاء الا باسبابها [illegible] اسباب و [illegible] است

که خدا قرار داده [illegible] مشیت [illegible] و این از نقص [illegible] است که ادراک [illegible] کنند

[illegible] امر [illegible] در [illegible] است [illegible]

[illegible] و [illegible] او [illegible]

[illegible] پس [illegible] در هر [illegible] از [illegible] است [illegible] از روی [illegible]

که متعلق [illegible] است خدا [illegible] از روی [illegible] آن [illegible] کند

ان [illegible] الف [illegible] که هزار [illegible]

بالفعل باشد [illegible] از [illegible] بیرون آمده

[illegible] که [illegible]

[illegible]

[illegible] و اینکه [illegible]

[illegible] توانند [illegible]

[illegible]

128

تا آن صورت [illegible] که [illegible] آب [illegible] که [illegible] البته [illegible]

و این [illegible] دانسته پس [illegible] که مشیت خدا در [illegible]

جمیع این ذرات [illegible] است و [illegible] با آن روز مشیت

[illegible] که [illegible] آن [illegible] است که در هر ذره [illegible] است

[illegible] و این [illegible] از مشیت [illegible] مشیت [illegible]

[illegible] است و خدا او را [illegible] داده پس هر ذره از [illegible] این [illegible] در هر ذره [illegible]

[illegible] ذرات [illegible] از [illegible] مشیت [illegible]

[illegible] که از او منفصل [illegible] است

[illegible] از روی [illegible] آنها ذوات [illegible] صفات [illegible] و [illegible] افعال آنها

[illegible] در [illegible] است از [illegible] مشیت [illegible]

[illegible] است از [illegible] مشیت [illegible] که [illegible]

[illegible] قل الله خالق کل شیء [illegible]

ما من [illegible] الارض ولا فی السماء الا [illegible] و اذن [illegible] این [illegible]

[illegible] و [illegible] اینها [illegible]

[illegible] شهدا [illegible]

بیرون [illegible] پس [illegible] است [illegible]

[illegible] آن [illegible] بیرون آمده

و [illegible] بیرون آمده [illegible] و این [illegible] است [illegible]

[illegible] از کلام [illegible] کلمات [illegible]

[illegible] کلمات [illegible] که [illegible]

[illegible]

از روی [illegible]

[illegible]

[illegible]

دستی وقف مقرر است دستی و دستی است و دیگر دست مجهوله هست و دست

منوط به دست مجهول [illegible] است [illegible] آن [illegible] [illegible]

و هرچند رفض [illegible] که لا حرکت فی [illegible] الله [illegible]

در مجلس نشسته بودیم در آن [illegible] از علمای کرمان [illegible] از آن [illegible]

۲ این شخص گفت البته خدا را فرض [illegible] رضای خدا [illegible]

۲ رضا غیر از مشیت است و رضا مجهول است و مشیت [illegible] و منوط [illegible]

شما به بینید [illegible] حرکت [illegible] در رضا [illegible]

[illegible] و نزول [illegible] است و لکن [illegible]

و اگر [illegible] که خدا رضا [illegible] لا این [illegible]

[illegible] مراتب و تقدیر [illegible] و مشیت [illegible] لکن خدا را فرض [illegible]

و این [illegible] در [illegible] و اینجا [illegible]

[illegible] الله القدر فی [illegible] لس ربع این [illegible]

هم این علم [illegible] و لکن [illegible] این [illegible] است

پس خدا [illegible] امیر [illegible] و غضب [illegible]

با سلطان علم و لکن [illegible] که خدا را فرض [illegible] مشیت [illegible]

که مستقیم است [illegible] دارد [illegible] دست [illegible]

۲ بودن [illegible] حقیقت [illegible] دست [illegible]

نیز [illegible] اگر حرکت [illegible] این دست [illegible]

اگر حرکت [illegible] [illegible] [illegible]

۲ [illegible] مسئله که [illegible] و آن این است که

نیز

١٢٩

جمیع [illegible] از ذات و صفات [illegible] خدا [illegible]

و جمیع آنها [illegible] هستند در [illegible] بلی [illegible]

و لکن [illegible] در این است که [illegible] جمیع [illegible] است

دیگر [illegible] در این است که [illegible] غیر الله [illegible]

حکم [illegible] خدا [illegible]

[illegible] و از [illegible] است [illegible] جمیع [illegible] بیرون آید

[illegible] بشود و در [illegible]

[illegible] اول [illegible]

دیگر [illegible] اول

[illegible] اول [illegible]

[illegible] از [illegible] و از [illegible]

او بیرون آید و دیگر [illegible] از [illegible]

[illegible] این است که [illegible] شد [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] از ذات [illegible] باشد [illegible]

[illegible] است [illegible] ثم خلق الاشیاء بالمشیة اول خلق

[illegible] این است که [illegible]

این [illegible] واجب [illegible] الله [illegible]

[illegible] این [illegible]

[illegible] و لکن [illegible] این ذات خدا [illegible]

[illegible]

ضرا بنده و مشغول غایب باخلق الله

که اعلای تصدیقات خدا یعنی عالی ازا علاقیت اعلی هم امر راجع است پس خلق خاتم نسبت از اعلای اهل الملک

در برزخیت داله است

همه امور راجع است قوله هم برزخیت داله مابین مرده عالم اجزا از جهت که برای اهل الملک طبیعت به برزخیت داله

که برزخ است هر حرف و ما بین عالم اجسام و از اجسام که هر ملکی است امر شده و کا هر نجی هم یک مرتبه

و همچنین است طبیعت اسلام برزخیت داله بجهة آنکه بخصوصیه ازان که تا آن وقت برکات

این اجزات پس قبل از ترکیب اینا اجزا در طبیعت بیمیز بوده پس جمیع این ابعاد که اینهم

مرتبطند بعض ببعض تا اینکه بر سد سبب الاسباب سبحان سبب نفسه و معلول بعده

دیالامتیاز از کرکس در اجتهاد و تیرج هم امر خفی است هر که مهتدی نیست کمراست دان از زبالاتر وان از زبان

تا میرسد بان مهتدی بنفس و آن مهتدی بنفس خاتم انبیاست صلوات الله و سلامه علیه

افرمیدهما الی الحق احق ان یتبع آن بزرگوار است که امر ما در اجابات هند ردی کلام

هاد و هادی کلام آن بزرگوار است و او مهتدی بنفس است و کسر دیگران بند کلام الله

و تقول علیه که ضربتم بلا ایات خرقه العقد و کم فهو در حمت اذا قصد و کرم اوست

اگر حصر کرد او رحمت خدا اعم خدا اکرم کرده مسبب منه اکاه است مشیة خدا الی آن

بزرگوار جز محمول کس او سلاکوا و به ایات فرق است لیز او سلام علیه بالذات اولا

در اول اکر کو بحو رحم مرکب در منه آتوا و صینا الیک روحا من امرنا ما کنت

تدری ما الکتاب و لا الایمان فما کنت تعلمها انت و لا قومک من قبل هذا اکرم لا دز اینکه ان نور انوار

اول ما خلق الله است ذ شی غیبت سر سلام اکرکو بحو مرکمان بزرگ از اسلام بری در رفته که این کم

اول ما خلق الله نوری

شیعه و سنی اجماع دارند بر اینکه این بزرگوار اقلا این قدر پس که حکم ضرورت رسول کرم اوست

و این که را بر سیلا که اشرف موجودات است و هر دو جهت است اشرف موجودات بخصوص فرموده بلکه اینکه این اجماع است

پس این معنی اشرف که سند قیم مر ده اذ معنی و اکثر که اهل دست می دادند

نبی روات دست به شمار در این مطلب که آیت اول ما خلق الله مرا سند

اول ما خلق الله نوری
بعد ثبت تحقیق او
و اینکه

که اول ما خلق الله است

که اول ما خلق الله است

حالا اول خدا او سلام محمد بعد آن تصدیق واو سیلی که بعد از اینکه اول او سلام در مقام قرب

آن بعد او در ذوق شد جامع کور بحری فرا با سلوا اول تو سلام در آن ملا درس نو بعد اهل

تو شر فضه مرکب با اینکه نو سلام در حین فضه مرکب نو بعد اسلام در خود ستند لا اطول و لا اقصر

لا درغیب بعد از آنکه این خلاف اخبار است و خلاف ترتیب شرایع است و خلاف آیات است

و افروز قدرا از قدر او در
بان سلطنت ربوبیت
در بعد کم از انوار
بیرون

و بعد از جمع انبیا آن ما از نور ذات خود آمر بخاص خود زنده و خوف الشاهد رحقیقت عقل

که ما برای این امر گوییم چه خلاصه دین در مقابل تنزیل است که یک کلمه جواب کنند

و اکرم الیه در مقام مصطفی اخیار ان قدر هم تواند جمع کرده است و اد تم ذکر کو دکت

زنت که از لیس را حلال با لوبرای بیعت دعوت قلا از آن ما بری لیس او سلام خدا در غیب بالغه

در غیب و از را تو فد و در غیب بلغه

نه در ایات بلکه مرحله ای از لی الیکم ذکرا رسولا یتلو علیکم ایات الیکم حالا کم در غیب

جا هلیت و در مقام کرم است بیان است به تبیت خدا فرد عالم سلام است در انتقام که در اینجا

و خو که ذرت و در رو به کلمات خلق کرد است از وقت عدم ما به رب بود عالم الکم الذکر و لو الاخرة

تلات های گشته بوی بلکه به ازان که کامل بود و عالم بود و در نبوت فی سبیل او را ذکر است و این

تعلمها انت و لا قومک

لیس هم خمر داده ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان و هم خبر داده است که سری است لطیف و خبر ایات است

و اکر این سر سد بر حدیث لیس از آن خبر که فرموده در بعضی جاها ما نبیه به نیم فرموده دان این است

حاصل تم کهر بینداز و او

که حادث اگر چه در عرصه وجود با شند و هستی مسبوق است به عدم

من غیر سبق عدم کم زمانی مسبوق به عدم است حادث آمد مسبوق است به عدم و حیثیت که حادث است بنفسه عدم است

ابو هم نفسه نیست بلکه وجود حیث است از افاضه خیر است من حیث نفسه ظلمت است کوراست

پس بحق ابا آنکه سید او نبی ملک تکرار علیه السلام پس بیغمبر دانسته که ان اول من طلب است

مثل انکه در این مرتبه رسید و چه بیشتر که للان اکبر طلب است و در نفس خود تم بعز دان و اکرم از خدا او

از ملکوت بقیه بعد از خشکه فوج به که بر دو الا فرا کر این ملک است ما دان اقلب فکو

بقلب ملان که لا
نهمنی طالب است

که قول طالب است از وقت بدء بیش میم تملک العقد و لا تعلمها انت و لا قومک من قبل هذا

پس وقتی که پیغمبر و حضرت [illegible] چگونه علم [illegible] تعلیم [illegible] فرمود [illegible]

در میان [illegible] انک انت العلیم الحکیم [illegible] بالغ والعلم

که [illegible] هو السمیع العلیم هو سمیع علیم [illegible] العلم [illegible] الله [illegible] علیم [illegible]

که [illegible] ولکن در این [illegible] هو الحی لا اله الا هو [illegible]

[illegible]

[illegible] هو حی هو سمیع هو علیم [illegible]

ولکن [illegible] السمیع العلیم [illegible] است که [illegible]

بلکه [illegible] هو الملک [illegible] والقادر [illegible]

به هر کس که داده داده به هر کس [illegible] داده [illegible] انک انت العلیم الحکیم

برای [illegible] از زوال [illegible] است لکن [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] از زوال [illegible] از زوال [illegible]

که [illegible]

اول [illegible] است که اول [illegible] خوب است

[illegible] است [illegible]

[illegible]

در حاشیه: [illegible]

[illegible] انک انت العزیز الحکیم [illegible] خوب است [illegible]

٢٧ [illegible] ١٢٧٨

١٢١

[illegible] ١٢٧٨

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible] علم [illegible] است [illegible]

[illegible] کلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] است که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ترکیب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جسد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در حاشیه: بلکه [illegible] الان [illegible]

در حاشیه: [illegible]

در حاشیه: [illegible] برکات

در حاشیه: [illegible]

[illegible]

انهاست آنچه در این جمله معلول بود عقل هر تنزلی که در روح مرفوع روح که بود روح هر که

که ربط و تنزل و منزل تنزل این است که عقل از رتبه تجرد صرف آمد بی وطول

مکان شد که [illegible] ازروح شد یا روح آمد در مقام نفس و طول از مکان

این ترکیب نیست بلکه عقل در مرتبه فوق است [illegible] و فعلیت فوق داشته و روح هم [illegible]

هست و فعلیت فوق داده و نفس هم در مرتبه فوق جمله هم در مرتبه فعلیت فوق داده آنچه در مرتبه [illegible]

و اینها به وجه این المخلوط الفعلیت در مرتبه فوق هستند در این جمله و این که مرکوز [illegible]

به از این جمله استخراج که معنی آن این است که این جمله را تلطیف کنند آن [illegible]

این جمله نفس مرکوز بلکه تلطیف بشود نفس [illegible]

عبرت [illegible] لکیلا یعلم من بعد علم شیئا [illegible] روح الایمان هم [illegible]

عقلش [illegible] رفت [illegible] چه طور شد که این طور شد و لایعلم شد آنچه که مراد [illegible]

اینها مرتبه فوق است هر وقت این روزنه بسته [illegible] آفتاب این طور [illegible]

و آفتاب [illegible] و هر چه این دیوار غلیظ شود [illegible] آفتاب [illegible]

تا اینکه [illegible] هیچ از نور آن [illegible] این است [illegible] نفس در [illegible]

که این جدار [illegible] آن [illegible] لطیف [illegible]

[illegible] قول الصدرا [illegible] نفس جسمانی الحدوث است و [illegible]

و این [illegible] نفس [illegible] بیشتر تصفیه میکنند عقل نورش [illegible]

بیشتر تصفیه [illegible] عقل [illegible] نفس [illegible] رسید تجرد [illegible]

مرکب [illegible] و انفعال [illegible] که [illegible]

آن نفس مفارق [illegible] از این بدن منقطع [illegible]

[illegible] که [illegible] و [illegible]

تقییب [illegible] که هنوز نمرده [illegible] صبح [illegible] حضرت امیر [illegible]

و تر که آیه [illegible] عکس [illegible] و تر که در [illegible]

آن هر گز به این دنیا [illegible] و از جای فوق [illegible] صعود و نزول [illegible]

مرکب صعود و نزول [illegible] نزول [illegible] است [illegible] او [illegible] در این [illegible]

اسم این صعود [illegible] صعود و معقول نیست که از جای فوق [illegible]

لکن اینها [illegible] در [illegible] این طور [illegible]

نفس [illegible] تا اینکه جسم [illegible] عقل [illegible]

در روح [illegible] روح [illegible] نفس است و نفس [illegible] همه مراتب [illegible]

همین جسم است [illegible] منظر [illegible] است [illegible] منظر [illegible]

و لکن در [illegible] آسمان [illegible] این مراتب

این [illegible] است [illegible] که عقل در این [illegible] و روح در این [illegible]

و نفس در این [illegible] که عقل [illegible] شد

هر گز [illegible] تلطیف [illegible] مثال [illegible]

و [illegible] مثال [illegible] مثال [illegible] تلطیف کنند

نفس [illegible] نفس [illegible] مثال [illegible]

[illegible] مثال است [illegible] نفس و [illegible] نقص [illegible]

جسم است [illegible] مثال [illegible] قیاس [illegible] مراتب [illegible]

مطلب این است که [illegible] نفس ترقی [illegible] الی [illegible]

پس [illegible] نفس [illegible] است [illegible] زوال [illegible]

از [illegible] علم [illegible] حکمت [illegible] و [illegible] مراتب حکمت [illegible]

پس چه طور نفس [illegible] است جواب از این مسئله [illegible] همین بود که عرض
کردم و این [illegible] در علم و حال [illegible] به واسطه حجاب است که در همین [illegible]
و الا در همان حالت [illegible] و لکن این جهت را [illegible]
آفتاب در جای خود [illegible] باقی برقرار است [illegible] اول این است [illegible]
عکس آفتاب [illegible] از آن رنگ [illegible] روشن تر [illegible]
بهتر [illegible] روشن تر [illegible] آن [illegible]
این اختلاف [illegible] ضعف و قوت [illegible] واسطه [illegible]
و آفتاب همان آفتاب است که [illegible] است پس [illegible] در علم [illegible]
در دهر اگر نقیب است نقیب هست [illegible] و آن [illegible]
در [illegible] نقیب است [illegible] نفس [illegible] است
و [illegible] اگر [illegible] آفتاب
اگر در [illegible] نقیب است [illegible] مرکز
از [illegible] حرکت [illegible] دایره [illegible] پس [illegible] در زمان
و [illegible] علم و قوت و نقابت [illegible] از [illegible]
اگر در [illegible] از آن نقابت پس در اول این [illegible] و اول [illegible]
که طفولیت [illegible] این نفس و این جهت [illegible]
و [illegible] که نور [illegible] و [illegible] آفتاب [illegible] ابر [illegible]
[illegible] نقیب [illegible] در طفولیت هم [illegible]
شخص [illegible] است که این ترکیب [illegible]
[illegible] در طفولیت [illegible] طفل بود [illegible]
این شخص که [illegible] حرکت [illegible] که غیر از حرکت اطفال [illegible]
[illegible] حرکت [illegible] که [illegible] از اول [illegible] اطفال [illegible] از
پس را آن چنین [illegible]

[Right margin: همیشه [illegible] نقیب است در دهر [illegible] / چون که [illegible] در دهر است / در [illegible] طفولیت [illegible] / اعمال [illegible]]

١٣٣

پس برادر این طور چیزی است و [illegible] این است و نفس در دورها همین [illegible] است
آن نفس که در دوره این [illegible] اگر نقیب است در هر مقامی و هر رتبه که هست در آن مقام کاملات است
اگر طفل است کامل [illegible] اگر [illegible] کامل [illegible] است و [illegible]
اگر [illegible] کامل [illegible] است [illegible] است که [illegible]
اگر [illegible] در هر مقامی که هست [illegible] هر [illegible]
هر چه [illegible] این حرکات [illegible] در طفولیت [illegible] در هر مقام [illegible]
پس [illegible] نفس [illegible] در عالم [illegible] و هر کس [illegible] نقیب [illegible]
و هر کس [illegible] نجیب [illegible] تنبیه المعرفة
و [illegible] لبس [illegible] ترقیات این نفس [illegible]
آن می‌کنیم و [illegible] بیان آن نفس که نجیب است آن [illegible] نقیب [illegible]
[illegible] نقیب است [illegible] در عالم [illegible]
[illegible] نقیب شد و لکن [illegible] نجیب شد [illegible] از او [illegible]
که [illegible] نقیب [illegible] بلکه [illegible] داشت [illegible]
[illegible] که نجیب شد بعد نقیب [illegible] شد بعد نقیب [illegible] و این [illegible] این معنی [illegible]
[illegible] هر چه [illegible] کمالات [illegible]
در وقت [illegible] است که این [illegible] از آن [illegible] شد و اگر [illegible]
حادث [illegible] قدیم می‌گوییم [illegible] وقت است [illegible]
[illegible] حادث است [illegible] در وقت و [illegible]
آن وقت آن است که [illegible] از آن [illegible] این [illegible]
و [illegible] در [illegible] و [illegible]
و [illegible] آن وقت است [illegible]

[Left margin: آن نفسی که در دوره این [illegible] است / [illegible] کاملات و [illegible] / [illegible] / [illegible] نقیب [illegible]]

و دهر چه از قضای این خلقت بیرون می‌آید آنی است که پس از آن دیگر بیرون [illegible] هر چه غیر از دهر است [illegible]

و برهانش این است که آنچه غیر از ذات است امکان است و امکان عدم است و اگر نبودی [illegible]

با هر وقتی پس از وقتی [illegible] اگر نبود پس خلقت [illegible] که در هر [illegible] اما هر وقت دارد

پس امکان است عدم است و [illegible] شد وقتی [illegible] پس ما سوی الله که کائن شدند [illegible]

خلقت اولی که مخصوص آن قوس است آنهم وقتی برای ادهست و آن وقت [illegible] است

که مدد [illegible] پس چه ما سوی الله محتاج به مدد خدا هستند [illegible] که می‌گویند [illegible]

[illegible] باقی است [illegible] هستند [illegible] باقی [illegible] محتاج دارند [illegible]

اگر در عرصه ذات [illegible] در ظهورات [illegible]

آنی پس از آنی است و در آن [illegible] باید مدد برسد غیر از آن مدد اول [illegible]

پس اگر چه مخلوق [illegible] باشد برای او مدد [illegible] باید برسد و آن مدد [illegible]

لکن آن حرکت [illegible] است [illegible] صعود می‌کند و بالا می‌رود

در درجات [illegible] جسم [illegible] مدد می‌خواهد و از [illegible] معقول [illegible]

[illegible] و همیشه مدد الطف از متممه است و از این [illegible]

که جنت آخر [illegible] اول [illegible] که اول الاول جنت [illegible]

و [illegible] انقطاع [illegible] است [illegible] اول [illegible]

[illegible] فقرات [illegible] و جنت [illegible]

هذا آخر الاولین است و هذا [illegible] است هذا [illegible] است و آخر الاولین

و قبل کل شیء است و اول الاولین است و هذا [illegible] لا یتناهی [illegible] لا یتناهی

پس جنت اول [illegible] و آخر هم دارد لکن نه [illegible] و هم ذلک [illegible]

[illegible] عطاء غیر مجذوذ

از این [illegible] اللطف [illegible] اللطف [illegible] شد مدد [illegible] اللطف

134

پس جنت روز به روز نعیمش بیشتر می‌شود [illegible] امروز [illegible] فردا [illegible]

امروزش که گذشت فردا [illegible] پس فردا [illegible] پس [illegible]

پس آنکه روز اول یک جنت داشت [illegible] از صد هزار جنت [illegible]

[illegible] مدد [illegible] دهر [illegible] از جمله مخلوق

[illegible] و آنهم مدد می‌خواهد و مدد آن [illegible] است پس از مدد در رسیدن

[illegible] و از مدد رسیدن [illegible]

آن یک نقطه [illegible] از دهر که [illegible] نقطه [illegible]

[illegible] لکن [illegible]

پس حضرت خاتم انبیاء در زمان [illegible] هم خاتم انبیاء است و در دهر هم خاتم انبیاء است

[illegible] انبیاء [illegible] آدم [illegible] خاتم انبیاء در دهر خاتم [illegible]

همیشه [illegible] آینه [illegible] در آن جلی [illegible]

رفت در رجعت [illegible] آینه [illegible] هزار [illegible] آینه [illegible]

سؤال شد که ائمه در حال طفولیت [illegible] مقام [illegible]

[illegible] در [illegible] شد [illegible]

[illegible] صفت [illegible]

سؤال شد فایده نزول آن اعالی در رتبه این اداني [illegible]

فرمودند [illegible] علم [illegible] است [illegible] اسلام [illegible]

[illegible] است [illegible] سؤال [illegible] از خدا

[illegible]

۴ سه ۱۶ شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۷۸

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

مؤثر هرگاه [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و سیاه و سنگین

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ماده

و ماده و هیولی [illegible]

[illegible] آینه [illegible] آینه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و یکنفر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یتمون العقل

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اگرچه از ... [illegible] ... صنع قدرت

و چون صنع قدرت جمیعش معجزات است ... [illegible]

بلکه هم ... [illegible]

قدرت است معجزات و صنع قدرت ... [illegible] ... روایت

چون قول ... [illegible]

مطلب ... [illegible]

[illegible]

اگر او ... [illegible] ... در تمامی الدوله

[illegible] ... پس قدرت ...

[illegible]

[illegible] ... بالمعروف والنهی عن المنکر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... این مقام پیغمبر ...

[illegible]

همین طور نوشته آنها هم [illegible] خط ارشاد [illegible] داده

[illegible] اینها همه بنیاد [illegible] درمیان مردم گذارده‌اند و عبرت است

سلاطین روی زمین [illegible] این است که اینها را به القاب و بزرگان ملاها — که اینها گدا اند

همه همین قاعده را [illegible] خدا [illegible] مگر به القاب الوهیت

آن مرد که [illegible] گفت مرشد [illegible] مرد رفته از آن مرشد رسیده

که فلان مرد [illegible] گفت می [illegible]

[illegible] — آه مرده مرده از او پرسید و گفت

پیش طبیب [illegible] طبیب [illegible] بلکه

بلکه [illegible] بخورم [illegible] دوا [illegible]

اگر من [illegible] بخورم [illegible] بنویسم [illegible] فلان دوا

[illegible] کار [illegible] این است که [illegible] بنویسم [illegible] است

که عمل کنم [illegible] حالا همچنین در این [illegible] — دوای خود را بخورد

[illegible] رفته [illegible]

[illegible]

این است که مرده [illegible]

[illegible] — که این را [illegible] نکنند

ملاها و این [illegible] الوهیت [illegible]

تمام طور است [illegible] القاب [illegible]

[illegible] از [illegible] همین است که [illegible]

همه این [illegible] مخصوص [illegible]

درکی مخصوص است

درکی مخصوص است [illegible] این [illegible]

مردم [illegible] که حالا خوب [illegible]

تحیت [illegible] سلام [illegible] جواب [illegible] سلام علیکم [illegible] که [illegible] سلام است

و همچنین [illegible] القاب [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

و هر [illegible]

[illegible] اول [illegible] اسلام [illegible]

[illegible] این است که [illegible] و همچنین [illegible]

[illegible] القاب الوهیت [illegible] القاب [illegible]

از این القاب [illegible] اسلام [illegible]

دیگر [illegible]

[illegible] کلام [illegible]

از این [illegible]

شخص [illegible]

[illegible] طبیعت [illegible]

همین طور است [illegible] آداب [illegible]

این طور [illegible] آقا آقا [illegible] این است [illegible]

زدن [illegible] فرق میان قرآن و حدیث [illegible] و حدیث [illegible]

از آنجا که قرآن کلام الله [illegible] و آنچه [illegible] روایت [illegible] قال الله

و [illegible] روایت [illegible] قرآن [illegible] است و لفظ [illegible]

[illegible] اگر مصحف [illegible]

[illegible]

نه آن مرتبه است بیان سرّ جان وهم و آن نیز به شعور یار و قوم هو بر [illegible]
بیان کرده است و حق این است که بالجمله فرق است که مخصوص هر کو بیند [illegible]
یا اینکه فتوای مجتهد یکی عمل بکنند و بگویند مقام اهل شان ما بین [illegible]
و ما بین [illegible]
که گمان کنند از مقام فوقشان و از مقام ما تحتشان آمده یعنی فوقشان
و منسوب بفوقشان [illegible] که این مسئله معلوم شد آیینه را که برابر [illegible]
بگیری الحمد [illegible] عکس چراغ است پس عقل عکس ماده نیست و عکس صورت
هم هست [illegible] که عکس ماده نیست در این ماده و ام مرکب و لذا عکس صورت
منیت است در این صورت [illegible] و صورت و عقل ذات شد و حاجب [illegible]
آن ذات منیت است ذات که می گوییم یک دفعه آن صورت معلوم
که جزو ذات است عرض ابراهیم و آن هم ذات است ذات الف است
که سه است آن که فعل را نگهدار است آن ذات الف نیست
مراد از احمد الف است و عدم الف است و ذات است ذات است آن است
که شرح دادی بالعقل است و الف در مراد بالعقل پس منیت ماده و صورت [illegible]
و منیت منیت است به ماده و صورت معا و عقل عکس ماده و صورت منیت است
و همچنین ابدا از عقل روح است و روح عکس عقل است [illegible] ماده داله و صورت واحد [illegible] داله
ماده او از ماده عقل از ماده که بالای تر است و صورت او از صورت عقل
که از صورت منیت است پس روح هم عقل داله و از آن منیت تر در [illegible]
مقالات داله آن مقالات که در روح است نه آن مقالات
که از والای عقل است بلکه عکس آن فلان است که بالای عقل است و عقل که در روح است
نه عین عقل است بلکه ظل آن عقل در این حال است و همه در نفس
لهم خیال

لهم خیال میکنند در نفس عقل است عقل جزو نیز قدری از آن عقل جزوی در این هست
ظهوری که در نفس است ظل ظل ظل ظل ظهور است و عقلی که در نفس است ظل ظل [illegible]
و روحی که در نفس است ظل روح است و همه از آن با تکلمات در این [illegible]
این معنی [illegible] بنده در این بحث اول مقام خاتم انبیاست و باقی مقام
که انبیا علیهم السلام [illegible]
آن بزرگوار است مخصوص [illegible] و لذا صاحب آن مقام اقدس آن عقل کل [illegible]
نه جزئی او را نه کلی او را نه یک دفعه از عقل نه هم عقل [illegible] آن عقل [illegible]
آن روح القدس کل است و بجز در مقام [illegible] و لکن تجلی و ظهوری دارد [illegible] ظل ظل ظل [illegible]
و عقل ظل عقل کل است و عقل ما نه کل عقل روح و داریم در مقام فوقشان
این عرش که در عالم است عقل انبیاء است و عقل [illegible] این است که یک کم
از عقل جزوی قادر [illegible] ظل ظل ظل ظل ظل آن عقل جزوی است
و کل مقام نفوس که مقام مومنین باشد [illegible] عقل [illegible] این مسئله جزئی [illegible]
از ظاهر [illegible] از عقل کل بر اینان [illegible] شد و مال فوقشان باشد
حکم این عرش دارد و در مقام فوق و تحت [illegible] است که [illegible] دارد [illegible]
و نفسشان [illegible] و بعضی مرآت در [illegible]
و این هم اشتباه میکنند که می شنوند [illegible] عقل داله فی ایام کنند که عقل جزئی است
و این جزئی از آن است آن عقل [illegible] آن عموم میرسد نه جزئی آن عقل کل
عمر است و اکمل [illegible] جزئیات آن عقل حضرت مرکوم آمد و حضرت امام حسن و حضرت امام [illegible]
از روح کل روح انبیاست [illegible] در روح موسی و روح عیسی و روح [illegible] است
از ما اناس حقیقت کل از [illegible] بلا از [illegible] و [illegible] از عقد و [illegible] از روح

و افسوس همین حجابست بر نهایت لطف و لطف لطف فلان که او داده است و عقل و در وقع ادراک

حالا از این بفهمید که دل مقام تجرد از جمیع صور و معنویات است

و حالا که من بگویم و خود رسیدیم بنای توحید خدا را این خدائی که ما شناختیم غیر از آن

خدائی است که شناخته غیر از آن خدائیست که هرگز شناخته و این آن دلی است که

نمی شناسند بلکه مجرد از معنی و صورت است که این بعضی میکنند

الا آنکه علامت نگاه میکنند زیر و زبر زیر را میبیند و زبر خود را میکند

همان رتبه و حالا این خیال میرسد که حالا خدا را شناخته و این شناخته است

و آن از صورت و معنی قابل نیست و بدان که میفهمد اخبار ذوق

او هستند و حالا از صورت و معنی که نه الیس این تجرد که میفهمیم و حد

نه صورت و نه معنی توانیم توحید خدا را بکنیم اگر از این صورت و معنی فارغ شویم

از وقت دیگر چیزی نیستیم که توحید بکنیم و ... آنکه او کلمات

آنوقت چون نظر کلام است من کلام از نیستیم

دیگر این خرافات خرافاتی است که صوفیه میگویند ... از این گونه

این جهل را ... نقش میکند بر اصل ... یک کلمه بود که عرض کنم

و آن این است که هر چیزی که از ذات باشد آن چیز هم تند دت پیدا میکند و هر چیزی

که از صورت باشد تند دت خواهد شد آن چیزی است که در مراتب

اگر چه آن صورت اگر ...

و در یکدرجه از درجات

حالا به از آثار صفت ... صفت ازین جلوه تند دت

۱۳۹

حالا هم از اوائل مقصودم این بود که جنت و حور العین از نور سید الشهدا

خلق شده است و سید الشهدا متعدد است پس نور او هم متعدد است و اگر

آن نور تند دت نداشت بود هم تند دت نداری همان طور که شعاع

آن و نور آن و شیعه آن جنت هم نور آن و شعاع آن است از ... کرده

گفته ام آن نوری که از ... میزند و ... اهل جنت است

هیهات هیهات لما توعدون ... که این جنت غیر صورت است این نوری است محض

خیال ... و نه این است که تند دت نداشته باشد و همین محض خیال ... دارند

... و هرچه میشنوند ... محض حور العین در آنجاست

... این دنیا همین طور که اینها تند دت ... همین طور اما آنجا طور

و همین طور ... اگر اینها تند دت داشته

آن نور تند دت دارد و اگر استقلال داشته باشد نهایت ... که بعض میگویند

بحسب ... است و اگر ... واقع تند دت ...

ازین گذشته حالا همین طور که میگویند اینها خیال است ... از این ...

چه میخواهید بجز اینها ... از ... ما ... میخواهید

دارد و ... چیزی میخواهید و اگر

ازین تند دت ...

تا چه داریم ... حالا در آنوقت هم درجنت از تند دات

آنوقت بجز ... تخصص ... است

علم میبینی

هرچه تو ادراک میکنی

بی تخصص ان در صنف بحسب ... است

بسم الله الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible] [illegible] [illegible] قال [illegible] فقد [illegible]

موضوع از اول ابدا [illegible] خداوند عالم [illegible] اول چیزی که ایجاد کرد مشیت بود [illegible]

لا من شیء ایجاد کرد و آن مشیت صادره حقیقت خارجیه که از او تعبیر آورده مرتبه [illegible]

نه اینکه خطور باشد بمعنی [illegible] باشد یا آنکه عرض باشد بلکه ذاتی است مستقل [illegible] ذات است

معقول است [illegible] باشد پس اگر چه از علت [illegible] تعبیر [illegible] ای دیده مراد دیریم

عرض با دون [illegible] در عرض [illegible] عرض [illegible] ذات [illegible] که معقول نیست

لکن نه عرض است نسبت به ادون و نسبت با فوق بلکه جوهریت و [illegible]

ذوات [illegible] نه وصال [illegible] ذوات [illegible] اول چیزی که خدا ایجاد کرد

همین مشیت است و [illegible] از او آورده [illegible] [illegible] است [illegible]

[illegible] اکوان [illegible] از این [illegible] و [illegible] [illegible]

انسان [illegible] از خداوند در [illegible] در [illegible] الاول [illegible]

دران عرصه

و [illegible] از این امر و [illegible] و این [illegible] [illegible] که [illegible] از این [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] آنند که

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

موجود [illegible] [illegible] عدم و در [illegible] [illegible] عدم زمانی [illegible]

مرتبه دران این

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible]

که قدرت خدا [illegible] [illegible] آن [illegible] است که [illegible] از [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] قدرت خدا از [illegible] خدا [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] قدرت [illegible]

در تعریف او [illegible] است پس [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] قدرت و [illegible] عالم [illegible] [illegible] [illegible]

۱۴۰

معقول نیست

و شیء [illegible] از [illegible] [illegible] معلوم [illegible] قول [illegible] که خدای عالم مضطر بر کار است

خدا را [illegible] مضطر بر کار [illegible] یا اینکه مقصور [illegible] قدرت خدا محصور نیست

[illegible] از جانب [illegible] [illegible] از [illegible] این قدرت [illegible] [illegible] [illegible]

واقع [illegible] [illegible] امکانیه [illegible] که [illegible] [illegible] است [illegible]

و امتناع حکمی [illegible] و امتناع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

او واقع که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خدا

که گفتیم حیث [illegible]

[illegible] امتناع حکمی و امتناع [illegible] امتناع ذاتی مثل این است که در [illegible] [illegible] فرض کنیم

در [illegible] [illegible] [illegible] امتناع حکمی مثل اینکه خدا دروغ بگوید [illegible] خدا

[illegible] [illegible]

یا اینکه خلف وعده بکند یا اینکه [illegible] بکند یا آنکه [illegible] مومن را [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] از [illegible] خدا [illegible] [illegible] ممکن است [illegible] در [illegible] امتناع حکم داد

و در حکمت [illegible] [illegible] [illegible] از خداوند عالم [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] امتناع حکم داد

و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] این است که امکان هم از مشیت امکانیه است [illegible]

پس حکمت و کمال در این است که [illegible] [illegible] در امکان [illegible] [illegible]

کمال در این است که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حکمت [illegible]

دارد [illegible] خداوند عالم [illegible] در امکان [illegible] [illegible] امتناع [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عدم این [illegible] [illegible] امکان [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible]

و [illegible] که امتناع حکم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در امکان

[illegible] در امکان و عدم [illegible] [illegible] [illegible] خداوند [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] در عرصه اکوان [illegible] که از خدا [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

مگر آنچه که در عدم ، بلکه وامتناع حکم دارند که بعضا آنند در درجات بعضی حکم آن محو است

و علیه معصوم ساحت خداوند آنچه نبوت شیئی دون خداوند عالم مرتبه . و ما تجزون

الا ما کنتم تعملون تجزون الا ما کنتم نفس ان عمل نفس است تحجبهم وصفهم

توصف نفس خود است و هیچ للانسان الا ما سعی بصدریة الاسعه

انسان است و آیات بسیار در قرآن ، بس آنچه دست مرده اقرا اینکه در دار

و در دار صعود بعد آن کاینات تکوین و کائنات که این که مراد

انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون امر در این کن است آنچه بیکون آنهاست

و حال جزای آنها بر ، شد بس ما تجزون الا ما کنتم تعملون فجزاء ام ات ، والوجه

والکون بس من کونه ان محل دعوه کون جزای عذاب است

بس چنانکه اینجا گفتیم از شریعت ذرات طبع مرتبه و هر که قبول آن نور اسلام کند در بحران

از ان مشیت هم ذرات طبع است و هر که کان در بحر وجه و مستی غوطه ور شد

بس عذاب بالذات امر کن که و هر که این امر امتثال که عدم کوفه است

بس کجا جنت کی فی رفته است و جمع مرتبه در آن که آن لله وصف دار

زیرا که ما دخل فی عرصة الکون لم یخرج من عرصة الکون ابدا و عرصه علم است

و ما فی علم الله لم یخرج من علم الله لا یبدل کلمات الله بس آنچه این ، ذات امر الهی است کون

انبه دنشه بس عذاب آنها از آن است که در کون کائن مخالف او باشد

فیها عشیة دون قول موتمره و باداد بس و آن هر بی الا یسبح بحمده .

ولکن لا تفقهون تسبیحهم کل قد علم صلوته و تسبیحه و همچنین ائتیا طوعا او کرها

قالتا اتینا طائعین بس ایجاب ، ذات امر از آن است که در ملک او در مرتبه

بس هم و آن مطیعان هم در این مقام همه معصومی اند و مطهرین نوالیه مومن کافر

او عمل کنند زیرا که هر در ملک خدا عادت غریب بلا حدوث است

هو الله خالق کل شیء ما من شیء الا سبحه مشیة و اراده و قدر و قضا و اذن و اجل و کتاب

بی معنی

بی معنی نور در اول و ترک اول هم امر است لا یعصون الله ما امرهم

و یفعلون ما یؤمرون و ضلال و جزای اسلام جزای هم فصول بهم بیرون

صرف عذر موجب است از نقص و عدم و داده حاله الله بهم ، بند و بعض کار اسلام

و مقتضای عمل هم هست و هیچ جز خداوند در آن عرصه بار الهی وهم

اما تعالی الله شیئا لا به بس به دست که مرده ایم مریدیم اینجا جای استوا در

بس در این عرصه بر کار معقول هست به انسان ذرات کاشف نظام کنیم این کائنات

داند که همه این آثار ذات متعددات که آدم منتهی دو امر در نظم این عرصه مطلق

که فرود آمد و تنزل نور و برکات آدم هم نور این برکات یکسره تجلی داد

بود این عرصه و او دست ملکوت کل شیء و بیده ملکوت و هیچ حرکت ذات تصرف

و این حرکت درین رتبه مثل مشیت خدا است در آن رتبه در اینجا محقق بنفسه

نفسه است غیر منفک بی آنکه ای ان اول خلق الله است این هم در اینجا اول

بس این حرکت بر آن که در عرصه اضداد آمد این را مسبب هم و صورت

بس این مشیت کبری از او نوری صادر شد از مشیت که نوری صادر شد

و منه آن نور محصور و محدود بود این نور هم محصور و محدود نیست

بود از آنچه این نفس این اوان به این امثال

را عمل کنند و ما عمل این جدا و نظر از این و امثال کنند و جزای آن

ترک امتثال این . بس این مرتبه بس در این عرصه اضداد و سبیه اسم

جنت و عقوبت و سعادت و شقاوت و ایمان و کفر جمع اضداد درین عرصه است

حرکت کبری در حرکت او مخالف و موالف بیدا شد و در حرکت کبری مخالف نیست

آنجا که مخالفت مخالف این‌ها دشمنند و آنها که موافقند موافق این‌ها دشمنانند
و مخالف و موافق هر دو موافق این‌ها دشمنانند [illegible] موالف و مخالف [illegible]
[illegible] این موالف [illegible] و مخالف [illegible] و در [illegible] او [illegible] و [illegible]
همه اول است [illegible] و [illegible] کذالک همه از [illegible] است

ورحمت است آن مقام مقام رحمت [illegible] و این مقام [illegible]
و [illegible] للذین [illegible] یک لا جل که [illegible]
[illegible] رحمت [illegible] رحیم و رحمت [illegible] برای مؤمنان و ان رحمت [illegible]
وجنت [illegible] سلطان [illegible] سلطان [illegible] آن [illegible]
صالح [illegible] در [illegible] دشمن [illegible] آدمی را [illegible]
و [illegible] آدمی را [illegible] مخالفت این‌ها [illegible]
و [illegible] اعظم [illegible] و [illegible]
و هر صالح و [illegible] و خدا [illegible] این‌ها [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] خلیفه خدا است [illegible]
و عصیانش عصیان سلطان [illegible] من یطع الرسول فقد اطاع الله [illegible]
اطاعت خداست و این [illegible] عصیان پیغمبر [illegible] و عصیان خدا [illegible]
پس از آنکه [illegible] معلوم شد که در دار [illegible] مسلط و [illegible]
در دار [illegible] است و در دار صورت است

و این مقام مقام رحمت رحیم

[illegible] رحمت [illegible] و رحمت [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] است

کشته [illegible] این‌ها [illegible]

[illegible]

142

سؤال شده که خطاب امر کن بجواب کدام قوابل جواب [illegible]
قوابل [illegible] که [illegible] خطاب شد و [illegible]

العلم فی المعلوم [illegible]
هر کس [illegible] است

۴ – ۱۸ [illegible] ۱۲۷۱

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] العلم [illegible] الامام [illegible] [illegible]
از جمله [illegible] روایت [illegible] احادیث [illegible] روایت [illegible] که خداوند عالم [illegible]
[illegible] طیب [illegible] و [illegible] طیب [illegible] و [illegible] و از آن [illegible]
[illegible] الجنة [illegible] و [illegible] طینت [illegible]
[illegible] و طین [illegible] و از آن طینت [illegible] و [illegible]
[illegible] اه الناس [illegible] و از این [illegible] و [illegible]
و [illegible] که این [illegible] است پس از [illegible]
[illegible] از جمله [illegible] قرآن [illegible] و ان این است [illegible]
در [illegible] خداوند [illegible]
و هر [illegible] که [illegible] است لا [illegible] فی الوجود الا [illegible]
[illegible] مستقیم [illegible] مستقیم [illegible]
[illegible] از [illegible] خداوند [illegible] و هر [illegible]
خداوند عالم [illegible] هر [illegible]
و حیث است [illegible] و حیث [illegible] است
[illegible] و من حیث [illegible]
[illegible] از [illegible] المقام [illegible]

فیلزا ترکه ولی لا نکه [illegible]

و اگر کسی این مسئله فهمید ما با ایشان این قرار داد که همه کارها را [illegible] الشمس طلعت طلوعاً تاماً

مع انه که در ملک حق شد و انعکاس کرد شده و فهمید

کسی نه شد اگر می‌بینه الله را او را مسلم منها فهم کرده یعنی همه به هم با یا هم و می‌گوید بالله قلبه — چشم و انه بشد

هر کسی ایمان آورد و خدا و رسول او را ایستاده و اگر ایمان نیاورد خدا و رسول [illegible] که وجه کارها را

می‌بینه فعل خداوند است و اگر کسی در این [illegible] فکر کند و بفهمد ارجع [illegible] تصدیق این [illegible]

و کشف او فعل مرا و اگر کسی این چشم باز شد می‌بینه الله الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم

ثم یحییکم — پس ما از انکه این مسئله فهمید دقیق تر شد و می‌بینه که قدرت [illegible]

اقعد نداتم در مجم گویم اگر تدقیق و مقدم در وجود است و قدرت قدرت بود که آن وقت روز

که اقعد اتم و همین قعدت است پس دلیل این که اقعد نداتم پس از دلیل [illegible]

و دو زر دلیل غیر است — اگر خانه روشن شد می‌فهمیم طلع الشمس و هذا درجه الکمال — و اگر [illegible] عرفت الشمس

درجه هم که فعل است که از هیچ جز شده نی شود اگر داده خدا داد و اگر نداد

محو او درست می‌شود اگر او درست [illegible]

و خدا ارفع تو ملک اگر رضای او درست می‌شود این مک معقه که عرض کردم مقدمه این باب است

که حادث غیر نمی‌شود در عالم ملک بد است لله پس چون این مطلب را فهمیدیم

فهمیدیم انما که در یعنی ایمان آورد و [illegible] الله و هر که کافر شد می‌فهمیم که اقعد انتم

پس [illegible] و هیچ نشد پس اگر آب نه کی ممتزج شد از هم اتم

و اگر او و فهمید کسی عمل آنها نخواهم

والعدم الشی من هو به الی جوهرها الا الله ولا یخرج الشی من العدم الی الوجود

الا الله — پس این یک مقدمه مقدمه دیگر از ابواب این است که

[illegible] که بر صفت واحد باشد [illegible] در خود هیچ جز و هم [illegible]

[illegible]

144

[illegible] خدا اگر جمع هم سو بطور دوام آفرید او از روز از دل که کدام من کان الناس ثم [illegible]

این طور آفرید از زیاده [illegible] یک طور از یک جز خدا آفرید و بخلاف [illegible]

اینها اختلاف الستة و اختصار [illegible] دانستند الجمع هم از معرفت [illegible]

و بیک [illegible] که این [illegible] شد مگر معقول نیست که هر کسی [illegible] قبول کند

[illegible] قبول کنند لکن معنی این حرف این آیت که کان الناس امة واحدة

نه اینکه وا [illegible] جز [illegible] شد و این طینت هم که [illegible]

خیال [illegible] این طینت که [illegible] آب و طین کرفت

خیال [illegible] که این آب و طین [illegible] آب [illegible] و این طینت [illegible]

و این طینت [illegible] کرامات این است که [illegible] این [illegible] از [illegible]

که هر کسی که ایمان آورد از اراده [illegible] کرفت و [illegible] از [illegible]

بهشت [illegible]

آن [illegible] ازین رسد و این [illegible]

هر کسی که مؤمن شد خدا [illegible] از اراده [illegible] و طینت [illegible] ترکیب [illegible]

هر کسی که کافر شد [illegible] اراده [illegible] و طینت ترکیب [illegible]

لا اینکه [illegible] معنی آن جز است [illegible] از این [illegible]

که می‌شنوم که [illegible] ده داده و صورت داده — چنان می‌بینه از [illegible] صورت است

و ماده [illegible] از صورت و [illegible] و [illegible] ده [illegible]

که [illegible] مواد است نه اینکه [illegible] ده از [illegible] صورت است

[illegible] او [illegible] صورت [illegible] صورت [illegible] از صورت [illegible]

[illegible] ذات و [illegible] صورت [illegible] و [illegible]

[illegible]

[illegible]

پس این سرها [illegible] خنب [illegible] بر حسب اختلاف [illegible] صورت

آنها اختلاف [illegible] [illegible] صورت است [illegible] این [illegible]

[illegible] طیب است و [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] خوشبو [illegible] [illegible]

[illegible] مختلف است [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] خوشبو [illegible]

از [illegible] هر گز این [illegible] اگر ماده [illegible] است [illegible]

داد [illegible] [illegible] و لکن [illegible] مختلف [illegible]

ان [illegible] [illegible] و اما [illegible] [illegible]

و لکن از [illegible] که [illegible] اختلاف [illegible] هم [illegible]

پس [illegible] که این مسئله هم محقق شد عرض میکنم در عالم ذر که خدا [illegible]

قبضه گرفت از روی زمین بر روی

[illegible] [illegible] از طرف [illegible] او بیرون [illegible]

و بعضی [illegible] آن ذرا اختلاف داشته و بحسب اختلاف [illegible] اجابت [illegible]

[illegible] که طینتش [illegible] اجابت [illegible] طینتش [illegible]

اجابت [illegible] [illegible]

پس مجموع در عالم ذر [illegible] است که از طینت [illegible] بلکه طینت [illegible]

در عالم ذر اختلاف [illegible] اگر بگوید [illegible] طینت [illegible]

[illegible] این [illegible] [illegible] طیب است [illegible]

[illegible] [illegible] است [illegible]

144

و آن [illegible] [illegible] [illegible] بیرون آمد

اگر [illegible] [illegible] [illegible] بیرون [illegible]

[illegible] از آن خاک خوب که صورتا بیرون می آورد [illegible] بیرون می آورد [illegible]

[illegible] پس خدا اگر [illegible] بیارد [illegible]

خدا [illegible] این [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] خوب است [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] از خوب و [illegible] [illegible]

خدا قبل از ایجاد موجودات این [illegible] [illegible] عرض میکنم [illegible] [illegible]

قبل از احداث سایر مخلوقات آیا عالم [illegible] [illegible] اگر کسی بگوید [illegible]

[illegible] [illegible] پس قبل از احداث جمیع مخلوقات [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

بیرون [illegible] [illegible] جمیع ذرات را [illegible]

و لله المثل الاعلی [illegible] [illegible] [illegible]

هنوز خلق [illegible] [illegible] جمیع [illegible] [illegible]

[illegible] از [illegible] [illegible]

جزئیات احوال [illegible] [illegible] [illegible] در علم [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

اگر بگوید چرا [illegible] [illegible] [illegible]

اینام حالت دارد یک حالت است از برای [illegible]

و صور برای [illegible] در حال قیام و در حال [illegible]

نوم و در [illegible] این احوال زیرا حافظ [illegible]

[illegible] قیام [illegible]

در این [illegible] مرا [illegible]

حالت مخصوص است و لکن نقش که مراالف آن صورت باشد

الف مرا [illegible] نفس مستقیم است مرا تو نقش مستقیم [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] الف [illegible]

[illegible] آن وقت [illegible]

[illegible] الف [illegible]

پس [illegible] که [illegible]

ذات زیبا است اگر زیبا ذات او [illegible]

[illegible] پس زیبا [illegible]

[illegible] دار المزاج [illegible]

[illegible]

پس چون خدا [illegible] ذات است [illegible]

خدا او [illegible]

[illegible]

145

[illegible] اسباب [illegible]

اسباب [illegible] خدا او [illegible]

[illegible] این [illegible]

[illegible] اسباب [illegible]

[illegible] و از اسباب [illegible] او است [illegible]

که این اول [illegible] است [illegible]

[illegible]

و [illegible] اسباب [illegible]

[illegible]

پس خدا دانسته است [illegible]

[illegible] اسباب [illegible]

که این [illegible] که علم [illegible]

واقع پس [illegible]

[illegible] اسباب [illegible] خدا دانسته است [illegible]

[illegible]

[illegible] اسباب [illegible]

[illegible] که [illegible]

این حق است [illegible]

پس چون جمع اشیا   الز لقط

وجمع اشیا [illegible] علیه [illegible] که [illegible] باشد

و بعد از آن که [illegible] زیرا که علم [illegible]

مخلوقات [illegible] هر [illegible] جدا و [illegible]

پس آب و [illegible] در آن [illegible]

آنکه او [illegible] و علم [illegible]

روشن [illegible]

[illegible]

[illegible] علم [illegible] ذات [illegible]

[illegible]

[illegible] ذات [illegible]

[illegible] الله

الی المعصیة [illegible] و حال آنکه [illegible]

[illegible]

[illegible] و هذا [illegible]

[illegible] ذات [illegible]

پس [illegible] و [illegible] این [illegible]

[illegible]

[illegible] وقت [illegible]

[illegible] الآن [illegible]

[illegible] ۱۲ [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

و لا [illegible]

[illegible]

که [illegible] هر چیز را که خداوند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در مرتبه [illegible] که خداوند [illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] در این [illegible] است که از [illegible] بیرون [illegible]

[illegible] اینکه [illegible]

[illegible] بیرون [illegible] پس [illegible]

ذات [illegible]

بیرون [illegible]

[illegible]

[illegible] این است که [illegible]

[illegible] هذا [illegible]

[illegible]

و ان [illegible]

از [illegible]

و [illegible] اعمال [illegible]

این است که [illegible]

بکار [illegible]

و جمیع فعلیات [illegible] در جهت این کیفیت ظاهر [illegible] و بروز می‌کند باز باید [illegible]

[illegible] یک روز [illegible] بگوییم [illegible] که [illegible]

این که عرض کنم [illegible] شد [illegible] در این [illegible] فعلیات [illegible] چنان [illegible]

که [illegible] هیئت [illegible] در [illegible] هیئت [illegible] | وقتی که [illegible] شد [illegible] به [illegible]

بلکه عرض [illegible] و این هیئات از [illegible] دنیا | [illegible]

و این هیئت [illegible] دنیا [illegible] بلکه [illegible]

تا [illegible] بکند [illegible] منزل اول [illegible] لطف [illegible]

و [illegible] اول [illegible] اوست [illegible] | وصف [illegible] که

نفس [illegible] صف [illegible] لطف [illegible] | در [illegible] داند

بکار عرض [illegible] که جمع [illegible] الانفکاک دارد [illegible] که متفق [illegible]

[illegible] این است که [illegible] اقتضای [illegible] دارد [illegible]

سیلان [illegible] دارد [illegible] | با هم مختلفند

[illegible] دارد [illegible] ولکن [illegible] | [illegible]

[illegible] متفق [illegible] که اجزای [illegible]

[illegible] عالم [illegible] تقویت [illegible] عالم [illegible]

جمعا [illegible] تقویت [illegible] عالم [illegible] جمع [illegible] تخفیف

با [illegible] که [illegible] طلب [illegible] | و این [illegible] است

و [illegible] این بدن [illegible] در [illegible]

و نفس [illegible] صورت [illegible] متفق [illegible]

لکن [illegible] دارد که [illegible] | از [illegible] است

عقل [illegible] دارد [illegible] | و [illegible] است

[illegible] که [illegible] حکم [illegible] | و [illegible] است

و [illegible] و بعد از آن که جمع [illegible] اتصال [illegible]

این صور و این حرکات [illegible] که [illegible] دنیا است [illegible] صورت [illegible]

[illegible] از [illegible] نیست [illegible]

و [illegible] که [illegible] بعد [illegible] است و [illegible]

در این دنیا روح [illegible] است و [illegible] است لکن

در آفت

[illegible] الدار الآخرة لهی الحیوان

147 در آفت [illegible] بلکه [illegible] است [illegible]

[illegible] معلوم شد که [illegible] | آفت [illegible]

[illegible] است [illegible] که [illegible] در [illegible]

[illegible] جمع [illegible] است [illegible] که [illegible] صفت [illegible]

[illegible] جمع [illegible] است که [illegible] صدق [illegible]

و [illegible] جسم [illegible] و [illegible] این [illegible]

نه [illegible] است [illegible] است [illegible] | [illegible]

[illegible] التلاع [illegible]

با جمع [illegible] و جمیع [illegible]

و جمیع [illegible] المعدن [illegible]

نسبت [illegible] آن [illegible] که [illegible] النبات

[illegible] دارد [illegible] است از [illegible] نفس [illegible]

[illegible] از [illegible] آن [illegible] و [illegible] جسم

و جسم [illegible] نفس [illegible] است [illegible]

آن نفس که [illegible] است و بعد از [illegible] صورت [illegible] | [illegible]

اعمال شرعیه ظاهر [illegible] اعمال شرعیه [illegible] است که در [illegible] صفات [illegible]

[illegible] است که [illegible] معلوم شد که جمع [illegible] از این بدن [illegible]

که از [illegible] بدن صوری که از [illegible] این [illegible] | موقوف [illegible]

[illegible] اول [illegible]

از جمله اموری که [illegible]

پس [illegible]

اول [illegible] موقوف [illegible] است [illegible] معلوم است که [illegible]

[illegible] دارد [illegible] قدم [illegible] دارد [illegible] دارد [illegible] است

بیان در حقیقت معروف خلقیت [illegible] که تعالی [illegible] و خلق گفته دالا خلقیت در او هم

حیث خلقیت بیان در او منضم و متلاشی که در او پیوسته خلقیت بود [illegible]

هر چه او بهتر [illegible] جهت من ربه و جهت من نفسه ضعیف [illegible] تا اینکه فکان [illegible]

و هر چه [illegible] جهت من نفسه [illegible] بجهت ضعیف [illegible] اینکه فکان [illegible]

بیان موقف جهت رب [illegible] بر او جهت رب [illegible]

سر تا [illegible] ربوبیت [illegible] العبودیة جوهرة کنهها الربوبیة [illegible]

[illegible] موقف [illegible] و [illegible] از آن که [illegible]

در برابر او خلق [illegible] لاجل المعرفة [illegible] و از [illegible]

خلق [illegible] صفت ربوبیت [illegible]

در این عوالم [illegible] در این عوالم [illegible] شد در این [illegible]

استقلال [illegible] سلطان [illegible] این است که [illegible] ذات علی

از جا [illegible]

این [illegible] ملکوت [illegible] این نزول [illegible]

نزول [illegible] این [illegible]

لب عقل [illegible]

که [illegible]

آملا [illegible] صورت [illegible]

پس [illegible] خدا [illegible]

[illegible] در عوالم [illegible]

تا [illegible]

[illegible] تا [illegible] و کیف تکفرون بالله وکنتم امواتا فاحیاکم

پس [illegible] نطفه [illegible] علقه [illegible] مضغه

[illegible]

تا اینکه [illegible]

[illegible] عارف است [illegible]

مرتوان عارف

لأنه ان [illegible]

کنت مخفیا فاحببت ان اعرف [illegible] خلقت الخلق

ثم یمیتکم ثم یحییکم [illegible]

۱۴۸

مرتوان عارف گفت عارف [illegible] مگر از خدا امید نداشته باشد و [illegible] باشد

مگر از برای خدا [illegible] استدلال نکند مگر از خدا مقصودی نداشته باشد مگر از خدا [illegible]

معلوم است که جه معرفت که در او [illegible] بالفعل [illegible] است که [illegible]

صفت [illegible] این [illegible] است که [illegible] علم [illegible]

واگر علم [illegible] موقف [illegible] هر کس [illegible]

عارف [illegible] است که [illegible] باشد زیرا که او [illegible]

[illegible] باشد صدق [illegible] جمیع صفات [illegible]

داشته باشد پس در حقیقت هر کس عفو از خلق نکند اسم العفو [illegible]

[illegible] در حقیقت اسم الحلیم [illegible] اسم الصبور [illegible] الکظم [illegible]

الی [illegible] اشتقاق [illegible] هر جا [illegible] است [illegible]

[illegible] قدم [illegible] لا اله [illegible] گفته در این [illegible]

[illegible] و حال اینکه [illegible]

از [illegible] گفته در این [illegible]

[illegible]

[illegible] معرفت [illegible]

اولم ینظروا فی ملکوت السموات والارض [illegible] سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی

انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق [illegible]

او اول [illegible] است [illegible] استدلال از اعمال

او [illegible] معلوم است که اسم العفو

در او [illegible] معلوم است که اسم الحلیم

در او [illegible]

[illegible]

[illegible] عالم است [illegible] صفات [illegible]

ولقد جاء ذریت

[illegible]

[illegible]

فقولکم نحن والله الاسماء الحسنی لذا جمیع صفات که از ایشان ظاهر شد جمیع صفات الهیه است

پس ایشان مظهر اسماء و اعمال و آن صفات به آن مقام رسیده نزد ... اگر خواهیم

این اعمال و این صفات تنها به ایشان نسبت دهیم ... لوصف لاهوت هم طور است که ... اگر

پس آن صفت ربوبیت خدا که موصوف است و آیات تعریف است اگر در ایشان دیده

و این صفات ... ما فوق ... این ... لفظ ... [illegible] موصوف است

هر کس در حال ... راه ... است ... موصوف ... اگر ... است جلال

این ... که نوشته ... شده ... است ... حقیقت ... مقدم آن

جانکه ... جانکه عرض کردیم اول

فرموده کما یلیقون به قبل وقوع صفات تمکین التکوین کا ... [illegible]

موجودین ازلیین پس در این مقام مکون و مخلوق نیست و از این ... که اول ... معلوم

ولکن مخلوق ... که ازل که خدا او ... کند ... علم خلق ... خلق ...

جمع ... خلق خدا ... و لکن در آن ... مقام کمالیت خدا ... است

در این مخلوقیت ... آن ... خدا ... قدرت

... است ... خدا ... علم ... الخ

اگر علم ... که جاه العباد ... خلق ... برای ... کند

وهمچنین دوام و ثبات و ازلیت و ... عارف ... عزت

و حرف ... نیست خدا را ... سلطنت ... از سلطنتش ... این ... و ...

بدهد که کمال التوحید نفی الصفات عنه و ... این است که مقصد ... ...

... ظلمت در آن ضعیف ... ما ... نور ... علم ... و فوق

... ظلمت فیه و قد ... در آن مقام ازلیت ... کنم

این حدث و این ... و زوال ... این است ... که ... خدا ... از ... است

... جلونه ... علم ... است ... کلمات ... جلونه ... مطابق است

بیعت ... از ... که ... خدا ... الله ... فاقد ...

قبل ان یخلق الخلق و ... خلق ... است خلق ... علم خلق

موصیت کنیم ... اگر ... از او ... حال ... از ... از ... خلاصه

رفق

وخلق ما علم مومنا مومنا وخلق ما علم کافرا کافرا

و اگر هم توقع ... که ... که خدا ... از خلق علمش کذب باشد و خلاف واقع ...

و کلمات ... و ... است ... در این ... بالفعل ...

وجهه رب ... است و ... از ... که خلق ... است صفات ... و ... که ...

و شده العبودیه جوهرة کنهها الربوبیة فما فقد فی العبودیة ... الارب بالفعل ... علیهم

روغن که ... در ... است ... الآن بالفعل ... خواهیم که ... بروان ... که ... این ... است او ... بالفعل کند

و همچنین علم ... علم ... بالفعل ... و ... بالفعل

... صفت ... الله ... صفت ... است ... او ... قادر ... است

و ... که ... است ... این ... صفات ... والآن بالفعل هم ... این ... بالفعل ... کند

پس ... در میان خلق ضرورت ... در تکوین کان ... ضرورت ... بالفعل کند

در ... ضرورت ... و خدا قرار داده ... و ... قرار داده

کان ... قواعد امکانیه ... قواعد امکانیه ... که ... قواعد ...

که ... قواعد ... قواعد ... بالفعل ... این است که ...

لیز آن صفت ... بالفعل ... بالفعل ... بالفعل ... بالفعل ... بالفعل

و همچنین کریم بالفعل ... آن ... در ... بالفعل

پس ... مقدم ... است ... است ... استجیبوا لله وللرسول

اذا دعاکم لما یحییکم ... آن ... که ...

وازان ... که ... شیطان ... و ... از ...

... از ... و ... و ... علم ... و ... ...

۲۲ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۷۹

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

بدان ایدک الله که [illegible] عالم [illegible] مستقر [illegible] که مشیت کلیه [illegible] و از علما

این مشیت کلیه [illegible] که صدور [illegible] از بطلان [illegible] جوهر است که [illegible]

[illegible] دین [illegible] باشد [illegible] از بطلان [illegible] و از [illegible] الا [illegible] کلیه [illegible]

کریم [illegible] جمیع [illegible] روس است که از بطلان [illegible] پس چنانکه در عالم تکوین [illegible] است کلیه

و از علما [illegible] روس است و از بطلان [illegible] جوهر [illegible] در این عالم

و چنانکه از بطلان مشیت هم [illegible] است [illegible] و [illegible] جسم

[illegible] از بطلان [illegible] پس [illegible] عقول [illegible]

آدم [illegible] صور طیبه [illegible] صور [illegible] و [illegible] هستند

و [illegible] که [illegible] صور [illegible] هستند که [illegible]

دهر [illegible] صور هم نفس این عرصه است و [illegible] جسم که [illegible]

[illegible] جسم [illegible] آدم جسم این عرصه است پس [illegible] بهشت [illegible]

این هم مراتب [illegible] الا اینکه در اینجا [illegible] صفت و [illegible] هست در اینجا [illegible]

هست و اگر چه گفتیم [illegible] ظهور [illegible] مقدم است

و چنانکه در آن عالم [illegible] است [illegible] در این عالم هم [illegible] است [illegible]

و چنانکه در آن عالم [illegible] است و [illegible] در این عالم هم [illegible] است [illegible]

و چنانکه صور رضوان و صور رضا محبوب باشد [illegible] عالم آ

و آن صور محبوبست و آن صور [illegible] که در این عالم هست جمیع آن صور

[illegible] این عالم و [illegible] این عالم [illegible] و [illegible] الی [illegible] الحمرات

[illegible] ارض [illegible] خلایت [illegible] ذات [illegible]

[illegible] انسان [illegible] هر یک که قبول [illegible] صورت نیک [illegible] طیب [illegible]

دهر نیک که قبول

جوهر [illegible] است

[illegible] نفس [illegible] عرصه هستند

این [illegible] و [illegible]

[illegible] از [illegible]

۱۵۰

و هر یک که قبول نکند [illegible] صورت خبیثه شده خلاصه

و چنانکه در آن عالم [illegible] که واسطه [illegible] علت و معلول در سلسله [illegible] معلول

و [illegible] علت [illegible] بحکم [illegible] رسلا [illegible] مثنی و ثلاث و رباع

در اینجا هم [illegible] مشیت کلیه و آن [illegible] رسل هستند و آن رسل [illegible] انبیا هستند

و [illegible] از بطلان رسل [illegible] که از [illegible] منقطع [illegible]

[illegible] واسطه است میان آن رسل و آن [illegible] هستند که [illegible] منتقض [illegible]

[illegible] و از آن واسطه [illegible] در [illegible] شعور [illegible]

عالم [illegible] است [illegible] غیب و [illegible]

[illegible] عالم و [illegible] پس [illegible] رعیه و [illegible]

[illegible] که [illegible] از [illegible]

و چنانکه در اینجا عقول و نفوس [illegible] هستند پس عقول [illegible] هستند [illegible]

[illegible] نفوس و نفوس [illegible] هستند [illegible] از [illegible]

حکام [illegible] از جانب [illegible] و رعیت [illegible] از [illegible]

[illegible] جانب [illegible] کان [illegible] بکلمة [illegible] الا [illegible] اوحینا [illegible]

فیوحی باذنه ما یشاء انه علی حکیم [illegible] هستند که از [illegible] پس [illegible]

منقطع [illegible] منقطع [illegible] که آن [illegible]

[illegible] و دیگر [illegible] و [illegible] که [illegible]

[illegible] است که [illegible] و [illegible] رعیت [illegible] هستند [illegible] هستند

پس جمیع آنچه در آن عالم [illegible] در اینجا [illegible] آنچه در آن عالم

در این عالم هست و [illegible] ان [illegible] نداشته باشد [illegible]

و چنانکه [illegible] هست [illegible] پس در آن عالم [illegible] جمیع آنچه [illegible] از آن [illegible]

پس در آن عالم هم جمیع آنچه هست [illegible] از مشیت کلیه [illegible] اوست

در [illegible] هستند که [illegible] میان [illegible] مشیت [illegible]

در [illegible] مشیت [illegible] عقول و نفوس [illegible] هستند

[illegible] است که [illegible]

وجه انجم الجهت حال اتر دو کما لاته دو ذرات بسلک جمع انجم در این گرهست
حال است از ذرات حال کمال است از ذرات خویش [illegible] در آن عالم هم جز از [illegible]
مگر بن حال لا یتحرک فی جهاته انته همچنین در این عالم تمام حرکات متحرکات [illegible]
در انجا جمیع افعال که می شد خدا کرده به طور حقیقت نه به طور مجاز [illegible]
[illegible] در انجا هم چنان فعل می کرد که در این عالم [illegible] از آن [illegible]
در [illegible] صدق [illegible] الله [illegible] مراد [illegible]
اسمعه ان الحق لکم و معکم و فیکم و منکم و انتم [illegible] و همچنین ان ذکر الحق کنتم اوله
واصله و فرعه و معدنه و ماواه و [illegible] از [illegible] و به طور حقیقت [illegible]
و در این مسئله [illegible] یقین باید [illegible] اجماع [illegible] و بحکم [illegible]
بجمیع طاعتهم [illegible] بجمیع نفقتهم [illegible] و در عالم [illegible]
است [illegible] به طور حقیقت نه به طور مجاز چنانکه در این عالم هر چه می شد [illegible] خدا کرده
انجام همین طور [illegible] نسبت داده [illegible] انت [illegible] احمد [illegible] محمد
والحمد [illegible] اعنا هم الله و رسوله [illegible] فضله [illegible]

هر کس هر چه [illegible] کند

از آن [illegible] در این توحید افعال [illegible] و توحید واحد [illegible]
فاعل [illegible] است [illegible] این هم [illegible] توحید افعال [illegible]
[illegible] اول [illegible] الیکم التفویض و علیکم التعویض
الیکم التفویض [illegible] مفوض فی ذلک [illegible] جمیع اعمال و افعال [illegible]
تفویض [illegible] و علیکم التعویض [illegible] تفویض [illegible] و عوض [illegible] جز از فضل [illegible]
[illegible] و الا نماز [illegible] جمیع اعمال [illegible] ان زعم [illegible]
[illegible] زراعت [illegible] کنم [illegible] زعم [illegible] زعم کنند [illegible] الا زعم

رجعیه است

چرا که مال است

[illegible]

دیگر حالا [illegible] الاغ مرده [illegible] از فضل اوست [illegible]
[illegible] اعمالی که ما می کنیم و بر دست ما جاری می کنند از فضل [illegible]
[illegible] بگوییم [illegible] این جور [illegible] کنید [illegible] جواب [illegible]
[illegible] و جمیع [illegible] لا الیکم التفویض [illegible]
و علیکم التعویض تعویض [illegible] از فضل [illegible] است که [illegible]
اگر چه نماز ما [illegible] است [illegible] کنند [illegible] و همچنین که ان ذکر
الخیر کنتم اوله و اصله و فرعه [illegible] ان ذکر [illegible] کنتم اوله و اصله و فرعه و معدنه [illegible]
این جور [illegible] قبول کنیم [illegible] اگر [illegible]
قبول می کنیم [illegible] دعا [illegible] کنند [illegible] در حضور
[illegible] کند [illegible] این نماز [illegible] کنم [illegible] نماز [illegible]
[illegible] نماز [illegible] همچنین [illegible] در حضور [illegible]
[illegible] از این احوال حقیقه [illegible]
[illegible] نماز [illegible] کنیم از این نماز [illegible]
توحید [illegible] قرار [illegible] توحید [illegible] صفت [illegible] در این [illegible]
توحید صفت [illegible] اضافه [illegible]
الاقلیلا [illegible] بالف و الام [illegible] است که [illegible]
در مخلوق هو الحی [illegible] در مخلوق [illegible] هو [illegible] هو الصانع [illegible] توحید صفت
هو السمیع العلیم [illegible] یسمع [illegible]
[illegible] در حقیقت [illegible] این حرف [illegible] در خلوت [illegible]
[illegible] از [illegible] از [illegible]
در خلوت [illegible] در آن [illegible]
در ظلمت از [illegible] ظلمت [illegible]

[illegible] است

این [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ولا اصغر من ذلک ولا اکبر
این مسلم است که

پس بر خداوند عالم مخفی نیست چیزی لا یعزب عنه مثقال ذرة فی السموات ولا فی الارض
هر چیزی از هر کس آگاه است و خدا اولی است از خود آن چیز و به آن چیز و ابصر از او است
انما ولیکم الله و رسوله [illegible] و ولی بنی اولی از او [illegible] پس او ولی است بغیر از هر حیز را
پس از بعض من از ربان [illegible] که [illegible] خدا از هر که [illegible] آگاه است
و اگر این ترکیب [illegible] در اینجا [illegible] تشریح است [illegible]
و او از تو به تو آگاه تر است و اولی است او چه بسا از تو به تو و برادر محقق نیست
پس اگر هم تو در [illegible] بر طرق [illegible] بطور اطلاع هم
می شود که [illegible] تو را [illegible] هر وقت که [illegible] است و می بینم
[illegible] تکون فی شأن وما تتلو منه من قرآن ولا تعملون من عمل الا کنا علیکم شهودا
مراد [illegible] این متکلم مع الغیر است [illegible] عملکم و رسوله و المؤمنون
دیگر [illegible] او [illegible] بطور [illegible] که ستیم
از آن [illegible] عالم [illegible] ارض [illegible] هر [illegible]
و مروانه پس آن امام زمان [illegible] باذن [illegible]
[illegible] سکوت [illegible] شیطان [illegible] برای [illegible]
که از [illegible] این است [illegible] شیطان [illegible]
شیطان [illegible] با ذوق [illegible]
[illegible] و فعلی بالسنتهم [illegible] شیطان [illegible]
که در حال [illegible] شیطان [illegible] واحد [illegible]
[illegible] که در [illegible] جامع [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
[illegible] از [illegible] شیطان [illegible]
جامع [illegible] الله [illegible] در آن [illegible]
[illegible]

پس [illegible] که

ودون

(152)

و چون [illegible] عمل نفس [illegible] از این نطفه [illegible]
بجهة انه [illegible] شیطان [illegible] سلطان [illegible] و خدا [illegible]
و شارکهم فی الاموال والاولاد [illegible] شیطان [illegible]
لکن انا و علی ابوا هذه الامة [illegible] پس چون [illegible] از نطفه [illegible]
[illegible] طیب و طاهر [illegible] توحید [illegible]
[illegible] سمیع بصیر و علیم و قدیر [illegible] در ملک است
از [illegible] در این توحید [illegible] است [illegible]
در این هر توحید [illegible] است [illegible] در ملک [illegible]
[illegible] باذن [illegible] و [illegible]
[illegible] ملک است و [illegible] در [illegible]
[illegible] است و [illegible]
و مثلا [illegible] منعقد [illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] منعقد [illegible]
پس [illegible] صالح [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] اگر [illegible]
و برای [illegible] است [illegible] از [illegible]
[illegible] و این [illegible] مسلم قرار داده [illegible]
و اگر [illegible] قرب [illegible]
و اما [illegible] قرب [illegible]
[illegible] که [illegible] ملام [illegible]

ببین اینجا است سر کار ... کدام

عوض میکنم

و این سخن بنجا رسید و بعضی سؤالات ... بعضی نوشتن ... میل میکنیم که ... داده میل ... کدام دهم ترتیب ...

بر دیگر چه ضرورت است که ... که ... عوض ... این را ایشان میآورد در ... داد که ... او

و تمامی دانید که اگر ملکی بگویند آن آب ... بده یا ... دیگر داده ... [illegible]

و داد این دیگر هر وقت ... آب ... دست هر کس ... باشد خواه ... [illegible]

اصل با مردان ... و اگر ... دیوار هم ... [illegible]

اگر این باب ... و مفتوح کرد او ... اصطلاح ... [illegible] ... این کار را ...

تمام منفعت ... از کار ... میکنند ... این ترکیب ... دادن ضایع میکنند

وقت طمع ... بالفعل میکنند هر کس ... که ... [illegible]

برای ... که ... و طمع ... که آمد ... [illegible]

... خدا ... بر غیر این ... است از الجمله ... قرار داده ... [illegible]

بلکه قرار داده ... در زیر ... عظیم ... [illegible]

سر ... ترکیب ... [illegible]

تا اینکه احتمال ... که ... بلکه ... [illegible]

... خدمت ... خصوص ... خدمت میکنند ... است اگر ... [illegible]

جمع ... هر کس ... [illegible]

از ... میکنند ... تکفیر ... تجسس کنند لعن کنند ... اینکه ... [illegible]

مخصوص است ایمان هر کس ... بیان ... خدا ... ترتیب طمع ... [illegible]

ببینید ... خدا ... قرار داده ... قرار داده

این عوض ... در آن ... است

مسجدها

مسجدها که قرار داده و او ... که قرار داده بجهة ترکیب است تا اینکه ... [illegible]

محض ... دیگر ... قرار داده از ... ایشان ... [illegible]

از ... ایشان ... رنگ ... است ... [illegible]

داده است ... [illegible]

اینها ... طمع ... [illegible]

و آنچه من دارم میبینم که اگر هم ... ثواب ... [illegible]

همین ... است ... که مقدم ... است اگر ... [illegible]

پس از جمله ... که خدا قرار داده که ثواب ... مسجدها ... قرار داده

تا در رکعت نماز ... آن ... الفور ... نماز ... [illegible]

اگر این باب ... مفتوح ... [illegible]

... هم ... و ... طمع ... [illegible]

و از این گذشته ... الفور از ... [illegible]

و این ... است که ... نماز ... از ... [illegible]

اگر این طور ... از ... خدا ... [illegible]

... برای ... [illegible]

از ... که ... دیگر ... است

گفته ... التفویض ... علیکم التفویض ... [illegible]

که ... [illegible]

... که ... خدا ... [illegible]

۲۳ ربیع الاول سنه ۱۲۷۸

بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین [illegible] و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین [illegible]

در این فقرات [illegible] دعوات شاید ظاهرین [illegible] و در اقرارها [illegible] استغفار [illegible] از ازل [illegible] آیات

از اول [illegible] و معصیت [illegible] [illegible] طرز [illegible] و جواب [illegible] از [illegible]

بعضی فضلا گفته اند که این اقرارها [illegible] قبیل است [illegible] و اینها از نقصان [illegible] ربوبیت [illegible]

و اهل سلوک این است [illegible] از [illegible] بذات [illegible] مستحق [illegible] ذات

الجهات [illegible] و ذاتیت و صفتیت [illegible] اشنعیت [illegible] لغات

لازم این داخل [illegible] که ان [illegible] اشنعیت [illegible] مخالفت [illegible] و [illegible] آنکه

لکن این وقت که [illegible] مخالفت [illegible] بر ذات [illegible] رضا [illegible] اوست [illegible]

که [illegible] این [illegible] است [illegible] اشنعیت [illegible] مخالفت [illegible]

مخالفت [illegible] است [illegible] حادث [illegible] که [illegible] ذات [illegible] این

حادث است و او قدیم [illegible] این [illegible] مخالفت [illegible] باشد [illegible] قدیم

و [illegible] این [illegible] در اینجا است و [illegible] عرض میکنم [illegible]

[illegible] [illegible] جواب [illegible] اصناف [illegible] [illegible]

از [illegible] در آن [illegible] این [illegible] [illegible] اشکال [illegible]

[illegible] السلام [illegible] استغفار [illegible] ذنب [illegible] السلام

حسنات الابرار سیئات المقربین [illegible] در آن مقام عصمت [illegible]

و [illegible] اقرار [illegible] اشنعیت [illegible] مخالفت [illegible]

و [illegible] مخالفت [illegible] المحبوب الکریم در صفت [illegible]

انت علی ما تحب و انت [illegible] و انا [illegible] [illegible] محبوب [illegible]

ان [illegible] که این [illegible]

۱۵۴

[illegible] از عصیان [illegible] دعا [illegible] از [illegible] حدوث [illegible] استغفار [illegible]

و [illegible] رادام [illegible] ترک [illegible] کند [illegible] ستغفار [illegible] ترقی [illegible]

[illegible] این است [illegible] تقلیب ربوبیت میخواهد [illegible]

و تقلیب ربوبیت [illegible] صفت ربوبیت [illegible] ۲۲ [illegible] الحسنات [illegible]

السیئات پس [illegible] ربوبیت [illegible] میکند [illegible] عبودیت [illegible] اضمحلال [illegible] میکند

و [illegible] اضمحلال [illegible] استغفار [illegible] پس [illegible] مرتبه [illegible]

[illegible] میکند عبودیت [illegible] و این اضمحلال اقرار میکند و این اقرار [illegible]

[illegible] ظلمت

مسئلة [illegible] بینی و بین [illegible] لولا [illegible]

پس [illegible] این [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] پس [illegible] استغفار [illegible]

و این استغفار [illegible] لا اله [illegible] لا اله الا [illegible]

[illegible] این استغفار [illegible] میکند [illegible]

او سؤال [illegible] و [illegible]

و [illegible] لا اله [illegible] و انقطاع از [illegible]

آینه [illegible] و لا [illegible] و لا [illegible] و اصباغ

و [illegible] و [illegible] و ظلمت [illegible] میکند [illegible]

[illegible] این [illegible] و این استغفار [illegible] ترک [illegible] و این [illegible]

[illegible] شخص [illegible] و [illegible]

[illegible] لام [illegible] استغفار [illegible] اقرارها [illegible]

[illegible] جزئیت

[illegible] از حد [illegible] میکند

تا محدود است منتهی است عفو دارد و نهایت که غیر متناهیست و بی‌نهایت

اگر روی زمین را یک الف گرفته باشد و الف باشد این بزرگی هر چه بود ابوبکر

لکن اطراف این که درین مرتبه الف است پیش بیشتر تا محدود است معدود است

دو تا محدود است واحد است و الا واحد است که غیر محدود است و محدود واحد و دو

واحد محدود نه پس این استغفار تو هم محدود از قصور کند و خود را حق از آن

می‌کند و بینهایت ... دانیال امر کند و چون مرات تا نهایت شد ...

وادع ... و چون بینه ادریس که قالوا این استغفر مخصوص امام است و ان استغفروا

ربکم ثم توبوا الیه یرسل السماء علیکم مدرارا و یزدکم قوة الی قوتکم

لکن ما که امروز استغفر ربی می‌کنیم و چون استغفر ربی می‌کنیم که هر استغفر ربی معتقد

مرتبه استغفر دیگر ... صفای استغفار ... دارد چنانچه ... می‌کنیم مقبول می‌کند

واو مقبول شد که ما معفو می‌گردیم و از معفو بودیم مستور می‌گردیم و چون مستور شدیم تا محدود ...

و چون ... گزارد بیرون کند و اگر امام از ... شد کار فرا از ... است پس کار فرات را دارا ...

انسان و امر بیک استغفر ربی هزار استغفر ربی کنند بلکه هر کس یک استغفار دارد ...

ما استغفر را از موضع قصور با ... می‌کنیم انبیاء از ترک اولی استغفر ربی می‌کنند

ائمه استغفار را از رویت ملول می‌کنند و ... نه می‌دانند و از ... استغفار می‌کنند

پس بیان ... این استغفار چه قدر ... ابوبکر ... کاری ... می‌کنند

کام ... ما ... دارد استغفار را از دروغ ... می‌کنیم استغفر را از دروغ ... استغفار

از دروغ می‌کنیم استغفر را از ... دیگر کرده‌ایم ... استغفار ... اول

لا استغفر ربی ... اذ کردن ... قطب ... آن اوس ... وکت ...

... تا ... آن ... نهایت ... و ...

این است که ... صد هزار سال است و ده ... قطب است ...

... صد هزار

155

صد هزار برابر حرکت ها ... محور است این است که فرموده

ضربة علی یوم الخندق تساوی عبادة الثقلین

و کشف ... حضرت امیر ... جمع ... از اول خلق تا ... آن ...

پس یک استغفار ... طاهر ... حالات ... که از جمیع الف ... زیاد تر

این یک ... از ... دیگر ... این دایم ... الله ... والله ... از ...

هر ... سید ... از ... از ... رسیده ... که دارد ...

در ... یک طرفه ... بینه ... پس ... از ...

... از ... رسیده ... که ... پس ... درجه ...

... از ... که ... بالا ... منتقف حالت ... نشود ...

فورا ... نکند ... آدمی ... بینه ... رسید ...

پس از حالت سابق استغفار می‌کند و ... که ... دریافته ... زیارت ...

اقتباس ... بنیم

اگر از صبح بیدار ... نور الطاف بردی

پس ... از آن که ... درجه ... رسید و آن نور را و آن ... و جمال ...

دیدند ملتفت حالت ... و ... درین حالت ...

در ... وحدت ... استغفار ... کنند ... برات ...

... منع کنند ... آن ... دعوی ... کنند

و ... در هر منزل ... کنند از ... و ...

... محمد ... الله ... صد ... و ...

... نماید ... شد ... و ... اتصال ...

... قان ...

و حرارت مرضوله که بعضی از بعد وجود انقضای آن بعد از حرارت زود می‌آورد
که بقیه بیرون از اطراف و جوانب او آنچه جزء اینها را تفکیک کند د میزاج الکل [illegible] است

پس می‌گوییم که بعدت و یبوست اکلال حاصل می‌شود و پس [illegible]
پس برودت و یبوست اکلال حاصل می‌شود و بحرارت و برودت هم حاصل می‌شود
و رطوبت و یبوست هم که اکلال حاصل کند پس اکلال ایست که بحرارت و رطوبت این [illegible]
در مستعد و حامل آن آنچه هرگاه غرائب متخلل شیء باشد در ما بین اجزاء طبیعیه غرایب و غیرهم
لهم باشد اگر اعراض بلا [illegible] برون نمی‌توان برون آورد مگر با تفکک اجزاء
و چون انفکاک اشد معدی [illegible] پس اولا کسی می‌خواهد مجتمعه لازم است که آن مستعد هو [illegible]
۲ اینکه تفکیک میان ۲ جزء [illegible] شود و اکلال در آن حاصل شود
تا متمکن شود از تمیز غرایب از آن پس لازم است که رطوبتی بود
که اجزا رقیق و مستعد کند و حرارت غریبه که حرارت زور باشد به جهت صعود
که در او [illegible] و دو جزء [illegible] لازم بکند [illegible] کند و این ۲ رقت و رطوبت [illegible]
فله آن [illegible] از بعد آن حرارت از کی برآید و آن رطوبت
از کجا بود [illegible] حرارت و از [illegible] و تکثیف [illegible] رطوبت از کجا است
و از [illegible] پس [illegible] و کیف اکلال را بر [illegible] حرارت [illegible]
رو الطبات و همان رطوبت بالامرضه و اگر آن رطوبت [illegible]
هر کز حرارت [illegible] ریسمان [illegible] منفعله است و حرارت فاعل حرارت [illegible]
پس [illegible] اکلال بیماری کند لا [illegible] رطوبتی که [illegible]
فاستعمله [illegible] الهرطه [illegible] بعد الاعتدال و بعد القبول [illegible]
با صطلاح اطبا رطوبت بعد القبول للاشکال [illegible]

[illegible]

١٥٥

و یبوست [illegible] گفته از عدم القبول للاشکال است که تنوع و تشکیل پیدا [illegible]
[illegible] عفونی [illegible] از حیث [illegible] شد که این [illegible]
[illegible] پس [illegible] از رطوبت و بالای هوا است و هوا [illegible] است و [illegible]
پس او بعد القبول [illegible] است از [illegible] هر چه بالا میرود بعد القبول [illegible] و در [illegible] رطوبات [illegible]
و آن رطوبت غیر رطوبات طبیعیه است [illegible] رطوبت [illegible] به جهت رقت او
دیگر [illegible] که رطوبت ظاهری [illegible] حرارت [illegible] طبیعیه [illegible] تراب ظاهر [illegible] و بعد القبول
للاشکال است و رطوبت داخل در ظاهر و [illegible] طبیعت [illegible] پس است [illegible]
[illegible] رطوبت بعد القبول للاشکال است و در [illegible] رطوبت [illegible]
[illegible] نظر کند که بعد القبول [illegible] تشکیل [illegible]
منعقد [illegible] شد [illegible] بیت المقدس [illegible]
[illegible] لکن [illegible] بعد القبول للاشکال است [illegible] المشرق والمغرب
[illegible] فی [illegible]
[illegible] رطوبت [illegible] حرارت [illegible] آن حرارت غریب [illegible]
پس تکثیف [illegible] که [illegible] حرارت [illegible] اقبل [illegible] حرارت از [illegible]
که [illegible] از آن روش [illegible] حرارت [illegible] آن حرارت [illegible]
با تحاق این [illegible] شرط [illegible] منعقد [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible]
و اینها [illegible] هرگاه آن حرارت [illegible] این [illegible]
و این رطوبت [illegible] که منفعل [illegible] آن حرارت [illegible] از جانب عالی است مشتاق [illegible]
پس [illegible] و [illegible] تغلیب [illegible] است مشتاق [illegible]
این است که [illegible] و [illegible] است که [illegible]

بعد القبول [illegible]

واو از اهل اعراف است و این در روایات که مروی شده و اکثر معصیت [illegible]
که مصیب که در اصطلاح اعراف هم هست و اینها هیچ یک ترقی نمی‌کنند مگر آنکه تقلیب [illegible]
و وقتی که می‌خواهیم صحیح [illegible] است از تکلیف [illegible] فذلک [illegible] طور او [illegible]
و هم او [illegible] موت [illegible] از این رتبه است مقام الکلال موت ان مقام [illegible] و مقام
[illegible] پس برای [illegible] موت [illegible] و انقیادات [illegible] الکلال [illegible]
این کار [illegible] اشاره الله [illegible] پس [illegible] مطابق [illegible]
وجه مطابقه [illegible] که [illegible] و [illegible] صحیح [illegible]
[illegible] الکمال [illegible] از روایات [illegible]
برای او [illegible] جمع غایب [illegible] الکمال [illegible]
معنی [illegible] آنها [illegible] و [illegible] الامر [illegible] و آنها [illegible]
آنها معنی [illegible] منعقد می‌شود [illegible] لطف [illegible] از [illegible]
و روایات غلیظ و [illegible] این کار [illegible] این کلام
تمیز [illegible] و [illegible] از [illegible] بود و روایات [illegible]
پس بهتری از این روایات استغفار می‌کند خدا را [illegible] از [illegible] از این [illegible]
پس معنی یک درجه بالاتر [illegible] و روایات [illegible] درجه [illegible]
و روایات [illegible] در اینجا که ثابت شده باز تکلیف [illegible] و بنای [illegible] دیگر
[illegible] این [illegible] الطف [illegible] و این [illegible] و [illegible]
از اول [illegible] داده و دارد [illegible] که [illegible] الکلال [illegible]
الکلال که [illegible] روایات که در آن [illegible] معصوم [illegible]
و [illegible] بالاتر [illegible] استغفار می‌کند [illegible] برای این که [illegible] از این [illegible]

و [illegible] از این روایات [illegible] چرا که [illegible]

[illegible]

١٥٧

پس [illegible] و [illegible] می‌کند و [illegible] اقبل [illegible] و این [illegible]
الطف از آن [illegible] و [illegible] تر [illegible]
وارث [illegible] و روایات [illegible] در آن درجه و [illegible] درجه بالاتر [illegible]
و این [illegible] و این تمیز [illegible] و باید تعظیم کنید خدا را [illegible] الا به
این [illegible] از این [illegible] مرده [illegible]
و از برای [illegible] و [illegible] ذات [illegible] درجه بالاتر روایات آن درجه [illegible]
[illegible] در درجه دیگر [illegible] و آن ذات [illegible]
این است که [illegible]

[illegible] الکمال و [illegible] [illegible] استغفار می‌کند

و چون این روایات در اول [illegible] روایات [illegible]
و [illegible] بیند [illegible] پس [illegible] دیر [illegible]
[illegible] استغفار [illegible] می‌کند که [illegible] از اول [illegible]
تا آخر [illegible] مگر [illegible] هیچ [illegible] نیست [illegible] از [illegible] او
[illegible] این است که [illegible]
این [illegible] معصوم [illegible] روایات است و [illegible] و [illegible]
و چون همه [illegible] و [illegible] هم [illegible]
و وقتی که این روایات [illegible] این [illegible] استغفار [illegible]
پس بنا بر این می‌گوید عصیتک بوجهی عصیتک یعنی عصیتک [illegible]
عصیتک [illegible] [illegible] [illegible] عصیتک [illegible]
پس [illegible] اینها [illegible] و [illegible] استغفار از آن [illegible]
و [illegible] استغفار [illegible] از [illegible] می‌کند و این [illegible]

اگر سرشته که طرح وصله نشود اگر روانست او را از او بگیرند و استادی او را صاف کند
مانند طرح وصله می‌شد طرح بر هر لای نشود اگر او را صاف کنند طرح برده هزار کنند
[illegible]

[illegible]

[illegible] و دیگر و علم را است

۲۴ [illegible] سنه ۱۲۷۹

بسم الله الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible]

[illegible]

باهم مرتبط باشند مثل الکل للجزء

و مثل زرع بهم افتاده تا دلالت کند بر صانع واحد اگر [illegible]

لذهب کل اله بما خلق نیز خلق او بر کو ... ان خلق و قطب این خلق می‌کند

و که می‌شود دائما بر قطب و این خلق هم که مانند دایره [illegible] است [illegible]

پیدا شد از نقصان [illegible] کره [illegible] محتاج [illegible]

پس اگر آلهه عدید باشد خلق کرات عدیده باشند و هر کره در محل خود گردد

و محتاج به دیگری نباشد و می‌بینیم این اوضاع و اوضاع یک خلق است می‌بینیم

این بود که جمیع این اعضاء که دال و اوضاع یک بدن است و دلالت می‌کند

که [illegible] یک [illegible] است یک عالم [illegible]

در مقام معقول که آدم عقلی می‌خواهد که معنویت داشته باشد

[illegible] می‌خواهد که صورت [illegible] داشته باشد [illegible]

ثم ذکر [illegible] از اینجا [illegible] اوضاع خلق [illegible] یک [illegible] است و یک [illegible]

باری مقصود این است که این خلق مرتبط است بعضی بر بعض مترتب است بعضی بر بعض

پس از برای اولیا [illegible] و ادانی و از برای [illegible] از این [illegible]

انوار و اظلال است در [illegible] اللطیف دال [illegible] [illegible] استعداد [illegible]

[illegible] است و از برای اظلال [illegible] آن که [illegible] از [illegible] است [illegible]

مثل آنکه در [illegible] کثیف [illegible]

پس از آن [illegible] نور ساطع می‌شود [illegible]

[illegible] و از این طرف ظلمت ساطع می‌شود [illegible]

و اکوان که در این بین هستند هر یک از آن اکوان [illegible] از این نور و از

[illegible] از عرش که نور ساطع است تا فرش و از فرش ظلمت ساطع است تا عرش

از برای [illegible] از عرش و ظلمت فرش در او ضعیف شده است و از برای [illegible]

آن [illegible] از ظلمت فرش و نور عرش در او ضعیف شده است

پس این

159

پس این نور و ظلمت در کلی [illegible] می‌کنند [illegible]

و آن مقام اعراف می‌شود و آن مقام قومی است که [illegible]

و چون آن [illegible] [illegible] پس [illegible] جمیع ذرات [illegible]

جمیع ذرات [illegible] از [illegible] [illegible] که [illegible] که هر جزئی را از [illegible]

جمیع ذرات [illegible] [illegible] مقتضیات [illegible] وحدت است الا اینکه نور [illegible]

وحدت در هر جا [illegible] [illegible] آن مقام یک صورت [illegible] [illegible]

مقام [illegible] [illegible] بلکه [illegible] اینکه [illegible] اتصال بعض ببعض [illegible]

است نه [illegible] اینکه تفرق [illegible] ظلم [illegible] اینکه [illegible]

تفرق [illegible] هر چه سبب اتصال و وحدت است از نور است و هر چه سبب تفرق و کثرت است

از [illegible] است پس [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] علیه السلام [illegible]

این [illegible] است که [illegible] [illegible] آن [illegible] [illegible] [illegible]

و این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] واذکروا اذ کنتم اعداء [illegible]

فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا و کنتم علی شفا حفرة من النار [illegible]

فانقذکم منها بالانقاذ غرض [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مقتضی [illegible] [illegible]

و بسبب آن [illegible] تکلیف می‌کند غرض منظور [illegible] [illegible] دقیق باشد [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

پس [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و رواز مقتضیات تکرار است در حکمت ثابت شد که هیچ امر حادثی نیست مگر بتفوق و اتصال
جا دو بر بیان مرتبه اسفل از تفوق و اتصال است جا که بینه می شود از تفوق و اتصال است
و جاری مرتبه از تفوق و اتصال است جا که مرتبه اسفل از تفوق و اتصال است مگر
نیران در دنیا که در ایجاد در مقامات مختلف شود که ابدا این سر را مسبوق
جمیع الالام که در دنیا هست از تفوق و اتصال است پس اراده میکنیم الم از تفوق است
الم از تفوق است غرض الم نیست مگر از تفوق در راحت در توحد و از انقطاع
پس جنت که مقام راحت است مقام اتصال است و ما میبینیم در حظ که از آن نعیم
از اتصال است و هر دردی و المی که باید در نیست از اتصال همه را میتوان از اتصال است و جمیع الالام از انقطاع
پس چون آن نور در غلبه احدیت و غلبه وحدت است و انعطاف هر طرفیت که بعد | هرچه در آن طرف است هم از اتصال الاولی راحت همان طرف است
کثرت و مقام تفوق پیدا می شود جمیع الالام همه در این طرف میشود آنکه چنانچه در طرف
آن نور باشد در طرف ظلمت باشد بی واسطه علیین و سجین پیدا باشد و جنت و نار
پیدا باشد آنکه جهة نور و علیین است جمیع راحات در آنجاست و آنکه جهة ظلمت و سجین است جمیع دردها
و آنکه دانسته شد که الاعمال صور الثواب و العقاب
پس در علیین است جمیع نعیم و جمیع راحت و ثواب و در سجین است جمیع عذاب و جمیع الالام
و صور قبیحه و آنکه بعث نقطع تفرق شود جمیع الالام مرتب اند
حالا ان خلق که در این عالم هستند ازاینها در درجات علیین واقع و اسفل
و بعض ازاینها در درکات سجین هست در ملک آنچه هستند الی علیین است و الی سجین است
و در رضای در جنتها واقع شد و آنها در مواضع غلبه ظلمت واقع شد از آن نور
چون بر سماوات میرود از آن مکان سماوات که شبیه بخوبی است از آنها روحانیات
در او میرود از اللطایف افعال حسنه و صفات حسنه از مکان او بیرون میرود و فوقهم
نضرة النعیم و آنچه از مکان اینها صفات در سیر بغضب آید تغشی وجوههم النار
[illegible]

پس سماوات مواضع نعیم خدا قرار شد در رضای مواضع عذاب خدا قرار شد
از آن بنا اعلی که بیان است که لیهلک المقربون نیز اینها که غلبه نور و وحدت است لکن
واحد به تنزل مراتب از این بیان که عرض کردم به معلوم شد که مراد خدا همین است از جمیع تکلیفات
که محصل توجه پیدا کنند جهت اینکه فنا از برای ایشان هست و فنا از ایشان تفوق است
پس اگر توجه پیدا شد علت غالب کل هر شکل است و همان است که اعرف
پس حقیقت آنکه پیدا شد اثر حکم دلیل و غرض جمیع فروع و توابع وحدت است انوار
هست پیدا است دیگر صاحب صفت ربوبیت میشود صاحب امر حکم
میشود ببینید بر زبان خاصه دلهم ما یشاؤن فیها الحیوة است از آن است جهت آنکه
احتیاط و از آنها است که مخالفت شرع گنه جمیع الی هم ترجیح کرده
الالام از آن جمیع آنکه نور عطا کند خدا الالام هست جمیع اینها فرع تفرقات در جسمان درجهنم
تکثر پیدا شد الم حشر مرا و اهر رقیح منکر موحش است ایشان همه الم کوثر بر ایشان هست
جمیع مسمع ها در تبیح و منکر و موحش بر ایشان هست ملمس ها منکر و سخت و صلب
و کدام ملمول ملمس نار منکر تر و تلخ تر مذوقات
و هکذا در قلوب و صدور ایشان خیالات خیلی موحش بر ایشان میرسد که تا به
یکت چیزی که ایشان مراد که زهره ایشان میترکد که چنان رعب در دلشان می افتد رعب عقبی ایشان که ان است
رعب عذاب هزار برابر الامر کنند جهت آنکه جمیع اینها از تکثر است
و می بینیم در همین دنیا این اوضاع هست می بینیم که ان اعمال که
بعث تفرقه است اینها و هر وقت که سبب اتصال است اینها دور از او
بر دو می کنند و هر وقت که سبب تفرق است بر ایشان بر او گناه بر کسی میکنیم می بینیم هیچ امر نیست مگر به اتصل
و هیچ نهی نیست الا که معصوم نهی از آن است که اگر چه اتصال مرتبه در [illegible] حاصل شود

از مصاحبش برکند ازش
نظر اتصال می‌نماید دروغ گفتن اتصال دروغ زبان اتصال می‌نماید نفله گفته
بشمارید ران ببینید چه قدر تفرقه می‌آورد و این است دلیل حسد دین
در هم صحیح و دلیل نفله نیز واقع و حقیقت امر حق دیگر صحیح ضرور از اینها
فرا بگیرید آن در قرآن فرموده چون معمر گفته که ابن‌ها را الکرجی
شیطان و القمر کیند و مجنون است خدا فرموده هل انبئکم علی من تنزل الشیاطین
تنزل علی کل افاک اثیم یلقون السمع و اکثرهم کاذبون و گفته بگو شعر شعر [illegible]
بیا کلمات شیطانی که همان جعلی و دنیا طلبی دروغ گوئی و دنیا طلبی هست
کدام شیطان می‌تواند این همه سخن صدق و وفا راست بگوید که گفته شعر
خدا در جواب فرموده و الشعراء یتبعهم الغاوون الم تر انهم فی کل واد یهیمون که شعرا گمراه
وقوف راست زده است در این شکسته بوده از در در آمده کارها را [illegible]
نه کراز در در آمده نه کار داشته همه از دروغ گفتن کشف است [illegible]
و انهم یقولون ما لا یفعلون پس بگو شعر [illegible]
و دیگر شعر کار شیطان است از جانب خدا نیست فقط و قول و قدرتش
همه بگیرد ما را از شعر که از استماع الا دیگر هر چه مرضاهی کتاب است جدا از بلیغه [illegible]
ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء
و المنکر و البغی همین که گفت می‌کنند جمع ترتیب [illegible]
معلوم شد که هر کس که طینت او ما خوذ است از جهنم الا و سموات و علیین
این کس از ان سجین و سموات هم [illegible] هر کس ما خوذ است از ایشان و ارضین و سجین
آنکه ما خوذ است از سموات ان اکرمکم قبول دعوت کرد آن نور را از کمون ان بیرون
آورد صفات
پس اینها کافران هر کس آن نور منتفع شد ما در است می‌خواهد که محکوم ارضین باشد
[illegible] در زمین باشد

[illegible] روی زمین باشد هر جا باشد
قطعه آسمان [illegible] در رتبه او در رتبه ما است دیگر بلوح بلیل است از زمین [illegible]
تسلیم ایه آن حدیث شده که سؤال کردند که اگر ارض خشن سینه شهدا اسلام او در فروغ است
فرمودند سینه‌ها در عرش است سینه شهدا در عرش است نیز ان قبضه که مال او و اولاد [illegible]
قبضه عرش است و در این بلوح [illegible] است [illegible] که عرض [illegible]
فالا ارض و زمین که هر جا که جهت‌ها جانب عرش است دیگر هر جا می‌خواهد باشد
پس هر جا که رفته باشد منتقل مکان در جهان قدم باشد عرش است
مثل برای این مطلب آینه در روی زمین و آب جوی بر [illegible] باشد عکس خورشید
در این تمام آینه در هر جا که جهت اقرب الی الشمس است و او در هر جا باشد
اند من الشمس پس سینه شهدا قبضه عرش است در هر جا که باشد در عرش است
پس مومن در هر جا که باشد حصه از سموات است و بر حصه از خاک آن
بدن او از جهات از او بیرون آمده و کفار در هر جا که باشند حصه
از ارض است و بدن طلمت شرور از او بیرون آمده پس معلوم شد
پس مومنون مخلوق از جنس سموات علیین است پس مومنین اوراق کتاب علیین اند
پس هر مومن یک ورقه است از کتاب علیین که جای رقوم شهد المقربون
در هر ورقی مرقوم است اعمال صالحه آن مومن پس اعمال او مخزن در علیین مرقوم است
و اعمال کفار در سجین رقم است و سجین هم کتابی است و کتاب بزرگی هم هست
و همه اعمال در آن رقم است در دنیا منتظر آن نیستید که ما [illegible] و صورت
ماده دهر سعید و الاوجه صور در او رسم است که در زمان ماده
مومن که هر آیه در آخرت جمع [illegible] از اول عمر تا آخر عمرش مکتوب است
پس همه اعمال او بر او در همه است در ورقی است از کتاب علیین و آن ورقه که از علیین است [illegible] [illegible] از لام [illegible]

وان ملکت ... که او را ... نقل می کنند تتمه که او ... در فرقه ... گفته

... دیده اعمال او ... و ... است ... و ... [illegible]

در برزخ ظاهر است و در روز قیامت ... است ... در ... هم مطهر است

بعینه ظاهر است ... که ... [illegible]

و اما روز قیامت ظاهر ... [illegible] ... می ...

در برزخ هم ظاهر ... است ... در برزخ هم ... او ... و ...

عالم ... است و اوقات ... در قیامت این ظاهر را ... هم

... لا انه مومن است که ... او ... از ...

وان ... هم ... باشد ... اعمال صالحه ... و ... هم از ...

... باشد اگر ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... در روز قیامت ...

مومن ... [illegible] ...

... [illegible] ...

غرض ... آدم ... [illegible] ...

دیگر ... [illegible] ...

... [illegible] ...

از ... معلوم شد که ... است ... است که از ...

... [illegible] ... است ...

و در این

۱۴۲

در آن ... هر یک در درجه ... اول ... دوم ... سوم ... دارند

... درجات ... [illegible] ... در آن درجه ...

... ۲۵ ... ۱۲۶۸

بسم الله الرحمن الرحیم ... [illegible] ... قال ... علیه السلام ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

و بهذا مومن ... [illegible] ...

این است که ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... ما تجزون الا ما کنتم تعملون ... و الاعمال صور الثواب و العقاب ...

... [illegible] ...

الجنة قیعان ... [illegible] ...

... [illegible] ...

این است که ... [illegible] ...

... [illegible] ...

فاعلم ... این ... اخبار و آیات ... [illegible] ...

... [illegible] ...

لکن اگر کلام کسی راست [illegible] از کلام جواب است [illegible] این صور واقعیه خارجیه است

که در خارج [illegible] اما اگر [illegible] صحیح که [illegible] اختلاف داشته در اول

در بعضی [illegible] است که اول [illegible] است بعض [illegible] اول [illegible]

تا اینکه [illegible] الاطهر العقل [illegible] بس [illegible] هر دو این اخبار [illegible]

[illegible] صحیح الصدور [illegible] که هر خبری از [illegible]

اگر مخالف کتاب است [illegible] راوی عدل باشد [illegible] عدل [illegible] شد

و اگر مطابق کتاب است [illegible] راوی عدل [illegible]

[illegible] موضع [illegible] است که در این [illegible] که دارد [illegible]

صوری که برای ماده [illegible] آن صور در [illegible] این ماده است

پس این ماده صالح للانفعال و صالح التصور است برای [illegible] و احد این ماده [illegible]

و صلح تصور [illegible] صور [illegible] بیرون آورده [illegible]

و این صور در [illegible] بهم [illegible] تعاقب بر این ماده [illegible]

مراد [illegible] صورتی [illegible] دون [illegible] از این [illegible]

و از نسبت متعاقبات زمان [illegible] غیر از این [illegible]

در [illegible] اول [illegible] ماده [illegible] آنکه هست [illegible] و محو [illegible]

[illegible] است [illegible] اثبات [illegible] و آن [illegible] که [illegible] اثبات [illegible]

[illegible] موجود [illegible] آن [illegible] و نه این [illegible] که در [illegible]

و موضوع [illegible] پس مثل این [illegible] که [illegible] مثل [illegible] جاری است [illegible]

که هر قطره از این آب [illegible] کثرت مثل آن ماده است

که [illegible] و این کثرت در [illegible] آنکه مقارن [illegible] است

آنکه از [illegible] می بیند [illegible] که در [illegible]

مقارن مثل [illegible] پس از [illegible] ولذا [illegible] از آن [illegible]

دهر [illegible]

163

دهر [illegible] و [illegible] که [illegible] پس از [illegible] آن [illegible] است

مثال های اعمال [illegible] جمیع [illegible] اخلاق [illegible] سحق [illegible]

[illegible] و تغییر و تبدیل در او [illegible] و دهر که [illegible]

[illegible] و تغییر و تبدیل در او [illegible] مطلق [illegible]

عرصه زمان [illegible] است [illegible] صورتی [illegible] و صورتی [illegible] دهر [illegible]

[illegible] لوح محفوظ [illegible] که محو [illegible] در این [illegible] موضع [illegible] و [illegible]

[illegible] موضع [illegible] در [illegible] اثبات است [illegible]

در [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم

در [illegible] الحمد لله رب العالمین [illegible]

[illegible] پس [illegible] بسم الله [illegible] الحمد لله [illegible]

[illegible] که [illegible] بسم الله [illegible]

در آن وقت [illegible] الحمد لله [illegible]

و چون رب العالمین [illegible]

در [illegible] این [illegible]

و در واقع [illegible] لوح محفوظ [illegible] صور علمیه [illegible]

در [illegible] بل هو آیات بینات فی صدور الذین

اوتوا العلم [illegible] صورتی را محو می کنند و صورتی را ثبت می کنند

و [illegible] لا [illegible] الفضاء [illegible]

[illegible] لوح محفوظ [illegible]

رسم است [illegible] اثبات [illegible]

پس عرصه [illegible] ماده است که [illegible] الرحمن الرحیم [illegible] احد

[illegible]

تا خیال نکنید که گاه میخواهید لا کوحید را بنویسید

لکن یکدفعه می‌نویسید این سوره که برای تعلیم تجرید شده است قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد آنوقت می‌گوئید بد الله بد الله الکاتب حال همچنین امر را نیز بیابید

اسم سعید یا خدا در ازل در نهایت تمام و کمال و رشد و تقوی را داخل کرده است که او را

دیگر [illegible] است اسماء الله [illegible] شناخته [illegible] دانستند [illegible] گفتند بعد از خوف

صادق لام فاء [illegible] یکدفعه در زمان خوف [illegible] رشد و خوف و مقام

او را در لفظ اصلی

بعد از خوف [illegible] کارهای عجیب گفته بعد از غیب [illegible] این [illegible] نکو [illegible]

در حضور رسوم و [illegible] مقصود این است که این [illegible]

احد نوشته است که [illegible] مرسیه کما قال الله الصمد میخواهد [illegible]

که بعد از این سوره بنویسید خلاصه [illegible] یدالله [illegible] است

معنی بد الله [illegible] و معنی اظهار الله عالم [illegible] ظاهر است و این [illegible]

در برابر فهم این معنی عرض [illegible] از برای خداوند عالم مقامات است و جعلنا [illegible]

التی لا تعطیل لها فی کل مکان پس از برای خدا مقامات است در عرصه عقول

از برای خدا مقامات ارواح و همچنین در عالم نفوس و اجسام در الف الف عالم مقام

مقامی برای او و در جمیع مراتب آن قائم مقام [illegible] خداست و جمیع [illegible]

الی الله [illegible] فالیه [illegible] ذات او از ذات خداست

همچنین محب او محب خداست [illegible]

ان الله لا یاسف کاسفنا و لکن خلق اولیاء لنفسه [illegible] و ما ظلمونا و لکن

انفسهم یظلمون و شریک [illegible] بعد [illegible] از برای خدا مقام [illegible]

و علامات [illegible] است که لا تعطیل لها فی کل مکان [illegible]

[illegible] الا انهم [illegible] مقامات [illegible] این [illegible]

یا صادر از آنها

164

یا صادر از آنها [illegible] جمیع [illegible] مضاف الی الله است

[illegible] اسم الله الرحمن [illegible] یضاف الیه [illegible]

و چون چنین است [illegible] و له [illegible] در آن عرصه

[illegible] و لظواهر الله [illegible] که آن ظاهر در آن عرصه در آن مقام [illegible]

و در مقام [illegible] که محیط [illegible] ظاهری [illegible]

[illegible] این است که [illegible] نوشته‌ام که [illegible]

و خیال [illegible] که این [illegible] است [illegible] که [illegible] عرض کنم

این [illegible] صاحب [illegible]

آخر این [illegible] در اینجا [illegible] و این [illegible] در اینجا [illegible]

در [illegible] آن این [illegible] صورت [illegible] است در آن آن

[illegible] است [illegible] این جسم

[illegible] این [illegible] که [illegible] این [illegible]

[illegible] در جای دیگر [illegible] این [illegible]

و اگر [illegible] در [illegible] این [illegible] حجت [illegible]

[illegible] در آنوقت [illegible] دیگر هم [illegible] بشوند [illegible] این [illegible]

دست امیر المؤمنین صلوات الله [illegible] آن راه [illegible]

[illegible] که [illegible] آنوقت [illegible] ترکیب [illegible]

[illegible] راه [illegible] دست [illegible] از [illegible] راه [illegible] محمد و آله [illegible]

[illegible] حجت [illegible] مراقبه [illegible] این [illegible]

[illegible] در او [illegible] منه [illegible]

[illegible] زبانی [illegible] در گوش [illegible]

و همچنین [illegible] بلکه در [illegible] هم [illegible]

زیرا که ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه

پس چون ملاحظه کنی که خیال می‌کنی این صورت در این آن ذهن [illegible]

از ذهن [illegible] این خیال از لطایف [illegible] و از لطایف [illegible]

[illegible] است آن [illegible] که حاضر است در [illegible]

و الّا [illegible] محیط [illegible] این [illegible]

[illegible] صورت [illegible] خیال [illegible]

در [illegible] دقت که [illegible]

[illegible]

165

حال پس این [illegible] در این [illegible] دقت که می‌بینند چیزی [illegible]

و دقت که محو شده [illegible] بالله [illegible]

نظر می‌کند [illegible]

گفت این شخص [illegible]

[illegible]

و اینکه گفته شده هر آن عملی می‌کنی مثلاً آفتاب [illegible] [illegible]

اگر خدا مقدر کرده است [illegible] اگر خدا مقدر کرده است [illegible] در حال

[illegible] اگر مقدر [illegible]

چرا اثر [illegible] اگر مقدر [illegible] و معنی صحت این تقدیر آن است [illegible] در دنیا

پس [illegible] که دست [illegible] است که [illegible]

جمع [illegible] صدقات

همه [illegible] العبد [illegible] است بلکه [illegible] است [illegible] به اعتراف

اعظم عبادات است [illegible] رفع بلا [illegible] صدقه [illegible]

رفع بلا شود از آفتاب [illegible]

و اقرار [illegible] اگر مقدر

بمیرم پس می‌میرم [illegible] صاحب [illegible]

[illegible] اگر از این [illegible] خدا

فرار کنم [illegible] توکل می‌کنم [illegible] ایمان عیب می‌کند [illegible]

آدم [illegible] می‌کنم [illegible]

می‌کنم می‌توانم [illegible]

نه زدم [illegible] از حرکت [illegible] حرکت [illegible]

پس چون [illegible] این عرض [illegible]

اگر [illegible] عظیم [illegible] درویش [illegible]

[illegible]

الا آنکه هیچ [illegible]

حوت [illegible] خدا [illegible]

که از آفتاب [illegible] چراست بی‌نور

لغو باطل

توکل [illegible] عیب [illegible]

[illegible]

در این مسئله

و خود از قدری بعد [illegible] این مقدر است هر کس [illegible] دیوار [illegible]

این مقدر است هر کس [illegible] دست [illegible] قرار [illegible] دست [illegible] قرار [illegible]

با دست آفتاب تسخیر می‌کنم با دست سایه تجربه می‌کنم [illegible]

مثل دست [illegible]

اگر تجربه بخواهم [illegible] دست سایه [illegible] و اگر تسخیر بخواهم

سه ۲۸ [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible]

و حقیقت [illegible]

که از [illegible] حقیقت است [illegible] اعراض [illegible] حقیقت [illegible] اعراض

که [illegible] است [illegible] اسم [illegible] آنها اسم

[illegible] مثلاً [illegible] در [illegible]

[illegible] زید [illegible]

[illegible]

[illegible] زید [illegible]

[illegible]

و فرق [illegible] کیفیت [illegible]

اعراض [illegible] زید [illegible]

که [illegible] زیاد و کم می‌شوند مثلاً

ده [illegible]

مثلاً [illegible]

اسم [illegible] صورت [illegible]

صورت [illegible] صورت [illegible]

[illegible]

و لهذا اگر کسی بران کمیت معتبر که مثلا یک ذراع است زرعی که از او ده اگر یک بقدار نکات زیاد تر بشود دایما حس یکندر نیست اگر یک نه اگر کمتر... [illegible] در حصه متمماتست

بلکم وزیاد متممات کم و زیاد می‌شود و اگر فوق متممات است بلکم و زیاد متممات

کم و زیاد می‌شود و لا هر جزی را اگر بقیه که تغییر نمی‌کند و در هر حال واداست او فوق

او فوق این و اگر یک قدم از روی کوه از جسمی می‌کنند و لا تحقیقش رسالة الیه

و لا از جهد نهایة الجسم هر جزی که از او جسم است و الجسم بودن او جزیست

اگر کمتر شود جسم است و همچنین اگر یک ذراع یا ده ذراع یا کمتر [illegible]

هر کار این بکن جسم است در هر مقدار که باشد جسم است پس فهمیدم که یک حصه متممات آن

که انها دخل بجسم ندارند و حصه هست که حصه حقیقت که ان الجسم است حداین [illegible]

پس جسم بهم جسم یک حقیقت است و یک اعراض

پس بدانید که متممات و اعراض کونه است اگر هم جای این را مطلق نسبت [illegible] کن بعلم قدر

و بعلم ترکیب این را خوب بتکلم اعراض همین است که [illegible]

در علم طبیعی است مثلا که هر موجودی از بخار و دخان موجود

و اما بخار و دخان [illegible] است و دخان موثت و [illegible]

ادم هوا و [illegible] ماهیت ما ده و صورت [illegible] ان مرکبات [illegible]

بار [illegible] در [illegible] و حرارت [illegible] [illegible]

و می‌شود [illegible] حرارت [illegible]

دخان می‌شود از [illegible]

[illegible] در قلب [illegible] و ان [illegible]

هم [illegible] و دخان و ان دخان از [illegible] [illegible]

[illegible]

این از متممات است و اگر این را با قید

167

[illegible] دخان [illegible]

[illegible] می‌شود هر چه ای گویند از بخار و دخان آن بخار و زمین [illegible] است و ان

انهم اگر بیت [illegible] و هیچ معدنیات [illegible] بخار و دخان [illegible]

پس اینها در کمیت اختلاف [illegible] می‌کنند و در کیفیت هم اختلاف [illegible] [illegible]

آن دخان [illegible] البته [illegible] فرق می‌کند بخار و دخان که از او [illegible] می‌کنند [illegible]

لطیف و دخان لطیف باشد و این بخار و دخان هم [illegible] در وقت [illegible]

و این [illegible] و کیفیت فاعل که حرارت و برودت [illegible] ندارد

می‌کنند و حرارت [illegible] می‌کند و هر برودت [illegible] داد [illegible] می‌کنند

و در [illegible] [illegible] [illegible] معدن [illegible] دارد [illegible]

پس [illegible] و [illegible] می‌شود و [illegible] می‌شود

و ان اجزا را بر [illegible] [illegible] می‌کنند اجزاء [illegible] در رطوبت [illegible]

[illegible] می‌کند [illegible] دخان [illegible] می‌شود و نزول می‌کند [illegible]

و [illegible] از [illegible] می‌شود [illegible] [illegible] اعراض [illegible]

که [illegible] می‌شود از [illegible] است [illegible] بخار و دخان است [illegible]

که ان اعراض [illegible] [illegible] اجزاء [illegible]

این اجزاء و ادخنه [illegible] اعراض [illegible]

پس ان اعراض [illegible] متخلل می‌شود در [illegible] او [illegible]

[illegible] از اصول [illegible] و ان بخار و دخان [illegible]

و از [illegible] زمین [illegible] دارند و این [illegible] است که [illegible]

و در میان نطفه [illegible] می‌شود نطفه [illegible] و پس نطفه [illegible]

پس این قلیا می‌شود که نمکی ... بسته است و یکی دیگر این است که آب ... شده باشد
که در میان آب و در میان ... و ساخ ... کرده
صابون را ... و ... منعقد می‌شود
که نطفه مرتبه رطوبت است و ... بدو صورت ... مرده
و نطفه رجل
و همچنین ... بیوست ... تلخ ببوست ...
و هرگاه وزن این ... بقدر ... شد ... الا ... و شور ... به ...
بجهة اینکه این ... است و لم یبعث ... الا ... سودا ...
و اگر زیاده از ... شد ... پیدا می‌کند ... پیدا می‌کند و اگر
کمتر از ... باشد ... پیدا می‌کند ... که در میان معدن ...
این ترابی است که ملکت در میان نطفه ... می‌بینیم که این معدن
در میان ...
این صعود و نزول
هرگاه ... بکند ... بگیرند هر ذره ...
که این بخار رود ... آمیخته در ... ذرات ...
پس یک گونه اعراض است که ما ... اجزاء ماده زمانی ... است
و یک اعراض است که در میان دخان و بخار است ... اجزا ...
و آنچه در ... طبیعی ... و ... حکیم ...
کبریت ... کبریت خالص ... آن بخار رود ...
کبریت خالص ... که اول او ... و ... متخلله که ... اجزا ...
بکمیری ... رود ...
پس ... که اینها ... رود دخان و ...
و دردخان

روداری گز
وهمچنین است که ... تدبیری که برای افراج ... رود دخان دردخان
غیر از تدبیر است که برای افراج ... اعراض ... پس ... دو گونه اعراض داریم دو گونه
... ضرور داریم ... طبیعی ... موت ... است
پس ... موت ضرور ... در هر ... را ... طبیعی
و ... می‌کنند و ... در این ...
تا اینکونه ... الخ ... توان گرفت
و دقیقه ...
... که اصل ...
... فاک ... می‌کنند که الخ ... است ...
... می‌بینیم ... این است که ...
بجسم ... و ... زمین ...
... تلاب ... بجسم ... می‌بینیم ...
هوای صاف
تلاب هم ... از اختلاطات ... بجسم ...
و ... بجسم ... و ... می‌بینیم
و ... و ... انقلاب ...
و ... در ... این ...
طوری ... خاک ... بجسم ... و کلا ... الممکنات
مذهب فی بقعة للامکان
که اصولش ... متفرق شد ... بجسم ... ای ...
اصولش ...
هرگاه چیزی ... رطوبت ... باشد
در ... این ... لطایف این آب
... این که ... در زمستان ...

در تابستان هوا گرم است [illegible]

در زمستان که به برودت هوا [illegible] منجمد نشود [illegible] آب روان است [illegible] در او [illegible]

و اگر حرارت دارد که میل صعود می‌کند [illegible] لطیف [illegible] می‌شود [illegible]

چنانکه در بحر محیط دریاهای عظیم هست که [illegible] می‌کنند

[illegible] او [illegible] که [illegible]

[illegible] حکمت [illegible] اول [illegible]

دیگر

[illegible] در [illegible] [illegible] اعوذ [illegible] در [illegible]

و [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] اسم [illegible] است

و اسم مقدار [illegible] که رفت [illegible] [illegible]

[illegible] روز [illegible] آن [illegible] است

[illegible]

[illegible] که [illegible] [illegible] در [illegible]

[illegible] [illegible] است [illegible]

[illegible] [illegible] دنیا [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] ذات [illegible] آن [illegible]

که در [illegible] [illegible] و [illegible] در [illegible]

و [illegible] در این [illegible] دنیا [illegible]

برای [illegible] است [illegible] [illegible] آن [illegible]

از [illegible] و [illegible] می‌کنند و [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible]

[illegible] الملک الیوم

[illegible] [illegible] لله الواحد القهار [illegible]

[illegible] می‌کنند و [illegible] می‌کنند

و [illegible] [illegible] [illegible] است

در [illegible] این [illegible] [illegible]

در دنیا [illegible] بدن [illegible] [illegible] لطیف [illegible] است

در برزخ [illegible] لطیف بدن [illegible] [illegible] لطیف در [illegible] است

[illegible] در این دنیا [illegible] و [illegible]

[illegible] [illegible] عذاب [illegible] [illegible]

[illegible] می‌خوانند [illegible] می‌کنند و [illegible] می‌کنند و [illegible]

[illegible] در [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

عذاب می‌کنند [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

از [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

یوم تبدل الارض غیر الارض والسموات وبرزوا لله الواحد القهار

الان بار دیگر [illegible] این [illegible] هم هست و [illegible]

مثل مسئله دیگر — پس حالا اگر من بگویم همین جسم من جسم من است

در دنیا و همین جسم من جسم من است در برزخ و همین جسم من جسم من است در آخرت است [illegible]

لکن جسم [illegible] اگر [illegible] واعراض [illegible] داشته [illegible]

از انجا [illegible] — پس [illegible]

همان جسم [illegible] است در برزخ و جسم [illegible] در برزخ [illegible]

این [illegible] هر جا [illegible] است

لکن [illegible] که [illegible] که اینها در [illegible]

[illegible] اینجسم [illegible] در دنیا [illegible] همین در [illegible]

و باز [illegible] است که [illegible] می کنند [illegible]

[illegible] از [illegible] است که [illegible]

[illegible] آنکه [illegible]

[illegible] و این [illegible] بقول [illegible]

[illegible] که [illegible]

این [illegible] که [illegible]

[illegible]

و اگر کسی [illegible] که [illegible] از این [illegible] جزء [illegible]

[illegible] است — بجهة آنکه [illegible] جزو [illegible]

[illegible] بعد

در سینه [illegible] مثل آینه [illegible]

[illegible] از [illegible] که [illegible]

170

از [illegible] وقت [illegible] بیدار [illegible] وقت [illegible]

من آدم دیدم که از [illegible] — [illegible]

پس [illegible] — پس [illegible] است

و [illegible] که تغییر [illegible]

و [illegible] — و من نعمره ننکسه فی الخلق و [illegible]

[illegible] — این [illegible] تغییر [illegible]

وقتی که تبدل الارض غیر الارض والسموات [illegible] از این [illegible]

[illegible] و وقتی که تبدل الارض

پس [illegible] است

و آن وقت [illegible]

تکمله ۲۹ [illegible] ربیع الاول ۱۲۷۸

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] [illegible] [illegible]

و بعد عرض می‌کنم که [illegible] [illegible] در اینجا [illegible] [illegible] [illegible] اوقات

و [illegible] از [illegible] مرض [illegible] است [illegible] اوقات الا اینکه در اینجا [illegible] از برای [illegible]

و در [illegible] از این اعراض [illegible] اعراض [illegible] و آن اعراض [illegible]

و در آن [illegible] اعراض [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و این [illegible] [illegible] است [illegible] [illegible] از این [illegible] [illegible] از آن اعراض [illegible]

که لازم [illegible] [illegible] [illegible] جواب [illegible] داد و این [illegible] [illegible] چگونه

جواب آن اعراض [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] اعراض [illegible] [illegible]

هم [illegible] [illegible] از کیفیت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در آن [illegible] و آن

[illegible] این [illegible] است که [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و چون [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] اجزا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از آن اجزا [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که کلام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

صاف [illegible] [illegible] [illegible] است آن [illegible] [illegible] [illegible] بیرون می‌کنند

و این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است که [illegible] [illegible] [illegible] است

پس [illegible] [illegible] طبیعت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] معلوم [illegible] است که [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] معلوم می‌شود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] اعضا [illegible] [illegible] می‌کنند

اگر این مخصوص [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و از این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] می‌کنند

[illegible] [illegible] [illegible] اجزا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

تکمله ۲۹ [illegible] ۱۲۷۸

پس در کبد هم الکل الطبیعی [illegible] صدق می‌شود و تراید دار [illegible] او سلامه ممیزه بیرون [illegible] ثابت است و او را
از طریق کلیه و مثانه بیرون کند و دهنیت او سلا الطایق [illegible] بیرون بود [illegible] می‌بود

و آن جوهر صافی در کبد می‌ماند معتقد این است که سینه [illegible] موت است [illegible]
یک موت در [illegible] حاصل شد و موت [illegible] در او بود و موت دیگر در کبد و آن موت طبیعی او بود
بعد از آن آن کیفیت و خلاصه که دم بود [illegible] شد [illegible] شد که دم [illegible] در [illegible] غذا [illegible]
و طبیعت [illegible] را از [illegible] می‌کند و تصفیه می‌کند غذا را [illegible] دم [illegible] اللآن در جوف [illegible] غذا است [illegible]
نهایت منسوب [illegible] است و این اعراض [illegible] که غذا قرار داده است [illegible]
نشر کند [illegible] رشد بود [illegible] فرموده حلیم دادند [illegible] حلیم گندم است و گوشت گندم [illegible]
و گوشت هم [illegible] حلیم [illegible] و این اعراض [illegible] دم هم [illegible] در این [illegible]
اعراض [illegible] طبع [illegible] این [illegible] مخصوص [illegible] در [illegible] است [illegible]
و موجود است [illegible] صانع [illegible] اعراض [illegible] طبع [illegible] بیرون [illegible]
شیشه صاف [illegible] بعد از آن [illegible] این شیشه را اعراض [illegible] گیرد [illegible] آن جوهر [illegible]
[illegible] آن اعراض که در او هست [illegible] می‌کند [illegible] که [illegible] در آفاق و انفس
برای [illegible] که [illegible] در [illegible] بطوری که [illegible] جسم
جسم است طول و عرض و عمق [illegible] این است که صرف صورت [illegible] شده [illegible]
صورتها [illegible] جوهر است [illegible] جوهر [illegible] صورت که قبول می‌کند [illegible] که اعراض [illegible]
مصور است [illegible] صورت مناسب اعراض اعراض که گفته شد مصور می‌شود بصورتی که مناسب [illegible] است
صور لطیفه [illegible] صورت [illegible] صورت [illegible] برای غذا [illegible]
بلکه [illegible] جوهر این غذا و خلاصه این غذا [illegible] که [illegible] غذا [illegible] از جسم آینه

بیرون

از جسم آینه بیرون [illegible] صورت‌ها بیرون [illegible] آن صورت [illegible]
از آنچه [illegible] آینه که جمیع این [illegible] که در آینه [illegible] صرف [illegible] مناسب [illegible] است
چه [illegible] از مقتضیات [illegible] اعراض است [illegible] و حقایق [illegible] در
آخرت [illegible] مثال [illegible] که [illegible] آینه [illegible] در [illegible] است مقصود
از مثال [illegible] صورت مسجد [illegible] مخصوص این [illegible] است
و [illegible] مناسب [illegible] کثیف [illegible] کثیف است [illegible] این مسجد
و [illegible] این [illegible] آینه [illegible] قیامت
[illegible] آینه [illegible] صورت [illegible] آینه [illegible]
[illegible] مسجد [illegible] آینه [illegible] این مسجد است [illegible]
بصورت [illegible] صورت [illegible] صورت این [illegible]
[illegible] مسجد هم در دنیا [illegible] و در آخرت [illegible] آخرت [illegible]
قرآن [illegible] آینه صورت [illegible] که فلان [illegible] قرآن [illegible]
بر صحف [illegible] است [illegible] این کلام [illegible]
شهید است [illegible] است صورت [illegible]
بصورت آینه [illegible] کمال [illegible] که [illegible] غرض [illegible]
عالم برزخ [illegible] برزخ [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] آخرت [illegible] برزخ [illegible] جمیع این [illegible] که در دنیا [illegible] برزخ [illegible]
[illegible] که نعیم در آینه [illegible] منسوب است [illegible] برزخ [illegible]
و [illegible] منسوب است [illegible] از [illegible]
[illegible] که [illegible] ازل [illegible]
[illegible] که [illegible] در جه [illegible] این [illegible]

هرچه بدعت شد سبب امری که زیرش نزول می‌کند و هرچه شد [illegible]

زیرش صعود می‌کند و در جمیع مراتب حرارت چنان درجه دارد ذنوب [illegible]

پس معلوم شد که اندازهٔ حرارت از ذنوب بدعت است در عکس و اندازهٔ

بدعت و چون اینقدر معلوم شد که جمیع محدثات بواسطهٔ ذنوب [illegible] است

نور این اندازه داده که ذنوب بظلمت است [illegible] اندکی [illegible]

می‌بینیم هوا روشن است [illegible] این روشن منسوب بظلمت است [illegible]

تصور کنید [illegible] هر که [illegible] نور [illegible]

هرچه محدث است [illegible] از ذنوب [illegible] است پس نعیم دنیا

جمیع ذنوب [illegible] پس [illegible] دنیا منسوب است [illegible] ولا [illegible] دنیا

منسوب است [illegible] دنیا منسوب است [illegible] دنیا منسوب است [illegible]

[illegible] فلان [illegible] داده [illegible]

[illegible]

لیکن نعیم [illegible] این دنیا منسوب است [illegible] منسوب است بنقص

و در [illegible] چون [illegible] که [illegible] در برزخ [illegible]

هفتاد مرتبه سرورش زیاد تر از این سروری است که در دنیا برای او حاصل بود

و چون اعلام [illegible] کنند و در آخرت [illegible] هزار و هفتاد مرتبه

سرورش زیاد تر از سرور [illegible] در [illegible] هزار

و هفتاد مرتبه [illegible] پس [illegible] در آخرت [illegible]

[illegible] این است که این نعیم [illegible]

[illegible] در آخرت

که صرف شده و تمام صرف نشده

حرارت است

خیال [illegible]

هفتاد و هفتاد مرتبه

۱۷۴

که صرف شده و تمام صرف نشده [illegible] از وقت [illegible] تمام [illegible] پس [illegible] از جمیع جهات

[illegible] از وقت [illegible] که ذنوب بدعت [illegible]

و [illegible] نهایت [illegible]

[illegible]

و از این [illegible] اندازه داده [illegible] از جمیع جهات

باشد [illegible]

[illegible] آخرت است [illegible]

که از آخرت [illegible]

من کان یرید حرث الآخره فعند الله ثواب الدنیا والآخره

و [illegible] در برزخ [illegible] نعیم [illegible] و هر کدام [illegible]

[illegible] در دنیا [illegible]

متفرق است در دنیا مجتمع می‌شود و در برزخ [illegible] مجتمع [illegible]

تعجب این است که [illegible] دنیا [illegible]

که [illegible]

خواب [illegible]

خواب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نهایت [illegible]

ازاینجا [illegible] خواب [illegible]

و تعهد نمی‌کند

این مفهوم هم نمی‌میرند اگرچه به خیال آن باز است اینکه که دایم در شکوک و شبهات و اندازه‌ها بود

و خیالات فاسده و خیالی را که رها می‌کند بالطبع در خرافات مؤمنین در صدد ذوق و الهام

و فکر که تعهدات جهد سوا از این نکرده می‌رفته‌اند که هانکه تا رها شد می‌کرده

می‌رفت خوب همان طور که بال افشان که می‌کند امثال اینکه می‌رفت عمل طور بوده دست می‌گرفت

که طبیعت او به فکر بلیم بکر عادت که همیشه آسنده ائمه طاهرین ندا متوجه مؤمنان

می‌کند فی الفور

طبیعتش بعد رها که خدا ذکر ائمه ترک کند که مخد بالطبع که شد و تعهد بر فکر دیگر کرده همیشه که اعمال نیک بود

و همچنین در عبادتش در طاعتش چنین نماز بنا می‌گذارم بکنم چنین عبادتی بکنم

این شخص بعد از لا که مثل او از این به آن بیرون رفته مخفی بالطبع می‌رود

به هر چیزی که خیالش عادت شده است بهمان چیز برمی‌گردد نعوذ بالله

احوال مطلع همین است نمی‌شود که دیده از آن که احوالش معلوم و خیالش بر آن

و آن خیالات به آن صورت در روز می‌بینند که با ته ما می‌شود خوب هم

نیک می‌شود نیز می‌کرد بیرون که بجهت خیرش بعینه همان جاست و می‌بینند

و جا هم می‌زده بر عرض است که این رانش کرده او در فضای برزخ است که دائم

و در روح خفت است و دائم در عذاب است و از این جهت می‌بینند

و می‌شناسند و لا این اوضاع لمنبار ... است السبیل

از سبب آنکه سؤال کرده نگفته

حضرت سلام حسن در وقت حالت احتضار که رها کرده از آن ... رفت

و از احوال مطلع اگر بر آن بیننده احوال مطلع بر آن ... و همان که

انتفاع ... و همچنین در ... بر سر فرق ... دلبسته بود

می‌گفت اگر بجهت احوال مطلع در آینه ... که کاش ...

مقصود این است که ... را که رها می‌کنند از درهشان ...

طبعان

طبعان را همین طور قرار داده و طبع هر دو طبعی اسلاف این طور قرار داده

فلک بر به دست هر جا در دریا که بجهت که را که کم اسید ... باشیم و از خدا

کنیم که این خیال‌ها نمی‌رود ... زده و اگر هم برده بدل داده ... و طبع زده

برای مؤمن احوال مطلع برای بدل داده است و از این جهت از او منقضی می‌شود

لا اگر که طبیعت او این طور است و ذات او دائم در احوال مطلعات ... است

در این باب از آنکه ... که از آن که مخفی بالطبع شده ... نیست

همینکه ... از ... که ... اللهم صل علی محمد و آل

محمد فی کل عافیة و بلاء و اجعلنی مع محمد و آل محمد ... که دائم ...

نظر ... که طبع روحش طبع ... که از ... دائم ... از ...

... هم برهم که است ... به تقابل می‌آیند و همان طور که ...

... او سلوک می‌کنند و ... برهم که ... به تقابل می‌آیند ...

جناب ... به تقابل می‌آیند ... از ... از ...

خصوص که همیشه در خیال ایشان ... منتقم ... و کدام ... است که از ...

... بشد همینکه در ... برافت ... ایشان باشد ...

که ... شباهت ... احسنوا الله ...

و ... که این محور ... ولله ... الاول ...

همان مقام ... الاول ... برزخ ...

... بینید ... که ... بینید ... بینید

در آینه ... در ... که ... برزخ ... ایشان ... هستیم در ...

با این مقصود روشن که همین که روح را قبض کنند میرود در برزخ خودش در هر جا که
جزا اوست پس روح مؤمن که قبض شد میرود در نعیم لکن این نعیم ها که تفصیلش
لیس للانسان الا ما سعی و ان سعیه سوف یری [illegible] که تفصیلش [illegible]
با دو مرد [illegible] از [illegible] است [illegible]
و ثواب دیدن ها [illegible] همچنین هم کافر می میرد میرود [illegible] بیش در [illegible]

در قرآن احشروا الذین ظلموا و ازواجهم [illegible] در صحرای قیامت [illegible]
هر کس از هر کس طلب دارد [illegible]
همین جاست همین طور [illegible]
در جهنم هم [illegible]
دارند [illegible] قال الذین استکبروا للذین استضعفوا [illegible]
[illegible] در جنت هم [illegible]
تصور کند [illegible] من بلغه شیء من الثواب [illegible] و ان کان لم یقله رسول الله
همان قدری که [illegible]
و جنت [illegible]
تا نفخه صور آن وقت [illegible]
در جنت آخرت [illegible]
با زیارت جامعه [illegible] اللهم احشرنی مع من کان یتولاه [illegible]
پس معلوم شد [illegible]
[illegible]

هر جا [illegible]

و [illegible] از [illegible] آن عذاب ها [illegible]
و آن روح را که [illegible]
آن عذاب ها [illegible]
[illegible]
[illegible]
و علیین است و همچنین عذاب ها [illegible]
[illegible]

تمام شد درس [illegible]

رساله [illegible] از درس [illegible]

سلخ ربیع الاول سنه ۱۲۷۸

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ولکن از آن طرف که زیبق یا چیز دیگر چسبانیده شود از نور شبح را ظاهر می‌کند بلکه
مرآت هم آن زیبق است ظاهر زیبق صیقلی است و باطن کثیف است
به هر حال که صیقلی هر چه باشد ... و صیقلی ... و ... در ظلمت حاجب در ... از آن
بگیر و از آن رو ... پس این مثالی که در آینه افتاده از عالم مثال است مرآت ...
بلکه منظور شبح منفصل است در آینه و که ... آن شبح ... ظاهر می‌شود از این شبح منفصل اصل ... از عالم مثال
که ... مواد آینه نیز مراد ... بر ... منفصل

۵ شش ... عالم مثال است و در آینه نیز ظاهر می‌شود و ... آن مثال ... از نظر
شبح منفصل ذاتی است و شبح منفصل ... است و اگر ... این ... بگیرند ...
رجعت ... دنیا ... از مثال که ... و ... ماده ... می‌شود
از مثال ... این ... است ... از هزار سال ... آینه ... می‌کند
مثال که ... پس این مثالی که بر روی مرآت ... عالم است مثل ... مقدار
و حاضر او گذشت و مستقبل او ... و حاضر که گذشت در عالم مقدار ... است در دهر
و همچنین ... عالم ... در جای ... و در عالم مقدار
لیکن ... است ... گذشت و ... حاضر ... گذشت
و عالم ... مستقبل است و ان ... است
و ... عالم مثال ... است ... عالم
و ان عالم مقدار ... که محض ... است و ماده ... عالم است ...
بلکه ماده دنیا ... و این ماده ... برای ...
این را ... قرار داده‌ایم این را ... معقول ... برای آن که ...

وازبرای ان مقدار ...

176

وازبرای ان مثال ... دو جهت ... ماده ...
که ان ... از ... بیرون ... و بالعرض ... و ان ماده ...
پس مثل ماده داده و صورت ... پس ... در آن عالم ماده داده و صورت داده
ماده جوهر ... است و صورت ... ماده ... که ... او ...
در آن رتبه ماده ... داده اگر چه در ... عرض است
پس ... از این عالم ... صورت ...
مثال از این عالم ... که ... مثل ... می‌شود
خدمت حضرت ... در ... السلام ... خدمت ... که ...
... خسته شدم نشستم ... خسته شدم ... خسته شدم ...
... ارواح ...
... است که ... مثال ... عالم ...
مثل ... مثال ... است ...
... و همچنین ... ملائکه ... مثل ...
و ... مردم این ... در وقت خواب ... انقطاع ... از ...
... در بیداری ... خواب انقطاع از برای ... مثل ...
مثل اینکه شیخ مرحوم ... نشسته ... مثل حالت ... شیخنا ...
... جواب ... که ... سوال ... و همچنین ...
حاصل می‌شود مثل ... و ... در ...
ان طوری که ... عالم مثال ... و ... بینند
حتی اینکه ... ازان ... از ...
... است ... و ... جسم ...
که ... عالم مثال ... است که ... داده از ... و صورت ... داده

اشباح عجیب مرائی مختلف مرئیه [دیگر] از شبح شبیه الفی که به شکل دایره در مرآت دنیا
به شکل ظاهر شود و غیر از آنچه صورت مشهود گردد پس در عالم مثال داده است و صورتی است
و مانند است و ارض بعینه مثل عالم مثال است مثل زمین است منطبق [illegible]
و شبیه بر این خواب است که تمام مرئیه نیست تمام خواب ها [illegible] اختیار آن
بعضی مثل اختیاریه خیال ممزوج با خواب ها مرئی و اضغاث احلام مرئی [illegible]
که خداوند عالم [illegible] آن [illegible] که مرآت خیال [illegible]
فلطف علا [illegible] و این است که معتبر نیست معلوم نیست که بعض در عالم مثال [illegible]
[illegible] عجایب [illegible] و این مثال [illegible] است و [illegible]
مقصود است و امثال [illegible] مثال سموات این عالم است زیرا که ملک [illegible]
از آنجه سموات [illegible] است فلکی و خیالی [illegible] و ارض نیست [illegible] عالم
[illegible] عالم اقلیم [illegible] الهام [illegible] است غیر این زمین و در غیب این زمین
پس در این عالم عناصر پیدا شد که تمام عناصر [illegible] و افلاک [illegible] عالم
افلاک [illegible] مرکب است از چهار عنصر [illegible] بسائط
مثال — پس عالم [illegible] عناصر است [illegible] عنصر [illegible]
عنصری است [illegible] از آنجه خاک [illegible] نتوان [illegible]
[illegible] هوا [illegible] توان [illegible] عنصر را [illegible] توان [illegible]
بجهت آنکه در هر یک [illegible] هر یک [illegible] نمی توان [illegible]
[illegible] هوا [illegible] توان [illegible] آتش [illegible] توان تراب [illegible] بجهت آنکه [illegible]
[illegible] در این دنیا [illegible] بر غیره [illegible] قیام [illegible]
[illegible] قیام [illegible] [illegible] سخن است [illegible]
رطوبت [illegible] است و [illegible] آن [illegible] استعداد [illegible] غیر از آن [illegible]
و از آنجه [illegible] و آن عالم عناصر [illegible] است سخن [illegible]

۱۷۷

رطوبت [illegible] در این [illegible] است و هکذا ارض [illegible] در ارض [illegible] عالم است و تو [illegible] زمین است [illegible]
دیگر [illegible] عالم الف الف [illegible] ارض است اگر آن [illegible] داشته باشد [illegible]
خلاصه ارض [illegible] ارض آن عالم [illegible] سموات [illegible] سموات است [illegible]
مثال است و [illegible] سموات [illegible] است الا اینکه [illegible] ارض [illegible] ارض [illegible]
[illegible] تراب [illegible] تراب [illegible] ارض [illegible]
که ارض [illegible] در ارض [illegible] ارض [illegible] است الا اینکه [illegible] لطیف [illegible]
و [illegible] ارض [illegible] از [illegible] است و در [illegible] ارض [illegible] است
[illegible] عالم [illegible] است [illegible]
و آنکه [illegible] [illegible] برزخ [illegible] در [illegible] است و در [illegible]
پس [illegible] در [illegible] که در قبر [illegible] قرار [illegible]
[illegible] در [illegible] بر قبر [illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] خاک که بر [illegible] در [illegible] است [illegible]
در ارض [illegible] که آن ارض [illegible] و آن تراب [illegible] است و آن [illegible]
[illegible] که میت [illegible] دفن [illegible] بدن [illegible] در قبر [illegible] در [illegible] قبر [illegible]
که آن زمین در [illegible] زمین است [illegible] وقت [illegible] وقت بدن [illegible]
و از [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible]
که [illegible] خاک [illegible] [illegible] لازم [illegible] [illegible]
و از [illegible] [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible] می کنند
و [illegible] دنیا [illegible] پس [illegible] [illegible]
که [illegible] از آن [illegible] [illegible] کلام [illegible] [illegible] [illegible]

بدن اهل در قبر هورقلیائی می‌نشیند و حرکت او به آن بدن و آن را حس می‌کند

غرض می‌نشیند حالا مثل نشستن یک نشستن او به این ترکیب است این ترکیب را ملائکه می‌بینند
و بعضی‌ها رستاخیز حرکت می‌کند این بود که هنوز روح مفارقت نکرده پس آنچه گرچه که تعلق اولی

خالی شب در خواب می‌بینید سوار می‌شوید می‌روید [illegible] عرض می‌کنم که بسیاری

از اشکالات رفع شد [illegible] به ظاهر ما [illegible] چرا می‌شوند

بعد رفتن سؤال می‌شوند دشمنان می‌خواهند انکار کنند و همه اینها که اینجا در قبر هورقلیائی

قبر خلق شده و مؤمن و کافر سؤال در قبر و بعد قبر بگذارد مؤمن قبر او روضه‌ای است از روضه‌های جنان
حفره‌ای است از حفره‌های نیران بودن در این ارض بدون این [illegible] مرا [illegible]

[illegible] و لقد جئتمونا فرادی کما خلقناکم اول مرة منفرد از آن [illegible] منفرد از آن

پس آن تمام سؤال در هورقلیا می‌گویند پس جنتان هم تمام شد که جنت آدم است

و جنت دنیا هم می‌گویند در زمین هورقلیا است آن زمین سوای زمین دنیا هم می‌گویند

و حضرت آدم در دنیا خلق شد پس حضرت آدم در زمین هورقلیا خلق شد و او را

از آنجا فرستادند به این دنیا و لباس اینجا پوشانیدند و طفقا یخصفان علیهما

من ورق الجنة و غیرها اینها را نقل می‌کنند هست و آن جنتان جنتان بود که

و جنتان است جنان عمر اهل و در طرف مغرب این عالم است از برای اینکه در طرف مغرب

دنیا هم بالا است و ظاهر این است که در طرف مشرق چون صبح و

مشرق مناسب تر است از برای آن و مغرب [illegible] و بعضی [illegible]

و جنت [illegible] در اطراف این زمین از جاهای بالا است و مقابل آنهم [illegible]

پس در مغرب است و ترکیب ظاهر است حالا چه میزان داد که در مغرب این عالم

جنت سالار داده این عرض کنم در آن عالم چرا داده هست از طرف آن عالم

فوران می‌کند و رو که در آن عالم هست فوران می‌کند از [illegible] و بیرون می‌آید

در بهشت و حضرت از آنها [illegible] از دریاهای [illegible] می‌کند و بیرون می‌آید

[illegible] شود و در سطح این [illegible] جاری باشد از آن [illegible] فوران می‌کند

و بیرون می‌آید

و بیرون می‌آید

حالا این ارض هر جایش مناسب جهنم دارد جهنم هم از آنجا فوران می‌کند و بیرون می‌آید

و اگر در خلیج [illegible] باشد هر جا آن [illegible] شد فوج [illegible] از آنجا فوران می‌کند

ملک جنت که در عالم مثال است از جاهای طیبه مثل کربلا مشهد [illegible] از این ایام مثال این‌ها

فوران می‌کند از اینجا است [illegible] ارواح کفار ملا برهوت در برهوت می‌برند

در حضرموت [illegible] جهنم دنیا [illegible] از هر جا بیرون می‌آید و این [illegible]

که ارواح خبیثه در یک جا [illegible] قرار دهند [illegible] جهال که [illegible]
و رفع خبیثه [illegible] قرار داده

[illegible] و خلاصه که جمع نمود در برهوت [illegible]

فوران کند و ارواح خبیثه قرار بگیرد در
جا [illegible] جهنم داده که [illegible] می‌شود که زمان [illegible] آن رفع خبیث

برای این شخص چون متعفن کثیف و کثیف [illegible] می‌آید در تو این ترکیب خبیث می‌گذارند

کدام سوراخ از این مرکب خبیث [illegible] که از دهن آتش برده می‌آید از دهن آتش بیرون می‌آید

از دهن آتش بیرون می‌آید [illegible] دهن جهنم است چه می‌شود که رفع خبیث [illegible]

در دهن جهنم بگذارند مثلش شخص [illegible] است

[illegible] زیاد [illegible] می‌آید مسکن می‌کند و [illegible] است و عمر [illegible] داد و [illegible]

حالا [illegible] روز فوران کند در [illegible] زیاد [illegible] جهنم داد این‌ها [illegible]

جا زیاد [illegible] خیلی [illegible] و جای متعفن کند [illegible] پیدا که این عمر [illegible]

و می‌بینیم که معدن چوب [illegible] در شکم [illegible] جز [illegible] می‌کنیم

این قدر او را [illegible] که [illegible] داده

ادعا می‌کند

سخن بنده نیز هم از مرتبه ایست که اینها نیز هم مثال و تمثیل

چون مثال گوهر در روی کتاب است چشم مثال می‌بیند اما ماده

عکس نیز که در آینه و کسیکه [illegible] است از [illegible]

می‌بیند چه فرق دارد که روی این هم ببینید چه هم

اینها نیز همه از جهت لاتعین هم بسا [illegible] مناسبت اثر کنند

این است که [illegible] می‌کنند می‌گردد [illegible] فرد دارد و جهت

تا [illegible] اگر توحید [illegible] باشد که اینجا پیدا کند این هم [illegible]

پس در آن عالم [illegible] از [illegible] است وجود نیز در این جهت است

و رفع نیز [illegible] در [illegible] که [illegible] است این [illegible]

[illegible] می‌کنند [illegible] در ارض [illegible] دفن [illegible]

و رفع [illegible] و [illegible] می‌دهند ارواح [illegible]

بعضی مطلق [illegible] که هر وقت [illegible] خواهند [illegible] می‌توانند بروند

بعضی دیگر [illegible] دیگر [illegible] بر حسب [illegible] بر حسب

مقام [illegible] مطلق [illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] تا [illegible] و [illegible] و در عکس [illegible]

[illegible] تا [illegible] و [illegible] کرد

عبده جمادی الاولی ۱۲۷۸

۱۷۹

[illegible] جمادی الاولی ۱۲۷۸ [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

عرض [illegible] که از [illegible] است [illegible] است [illegible] و [illegible]

دار [illegible] دارد [illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible] که [illegible]

و آن [illegible] نیز مرکب است از حصص ملکیه و از حصه عنصریه و آن [illegible] از [illegible]

و حیوان [illegible] است [illegible] هم [illegible] حصه ملکیه [illegible] از حصه عنصریه [illegible]

و آن حصه عنصریه [illegible] و آن حصص ملکیه [illegible] از [illegible]

[illegible] هر چه اجزاء مرکب [illegible] بیشتر [illegible]

[illegible] و هر چه [illegible] زیاد تر [illegible] و هر چه [illegible] زیاد تر [illegible] و هر چه [illegible]

زیاد تر [illegible] زیاد تر [illegible] و هر چه [illegible] تر [illegible]

این مرکب [illegible] پس [illegible] اجزا [illegible] پس هر چه [illegible] بیشتر است [illegible]

تا [illegible] بیشتر [illegible] و دوام و بقا [illegible]

هر [illegible] بیشتر [illegible] و [illegible] و دوام [illegible]

اجزا بیشتر [illegible] و هر چه [illegible] بیشتر [illegible] و هر چه [illegible]

[illegible] اجزا از یکدیگر بیشتر [illegible] و هر چه [illegible] اجزا از یکدیگر

بیشتر [illegible] بیشتر [illegible] از [illegible] اجزا [illegible] هر چه [illegible] بیشتر است

[illegible] زودتر [illegible] زودتر است پس هر چه [illegible] دور تر [illegible]

و هر چه [illegible] زودتر فانی می‌شود چون این دار دنیا [illegible] عالم است و [illegible] عالم [illegible]

از [illegible] آن [illegible] که [illegible] فلقتم للبقاء

لا للفناء و انما تنتقلون من دار الی دار [illegible] این [illegible]

و بقا [illegible] اینکه [illegible] اجزاء [illegible] و [illegible]

[illegible] پس [illegible] مرکب [illegible] موت طبیعی [illegible] طبیعیه

و آن موت [illegible] وقت [illegible] می‌کنند [illegible] اجزاء [illegible]

[illegible]

عراف و غرایب

و ان چه درست که کلیه این اعراف و غرایب که از اینها و از این استخراج باشد بکنند

ان‌ها را در رحم امور کلیات [illegible] دفع کنند عقلا از وجه [illegible] که خوب

و هر کاه [illegible] و القرعه چه کیفیت رمز ها را که ما هم داشتیم [illegible] اسلام

و این مصیبر ازمن [illegible] و آن باشد که هر کاه [illegible] صحیح [illegible]

شکوک و شبهات ترویج [illegible] شکوک و شبهات هست که ضروری نداده بدین

علم [illegible] و [illegible] طوری که ان چه طوریست ضروره اراده سؤال

کول انبیا از [illegible] کیف [illegible] کیفیت [illegible]

[illegible] این [illegible]

الله [illegible] بر آن کیفیت [illegible] تعال [illegible]

و [illegible] الکیفیه

[illegible] ضروریات اسلام [illegible]

انها شک [illegible] ضروری [illegible] ما [illegible] کان و ما یکون خلق کرده است

که هم [illegible] دین و ضرورت اسلام این است که [illegible] است و ارواح

[illegible] جنت [illegible] جسمانی است و بجسم در جنت [illegible] جنت روحانی

[illegible] غرض [illegible] است

[illegible] و روز قیامت [illegible] جسمانی است

این دین است ولکن این کیفیت که چگونه جسمانی است و چگونه [illegible] ضروری

[illegible] این است که [illegible] و ما [illegible] بر دینه [illegible] است

و این درس [illegible] و از [illegible] شبهات

الناس [illegible] این است که [illegible] و ضرورت اسلام

[illegible] است و صدق و اکاذیب [illegible]

که هر [illegible] در [illegible] اسلام [illegible]

[illegible]

من یحییها العظام و هی رمیم قل یحییها الذی انشأها اول مرة این دین هر که از آن

دین تکلف کند علیه لعنة الله و لعنة اللاعنین ان لعنت که بر خود وشید دو فرعون

[illegible] کنند [illegible] این [illegible] حق و لکن [illegible] دانم چه طور [illegible] میکنند [illegible]

[illegible] کیفیت [illegible]

[illegible] آن [illegible]

از افراد [illegible] مؤمنین هم که فارغ است [illegible] هم فارغ است

و [illegible] این [illegible]

عرض میکنم که این [illegible] که [illegible] اسلام [illegible] آن [illegible]

[illegible] استخراج کنند مثل آنکه [illegible] استخراج از سنگ کشف میکنند

[illegible] و این جوهره مرتبه استخراج [illegible] استخراج اول در [illegible]

و استخراج دوم [illegible] دارد [illegible] دارد است مثل آینه [illegible] است

مثل آینه [illegible] است و ان جنت [illegible] است در [illegible]

و آن [illegible] است که [illegible] در مشرق و [illegible] او بین الملکه

[illegible] ارواح جنت [illegible] طیبه [illegible] طیبه بیرون [illegible]

و [illegible] از [illegible] که شخص میمیرد روح او [illegible] از بدن [illegible] جدا میکنند

بدن [illegible] در [illegible] و روح از بدن [illegible] بیرون و این [illegible]

[illegible] و روح چون از فلکیات است [illegible]

از [illegible] فلکیات [illegible] صور که [illegible] کلام [illegible]

[illegible] از [illegible] چون [illegible]

[illegible] این [illegible] است [illegible]

بلکه ارواح در برزخ [illegible] ذلک ظن الذین لا یعقلون و همچنین اعتقاد [illegible]
ندارد [illegible] که تا روز قیامت [illegible] این مذهب [illegible]
این مذهب [illegible] این [illegible] این [illegible] معتقد [illegible]
بلکه [illegible] نفخ صور روح [illegible] میرد [illegible]
فاذا هم بالساهرة   روح از این بدن که بیرون می رود
مکان [illegible] از خود می کند روح [illegible] در برزخ هم [illegible]
[illegible] تغییر می کند [illegible]
مثل اینکه در [illegible] خواب بدن [illegible] در [illegible] خواب [illegible]
و روح [illegible] الله یتوفی الانفس حین موتها
والتی لم تمت فی منامها [illegible] روح [illegible] از [illegible]
بدن [illegible] دو مرتبه [illegible] بدن [illegible]
کما تنامون تموتون [illegible] روح [illegible] بدن [illegible]
[illegible]
در [illegible] روح [illegible]
در [illegible] روح [illegible]
روح [illegible] مرتبه [illegible] روح هم [illegible] مرتبه [illegible]
[illegible] در برزخ [illegible]
جمع می کند [illegible] این [illegible]
[illegible] روح [illegible]
و رجعت می شود و از این معلوم شد [illegible]
[illegible] بدن [illegible] روح [illegible]

جمع می کند تا اینکه [illegible]

181

بر [illegible] از آنکه روح [illegible]
[illegible]
نفخ صور [illegible] از [illegible] برزخ [illegible] روح [illegible] مرتبه
روح هم [illegible]
آن وقت روح [illegible]
[illegible] ترکیب [illegible]
و [illegible] از این [illegible]
[illegible] کافر [illegible] مؤمن [illegible]
برا [illegible] و بینکم العداوة والبغضاء الی یوم القیمة [illegible]
[illegible] وانه [illegible] این [illegible] سلام [illegible]
بر آن [illegible] و بر آن [illegible] و بر آن [illegible] لعنة الله
والملائکة والناس اجمعین [illegible] روز [illegible]
[illegible] در آن [illegible]
برزخ [illegible] ولایت [illegible] ولایت
[illegible] در مشرق [illegible] در مغرب [illegible]
[illegible] علیهم السلام
[illegible] از [illegible]
[illegible]
[illegible] ولایت [illegible] مطیع و معتقد
[illegible] الله [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

و چون جاهل هستند در نوع و قدرت که اگر بگویند [illegible] سلام امام اذن [illegible]
جمع اهل دنیا [illegible] که امام اذن [illegible]

دو قرار [illegible] اذن [illegible] و اینها چون آن بزرگواران [illegible]

و این قوم بنا بر آنچه عرض کردیم که آن عالم عالم مقداری است [illegible] ولایت [illegible]
مقداری است [illegible] در آن صقع غیر آن صقع باشد و مقدار [illegible]
که حرف طول [illegible] حرف لون باشد [illegible] بلکه عالم مثال است [illegible]
مقدار از گوهر [illegible] است [illegible] بهتر است چرا که اینها [illegible]
است [illegible] در اینجا [illegible] مقدار [illegible] است
و نه این است که [illegible] باقی [illegible] عالم برزخ [illegible]
و دیگر [illegible] آن عالم [illegible] مقدار [illegible] است [illegible] عالم مقداری گفتیم
و صورت [illegible] در اینجا صورت است [illegible] صور [illegible]
عن المواد خالیة عن القوة والاستعداد [illegible] از آن عالم [illegible] از [illegible]
[illegible] آورده اند [illegible] خیال کنید که [illegible]
که [illegible] مثل [illegible] در [illegible] برزخ [illegible] برزخ [illegible]
و همچنین [illegible] در مستقبل [illegible] بلکه در عالم برزخ [illegible]
در [illegible] طبیعت [illegible] که در آن طبیعت [illegible] است [illegible]
پس او مستقل است [illegible] و این مثل [illegible]
مثال [illegible] اینها [illegible] هستند

پس عالم مثال عالم مستقل جوهری است و آن ولایت [illegible]
[illegible] جوهر [illegible] چیزی که مقدم است [illegible]
در دنیا و در آن [illegible] و از آن [illegible] صورت [illegible]

عالم مثال [illegible] مقداری گفتیم [illegible]

[illegible] عالم الملکوت قال [illegible]

و این است که [illegible] قبل از این عرض کردم

۱۸۲

پس اینکه می گوئیم این [illegible] است [illegible] که عقل [illegible]
و چون صورت [illegible] مثال هم مقدم بر جسم است [illegible] جوهر [illegible]
در دنیا [illegible] از جسم بیرون [illegible]

این است معنی آنکه گفته ایم که هرچه مقدم است در وجود [illegible] است
و این ولایت در آن عالم است و از برای او دروازه ها [illegible]
و اینها [illegible] هستند [illegible]
چه [illegible] اول عرض کنم [illegible] ولایت است [illegible]
از [illegible] ولایت [illegible] است اما آن [illegible]
و از آن [illegible] ولایت [illegible] آن [illegible]
و اینها [illegible] در این دو ولایت هستند و اما آنچه که متوجه [illegible]

[illegible] دروازه [illegible]

آن [illegible] که [illegible]
امام [illegible]
حالا [illegible] قل لبیک [illegible] یا امیر المؤمنین
دادرس [illegible]

حالا این [illegible]
خلاصه [illegible] حضرت فاطمه [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
و فاطمه [illegible] یا امیر المؤمنین احلام [illegible]
و فاطمه [illegible] حضرت [illegible]
حالا احلام [illegible]

اینها خلق هستند و محال جمیع امراض صداع رجلات که [illegible] صدا می‌کنند [illegible]
از در مسجد [illegible] و [illegible] دنیا عیب می‌کنند که [illegible]
و [illegible] رتبه [illegible] است می‌خواهد [illegible] بگردد جاش
[illegible] انها رفتار [illegible] است که [illegible] است [illegible]
و [illegible] و این [illegible] مثال است که [illegible]
لام [illegible] دنیا [illegible] در [illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible] هر کس [illegible] است [illegible] که هست بینند
[illegible] و مقصد [illegible] است [illegible] قسم [illegible]
[illegible] می‌بینیم [illegible]
[illegible] دارد
و [illegible] بدن را هلاک می‌کند [illegible] از بدن بیرون [illegible]
[illegible] بدن [illegible]
[illegible] معلوم شد که امراض
هم [illegible] هستند جمیع امراض [illegible] جمیع [illegible] هستند [illegible]
[illegible] جمیع [illegible]
هستند و [illegible] صاحب شعور [illegible] هستند [illegible]
و این [illegible] در عالم برزخ [illegible] هستند [illegible]
رتبه [illegible] است از [illegible] از هر طبقه که هستند [illegible]
در این [illegible] و لا [illegible]

که انها [illegible]

[illegible] و قسم [illegible]

[illegible]

184

[illegible] ولایت منسوب و هر وقت [illegible] از [illegible]
[illegible] و هر چه [illegible] بیرون [illegible]
هزار [illegible] همان جا [illegible] مقصد [illegible] هزار [illegible]
[illegible] همان جا [illegible] اگر هزار [illegible]
[illegible] این [illegible] ولایت [illegible] و هر چه [illegible] منسوبات
اینها در [illegible] ولایت منسوب است که ملکیت [illegible] و مقلوبات [illegible]
در [illegible] ولایت معکوس منزل دارند که [illegible] است آنها هم مطیع و منقاد
از [illegible] جمیع شیاطین که هستند [illegible] مخالف [illegible] نکنند [illegible]
محکوم بحکم [illegible] و در رجعت [illegible] خدمت می‌کنند و در ولایت
برزخ [illegible] و [illegible] و در زمان [illegible] و [illegible]
در آن [illegible] لطیف [illegible] در عالم اجسام [illegible]
و [illegible] ارضین [illegible] عرش و از عرش گذشته [illegible] داده
و این [illegible] است [illegible] و [illegible] است و حقوق [illegible]
از [illegible] و این [illegible] در [illegible] گفته [illegible]
و [illegible] در [illegible] و [illegible]
و [illegible] ذکر است [illegible] جمیع [illegible] واقف [illegible]
[illegible] از [illegible] نیستند [illegible]
[illegible]
[illegible] و این [illegible]

[illegible]

[illegible] لطیف [illegible]

[illegible]

[illegible]

و مجبت تر اینکه هم چون بلا سبته که و اینها نمی توانند انحراف

بیابند این هم این هم نمی توانند انحراف نیند نیز هم بند و کلک بنداز

ماف کم دارند غرض این با قوا مداوم اینها مر سانده و عجب

در کتاب است در محاوره معمول است که او نیست که به و سند

سخن او کلام تر جمان زمان اینها و تدارک این را گرفته

وا مرکز که تا بر هم برسد باب الابواب و از انجا این هم رفته رسیم

وبه عالم دلایت مفتی هم بتر زین با و کلک و ما بند با بداک سرند

و دنگ و دنگ صدا او که گفته ای هم اگر نزسیم خیلی بیند ارز جوج

که ما غافلیم از احوال اینها و در حدست شمیم این کز که دنیا را که

لا در فانه که امر اهل اینها نمی دانیم که رفته و چه چیز ها را این و صبر

معقول حسب دانند که نه هستند این امت این لیس ری عن کوچک

جهر مرکز نیک و جهی را رها کنند و لکن خلق بین کثرت و جمعیت

حضارم دو الجند یشان آجوج و مجوج در ادراج سکه دادند و اینها

و موافق و ما هر خیال در این عالم بر ما جا و علاج عمله دکان

دکان و عدد تنها با تمام این عالم درست با همه ذات اینها را

معلوم است دیگر که شان بر ز هم سر امر که و اهم که

و حالا نیا بر این را کسی بیند فکر داریم که چقدر بیند

هلکه را مر بیند در آن زمان یاجوج و ماجوج را مر بیند

لیس همان که اینها از احوال آنها و سدی که نه قرار داده است مابین ها و مابین آنها

از برای اینکه در این نها نیابند که اگر بیابند مردم ضعیف و اینها نهان

دار کدام نرع اینها را شاید دیگر باشد و در مفتوح شود خطرها سه طایفه

بعضی از آنها قد هستند مثل نخلهای دراز است بعضی کوشت آن

یک گوشت و شکل بعضی طور دیگر که قد است یک وجب

و اینها شرب آن از رود خانه ها ست و غذا ایشان جمیع از حیوان

و چون محو ما ضعف کرده اند هستند که اینها در آن

داین قدر هم هیچ هستند که در معبر اینها از حوالی ضعیف و کثیف

و هم بلا صدا او را قوم زیاد که مثل بدن یاجوج و ماجوج

دان خلق کثیر هستند صف صف مثل صف از مشرق است

با ان منتهای عجیب غریب یک مرتبه که هر کدام هم می باشند و بیرون دهم

و هیچ حد برای از شرا سمحصورم نبوان شد برابر که رسیم

و هر شکل ندارند و هم رسیده از اتصال شان و جمعیت که دارند

هم فرمایند از شرا ها مکر که خدا خلق و اعمال کار هم

جمیع ربعا بشان نبوده باشند

کمال است بعد از درس

بیش از این هم هستند که اولاد آدم هستند صولات هستند که آنها

کا ناسی از آنها بگویند سوال شد که اول که دریای دیوار یاجوج و ماجوج

و بعضا وقتی برای نه الفاعل مرفوع لی هر من استدلال

سؤال اسکندر رفت بظلمات در آنجا چه دید

رفت با ... رسید ... آن جزع ... دیده است
[illegible: interlinear note]

و این ظلمات ... است خوب ... از این ... [illegible]

رفته باشد در آنکه ... و ... آن ظلمت ... [illegible]

بجهة آنکه نور ... و ... چشمه ... فلک قمر است

نمیدانم چطور که است ذوالقرنین

[illegible: marginal note]

همه ... از ... ج و ... است ... اگر این ... از زمین ... را

سؤال شد که اینها از شیاطین ... شیطان ... چه می‌گویند که این ...

که هستند ... شیاطین ... و الآن ... شیطان باشد ... گوید

حیوان نبات ... چه می‌گوید — سؤال شد ... اجزا را می‌بینند ... فرمودند

نظم ... که فرمود که حیوان که ... می‌کند ... بدون ... دارد ...

... است اطفال هم می‌بینند ... آنان هم می‌بینند ... می‌بینند

ان ... با ... بیند ... از ... و ... [illegible]

که ... می‌بینند ... از ... ادمی ... آمد ... [illegible]

... که خدا ... و ... خدا ... فقد ... ذکر ... که ... وقت ...

از ... می‌بینم که مقدس ... است ... می‌بینم ... و ... را

که ... مدار ... می‌بینیم ... [illegible]

۲۷ ... ۱۲۷۸

۱۸۵

سه شنبه ۲ شهر جمادی الاولی ۱۲۷۸

بسم الله الرحمن الرحیم ... الحمد لله ... و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین ... اجمعین

... که ... عقول ... از ... بیرون آمده و ... که ...

... دریچه ... بنهال ... ماست ... دارم

دو ... بر ... شنیده ... این ... تصویر ... و ... عقل ... بر ... شد

... روز بروز ... شد ... الدوام ... در ... داریم ... تا ... عقل ...

و در این مدت این عقل مغلوب است بطبایع شهوات و نوامیس

صرف شد ... از ... مراتب ... الصفا را

الوان ... طبایع داده ... عقل ... مصنوع ... طبایع است ... الوان ... شهوات ... مصنوع شهوات ...

... که این ... از ... ما ... بشد عقل ... مرتبه و عقل

... شد از آن جهة عقول ... محجب نیست ... از هر طایفه ... کرد از ...

اینها که گفته ... آن ... دیده و ... که ... آنهم ... دلیل عقل ... است

... عقل ... که ... با ... شهوات و طبایع و ... نباشد و آن عقل ... معصوم

آنهم که محجب ... است ... عقل ... مصنوع ... محجب نیست و ... عقول

مصنوع ... صانع ... عقول ... میزان ... واقیموا الوزن بالقسط

ولا تخسروا المیزان ... نقض ... دین ... دنیا و آخرت با عقل

... که خدا ... الکتاب ... و ... ادعیه ... ولکن ... مرحوم ... که عقل ... کرد

حسبت العنکبوت که روز ... که ... چه ... بوده ... چه ... که ...

لو که ... بیت که ... بود چه بیرا ... محکم که ... دلیل ... را

فی بیت العنکبوت ... دلیل ... را ... دلیل ... چه ...

[illegible: marginal notes]

۱۸۶

کی ما راه می بینند شخص به صفوف ابدا منکه و انه للحق الی القلب الحاوی حدا
و انه مما اکرنیست که به بینند که این کلب ماست و انه را حس

ما چکار بعد از ان ما نسبت به لیلی خدا بدهیم بنا به قول او لیکن

خدا و راه ابراهیم ان ای این ذکر را به شما گفتیم دین خدا ما بعقول فهمیده

انچه ما فهمیدیم الرحمن الرحیم که عقل مطابق شرع است و انچه فهمیدیم بصدق خدا در کل

را به ما بکنیم مرفوع فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا

فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیما خدا از ما ابراهیم که امر اعظم و عظم و اعظم

اذا این کلم باز ما است بازی می کنند مردم دین خدا دین ما که بازی را نیست

و این عمل و العصر بجز انکه فوق ان ما خلاف کنند بجا انکه فهمیدیم بر ما

بکار ما بذاله و انه من تراکت می کنیم در ما ازینها که ما قوم خداامی

این ما از قران شنیدیم باید بگوید هذا دین حق

مرا با این دین محشور

نهایت عقل من میرسد که وقوف که معجزه دلیلش

هر قومی که الملک شنیده برد در قران

نه در فروع دین که ما می کنیم که شخص معارف دین بگید

آن مسئله از فقه اگر دلیلی طرق ما بید

که انه بغیر دلیل این دو فرع را زده نه اگر فهمیدیم

دانکه برهان اختلاف باشد باشد

بنا بر امر ان ان ما

چگونه و حال انکه انها دانشمندان که تر آنکه می گفتیم است از من از ما و در ما عالم اجسام سوال بکنیم

و ان عالم یعنی موقوف بود بر انبیا است و قرآن که لواط خلق و دیگر چه فلان ملکان ما را یا ما میتوانیم

از ما و در ما طبایع و اجسام هر ذی طبیعه نهایت عقل ما جسم است هر چه حس ما میبیند

هر جسم از اجزائی ترکیب

ما ان ما حکم مرکب طبیعت ما میرد

ان ما عیب دانا خیال ما میرسد که هر چه جسم ما یا می غیب است

طبایع که جسم دلیل بر غیب ما از جای عالمیم از جهت ای عالم ما زیر الکو لیلا ما می کنیم

بیرون نشده ملکان عالم ما ما می خواهیم اکوان ما و لهد می کنیم ان ما می کنیم که جا می بیند

و اما ما هر جز لطیف کی و کثیف کی دلوالالفقه رجوع کی عقل کی عروج چه جز از آخرت کی

ما چه فهمیم آخرت چه چیز است برزخ چه چیز است انچه خیال می کنیم از افضل اسلام است

ما چه باین عقل و تصرف ما چکار بموقت ما چکار ما بهما هنوز برویم قول ملا را شاکرایم

کی بر ما نمیم نفهمیم این چه طور می کنیم ما چکار فهمیدن شان لی اطفال و امثال انها

مرفوع حکم را انبیا و اولیا داشته باشند اگر به عقل فکر کار را داشته باشند دلیل ما بر ختم جهان است

که هیچ از قران ما و امثال ذکر اهم اوامر دلیل ما بر ما و ما این است که صنع

را و ائمه ذکر انکه اسم از حالات ما که فهمیم بعد از انکه توسل شدیم و ما ایمان اگر یک سر را کار

رسید کم دلیل شد بر از این ما الا این بهانه معقول که عمر ما هیچ تغییر می کنند نه ما دستگاه

و اولی ما برهم زنیم باز ما رحم که با ما رکلمه الف می دانیم انچه طرق و طرق

تمر خلیه و طاهر طور الف صورتی هستیم هر کریم ما این حالت ما ما سالار دو قول

ما هم ان خانه که در خانه ان هیچ حکیم و ختم عارف شد را می بینند

چکار بحکمت و معرفت ما را چکار ما بعقل و تصرفات

بی ما

ورا ما طبع

لطیف می کوم الطبع است
کثیف میکوم کثیف را انها
نمیخواهم

هر طور نان می گفتم چه طور راه
اما قدر می بینیم انچه که به دار
اسر ما دانیم که طور
که این چو فراغ کردم
ما انه

ما لا الکه نفهمیم

بر آن است که در هیچ مسئله سبقت بر خدا و رسول نکنید یا ایها الذین آمنوا لا تقدموا
بین یدی الله و رسوله و اتقوا الله ان الله سمیع علیم پس همیشه تابع باشند بر رسول و پیروی باشند
ما یلیق مقتدای رسول نمودن و مقتدی رسول شوید لکم فی رسول الله اسوة حسنة باید که
بیغمبر خدا را گفتار او را اول و اقوال او را لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی بعضکم بر خدا
که امر شده که هیچ فوق هوا را بیش از رسول خدا که فوق هوا کنید کلام چون
امر نمودن در اقوال پس این تا دیب است مثل قال ها هاف ... کس ها
بکسر ... هم ... لا ترفعوا اصواتکم ... که ... بر ... بر
... نه بیش ... نه بالاتر که ... از ... زیر ...
از ... دار ... مقتدی ... که ... شخص ...
... قبول کنید ... عقل ...
جز ... که ... از ... بر سد جز ...
بر لقة الکتبه به پیغمبر و اجرا از رسول ... و اجرا از پیغمبر رسول ... است
یکی ضروریات اسلام که ... ضروریات ... در میان ...
وان ضروریات ... رسول خدا ... نفس رسول خدا است
لا یرغبوا بانفسهم عن نفسه ... رسول خدا ... بر آن ضرورت اسلام
رد بر رسول خدا است انکار او انکار رسول خدا قبول او قبول از رسول
خدا است ... رسول خدا ... بعض رسول خدا ...
... دانسته ... و از آن ضروریات که ... است ... اخبار ...
اخبار ... که ... ضرورت ... و ... است

مرکز ... یا ایها الذین آمنوا

... اقوال ... خدا و رسول ... بر آن ...

او ... قبول ...

نیز هر کاه ... و قتی ... از ضمن آن اخبار ... وصف کتاب
اخبار وضع سیرت ... این ضم دلیل ... است وضم او ...
نکاه کنند ... اجماع ... قطع ... و یقین ... که ...
و این ... اجماع همین است که ضم اخبار بعض بعض
بکند وضم ... که علم ... از ... وضم سیرت ... اخبار ...
و ... قطع ... که ... قول رسول خدا است
و این قول ... علیهم السلام و این ... اجماع ... و این اجماع حجت است
اخبار که ... اجماع حجت نیست ...
این ... است ... ده ...
... باشد ... ابن الحسن است ... است
که ... اگر کلام است که کلام ...
و ... اجماع ... خلیفه خدا و رسول است ...
این اجماع ... که ... خلاف ...
... اجماع ...
و ... از این ... اجماع ...
اگر ... ضرورت ... از آن اجماع بر آن ... که ...
... رسول ... است

و هرگاه ندارید برهانی که کجا قطع رسول [illegible]

الم بسب لمیحلله من کتاب مستجمع علی تاویله [illegible]

او قیاس و استنباط الامر [illegible]

چیزی که ثابت شده نه بکتاب

پس اگر برهان ندارید [illegible] خبر رسول [illegible] بعمل [illegible]

جواب ما مظنه [illegible] برهان داریم نه [illegible] بر عمل مظنه هم [illegible]
[illegible] اگر برهانی از

اگر برهانی از ضرورت اسلام دارید آن [illegible] اجماع دارید آن کدام است [illegible]

دارید آن کدام است اگر میگویید دلیل عقلی دارید دلیلهای عقلی همه [illegible]

قطعی نیست و انکه این ادله عقلیه اصولیه را میدانید [illegible]

محجوبات [illegible] ابنها دلیل ظنی است اینها ثابت [illegible] غیر معول است

پس نه بر تو باشد نه دینی کتاب

سنت ضرورت مسلمین بلکه عقل [illegible]

هیچکس نگفته نه [illegible] اگر چه عقد [illegible]

انوقت معلوم میگوید [illegible] عقل [illegible]

[illegible] انزل الله دینا ناقصا فاستعان بهم علی اتمامه

او امت شریک [illegible] و اگر از کتاب داری بخوان

اگر جز دلیل بر عمل مظنه داری آن آیه از قرآن را که عمل بمظنه جایز باشد و اگر نداری رخصت بلاتامل [illegible]
در حرمت عمل بمظنه برات بخوانم از رخصت بلا فرق [illegible] که متواتر است میخوانم [illegible] بکجا اگر نداری
بخوانم که تو بگویی بس است و اگر اجماع داری که عمل بمظنه جایز است بیار [illegible]
دست تو دادم

دست تو دادم این مورث [illegible] دادی

وما اختلفوا الا من بعد ما جاءهم العلم [illegible]

اگر میگویی بکدام آیه میخواهی [illegible] بکدام حدیث میخواهی اگر میگویی بکدام

ضرورت میگوییم ضرورت [illegible] اجماع اجماع [illegible] بکدام نص [illegible] بلکه

من کاظن مطلقا مظنه من این است [illegible] انوقت من هم ظن مطلقا [illegible]

بینه مثل حدیث عمرو عاص [illegible] که [illegible] رفت [illegible] خبر گفت حدیث است نه از خدا نه از رسول [illegible]

از [illegible] همه جمع [illegible] را [illegible]

ما این فتواها [illegible] بر کدام [illegible] رسول اگر برهانی از کتاب خدا داریم

که بگوییم [illegible] برهانی داریم که [illegible] اجماع داریم کدام [illegible]

مثل فتوای [illegible] که [illegible] میان [illegible] قول [illegible]

ان وقت مظنه موضوع حکم است [illegible] برای [illegible]

[illegible] حکم قرار داده است برای [illegible] حکم قرار داده است

گفته است اگر [illegible] که بیقین [illegible] مظنه قرار داده که

قال [illegible] الحکم [illegible] اگر [illegible] عمل [illegible]

که [illegible] گفته [illegible] عمل [illegible] اگر [illegible] انوقت موضوع

حکم [illegible] پس [illegible] انوقت موضوع [illegible]

ما [illegible] میگوییم مظنون نه که تو [illegible] اقرار [illegible]

مظنونات عقلیه [illegible] مظنونات [illegible] از این گذشته [illegible] مظنونات [illegible]

نه از آن که تمیز دادیم   این است دین هر چه میخواهد باشد

اگر از آن از کتاب و سنت دلاله که از آن وقت این معلومات شرعیه است

دیگر مظنونات نیست دیگر من چرا اسم آن علم و ظن بگذارم بعلم عمل کرده ام و سیر

فرموده است عمل کن عمل کرده ام   چنانکه اگر بردم پیش پیغمبر و گفتم دیگر هم باشد

که دو فرق داده اند [illegible] نقل میکنند از آن ها من حکایت میکنم که دیگران حرف

بده لازم است احتیاط کنیم من از آن وقت دیگر عامل مظنه نیستیم

و در روزه ما که [illegible] بگوید [illegible] که هر چیز که فلان کس که آن [illegible] باشد

واگر با خبار عادی [illegible] علم پیدا کردم

اگر بکتاب و سنت

ما دیدات بر است   عمل بعلم عادی میکنیم دیگر مظنه در بین نیست

واگر میگوئی مظنونات عقلیه

علم قطعی آن است که [illegible] که دو برهان [illegible]

ظن قطعی   برای اینکه

پس میگوئیم تو چه میکنی ظن قطعی داری اینجا

بر علم عقلی و ظن   شک   و علم عادی اینکه

از هر طرف حاصل شود از هر چه حاصل شود [illegible] راه بزرگ باشد و خوب باشد چه جای اینکه

از علما هم باشد چه جای اینکه متقن باشد   چه جای اینکه عادل هم باشد

چه جای اینکه چند نفر هم باشند [illegible] حفظ دین [illegible]

[illegible] در قرآن الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم واخشون الیوم

اکملت لکم دینکم و [illegible] چه جای اینکه اخبار آن [illegible]

معلوم

منقول عن دیننا تحریف الغالین و انتحال المبطلین و [illegible] خبر داده که از دین ما [illegible]

وآنها [illegible]   چه جای اینکه [illegible] سعی میکنند

چه جای اینکه همان ثقات هم مستوفی [illegible] [illegible] گرفته اند [illegible]

برات حاصل [illegible] کفایت است و [illegible] که [illegible] سلف

دلیل باشد بلکه در [illegible] دفعه هم [illegible] که گفته اند [illegible]

[illegible] این اخبار [illegible] ظن میکند [illegible]

و قبول این اخبار [illegible] میکند [illegible] هر طایفه میگویند [illegible] اخبار عمل کرد

پس آنچه با این اخبار هم برای ما ثابت شد با [illegible] بنا بر [illegible]

پس عمل با خبار در دین هم رفته جای [illegible] که [illegible]

میگوئیم [illegible] افاده العلم دیگر از دلیلهای اجماع این است که در [illegible] خدا و رسول

این و [illegible] تو بر خدا و رسول دلیل است عظیم که [illegible] علم

بهر حال با [illegible] میکنیم [illegible] الاسلام اجماع

این طور است که عرض کردم   حالا این دلیلهای [illegible] میخواهد

بکند [illegible]   پس این دین [illegible] لهو و لعب [illegible] دین را

[illegible]   لا [illegible]

حافظ این دین است   نه [illegible] نه [illegible]

[illegible] حافظ این دین باشد   پس [illegible] این دین [illegible]

اگر [illegible] داد اگر [illegible] خدا و رسول و کتاب [illegible]

۱۸۹

قال الرضا عليه السلام قد علمه اولو الالباب ان الا[illegible]

[illegible] ما هنالك لا يعلم الا بما هاهنا

قال الرضا عليه السلام في علم التوحيد [illegible]

ان الاستدلال [illegible] بما [illegible]

بما هاهنا